

جنگهای بنفصد ساله

ایران و روم

تألیف

سرمک

مقتدر
مؤلف

ناشر

شجاعی گلستانه

مهر ماه ۱۳۱۵

حق طبع محفوظ

تایفاه مجلس

جنگهای هفتصدساله

ایران و روم

تألیف

سرمهنگ

مقتدر
گلشن

مهر ماه ۱۳۱۰

حق طبع محفوظ.

مطبعه مجاس.

مدارك كتاب جنگهای هفتصد ساله

ایران و روم

گزارش حال مردان نامی یونان و روم تألیف «پاوتارك» مورخ یونانی

این کتاب یکی از آثار معتبر و سودمند عهد قدیم است که مخصوصاً از نقطه نظر جنگهای ایران و روم در دوره اشکانیان مورد استفاده کامل میباشد. وقایع لشکر کشی کراسوس و آنتوان بایران (۵۳ و ۴۷ ق . م .) بیشتر از این سند مهم تاریخی اقتباس شده است.

تاریخ روم تألیف «امین مارسان» مورخ لاتینی

وجه امتیاز نوشته های امین مارسان در این است که وی شخصاً نظامی و افسر سوار بوده ، بذکر جنگهایی پرداخته که خود در آنها شرکت داشته و جزئیات وقایع را با نید تاریخ و محل بشکل روزنامه عملیات ضبط نموده است.

امین مارسان در زمان امپراطور کنستانتین جزو قسمت سوار مأمور انطاکیه میشود و در موقع تعرض شاپور بزرگ به بین النهرین غربی و شمالی و محاصره شهر « آمد » او نیز در این شهر محصور میگردد و تفصیل محاصره و تصرف آمد را بدست ارتش ایران مفصلاً شرح میدهد. در سال ۳۶۳ میلادی با سپاه زولین بایران می آید و در تمام جنگهای این امپراطور شرکت می جوید. پس از کشته شدن زولین و شکست قوای او بشهر روم بر میگردد و از خدمت نظام کناره جوئی میکند. بقیه عمر او صرف نوشتن تاریخ روم میشود.

دوره کامل تاریخ امین مارسان از سلطنت « نروا » شروع و بمرک و والنس»

منتهی میگردد و در واقع شامل وقایع سه قرن از سال ۹۶ تا ۲۷۸ میلادی است. اما از ۳۱ جلد کتاب تاریخ او ، ۱۳ جلد اول آن از بین رفته و ۱۸ جلد دیگر بما رسیده است ؛ که حاوی وقایع بیست و پنج ساله ، یعنی از ۳۵۳ تا ۲۷۸ میلادی است .

جلد ۱۴ کتاب او از سال هفدهم سلطنت کنستانتس شروع میشود و جلد ۳۶ آن بمرک والنس در زدو خورد ابن امپراطور با طوایف «گت» خاتمه می یابد. قسمت همده مطالب راجع به تعرض زولیین بایران از روی نوشته های آمین مارسان اقتباس شده است. گرچه نوشته های او پر از داستانهای تاریخی و تا اندازه پیچیده است با این حال از لحاظ تاریخ و جغرافیای عمومی و مخصوصاً تاریخ نظامی ایران مورد استفاده کامل میباشد.

تاریخ جنگها تألیف «پروکپ» مورخ یونانی

از نوشته های این مورخ که کلیه شامل ۸ جلد است، جلد اول و دوم آن راجع به جنگهای ایران و روم در دوره آناستاسیوس، زوستن اول و زوستنی نین است که با قباد و انوشیروان معاصر بودند.

پروکپ در سال ۵۲۷ میلادی به مستشاری بلیزر سردار معروف رومی انتخاب و در تمام جنگهای او با قباد و انوشیروان شخصا شرکت داشته، حوادث دوره سلطنت زوستنی نین را تا حدود ۵۳۰ میلادی ضبط کرده است. اهمیت نوشته های او از نقطه نظر نظامی در این است که وقایع جنگها را بطوریکه خود بچشم دیده شرح داده است، بدون اینکه هیچگونه غرض یا تعصبی بکار برده باشد. بیشتر مطالب راجع به جنگهای قباد و انوشیروان با امپراطوران روم از روی این دو کتاب گرفته شده است.

شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی

تاریخ اشکانیان	تألیف محمد حسن (اعتمادالسلطنه)
تاریخ ساسانیان	تألیف محمد حسین ادیب اصفهانی متخلص بفروغی (ذکاء الملك)
تاریخ دولت قدیم روم	تألیف محمد علی فروغی (ذکاء الملك)
ایران باستان	تألیف حسن پیرنیا (مشیرالدوله)
دولت ساسانیان	تألیف ا. کریستن سن دانمارکی
تاریخ ایران	تألیف سرجان مالکم انگلیسی
ششمین دولت مشرق	تألیف ژ. راولینسن انگلیسی
تاریخ ایران	تألیف سر پرسی کالس انگلیسی

نظری بتاریخ ایران	تالیف ا . دار مستتر فرانسوی
تاریخ عهد قدیم - مشرق - یونان - روم	تألیف آلبرهاله فرانسوی
تاریخ حال مشرق	تألیف ز . ماسپرو فرانسوی
تاریخ ایران	تألیف ش . پیکت فرانسوی
فرهنگ تاریخی و جغرافیائی	تألیف M. N. Bouillet فرانسوی

اطلسهای تاریخی

اطلس تاریخی	دلا مارش	اطلس تاریخی	ویدال لابلاش
اطلس تاریخی	شرادر	اطلس تاریخی	آ . بروئه ۱

اطلس اخیر که بتصویب شورای عالی معارف فرانسه رسیده و در دانشگاه عالی فرانسه و دانشکده نظامی «سن سیر» قبول شده است حاوی يك قطعه نقشه تاریخی آسیای غربی است که درست شامل آوردگاه ایران و روم میباشد . این نقشه بمنظور اصلی ما در تجسس محل شهرها و دژهای عمده و اسامی بعضی از عوارض مهم جغرافیائی که در متن کتاب کراراً با آنها اشاره شده کمک بزرگی نمود . نقشه تاریخی آسیای صغیر که ضمیمه کتاب است از روی آن بر داشته شده و از نقطه نظر جنگهای ایران و روم بهترین و کاملترین نقشه است .

فهرست مندرجات

دیباچه

صفحه	فوائد تاریخ نظامی - سبب انتخاب جنگهای هفتصد ساله از تاریخ نظامی ایران - تقسیم تاریخ این جنگهای بدو بخش
۱	

بخش ۱

جنگهای ایران و روم در زمان اشکانیان

۶	وضعیت دولتین در آغاز جنگ
۹	نخستین ارتباط ایران و روم
۱۲	جنگ اول (اُرد با کراسوس)
۱۷	نبرد کاره (حران)
۲۰	نتیجه این نبرد
۲۲	جنگ دوم (فرهاد چهارم با آنتوان)
۲۸	نتیجه لشکرکشی آنتوان بایران
۳۰	جنگ سوم (تعرض ترازان بایران در زمان خسرو)
۳۴	جنگ چهارم (بلاش سوم با کاسیوس)
۳۶	جنگ پنجم (تعرض سیتیم سور بایران در زمان بلاش چهارم)
۳۹	آخرین جنگ (آمدن کارا کالا بایران در زمان اردوان پنجم)
۴۱	نبرد نصیبین
۴۲	نتیجه نبرد نصیبین

ارتشهای ایران و روم

۴۴	ارتش اشکانی
	(بعضی رسوم و آداب لشگری - سوار نظام سبک اسلحه - سوار نظام سنگین اسلحه - پیاده نظام - قسمتهای جماز)

۵۰

ارتش رومی

(تاریخچه - سرباز رومی - تشکیلات - فرماندهی و انضباط - اسلحه - اردوگاه - فنون محاصره و قلعه گیری - اسلوب محاربه و تعلیمات حربی - قوای امدادی - اشغال نظامی - غنائم جنگ)

بخش ۲

جنگهای ایران و روم در دوره ساسانیان

۶۳	وضعیت دولت ساسانی
۶۵	وضعیت دولت روم
۶۶	جنگ اردشیر بابکان با الکساندر سور
۶۸	نخستین جنگ شاپور با دولت روم (در زمان گردیین)
۶۹	دومین جنگ شاپور با دولت روم (در زمان والرین)
۷۳	جنگ نرسی با دیوکلسین
۷۶	جنگهای شاپور بزرگ با کنستانس
۷۸	حمله شبانه سنگارا
۹۰	تعرض زولیین بایران (کشته شدن او و شکست قوای روم)
۱۰۱	نتیجه تعرض زولیین
۱۰۳	سرنوشت ارمنستان
۱۰۷	جنگ بهرام پنجم با ثئودوسیوس
۱۱۰	جنگ قباد با اناستاسیوس و ژوستی نین
۱۲۴	جنگ اول انوشیروان با ژوستی نین
۱۳۱	جنگ دوم انوشیروان با ژوستی نین
۱۴۳	جنگ سوم انوشیروان با ژوستن دوم و تبیر
۱۵۱	جنگ خسرو پرویز با فوکاس
۱۵۵	جنگ خسرو پرویز با هرا کلیوس
۱۶۲	معاهده صلح

اوضاع نظامی ایران در دوره ساسانیان

صنوف مختلف - مشاغل مهم نظامی - واحدهای ارتش - دروش کابوایی
شبوه های جنگی - انضباط و روحیه - ترتیب بازدید و پرداختهواجب . ۱۶۶

پایان کتاب

علت موفقیت ارتشهای ایران در جنگهای هفتصد ساله - اهمیت تفوق قوای روحی -
اهمیت عملیات سوار نظام در جبهات پر وسعت - اهمیت مداخله زمین در این جنگها -
فایده تاریخ نظامی از نقطه نظر بیداری و تقویت احساسات سلحشوری . ۱۷۷

فهرست اسامی و تعریف اجمالی برخی از کشورها

و شهرها و دژها و غیره ۱۸۱

فهرست اشکال و نقشه ها

۳۰	از تاریخ عمومی « اسکاربگر »	مجسمه اوکنا و اکوست
۴۶	از کتاب فلاندن و گست	سوار پارسی در حال شکار سوار نیزه دار پارسی
۴۸	از کتاب صنایع ایران قدیم « زاره »	نیر انداز پارسی
۵۵		پیاده و سوار رومی
۵۶		بالیست
۵۷	از کتاب تاریخ آلبرماله	کانایولت
۵۸		اردوگاه رومی
۵۹		کله قوچ
۶۱		سوار گلوآ
۷۰	از آثار تاریخی نقش رستم	شاپور اول با والرین

۸	از کتاب تاریخ ژ. راولینسن	نقشه دولت اشکانی
۱۰	از اطلس شرادر	نقشه جهانگشائی دولت روم
۱۸	از اطلس دولامارش	نقشه تاریخی بین النهرین غربی و سوریه راجع به نبرد کاره
۹۶	از اطلس دولامارش	نقشه تاریخی بین النهرین راجع بتعرض ژولین بایران
	از اطلس آ. برومه در پایان کتاب	نقشه تاریخی آسیای غربی

دیباچه

اصول جنگ مولود فکر فرماندهان بزرگی است که رویه زندگانی و شیوه جنگی ایشان همیشه و در هر دوره برای نظامیان بهترین سرمشق بوده و خواهد بود. عملیات این قهرمانان روزگار چه از لحاظ مهارت در فرماندهی و هدایت ارتشها و چه از حیث تدابیر تا کتبیکی و خدعه های نظامی، پندها و اندرزهای سودمندی در بر دارد که سرداران قرون بعد هم اضافه بر آنها چیزی بما نمیآموزند.

گرچه در اثر سیر تکاملی اسلحه و وسائل جنگ در شیوه های کارزار تغییراتی رخ نموده است که نمیتوان منکر آنها شد، اما اصول مسلمی که این استادان فن در نبردهای خود بکار برده اند برای همیشه ثابت و تغییرناپذیر است، زیرا اساس فرماندهی بر روی آنها قرار دارد و بس!

«فرماندهان عهد قدیم و سردارانی که بعد از ایشان بوجود آمده و اصول جنگ را از آثار پیشینیان خود دریافته اند، همواره با مراعات این اصول بکارهای درخشانی نائل شده اند. هنوز بعضی اشخاص هستند که فتوحات مرا فقط بطالع من نسبت میدهند، یا شکستهای مرا تنها از خطای نظرم ناشی میدانند. ولی اگر میتوانستم گزارش نبردهای خود را بتفصیل بنویسم، دقت و توجه دائمی من بر رعایت این اصول باعث حیرت و شگفت آنان میشد.»
(نابلئون بناپارت)

برای مطالعه نبردهای فرماندهان بزرگ و بی بردن باسرار جنگ آموختن تاریخ نظامی بگانه وسیله است. تاریخ نظامی شامل بگزارش وقایع یا حوادثی است که مخصوصاً از نقطه نظر نظامی تحقیق و تدوین شده و منبع اطلاعات مفیدی است که عموم افسران ارتش از کوچک و بزرگ نیاز مند آنها هستند.

«فلسفه حقیقی جنگ را جز در صفحات تاریخ در جای دیگر نمیتوان یافت. مطالعه نبردهای گذشته و درک رموز آنها، این است راه آموختن

صناعت جنگ و نیل بمقام فرماندهی . « (نابلتون بنایارت)

چون تاریخ نظامی از تاریخ عمومی سرچشمه میگیرد، برای درك مطالب آن باید بتاریخ عمومی احاطه کامل داشت .

« اگر هم تاریخ برای سایر مردم سودمند نباشد، باید نظامیان را بخواندن آن وادار نمود. چه کتابهای تاریخی حاوی مطالبی هستند که مخصوصاً بدرد نظامیان میخورد و مثل این است که برای استفاده اینان تدوین شده باشند »
(برسون)

اما راجع به فایده تاریخ نظامی برای سایرین ژنرال « کلمان گراند کور »^۱ در یادداشت‌های خود این طور بیان عقیده مینماید :

« تاریخ نظامی عرصه نمایشات هر اسنك و شگفت آوری است که بازیگران میدان پهناور آن منحصر باشخاص نبوده بلکه شامل ملل یا تمدنهای مختلف عالم میشود . از این رو برای کسانی که در بند مسائل مربوط ب روان شناسی یا کیفیات روحی انسانها و ملل هستند فایده مطالعه تاریخ نظامی بمراتب بیش از تاریخ عمومی است .

« جنگ بزرگترین نمونه فعالیت انسان است که در مراحل بحرانی تاریخ به منتهای شدت خود میرسد . برای پی بردن به بحرانهای حیات بشر و پند گرفتن از وقایع گذشته هیچ چیز ارزش و اعتبار تاریخ جنگ را ندارد . از این رو آموختن آن نه تنها برای نظامیان بلکه برای سیاستمداران و حتی بر هر کسی که پیرامن این فکر هامیگردد لازم و ضروری است و بایستی در دانشگاههای بزرگ توأم باتاریخ عمومی تدریس بشود » .

☆

☆☆

اینك که فوائد تاریخ نظامی اجمالا بر ما معلوم شد باید گفت که کشور باستانی

ایران نظر بطول عمر و تمدن دیرین خود و مخصوصاً کشمکشهای بزرگی که با ملل رشید و متمدن عالم داشته ، از لحاظ تاریخ نظامی سوابق بس درخشان و پر افتخاری دارد که مورخین معتبر دنیا، اعم از خودی و بیگانه ، کلیات آنها را در نوشتجات خویش ضبط و برای ما بیادگار گذاشته اند . بملاوه چه مدرکی رسا تر و زنده تر از شاهنامه فردوسی میتوان پیدا کرد که هر بندی از اشعار رزمی آن برای نشان دادن ارزش جنگی و مقام سلحشوری نیاکان ما بهترین گواه و بزرگترین دلیل است .

اما از جنگهای باستانی ایران آن قسمتی که بیش از همه شایان اهمیت میباشد همانا جنگهای ایران و روم است .

جنگهای اخیر که از آغاز قرن سوم زمامداری اشکانیان شروع و تا پایان سلطنت ساسانیان ادامه میدیابد (۵۴ قبل از میلاد تا ۶۳۰ بعد از میلاد) از حیث طول مدت و عظمت قوا و وسائلی که نسبت بمقتضای آن عهد در نبرد های بزرگ آن بکار انداخته شده و بالاتر از همه از نقطه نظر تاخت و تاز و دلاوریهای صنف سوار نه تنها در تاریخ نظامی کشور ما بلکه در تاریخ نظامی دنیا بی مانند است .

با اینکه در این جنگهای طولانی فتح و ظفر اغلب با شاهنشاهی ایران بوده و در طی آنها کراراً لژیونهای معروف روم بدست سوار نظام رشید ایران نابود گردیده و چند تن از سرداران و امیر اطوران نامی آن دولت در مصاف با ایرانیان کشته با اسیر شده اند ، با اینحال در تاریخ عهد قدیم عنوان مشخصی (مانند جنگهای یونیک یا مدیک) برای این جنگهای هفتصد ساله دیده نمیشود و وقایع این جنگها تا بحال براکننده و شاید برخی ناشناس مانده است .

اکنون که در پرتو توجهات اعلی حضرت همایون شاهنشاه بهلوی مفاخر و شئون تاریخی کشور ایران از هر حیث احیاء و تجدید میگردد و نظر بفرط علاقه که ذات

مقدس ملوکانه اش همیشه و در هر موقع برای تذکار افتخارات گذشته و تقویت غرور ملی و بیداری حس سلطنتی مردم این کشور ابراز فرموده و میفرمایند، بر فرزندان ایران لازم و واجب است که در حدود توانائی و بقدر استعداد خود از راه جمع آوری و ترجمه و انتشار مدارك و اسناد راجع بتاریخ ایران - که خوشبختانه به تعداد زیاد و بزبانهای مختلف موجود و زینت بخش غالب کتابخانه ها و موزه های معروف دنیا هستند - به پیشگاه شاه و میهن خویش تقدیم خدمت بنمایند .

محرک اصلی نویسنده هم در گرد آوردن این کتاب و جرئت اقدام باین امر خطیر بانداشتن بضاعت، تنها امید نایل باین افتخار بوده است و بس .



چون وقایع جنگهای هفتصد ساله ایران و روم در هیچیک از کتابهای تاریخ بطور بیابایی و تحت عنوان معینی جمع آوری و ضبط نشده است که مطالعه آنها از نقطه نظر نظامی سهولت میسر باشد از اینرو چندین ماه وقت لازم بود که با مراجعه بنوشته های مورخین بیگانه و خودی مطالب پراکنده را از گوشه و کنار اقتباس و در یکجا گرد آورده با یکدیگر مطابقت و مربوط نمائیم، تا وقایعی که در اینجا ذکر میشود حتی المقدور مورد اتفاق نویسندگان باشد. از طرف دیگر برای اینکه رشته حقایق تاریخی تا حد امکان بهم اتصال یابد ناچار بعضی از داستانها و روایاتی را که بیشتر جنبه افسانه داشت و از لحاظ تاریخ نظامی مورد استفاده نبود از میان برداشته و همچنین از ذکر مفصل حوادثی که مستقیماً مربوط بموضوع بحث ما نباشد خودداری نمائیم. این خود کار پرهزجتمی بود که موجب صرف وقت و کوشش بیشتری گردید .

در ضمن این تفحص از شاهنامه هم اطلاعات سودمندی راجع باین جنگها بدست آمد

که کم و بیش بانوشته های مورخین بزرگ موافقت دارد و ضمن بیان مطلب ، تا اندازه که باعث طول سخن نشود ، در موقع خود باشمار شاهنامه استناد خواهیم کرد و معلوم خواهد شد مدارکی که فردوسی شاد روان بآنها مراجعه نموده از اسناد معتبر تاریخی بوده و اگر اصل آنها امروز در دست میبود شاید کمک بیشتری بمنظور ما مینمود .

موضوع مهم دیگری که باعث اشکال و کندی کار شد تشخیص حدود کشورها و تعیین محل تقریبی شهرها و آبادیها و دژ های نظامی و بعضی از عوارض طبیعی زمین بود که در طی این جنگها کراراً نام برده میشود . متأسفانه در اثر طول زمان و حوادث روزگار اغلب آنها طوری دچار تحول یا نیستی شده است که کشف محل سابق آنها بقرائن تاریخی و تطبیق دادن آن با محل فعلی کاری بس مشکل و بلکه محال مینمود ، خصوصاً که نقشه های تاریخی مفصلی هم در دسترس نویسنده نبود . پس لازم بود اسامی بعضی از این کشورها و شهر های نظامی عمده و برخی از طوایف را تا حدیکه از روی مدارک تاریخی بر میآمد در فهرست جدا گانه جمع آوری و با شرح مختصری بآخر کتاب ضمیمه نمایم ، باشد که مورد استفاده مراجعه کنندگان واقع بشود .

با تمام این احوال نویسنده اذعان دارد که مندرجات این کتاب خالی از لغزش و اشتباه نیست و هر گسگی که از جانب خوانندگان دانشمند و دانش پرور ما در اصلاح و رفع آنها لطفاً مبذول گردد ، باعث حق شناسی و سپاسگذاری نویسنده خواهد بود .
خاصه که ممکن است مدارک تاریخی روشن تر و جامع تری در دسترس ایشان باشد .

☆

☆☆

نظر باینکه جنگهای ایران و روم در طی دو دوره معین از تاریخ ایران جریان داشته و اسلحه ، تشکیلات ، ترکیبات ارتشها ، روحیه سلحشوران طرفین و شیوه جنگی آنان در این دو دوره تا اندازه با هم متفاوت و وسعت جبهات جنگ و عرصه کارزارشان

با یکدیگر فرق دارد، علیهذا این کتاب را بدو بخش تقسیم مینمائیم:

بخش اول: جنگهای ایران و روم در زمان اشکانیان.

بخش دوم: جنگهای ایران و روم در دوره ساسانیان.

بخش اول

جنگهای ایران و روم در زمان اشکانیان

برای اینکه علل جنگهای ایران و روم بر ما روشن شود باید
اجملاً بدانیم که اوضاع دولتین در آغاز این جنگها از چه قرار
بوده و پیش از آن تاریخ چه روابطی با یکدیگر داشته اند؟

**وضعیت دولتین
در آغاز جنگ**

اینک مطابق اصلی که در مقدمه کتاب قائل شدیم با نهایت اختصار و در
حدودیکه از موضوع بحث ما تجاوز نکنند این قسمت را مورد مطالعه قرار داده، سپس
باصل مطلب میپردازیم.

۱ - دولت اشکانی

از اواسط قرن سوم قبل از میلاد طوایف رشید و تازه نفسی که در کشور پارت^۱
ساکن و از آریینهای ایرانی بودند قدم بصحنه تاریخ میگذارند و ارشک یا اشک یکی
از بزرگان آنها بر علیه پادشاهان سلوکید که بعد از اسکندر مقدونی بر آسیای غربی
حکمرانی داشتند قیام نموده، در سال ۲۵۰ ق. م. بساط دولت جدیدی را در
مشرق ایران بر پا میکنند و این دولت در تاریخ با اسم دولت اشکانی معروف میشود.
نخستین پادشاهان اشکانی در طی مدتی که بیش از یک قرن بطول می انجامد چندین مرتبه

(۱) کشور پارت شامل قسمتی از مشرق ایران بوده که تقریباً با خراسان امروزه تطبیق مینماید.
ولی در آنوقت خاک آن از حدود دامغان شروع و به هریرود منتهی میشده. در کتیبه های دارای
بزرگ هخامنشی این قسمت از ایران با اسم « پارتو » نام برده شده است.

سلوکیدها شکست میدهند و تدریجاً ولایات شمالی کشور را تا در بند خزر^۱ و شهر «ری» متصرف میشوند. سپس دولت یونانی باختر را تابع خویش نموده قسمتهای شمال غربی و غرب و جنوب ایران را از تحت نفوذ دولت سلوکید خارج و در آخرین نبرد خود با «آنتیوکوس سیده» بفتح قطعی نائل شده پای سلوکیدها را از ایران بکلی قطع میکنند (۱۲۹ ق. م.).

بعلاوه ارمنستان^۲ هم بکمک ایشان استقلال یافته و سلطان ارمن از خاندان اشکانی تعیین میشود.

اما در همان اوانی که شاهان اشکانی سرگرم زدو خورد با سلوکیدها هستند از جانب آسیای مرکزی خطر بزرگی بحدود شرقی دولت جوان آنها متوجه میشود. این خطر سیل هجوم طوایف وحشی «یوئهچی» از تیره مغول است که در معبر خود مردمان رشید و صحرا نشین سک یا سکارا - که از دیر زمانی در وادی سیحون و صحاری شمال ایران متفرق بودند - بجنبش در آورده، مخلوط با آنها بمشرق ایران حمله ور میشوند. برای جلوگیری از این طوایف خونخوار شاهان اشکانی اجباراً جبهه دیگری در مشرق تشکیل داده و سالها با این وحشیان درگیر جنگ میشوند و عاقبت

(۱) دربند خزر که در نقشه‌های تاریخی با اسم *Portes Caspiennes* یا *Caspiae Pylae* معروف است بواسطه موقعیت طبیعی و نظامی خود بین سلسله جبال البرز از لحاظ ارتباط ایالات شمالی و شرقی و غربی ایران اهمیت استراتژیکی فوق العاده داشته است و هر کسی بر این دربند حاکمیت پیدا میکرد محل تقاطع خطوط مواصلات بین ایالات مذکور تحت تسلط او واقع میشد. باین واسطه شاهان اشکانی بحفاظت این دربند علاقه مند بودند و قلامی در اطراف آن احداث کردند که از جمله قلعه «خارا کس» بود. این دربند را با «سردره خوار» تطبیق نموده اند.

(۲) در اینجا باید متذکر شد که ارمنستان از این بیعد بین دولتن متنازع فیه واقع میشود و بطوری که بعدها خواهیم اغلب گفتگوها و کشمکش‌های فیابین بر سر ارمنستان است.

طوری آنها را مغلوب و منکوب میکنند که تا چند قرن بعد دیگر جرئت تخطی بحدود ایران را ندارند و تمدن تاریخی ما از این خطر بزرگ محفوظ میماند (۱۲۳ ق. م.). باین ترتیب در ابتدای قرن اول پیش از میلاد دولت اشکانی بزرگترین دول آسیای غربی میشود و حدود آن از جانب مغرب تا رود فرات و از طرف مشرق تا رود جلم بسط می یابد.

۲ - دولت روم

درست مقارن همان اوقاتی که دولت جوان اشکانی در آسیای غربی توسعه مییافت در اروپای جنوبی هم دولت روم بر طوایف مجاور ایتالیا از قبیل کلوآها و سامنیت ها و غیره تسلط یافته، بر علیه کارتاژ شروع به جنگهای «یونیک» نموده بود. گرچه در طی این جنگها انیبال^۱ سردار معروف کارتاژ چند مرتبه قوای روم را شکست داد ولی عاقبت دولت روم از این جنگها فاتح بیرون آمد و در نبرد «زاما»^۲ بزرگترین دشمن او بدست «سپیدیون»^۳ مغلوب شد (۲۰۲ ق. م.). رومیان پس از این موفقیت شایان کارتاژ، اسپانی، گال، مقدونیه و یونان را متوالیاً متصرف میشوند و برای اینکه حاکمیت مدیترانه را بر خود مسلم سازند و آنرا دریای خودمانی (Mare nostrum) بخوانند بآسیای صغیر متوجه میگردند.

در اینجا هم بدو کشور پرگام را مسخر، سپس در طی چند مصاف هم سردار هفتم پادشاه پِن را که بعد از آنیبال دشمن مخوفی برای دولت روم شده بود شکست داده، دولت سلوکید را منقرض، کاپا دوس و سوریه را تمالک نموده، فاتحانه بساحل فرات یعنی سرحد غربی دولت اشکانی در میرسند.

بر خورد ناگهانی این دو دولت بزرگ که یکی بطرف مغرب بسط می یافت و

۱ - Annibal ۲ - Zama ۳ - Scipion l'Africain

دیگری دواسبه بجانب مشرق می‌ناخت از وقایع مهم دنیای آنروز بشمار میباشد.

نخستین ارتباط ایران با روم موقعی که سیلا^۱ بفرماندهی ارتش روم بر علیه مهر داد هفتم بمشرق آمد چون تیکران پادشاه ارمنستان با دولت یون متحد شده و به پشت گرمی او بحدود ایران هم تجاوزاتی میکرد و کردوان و آدیابن را متصرف شده بود. بدینجهت از طرف دربار اشکانی سفیری نزد سیلا فرستاده شد و از وی تقاضا کردید که با در نظر گرفتن منافع مشترک دولتمین نسبت بامور ارمنستان، عهدنامه فیما بین بسته شود. سیلا بعدر نداشتن اختیاراتی ازسنانی روم در این باب جواب صریحی به سفیر ایران نداد ولی کوشش کرد که روابط دوستانه بین ایران و روم برقرار نماید (۹۱ ق. م.). بعدها سردار دیگری موسوم به «لوکولوس»^۲ بجنک مهر داد هفتم مأمور گردید و بر علیه یون و ارمنستان شروع بتعرضات شدیدی نمود. چند مرتبه تیکران را شکست داد و پایتخت او را هم تصرف و غارت نمود و حتی بعضی از کشور های آسیای صغیر را که تیکران بمتصرفات خود ضمیمه نموده بود از وی منتزع ساخت. در این موقع دولت ایران نظر بکدورنی که از تیکران داشت حال بیطرفی اختیار کرد و با اینکه هر دو طرف خواهان کمک او بودند در کشمکش فیما بین بهیچوجه مداخله ننمود (۷۴ ق. م.). پس تا این تاریخ هنوز متصرفات روم در آسیا بحدود ایران نرسیده و باین واسطه روابط مستقیمی بین دولتمین برقرار نمیشد.

اما چون لوکولوس موفق بشکست قطعی مهر داد نشد چندی بعد دولت روم برای ختم غائله او مجبور شد یکی از معروفترین سرداران خود یعنی پمپه^۳ را بجنک

وی بفرستد . پمپه پس از ورود بآسیای صغیر خود را نیازمند کمک دولت ایران دانسته سفیری نزد فرهاد سوم شاهنشاه اشکانی میفرستد و از وی تقاضا میکند که در جنگ بر علیه پُن و ارمنستان با قوای روم معاضدت نماید . فرهاد تقاضای او را میپذیرد و قرار میشود در موقع تعرض قطعی پمپه به پُن دولت ایران قوایی به ارمنستان بفرستد و مانع از کمک رسانیدن تیگران به مهرداد بشود . سردار رومی هم در مقابل وعده میکند که در استرداد ولایات سرحد شمال غربی ایران از ارمن با فرهاد مساعدت نماید .

در اجرای این تصمیم فرهاد قوایی تجهیز و شخصاً ب ارمنستان تاخته ، تیگران را در « ارتا کسانا »^۱ پایتخت ارمن محاصره و پسر او را که مدعی سلطنت بود تقویت میکند .

بعد چون محاصره « ارتا کسانا » بطول میانجامد و تیگران از پایتخت فرار و به نواحی کوهستانی پناهنده میشود فرهاد مانندن خود در ابیش از این درار منستان لازم ندانسته ، بکسمت از قوای خویش را در اختیار پسر تیگران میگذارد که محاصره را بیابان برسانند و خود بایران بر میگردد . پس از مراجعت فرهاد تیگران به ارتا کسانا بازگشت و قوایی را که تحت امر پسرش بود شکست میدهد . پسر تیگران به پمپه پناهنده میشود و پمپه از وی پذیرائی شایانی میکند . پمپه پس از شکست دادن بمهر داد هفتم پادشاه پُن در تعاقب او بطرف ایبری متوجه میشود ، در این موقع تیگران چون از خبر پذیرفته شدن پسرش در پیش سردار رومی نگران بود از پمپه درخواست صلح مینماید . پمپه درخواست تیگران را پذیرفته و قرار میشود تمام ولایاتی را که در زمان او کولوس از ارمنستان منتزع شده به وی رد نماید و تیگران در مقابل ۶ هزار تالان باو بدهد .

باین ترتیب بین پمپه و تیکران صلح برقرار گردید. فرهاد چون از این خبر مطلع شد سفیری نزد پمپه فرستاد و اجرای وعده که در استرداد ولایات ایران نموده بود خواستار شد و ضمناً پیغام فرستاد که فرات باید سرحد رسمی دولتین روم و اشکانی شناخته بشود.

پمپه بسفیر فرهاد اظهار داشت که تقاضای اول بحدود روم و ارمنستان راجع نیست تا وی مداخله نماید بلکه مستقیماً بدولت اشکانی و ارمنستان مربوط میباشد و راجع بشناخته شدن فرات بعنوان سرحد رسمی دولتین نیز فقط جواب داد که «سرحد صحیح جایی است که ما در آن هستیم» فرهاد از این جواب پمپه سخت مکدر شد.

در این بین چون پادشاهان دست نشانده مدی، پارس و خوزستان دانستند که میان فرهاد و پمپه کدورتی رخ داده خواستند از این پیش آمد استفاده کرده سر از تابعیت دولت اشکانی برتابند و در خفا سفرائی نزد پمپه فرستادند و از او کمک خواستند تا بر علیه فرهاد قیام نمایند. فرهاد از این قضیه مستحضر و کدورتش نسبت بسردار رومی شدید تر شد. ولی بدون اینکه هراسی بخود راه بدهد بار منستان درآمد تا به «کردوان» حمله نماید. پمپه یکی از سرکردگان خود را بحفاظت آنجا فرستاد. فرهاد چون این وضعیت را مشاهده نمود صلاح ندید با سردار رومی داخل جنگ بشود، زیرا چنانکه قبلاً اشاره شد بعضی از پادشاهان دست نشانده دولت اشکانی در باطن با پمپه مربوط شده بودند و باین واسطه فرهاد به هیچوجه از پشت سر خود اطمینان نداشت.

بنا بر این چنین مقتضی دید که باز هم بمذاکرات دوستانه متوسل بشود و این مذاکرات هم بلا نتیجه ماند. با وجود این تیرگیها باز جنگی بین طرفین رخ نداد. تا اینکه پمپه بطرف سوریه متوجه شد و دولت سلوکید را منقرض و سوریه و بیت المقدس را بمتصرفات روم ضمیمه کرد. فرهاد از گرفتاری پمپه در آن طرف استفاده نموده دوباره

یارمنستان اردو کشی کرد و پس از چند نبرد تیگران را شکست داد. تیگران ناچار به پیمپه متوسل شد ولی پیمپه چون از درافتادن با فرهاد احتراز داشت عملاً پادشاه ارمنستان کمک نکرد فقط سه نفر از سرکردگان رومی را فرستاد که در دفع اختلاف طرفین حکمیت داشته باشند. اما فرهاد و تیگران حکم قرارداد رومیان را فیما بین خودشان صلاح ندانسته و دوستانه بر رفع اختلاف پرداختند. باین ترتیب روابط دربار اشکانی با ارمنستان بهتر شد اما کدورت بین فرهاد و پیمپه باقی بماند.

این بود شرح اجمالی مناسبات بین ایران و روم که گرچه در آن موقع بواسطه احتیاط کاری پیمپه از بروز مخاصمات موقه احتراز شد ولی بقرائن معلوم گردید که جنگ بین دولتین امری ناگزیر است و در زمانی نزدیک آتش آن شعله ور خواهد شد.

جنگ اول

نخستین جنگ بین دولتین در زمان ارداشک سیزدهم و بفرماندهی مارکوس کراکوس یکی از رجال سه گانه و سردار معروف رومی واقع میشود. بطوریکه از تاریخ روم برمی آید در این زمان سه نفر از سرداران بزرگ آندولت بر سر کار میآیند. یکی از این سه نفر پیمپه است که عملیات او را در شکست پادشاه یون و انقراض دولت سلوکید اجمالا دیدیم. دیگری ژول سزار فاتح گال و سومی مارکوس کراکوس است که در جنگ با «سپارتا کوس» غالب و مظفر شده است. این سه نفر با یکدیگر متحد شده زمامداری دولت روم را فیما بین تقسیم میکنند.

حکمرانی سزار در گال از طرف سنای روم برای پنجسال دیگر تجدید میگردد حکومت اسپانیا به پیمپه محول میشود با این شرط که مقر او در روم باشد، کراکوس

۱ - Pompée-Julius-César-Marcus Crassus

حکومت سرداران فوق در تاریخ روم تحت عنوان Triumvirat خوانده شد.

به حکمرانی سوریه و فرماندهی قوای مشرق معین و از طرف سنا مخصوصاً باو تأکید میشود که از جنگ با دولت اشکانی اجتناب کند.

اما کراسوس چون مردی خود خواه و پر طمع بود قبل از حرکت از روم کزاف کوئیهائی میکرد و بهمه میگفت در مقابل کارهائی که من در مشرق خواهم کرد جنگ لوکولوس بانیگران پادشاه ارمن و فتح پمپه نسبت به مهرداد پادشاه پُن بهیج خواهد بود. خلاصه او مدعی بود که پس از ورود بسوریه از آنجا بایران تاخته، باختر و هند را تا دریا های خارجی متصرف خواهد شد.

کراسوس با این افکار بلند در سال ۵۴ ق. م. از روم حرکت و ورود بسوریه دستور داد بر روی فرات پل کشیدند و از آنجا به بین النهرین تعرض نموده دست بتاراج بعضی از شهر های متعلق بایران گشود و با آنکه ممکن بود بطور ناگهان بسلوکیه یا بابل بتازد و اُرد را غافل گیر نماید، از شهر های متصرفی قدیمی فراتر نکذاشت و زمستان بسوریه مراجعت کرد. ولی هفت هزار نفر از قوای خود را بعنوان ساخلو در شهر های مزبور باقی گذاشت.

در این بین پوبلیوس^۱ پسر کراسوس که در کُل تحت فرماندهی سزار خدمت میکرد و بواسطه رشادت خود بافتخاراتی نائل شده بود با هزار نفر سوار جنگ آزموده گلوا که همه از مردمان دلیر و پر طاقت بودند به کمک پدر بسوریه ورود نمود.

اما کراسوس تمام مدت زمستان را در سوریه باهمال گذراند و اُرد از این وضعیت دشمن استفاده نموده باجدیت هر چه تمامتر مشغول جمع آوری و تجهیز قوا شد.

ضمناً برای اینکه از نیات کراسوس واستعداد جنگی او واقف شود سفرائی نزد وی فرستاد و باو پیغام داد که: «اگر این لشکر را دولت روم بر علیه ایران فرستاده است

ما البته داخل جنگ خواهیم شد و بکسی امان نخواهیم داد، ولی بطوریکه شنیده‌ایم چنانچه این تجاوزات شما بر خلاف اراده دولت روم و فقط از نقطه نظر منافع شخصی خودتان باشد، برای احترام روابط دوستانه خود با دولت روم و رعایت پیری شما برومبهایی که در شهرهای ما گذاشته‌اید و آنها را جزو محبوسین خود میدانیم اجازه میدهیم سالمأ از خاک ایران خارج بشوند.

کراسوس از این پیغام سخت برآشفته و از روی درشتی و تکبر بسفرای ایران اظهار نمود که: «جواب این پیغام را در سلوکیه خواهم داد!».

باستماع این جواب و بزرگس^۱ مسن‌ترین نماینده ایران باخنده بازوی خود را بطرف کراسوس دراز کرد و کف دست را بوی نموده چنین گفت:

«کراسوس هر وقت از کف دست من موئی برآید، تو هم سلوکیه را خواهی دید!»^۲

پس از مراجعت سفراء، شاهنشاه اشکانی مصمم بچنگ شد و بلاد رنگ‌قوایی به بین‌النهرین فرستاد و شهرهای متصرفی رومیان را با وارد ساختن تلفات زیادی باز پس گرفت. جمعی از سربازان رومی که موفق بفرار شده بودند نزد کراسوس آمده، از شجاعت سوار نظام ایران و مهارت آنها در نیراندازی و نیزه زنی سخنها راندند.

این اخبار موحش باعث هراس سربازان رومی شد، زیرا تا آن وقت گمان میکردند ایرانیان مانند ارمنیان با مردم کاپادوس هستند که لوکولوس آنها را عاجز و زبون ساخته و اینقدر از آنها تاراج گرفت که خود بتنگ آمد. در اینصورت البته ایرانیان در جلو لژیونهای منظم و جنگ آزموده آنها تاب مقاومت نخواهند داشت. اما حالا ملتفت شدند که برخلاف این تصورات بادشمن پرزور و قوی بنبجه سروکار دارند.

بوصول این اخبار جمعی از سرداران کراسوس بر این عقیده شدند که قبل از تحقیق احوال دشمن و وضعیت سرزمین ناشناسی که در پیش است نباید دور تر رفت. اما کراسوس باین حرفها اعتنائی نداشت و فقط بگفته کسانى گوش میداد که معتقد بودند باید بسرعت پیشروی نمود.

واقعه تازه که بیشتر باعث تأیید اعتماد کراسوس شد، آمدن «ارتاباز» پادشاه ارمن بود که با ۶۰۰۰ سوار گارد شخصی خود باردوی کراسوس ورود نموده، نیت فرمانده رومی را در جنگ با اشکانیان تحسین و تقویت کرد. ارتاباز به کراسوس وعده کرد که ده هزار سوار و سی هزار پیاده بخرج خود تجهیز نموده به کمک ارتش روم خواهد فرستاد.

در عین حال باو نصیحت کرد از راه ارمنستان بکشور پارت تعرض نماید، زیرا بواسطه فراوانی آذوقه و غلبه در این صفحات سپاه او از حیث تدارکات دچار تنگدستی نخواهد شد و بعلاوه بعزت کوهستانی بودن این نواحی سوار نظام پارت مانند جلگه آزادی عمل نخواهد داشت و ستونهای رومی بیشتر در امنیت خواهند بود.

کراسوس پیشنهادات او را نپذیرفت و گفت چون عده زیادی از رومیان شجاع در بین النهرین مانده اند باید از همان راه بروم. پادشاه ارمن پس از این جواب سرد بکشور خود مراجعت کرد و کراسوس راه بین النهرین پیش گرفت.

اردوی روم که مرگب از ۴۰۰۰۰ پیاده (هفت لژیون) و ۴۰۰۰ سوار و همانقدر از سپاهیان سبک اسلحه بود، به فرات رسید و از یلی که در نزدیکی شهر زوکما ساخته شده بود عبور و درطول فرات بحرکت در آمد. پس از مدتی حرکت دیدوران سوار که در جلوستون مأمور اکتشاف و شناسائی محل بودند برگشته خبر دادند

که در صحرا بکسی بر نخورده اند ولی آناری دیده میشود که دلیل بر عبور عده زیادی سوار است.

کراسوس بخیال اینکه سوار نظام ایران از شنیدن خبر حرکت سپاه روم رو بفرار گذارده تا اندازه خوشحال گردید. ولی کاسیوس که یکی از سرداران مجرب او بود از این خبر در اندیشه شد و باو پیشنهاد کرد در یکی از شهرها که دارای ساخلو رومی است چند روزی متوقف شده، به عده ها راحت باش بدهد تا اطلاعات صحیحی از دشمن بدست بیاید. با اینکه تا سلوکیه در طول ساحل فرات پیشروی نماید و تدارکات آذوقه و علیق را از کشتیهائی که روی فرات بمتابعت اردو می آیند تأمین و در صورت وقوع جنگ با استفاده از وجود این مانع طبیعی از خطر احاطه شدن محفوظ باشد.

پلوتارک میگوید - کراسوس مجلس مشاوره تشکیل داده راجع به پیشنهادات کاسیوس مشغول مذاکره شد. در این بین اریامنس (۱) از شیوخ عرب پیش او آمد و بوی اظهار نمود که یارتیها از مقاومت با سپاه روم منصرف و بخاک خود عقب نشینی کرده اند و باید سریعاً به تعاقب آنها پرداخت. در نتیجه این اظهارات کراسوس فریب خورده ساحل فرات را ترک گفت و با قوای خود وارد صحرای ریک زار و بی آب و علف بین النهرین شد.

اما از آنطرف اُرد شاهنشاه اشکانی قوای خود را بدو ستون تقسیم کرد: ستون اصلی را که شامل سوار نظام سبک اسلحه و سنگین اسلحه بود بفرماندهی سورنا سپهسالار ایران مستقیماً بجلو کراسوس فرستاد. فرماندهی ستون فرعی را شخصاً بعهده گرفت و بطرف ارمنستان حرکت کرد بدین منظور که - ضمن کوشش از تاباز پادشاه ارمن برای پیوستن او بر و میان - در طول مدت جنگ از کمک رسانیدن وی بکراسوس مانع بشود

نبرد کاره

(حِزَّان)

پس از چند روز راه پیمائی قسمتهای جلو دار روم در کنار نهر بلیخ^۱ و نزدیک شهر کاره^۲ که در تصرف ساخلوی رومی بود با طلیعه های ایرانی مصادف شدند. (کراسوس تمام لژیونهای پیاده را بشکل بک فالانژ مربع در آورد که دارای عمق زیاد و از هر طرف با دشمن مواجه میشد. هر بک از اضلاع این مربع را با بک قسمت سوار بطور تساوی تقویت نمود. پس از اتخاذ این صورت بندی فرماندهی یکی از جناحین را به کاسیوس و جناح دیگر را به پسر خود پوبلیوس واگذار نمود، شخصاً در قلب قرار گرفت و با همین صورت بندی با نهایت سرعت بطرف دشمن بحرکت درآمد.

اما سورنا جبهه ستونهای خود را با سوار نظام سبک اسلحه پوشانیده و سوار نظام سنگین اسلحه را که قسمت عمده او را تشکیل میدادند طوری در پشت این پرده حفاظ مستور ساخت که قوای او در اولین برخورد بر خلاف انتظار رومیها بنظرشان زیاد و مهیب جلوه نکرد^۳.

در آغاز نبرد بدو سواره نظام سبک اسلحه ایران با نواختن طبالهائی که بجلوزین آویخته بودند و فریادهای سهمگین شروع بمانور و تیراندازی نمودند. سپس فرمان سورنا این پرده پوشش از جلو بر طرف شد و سوار نظام سنگین اسلحه از جا کنده بانیزه های بلند و محکم خود با نهایت شدت بصفهای اول رومیان حمله بردند. ولی چون آرایش پر عمق رومیها با این حمله شدید شکافته نشد، سوار نظام ایران با شیوه جنگی مخصوص بخود شروع بجنگ گریز یا مانور عقب نشینی کرد. کراسوس بمشاهده این احوال بقسمتهای سبک اسلحه فرمان حمله متقابل داد. اما در اثر شدت تیراندازی دشمن

۱ - Balissus ۲ - Carrhae

(۳) یلوتارک می گوید برای اینکه اسلحه و تجهیزات درخشان سوار نظام پارت از دور جلب توجه رومیان را ننماید، سورنا دستور داده بود سواران رومی در بر کنند.

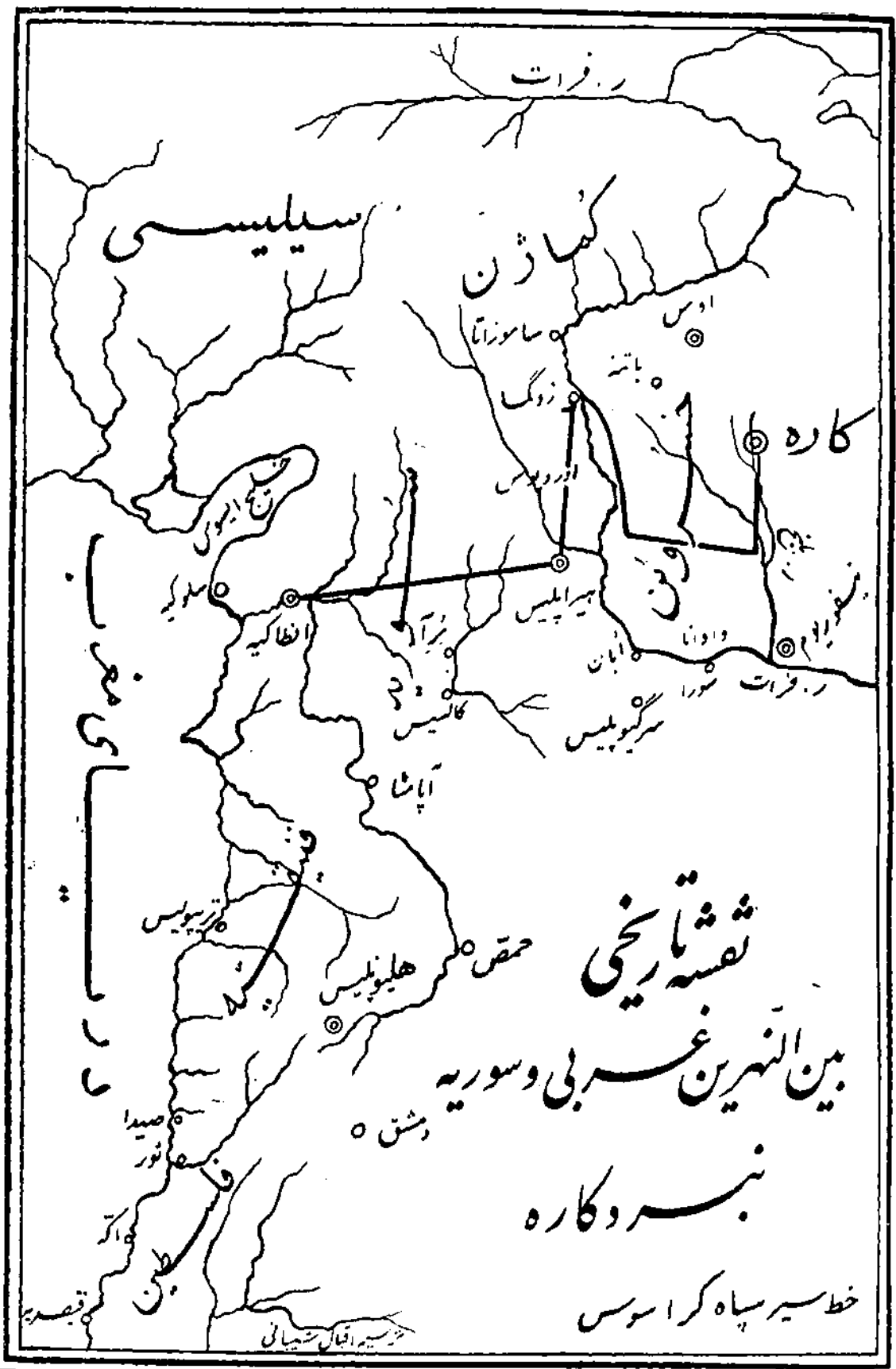
رومیان قادر به پیشروی نکرده بجانِب صف های پیاده سنگین اسلحه بازگشتند. عده های پیاده نظام رومی هم وقتیکه سختی و قدرت تیرهای دشمن را دیدند دچار وحشت شدند. سپس سورنا شروع به انور احاطه نموده از هر طرف عده های پیاده رومی را زیر باران تیر گرفت.

در ضمن اجرای این مانور موقعی که یکی از جناحین سوار نظام ایران از جبهه پوبلیوس تجاوز کرده و میخواست پشت سراوا بگیرد، پوبلیوس با ۱۳۰۰ سوار و ۵۰۰۰ کماندار و قسمتی از پیاده از جا کنده و خواست دشمن را در حین اجرای مانور دورانی او احاطه کند. اما سورنا که شخصاً فرماندهی این جناح را داشت بزودی ملتفت این حرکت شده دستور جنگ کُریز داد و عده های دشمن را اینقدر بدنبال خود کشانید تا ارتباط آنها با کراسوس قطع شد. آنوقت دفعهٔ برکشته از هر طرف باحاطهٔ دشمن پرداخت.

نظر بر شادت و پافشاری سوار های گلوا، رزم خونینی در گیر شد و در نتیجه اکثر سواران گلوا کشته شدند و خود پوبلیوس هم زخم مهلکی برداشت. بقیهٔ سوار ها فرمانده مجروح خود را بر داشته بطرف صفوف پیاده عقب نشینی کردند و جمعاً به تپه کوچکی از رینگ روان پناهنده شده، اسبها را در وسط جمع کردند و با سپر های خود حصار ی ساختند با امید اینکه بهتر بتوانند در جلو دشمن مقاومت نمایند. ولی سورنا بآنها فرصت نداده بزودی تپه را محاصره و عدهٔ از رومیان را معدوم و بقیه را اسیر نمود.

در این گرو دار فابیدوس از شدت درد زخمی که بیپهلو داشت بمیراخور خود امس کرد با شمشیر کارش را بسازد.

سورنا پس از اتمام کار پوبلیوس با تمام قسمتهای سوار سنگین اسلحهٔ خود بجانب



ر. فرات

سلیسی

کماژن

اوس

ساووناتا

باتنه

زوکا

کاره

اوروپوس

هیرامیس

ایبان

واونا

سورا

سرگوپولیس

کالیس

آپاشا

تزیپولیس

هلیوپولیس

نقشه تاریخی
بین النهرین غربی و سوریه

نبرد کاره

خط سیر سپاه کراسوس

مجموعه

اصدا

نور

کاره

بن

جزیره اقال شمیالی

کراسوس بر گشت و نبرد سختی بین طرفین درگیر شد که تا شب ادامه یافت و تلفات زیادی برومیان وارد آمد.

همینکه هواتاریک شد طرفین دست از یکدیگر بر داشته بمسافتی از هم استقرار یافتند. کراسوس با استفاده از تاریکی شب مجروحین و اثاثیه اردوی خود را جا گذاشته با قوای سالم مانده بطرف کاره عقب نشینی کرد.

سورنا سپیده دم بتعاقب او پرداخت و در اثر سرعت حرکت سوار بعضی از واحدهای عقب مانده رومی را در بین راه گرفتار و اسیر ساخت. ولی کراسوس خود را بشهر رسانیده و در آنجا حصاری شد.

سورنا از اینکه رومیها در کاره حصاری شده و نمیتوانند از محاصره بیرون بیایند مشغوف شد و با نهایت شدت بامر محاصره پرداخت. در این ضمن برومیان پیغام داد که اگر کراسوس را تسلیم کنند قرارداد صلحی با آنها بسته میشود و میتوانند سالمآ عقب نشینی نمایند.

رومیها حاضر بتسلیم کراسوس نشدند و او را وادار کردند که اقدام بفرار نماید. چون پارتیها بنا بر عادت خود شبها جنگ نمیکردند، قرار شد در تاریکی شب کراسوس با جمعی از همراهان از کاره فرار نمایند.

سورنا از فرار کراسوس مطاع شد به تعاقب وی پرداخت و در بین راه باو رسید. رومیانی که همراه کراسوس بودند مردانه پافشاری کردند بالاخره کراسوس کشته شد و باقیمانده قوای روم تار و مار گردید. فقط کاسیوس توانست با ۵۰۰ سوار فرارآ خود را بانطاکیه برساند.

نتیجه

نبرد کاره برای دولت جوان اشکانی اهمیت حیاتی داشت، زیرا اول دفعه بود

که ایرانیان با رومیهای عالم گیر طرف میشدند و اگر این نبرد را می باختند دیگر نمی توانستند در جلو لژیونهای فاتح روم دوام بیاورند. پس میتوان گفت که فتح کاره در واقع بجهانگیری روم در آن طرف فرات خاتمه داد و رومیان را طوری مرعوب ساخت که در جنگهای بعد هم بهره مندی پیدا نکردند و نتوانستند این شکست فاحش را جبران نمایند.

اما نتایج تا کتیکی و استراتژیکی این فتح نمایان برای شاهنشاهی ایران بطور خلاصه بدین قرار بود:

۱ - بین النهرین تا رود فرات بکلی از دست رومیها خارج و مجدداً بدولت اشکانی تعلق یافت.

۲ - ارمنستان تا مدنی از تحت نفوذ روم بیرون آمد و کاملاً تابع ایران گردید.

۳ - ضایعات اردوی روم بنا بر قول پلوتارک و سایر مورخین به ۲۰۰۰۰۰ نفر کشته و ۱۰۰۰۰۰ نفر اسیر بالغ شد و تمام اسلحه و ادوات و حتی پرچمهای ارتش روم بتصرف اردوی ایران در آمد و از این حیث لطمه بزرگی به حیثیت رومیان وارد گردید.

۴ - تمام مشرق از این فتح تاریخی بهیچان آمد و دولت شاهنشاهی ایران بزرگترین حریف امپراطوری روم شناخته شد.

اما با اینکه در آن موقع برای دولت روم قوای مهمی در سوریه و آسیای صغیر باقی نمانده بود و مردم آن سامان عموماً از سوء رفتار مأمورین روم بستم آمده بودند و زمینه مساعدی برای بریدن پای رومیان از صفحه مشرق فراهم بود با این وصف اُرد نتوانست از این موفقیت بزرگ چنانکه باید استفاده بنماید و فقط به مختصر تاخت و تازی در آن طرف فرات قناعت کرد (۵۳ ق. م.).

گر چه سال بعد از این واقعه یا کُر^۱ شاهزاده اشکانی بفرماندهی اردوئی مأمور سوویه شد و با « اوساک » یکی از فرماندهان مجزّب ایران بسوویه تاخت و بعضی از صفحات آنجا را اشغال نمود. اما چون یاریها در امر محاصره مهارت نداشتند مدتی در اطراف شهرها معطل شدند و بواسطه رسیدن زمستان دست از عملیات کشیده بانتظار بهار ماندند.

عاقبت والی سوویه خود را قادر بر مقاومت ندید و از راه خدعه بدفع دشمن پرداخت، یعنی دسیسه اندیشید که در اثر آن یا کُر از طرف شاهنشاه اشکانی احضار شد و عملیات او بلا نتیجه ماند (۵۰ ق . م .) .

در این بین اوضاع دولت روم هم دچار انقلاب شد بدین معنی که یمپه^۲ و سزار دوسر دار بزرگ رومی باهم در آویختند و در نبرد « فارسل » یمپه مغلوب سزار شد (۴۸ ق . م .) سزار پس از این موفقیت بزرگ و دفع دشمنان داخلی خود حکمفرمائی مطلق پیدا کرد و بنا بر گفته بعضی از مورخین باین فکر افتاد که دامنه فتوحات خویش را تا هندوستان بسط بدهد حتی چندین لژیون تجهیز و بطرف آسیا حرکت کرد.

ولی در همین ضمن بوسیله معاندین خود نابود شد و موضوع اردو کشی با آسیا آنهم بفرماندهی سرداری مانند سزار که البته خطر بزرگی برای دولت اشکانی ایجاد مینمود باین ترتیب عقیم ماند (۴۴ قبل از میلاد) .

مدتی دولت روم گرفتار هرج و مرج شد تا بالاخره دو نفر دیگر از سرداران اکتاوا کوست و آنتوان^۳ بر سر کار آمدند و مجلس سنا حکمفرمائی ممالک روم را بین این دو تقسیم کرد. ممالک اروپائی روم از آن اکتاوا شد و متصرفات شرقی آن به آنتوان واگذار گردید.

۱ - مورخین شرقی اسم او را نقور یا انقور ذکر کرده اند.

دولت اشکانی در جریان این وقایع موقع را مغتنم شمرد و یکمرتبه دیگر بسوریه حمله برد در این نوبت هم فرماندهی لشکر با پاپا کر بود و این مرتبه قوای ایران نه فقط انطاکیه و فنیقیه و فلسطین را تسخیر نمود بلکه قسمتی از قوای خود را با سیای صغیر اعزام سیلیسی، پامفیلی، و کاری را مسخر و تا حدود لیدی استیلا یافت اما این بهره مندبها چندان دوام پیدا نکرد.

آنتوان که در مصر مشغول تعیش بود از این پیشرفت سریع پارتیها متوحش و بسرعت اردوی معظمی تهیه با «ونتیدئوس» یکی از سرداران خود با سیای صغیر فرستاد. اردوی روم در جنگ با قوای متفرق پارت موفقیت یافت و فاتحانه تا سوریه رسید پاپا کر که در آن موقع در جنوب سوریه بود قوای خود را بطرف «کمازن» کشید و در نتیجه پیشرفت های بعد سردار رومی، چنین صلاح دید که باین طرف فرات عقب نشینی کند. در بهار سال بعد پاپا کر دوباره قوای کافی تهیه و بسوریه تاخت و در طی جنگ سختی که بین او و سردار رومی رخ نمود اتفاقاً شاهزاده رشید اشکانی کشته شد و قوای او منتهزماً بداخله ایران عقب نشینی کردند اما سردار رومی جرأت نکرد از حدود فرات تجاوز کند (۳۹ ق. م.).

آنتوان همینکه از موقعیت ونتیدئوس اطلاع یافت ب فکر کشور گشائی افتاد و موقع را برای تلافی شکست «کاره» مناسب دید.

جنگ دوم

در سال بعد آنتوان با سپاه معظمی بسوریه آمد و پس از ورود بآنجا مشغول تکمیل قوای خود شد و بدو تصمیم داشت که از همان راه کراسوس بایران حمله نماید

ولی ارتاباز پادشاه ارمنستان که با ۱۳ هزار سوار و پیاده بکمک اردوی روم آمده بود بآنتوان اطلاع داد که قسمت عمده ارتش ایران در حدود فرات تمرکز دارد و حتی ارتش مدی هم بکمک پارتیها باین حدود آمده است و آنتوان بهسولت میتواند از راه مدی بایران حمله کند و در ضمن از خطر مواجهه با سوار نظام پارت در دشت و جلگه محفوظ بماند.

آنتوان از راه خسروئن بطرف ارمنستان متوجه شد و چون بسرحد ارمن رسید اردوی خود را سان دید. قوای او عبارت از ۶۰ هزار پیاده نظام رومی - ۱۰ هزار سوار گلوا و اسپانیولی - ۳۰ هزار سوار و پیاده متحدین و ۱۳ هزار سوار و پیاده پادشاه ارمن بود.

در اینجا متحدین آنتوان باو پیشنهاد کردند که فصل زمستان را در خاک ارمن بسر ببرد و بقوای خود که متجاوز از ۱۴۰۰ کیلو متر راه پیموده بودند مدتی استراحت بدهد و در اول بهار با قوای تازه نفس شروع بعملیات بنماید. ولی آنتوان این پیشنهاد را نپذیرفت و خاک ارمن را در طرف چپ گذاشته با نهایت عجله از رود ارس عبور و وارد خاک مدی آتروپاتن (آذربایجان) شد.

ضمناً ۳۰۰ عرابه حامل آلات و ادوات محاصره و قلعه گیری را که همراه آوردند چون باعث کندی حرکت اردو میشد در عقب گذاشت. از جمله آلات قلعه کوبی منجنیق بزرگی بود که هشتاد پابلندی داشت و بر روی چند عرابه بسته بودند ده هزار نفر عده بفرماندهی تاتیانوس یکی از سرداران او مأمور شدند که بعد این آلات و ادوات را بدنبال اردو بیاورند.

آنتوان با اردوی خود از راه جلگه مستقیماً بطرف شهر فراد^۱ که محل

۱ - Phraata این شهر را بعضی از مورخین بر سیه (مخفف فراد آسپ) نامیده اند.

بیلاقی سلطان مدنی بود عازم گردید .

- راولپنسون محل این شهر را بانخت سلیمان فعلی جزو بلوک انگوران خمه که در هشت فرسنگی مشرق صائین قلعه و ۲۵ فرسنگی جنوب شرقی دریاچه رضائیه واقع است تطبیق میدهد .

آنتوان اینطور تصور میکرد که کرسی مدنی را بسهولت متصرف خواهد شد ولی همینکه بمحاصر شهر نزدیک شد و استحکام برج و باروی آنرا بدید ملتفت شد که به آلات و اسباب محاصره احتیاج تام دارد و عقب گذاشتن آنها خبط بزرگی بوده است چون تصرف شهر با حمله غیر ممکن بود ناچار دستور داد تا رسیدن اسباب محاصره در اطراف شهر مشغول تهیه سنگرها و برجهای بلندی بشوند که سر کوب بشهر باشد و این کار مدتی بطول انجامید .

از این طرف فرهاد چهارم شاهنشاه اشکانی با ستونها سوار با نهایت سرعت بجلو گیری آنتوان شتافت و چون در بین راه اطلاع پیدا کرد سردار رومی عرابه ها و قسمتی از قوای خود را بطور مجزی در عقب گذاشته است بلا درنگ قسمتی از سواره نظام را مأمور گرفتن عرابه ها نمود .

ستون سوار باراه پیمایی سریع خود رابه محل عرابه ها رسانید و دفعتاً بر سر عده تاتیانوس تلخت و پس از رزم سختی قوای او را احاطه و تار و مار نمود و تمام آلات و ادوات محاصره را خورد و نابود ساخت تاتیانوس هم در ضمن جنگ کشته شد .

این شکست ناگهانی در آغاز کار باعث وحشت رومیان گردید و سلطان ارمن هم از عملیات آنتوان دلسرد شده و با قوای امدادی خود بارمنستان مراجعت کرد .

از طرف دیگر موضوع کمی آذوقه و علیق اردو را دچار زحمت نمود و آنتوان برای مشغول ساختن عده ها و رفع هراس آنها و همچنین چر ا دادن اسبها تمام عده سوار

وقسمتی از قوای سنگین اسلحه خود را بمرتع بزرگی که در مسافت چند منزلی فراد بود حرکت داده. اتفاقاً در بین راه قوای آنتوان با قسمت جلو دار ارتش فرهاد که مرکب از سوارهای سبک اسلحه تیر انداز بود برخورد نمود و رفته رفته سوارهای پارت از اطراف در رسیدند و با صورت بندی هلال مانندی شروع بحمله کردند. آنتوان بدو سوارهای گملوا و اسپانیولی و بعد با پیاده نظام بدفع حملات دشمن پرداخت و چون پیاده نظام رومی در مقابل سوارهای پارت بسختی مقاومت نمودند، سوارهای پارت منهدماً عقب نشینی کردند و رومیان تا مسافتی به تعاقب آنها پرداختند. بواسطه رسیدن شب آنتوان در همانجا اردو زد و از موفقیت ناچیز خود در اولین برخورد بادشمن بیخناک شد. زیرا پارتیها بیش از ۵۰ کشته و ۳۰ اسیر نداده بودند آنشب بدون حادثه گذشت و فردا در سپیده دم آنتوان با نهایت عجله بطرف فراد یعنی اردوگاه خود عقب نشینی نمود (اما سوار نظام سبک اسلحه پارت بتعاقب او پرداخت و تا رسیدن قوای آنتوان بار دوگاه خودشان تلفات زیادی بآنها وارد ساخت. در این ضمن محصورین نیز از غیبت آنتوان استفاده کرده و از شهر بیرون تاخته و قسمتی از قوای مأمور محاصره را با وارد ساختن ضایعاتی بطرف اردوگاه روم عقب رانده بودند) آنتوان همینکه به « فراد » رسید و از قضیه مطلع شد سخت برآشف و جمعی از افسران و افرادی را که از جلو دشمن فرار کرده بودند اعدام نمود و در اردوگاه خود بحال دفاع در آمد. موضوع شکست تاتیانوس و مراجعت سلطان ارمن با قوای امدادی او^۱ و حرکت جسورانه اهالی فراد و عدم موفقیت

۱ - چون سوار نظام ارمن دارای همان اسلحه و تجهیزات سواره نظام پارت بودند و بر شیوه جنگ پارتیها آشنائی کامل داشتند مراجعت آنها از اردوی روم بطوریکه پلوتارک مینویسد در عدم موفقیت رومیان تا اندازه دخیل شد. از این جهت رومیان کینه سختی نسبت به آرتاباز پیدا کردند.

لهائی که در اولین مصادمه با سواره نظام پارت پیدا کرده بودند وضعیت آنتوان را بصورت وخیمی در آورد. از طرف دیگر زمستان رسیده بود و سرما و بی آذوقگی قوای او را به نابودی تهدید مینمود. بنا بعلل فوق سردار رومی باین فکر افتاد که هر چه زودتر بطرف ارمنستان عقب نشینی کند و عمده قوای خود را از ورطه هلاکت نجات دهد.

ولی در ظاهر برای اینکه اعتراف بمغلوبیت خویش ننموده باشد بفرهاد پیغام فرستاد که اگر دولت ایران پرچمها و اسرای رومی را که در جنگ «کراسوس» گرفته است مسترد دارد، او حاضر است خاک ایران را تخلیه کند. شاهنشاه اشکانی هم بواسطه سختی زمستان کشور مدی و عدم توانائی سوار نظام در عملیات کوهستانی صعب العبور آنجا حاضر شد وارد مذاکره صلح گردد ولی صریحاً به آنتوان جواب داد که پرچمها و اسراء رومی بهیچوجه مسترد نخواهد شد و اگر آنتوان فوراً از خاک ایران خارج شود ممکن است در مراجعت از مزاحمت قوای روم خود داری نماید.

آنتوان علاج کار خود را منحصر بمقرب نشینی دید و برای این منظور دو راه در پیش بود:

یکی راه سمت چپ که از جلنگه هامیک گذشت و دیگری راه طرف راست که بیشتر از کوهستان و نواحی غیر مسکون عبور میکرد.

سردار رومی پس از مشورت با اطرافیان خود برای اینکه در موقع عقب نشینی قوای خود را از شر سوار نظام پارت محفوظ دارد راه دوم را اختیار کرد و امر بمقرب نشینی داد.

اردوی روم با کمال عجله بحرکت در آمد و قسمتی از ازانانیه خود را جا گذاشت در سه روز اول از سوار نظام دشمن احدی را در تعاقب خود ندیدند. اما زوز چهارم

همین که بزمن های هموار در رسیدند سوارهای ایران از اطراف پیدا شدند و از آن به بعد و جب بوجب در تعاقب رومیان بودند و با مانور ها و عملیات ایذائی خود دائماً بازار دشمن می پرداختند.

فلاویوس کالوس (۱) یکی از افسران رشید و جنگ آزموده روم که غالباً فرماندهی عقبدار را عهده دار بود از تجاوزات سواران پارت بستوه آمد و در یکی از منازل تصمیم گرفت با تمام قوای تحت امر خود دفعتاً به پارتها حمله نماید و این تصمیم خود را بموقع اجرا گذاشت. سوار نظام پارت در مقابل این حمله ناگهانی کالوس بدو شروع بمانور عقب نشینی و تیر اندازی دور نمود و همین که قوای دشمن را در دنبال خود از پادر آورد ناگهان با رجعت تعرضی شدیدی تمام قوای کالوس را احاطه و نابود ساخت. در این مبارزه بقول مورخین خود رومیها عده کشتگان آنها به ۳ هزار نفر و مجروحینشان به ۵ هزار نفر بالغ گردید که چهار هزار نفر آنها تنها زخم تیر برداشته بودند. خود کالوس نیز که در طی محاربه چهار زخم تیر برداشته بود با همان زخما در گذشت. این پیش آمد طوری باعث هراس اردوی آنتوان شد که اگر خود او بسرعت مداخله نکرده بود و بواسطه نفوذ فوق العاده خویش از تزلزل روحیه عده ها جلو گیری ننموده بود قوای روم بکلی تار و مار میشد. آنتوان بهر زحمتی بود فرماندهی قوای دهشت زده را دوباره بدست گرفت و بمقرب نشینی خود ادامه داد. خلاصه در طی این عقب نشینی پر مشقت ارتش روم چندین مرتبه مورد تعرض دشمن شد و سوار های ایران با عملیات ایذائی و حملات پی در پی خود رومیانرا بمصائب و شدائیدی دچار کردند که بقول مورخین خودشان در تاریخ نظامی روم نظیر ومانندی نداشته است. مدت این عقب نشینی فلاکت بار از فراد تا کنار رود ارس ۲۷ روز بطول انجامید و وقتیکه

رومیا از این رودخانه گذشتند و قدم بخاك ارمن گذاشتند بواسطه مشقات و صدماتی که در این عقب نشینی دیده بودند بی اختیار زمین را بوسه دادند و از فرط شادی بکدیگر رادر آغوش کشیدند (پلوتارك - کتاب آنتوان)

آنتوان چون در خاك ارمن بسان قوا پرداخت معلوم شد ضایعات اردوی او به ۲۰ هزار نفر پیداده و ۴ هزار سوار رسیده است بعد از آنهم تا موقعیکه اردوی خود را به فنیقیه رسانید ۸ هزار نفر تلفات داشت (۳۶ قبل از میلاد).

دو سال بعد از این واقعه یعنی در بهار ۳۴ ق . م . بنا بر دعوت پادشاه مدی که از فرهاد رنجش پیدا کرده بود (از قرار معلوم رنجش او بر سر تقسیم غنائم اردوی آنتوان بوده) آنتوان مجدداً از مصر باسیا آمد و با انگائی که بكمك پادشاه مدی داشت بارمنستان تاخت و سلطان ارمن را گرفت و در بند انداخت ولی جرأت تجاوز بحدود ایران نکرد و ساخلوئی در آنجا گذاشته قسمتی از خاك ارمن را بدولت مدی واگذار و با غنائم زیاد بمصر معاودت کرد . ارمنستان ظاهراً بتصرف روم در آمد . اما پس از مراجعت او فرهاد با قوای بكمك ارمنستان شتافت و تمام ساخلو رومی آنجا را از بین برد و از آنجا به مدی آمد که پادشاه مد گوشمالی دهد . در ضمن جنگ با قوای مدی پادشاه مدهم کشته شد و اوضاع مشرق مجدداً بحال سابق خود برگشت .

نتیجه

قوای که آنتوان برای جنگ با اشکانیان تجهیز نموده بود بزرگترین قوای بود که تا آن تاریخ از طرف بك دشمن خارجی بخاك ایران اعزام میشد .

چه بیش از دو نلک این قوا از لژیونهای منظم و جنگ آزموده رومی با از سوارهای رشید گلوا و اسپانیولی تشکیل یافته و دارای کاملترین وسائل جنگی بودند بهمین جهت پلوتارك در کتاب خود اشاره میکند : « سپاهی باین عظمت آسیارا بلرز

درآورد و هندبهای آنطرف باختر را مضطرب و متوحش ساخت !

بعلاوه آنتوان برخلاف کراسوس فرماندهی رشید ولایق بود و درین عده خود نفوذ کامل داشت و سربازانش او را بعد پرستش دوست می داشتند . با این وضع عدم موفقیت آنتوان و شکست و عقب نشینی فلاکت بار او دولت جهانگیر روم را از غلبه بر ایران بکلی مأیوس کرد و او کتا و اوگوست که با امپراطوری روم رسیده بود عقیده مند شد که فرات باید سرحد بین دولتین شناخته شود و رومیان من بعد قدمی از آنجا فراتر نگذارند . این مطلب را مخصوصاً در وصیت نامه خویش قید کرد تا امپراطوران بعد از او هم برخلاف مصالح دولت روم رفتار نکنند .

بنا بر همین عقیده اوگوست روابط دوستانه بین دولتین برقرار شد که تقریباً بیش از یکصدسال بطول انجامید و در طی این مدت گرچه بعضی گفتگوها و زدو خورد های مختصری در سر از منستان بین طرفین رخ نمود و تجاوزاتی بسرحداث یکدیگر کردند ولی هیچیک به جنگ حقیقی منتهی نشد . باین واسطه ما از ذکر وقایع این مدت که بیشتر آنها آمیخته بافسانه است خودداری مینمائیم .

اما موضوع قابل ذکری که در اثر مناسبات دوستانه اوگوست با فرهاد چهارم اتفاق افتاد این بود که بنا بر خواهش و اصرار اوگوست پرچمهای رومی که در جنگ کراسوس بدست اردوی فاتح ایران افتاده بود از طرف فرهاد مسترد گردید و امپراطور و مجلس سنای روم برای این موفقیت سیاسی جشنها برپا کردند و معبدی بیادکار این موفقیت ساخته و پرچمها را در آن قرار دادند .

☆

☆☆

امپراطور هائی که بعد از اوگوست بر سر کار آمدند در روابط خود با دولت اشکانی کم و بیش سیاست او را تعقیب کردند . تا اینکه در اوائل قرن دوم میلادی

تراژان (۱) با امپراطوری رسید و او افکار بلندی در سر داشت و میخواست فاتح هندوستان بشود. بنا بر این سیاست او کوست را بر هم زد و بایران لشکر کشی نمود ولی بطوریکه خواهیم دید عاقبت موفق نشد و بکبار دیگر معلوم کردید که نظر او کوست صائب بوده است.

جنگ سوم

بعد از فرهاد چهارم در اثر دوئیت و اختلافی که در خانواده سلطنتی اشکانیان پیدا میشود وضعیت دولت مختل و سستی کار پادشاهان این دوره رفته رفته بجائی میرسد که دیگر در مقابل تجاوزات رومیان قادر بر مقاومت نمیشوند و بعزت گرفتاریهای داخلی همواره از درآویختن بادشمن احتراز میکنند.

بنا بر این جنگهایی که از این ببعده بین دولتین رخ میدهد تقریباً يك طرفه است. یعنی اردوهای روم بلامانع در همه جا بتاخت و تاز می پردازند و حتی در زمان خسرو پایتخت اشکانیان را متصرف و بیاد غارت میدهند و او در همه جا از جلو ارتش روم عقب نشینی اختیار میکند.

بطور کلی در دوره انحطاط دولت اشکانی رومیها سه اردو کشی مهم به ایران می کنند.

اردو کشی اول بفرماندهی تراژان صورت میگردد و بهانه آن ظاهراً درسرا انتخاب سلطان ارمنستان است که خسرو (اشك ۲۴) بدون جلب رضایت دولت روم یکی از شاهزادگان اشکانی را بسلطنت آنجا تعیین کرده است.

تراژان که مردی فعال و فرماندهی لایق و با کفایت بود از سال ۱۱۴ میلادی شروع به تهیه مقدمات اردو کشی مینماید. خسرو سفرائی نزد وی میفرستد که شاید



اگتا و - اگوست

(۶۳ - ۱۴ قبل از میلاد)

نخستین امپراطور روم بود که با دولت شاهنشاهی ایران سیاست صالح جویانه اتخاذ نمود و بر این عقیده شد که فرات باید سرحد درلین شناخته شود و در آتیة رومیان از این حد تجاوز ننمایند . مخصوصاً این مطالب را در وصیت نامه خود قید کرد که امپراطوران بعد از او هم برخلاف مصالح دولت روم رفتار ننمایند

راجع بآرمینستان توافق نظر او را جلب و مانع از اردو کشی بشود. سفرای خسرو در آنن با تراژان ملاقات می کنند ولی چون مقصود اصلی تراژان از اردو کشی فقط اعاده اعتبار و حیثیت دولت روم در آرمینستان نبود از پذیرفتن پیشنهادات خسرو و هدایای او خودداری مینماید.



تراژان پس از ورود بانطاکیه جداً بتکمیل تدارکات جنگ مشغول میشود و چون اساس انضباط و تعلیمات لشکر روم مقیم سوریه در نتیجه صلح متمادی سست شده بود مدتی باستحکام کار ارتش صرف وقت مینماید. بعد از فرات بطرف آرمینستان حرکت کرده شهرهای ساتالا و الکیا را متصرف و در الکیا شاهزاده اشکانی را که سلطان آرمینستان بود بحضور خود طلبیده او را از راه خدعه می کشد.

ضمناً پادشاه جدیدی برای البانی تعیین و با سلاطین ایبری و کلخید و طوایف ساکن سواحل شرقی دریای سیاه روابطی ایجاد می کند.

باین ترتیب کار آرمینستان را تمام و ساخلوئی در آنجا گذاشته به خسروئین مراجعت مینماید. در آنجا تراژان از دو سمت شروع به تعرض می کند یکی از طریق بافته و نصیبین در امتداد نواحی کوهستانی کردویان، دیگری از بین فرات و خابور.

پیشرفت رومیها در بین النهرین طوری بسرعت انجام میگردد که قبل از رسیدن زمستان بر تمام این ناحیه استیلا می یابند و نا شهر سنکارا (سنجار) تحت تسلط خود در می آورند. تراژان پس از تصرف بین النهرین برای گذراندن زمستان بانطاکیه مراجعت و دستور میدهد در نصیبین کشتیهای زیادی بسازند و آنها را برای اول بهار بحدود دجله بیاورند.

در بهار سال ۱۱۶ میلادی تراژان مجدداً به بین‌النهرین آمده قسمتی از قوای خود را با کشتی بساحل آنطرف دجله انتقال داده و پس از تصرف ساحل طرف مقابل و تشکیل سر پل دستور میدهد از قایقهای کوچک جبری بر روی دجله میکشند و با بقیه قوای خود بلا مانع از دجله گذشته به آدیابن وارد میشود و تمام صفحات بین دجله و کوه زاگرس بی مقاومت بتصرف اردوی او در میآید، در حالی که از طرف خسرو کوچکترین اقدامی برای جلو گیری از پیشرفت سپاه روم مشاهده نمیگردد.

سپس تراژان بدون اینکه مستقیماً بطرف تیسفون متوجه شود از دجله به بین‌النهرین مراجعت و شهر مستحکم هاترا^۱ (الحضر) را متصرف شده و بعد از فرات گذشته محل هیث^(۲) را تسخیر مینماید. از آنجا بلاد رنگ بابل میرود و این شهر ناربخی بدون هیچ زحمتی به تصرف رومیان در میآید.

در اینجا تراژان تصمیم میگیرد به شهر تیسفون پایتخت اشکانیان حمله نماید و برای این کار دستور میدهد کشتیهای کوچکی میسازند و این کشتیها را از فرات از نهر ملك بدجله میگذرانند. در اینموقع خسرو با خانواده خویش و خزائن سلطنتی از تیسفون حرکت و دروازه های پایتخت اشکانی بدون مقاومت بروی اردوی روم گشاده میشود و بنا بر قول مورخین در ضمن غارت این شهر تخت طلای اشکانیان بدست تراژان میافتد. تراژان پس از گرفتن تیسفون از راه فرات به خلیج فارس در می آید و مدنی در آنجا مشغول گردش میشود.

در این بین ناگهان باو خبر میرسد که اهالی ولایات متصرفی شورش کرده اند. تراژان فوراً چند نفر از سرداران خود را مأمور دفع شورش مینماید در ضمن عملیات جدید رومیها، شهرهای سلوکیه و نصیبین و ادس دچار غارت و حریق میشود. تراژان

شخصاً بخیمال میافتد که از کنار دجله عقب نشینی نموده ضمناً شورشیان شهر الحضر را تنبیه نماید. ولی مدت مدیدی در جلو این شهر معطل مانده و پس از دادن تلفات زیادی از تصرف آنجا مأیوس شده، بهیچله بطرف سوربه مراجعت میکند.

پس از مراجعت تراژان خسرو به نیسفون بر میگردد و شهر مزبور و بعضی از ولایات متصرفی رومیها را تدریجاً از دست آنها خارج می کند. ولی آدیابن و بین النهرین علیا مانند ارمنستان در دست رومیها باقی میماند. تا اینکه تراژان بزودی در میگذرد و بجای او هادریان^۱ با امپراطوری روم میرسد (۱۱۷ میلادی). هادریان بر این عقیده میشود که اردو کشی تراژان با آسیا بیهوده بوده و صلاح دولت روم نیست که در جانب مشرق بسط حدود بدهد. در اثر این سیاست که در واقع همان نظریه اوگوست است تمام ولایات متصرفی رابدولت اشکانی مسترد و قوای رومی ساخلو این ولایات را احضار میکنند. در اثر این سیاست هادریان مجدداً روابط مسالمت آمیزی بین دولتین بر قرار میشود که تقریباً پنجاه سال بطول میانجامد. اما با اینکه هادریان به خسرو صریحاً وعده میدهد که تخت زرین اشکانیان را مسترد دارد، در زمان حیات خود باین وعده وفا نمیکند. بعد از او هم بلاش دوم سفیر مخصوص بدربار روم میفرستد و از اورلیوس امپراطور جدید اجرای وعده هادریان را خواستار میشود ولی تقاضای بلاش هم اجابت نمیشود و این مطلب در باطن باعث کدورت شاهان اشکانی میگردد. چنانکه در زمان بلاش سوم یکی از موجبات تجدید جنگ بین دولتین را همین موضوع میدانند.

جنگ چهارم

معاهده صلحی که از زمان هادرین بین دولتین برقرار میشود تقریباً تا پنجاه سال دوام پیدا میکند ولی چون از يك طرف دولت روم بوعده که راجع باسترداد تخت طلای اشکانیان نموده بود وفا نمیکند و سفیر دولت اشکانی که در زمان بلاش سوم بهمین منظور بدربار روم فرستاده شده بدون موفقیت بر میگردد و از طرف دیگر پادشاهی که از طرف امپراطوری روم عهده دار امور ارمنستان میشود بر خلاف معمول از خاندان غیر اشکانی تعیین میگردد^۱، باین واسطه بلاش سوم در سال ۱۶۱ میلادی بارمنستان تعرض میکند و پادشاه آنجا را که دست نشانده رومیان بوده از آنجا میراند و تیکران نامی را که از خاندان اشکانی است و ارمنه او را پادشاه حقیقی خود میدانند بسطنت آنجا معین مینماید. بعد از آنجا بسوریه رانده و والی رومی سوریه را شکست میدهد و بازادی به فلسطین میتازد. چون خبر این فتوحات بدربار روم میرسد مارکورل امپراطور^۲ وقت، لوسیوس وروس^۳ را که در امر سلطنت با او شریک بود به فرماندهی قوای شرق تعیین و با سه نفر از سرداران قابل روم بجنگ با ایران مأمور می کند.

وروس در سال ۱۶۲ به انطاکیه میآید شخصاً در آنجا مانده و کاسیوس^۴ را که بهترین سرداران اوست بدفع بلاش میکمارد و سردار دیگر خود را بارمنستان میفرستد چون در اثر صلح متمادی انضباط و ارزش جنگی لژیونهای مأمور سوریه سست شده بود کاسیوس برای اینکه اوضاع آنها را بهبودی بدهد بدو در مقابل بلاش حالت تدافعی اختیار کرد و پس از تکمیل قوا شروع به تعرض نمود و در نبردی که نزدیک به شهر «اروپوس»^۴ بین او و بلاش واقع شد قوای روم فاتح گردید و ایرانیان باین طرف فرات

۱ - Marc-Aurèle ۲ - Lucius Verus ۳ - Cassius ۴ - Europus

عقب نشینی کردند (۱۶۳ میلادی)

سردار دیگر رومی که مأمور تصرف ارمنستان بود این ایالت را مسخر و دوباره بدولت روم برگردانید .

گرچه پس از این موفقیت دیگر موجباتی برای ادامه جنگ در میان نبود ولی کاسیوس بفکر جهانگشائی افتاد و خواست مانند تراژان به کشور پارت بتازد و بفتحات بیشتری نائل گردد .

با این قصد در نزدیکی « زوکما » از رود فرات گذشته ، وارد خاک بین النهرین شد و در امتداد ساحل فرات بطرف جنوب متوجه گردید و تا بابل پیش راند . از آنجا بعزم تسخیر شهر سلوکیه حرکت و آنجا را پس از مدتی محاصره بگرفت و طعمه حریق ساخت . بعد تیسفون را هم تصرف و غنائم زیادی بدست آورد و از آنجا بقصد تسخیر مدی بطرف کوههای زاگرس براند .

ولی در این بین مرض طاعون بین ارتش روم بروز کرد و باندازه برومیان تلفات وارد آورد که کاسیوس با نهایت عجله مجبور ببازگشت شد . با وجود این بازگشت سریع که در طی آن بیش از نصف لشکریان روم در اثر شدت مرض بهلاکت رسیدند ، نظر باختلال کار دولت اشکانی رومیها برای اولین دفعه توانستند قسمتی از زمینهای متصرفی را در دست نگاهدارند . باین ترتیب بین النهرین غربی تا رود خابور تحت نفوذ رومیان باقی ماند و ارمنستان هم مطیع دولت روم شد (۱۶۵ میلادی) .

جنگ پنجم

در آخر قرن دوم میلادی سه نفر از سرداران رومی بر سر امپراطوری با هم وارد مبارزه شدند. یکی از آنها «نیکر»^۱ بود که در سوریه خود را امپراطور خواند و با دولت اشکانی و پادشاهان دست نشانده آن دولت ارتباط پیدا کرد. ولی در مغرب «سپتیم سور»^۲ با امپراطوری شناخته شد و او با سپاهی نیرومند به آسیا متوجه گردید که رقیب خود را از میان بردارد. چون نزاع بین این دو نفر مدتی بطول انجامید مردم بین النهرین که همیشه نسبت برومیان بچشم اجنبی می نگریستند و منتظر فرصت بودند که بر ضد آنها قیام کنند، از این گرفتاری مدعیان امپراطوری استفاده نمودند و بکمک اهالی آدیابن بیشتر ساخلوهای رومی را نابود ساختند و حتی شهر مستحکم نصیبین^۳ را بمحاصره انداختند.

سپتیم سور پس از اینکه بر نیکر غالب آمد برای خلاصی نصیبین و سرکوبی مردمی که بر ضد رومیان قیام کرده بودند بجانب مشرق متوجه شد و در بهار ۱۹۵ میلادی نصیبین را از محاصره خلاص و سرکر بین النهرین روم قرار داد. بعد به آدیابن تعرض کرد و با وجود مقاومت شدید مردم آنجا این قسمت را هم متصرف گردید.

اما از طرف دولت اشکانی هیچگونه اقدامی برای دفاع آدیابن نشد و بلاش چهارم بتصور اینکه نیروی روم به تیسفون حمله خواهد کرد در نزدیکی این شهر به انتظار دشمن نشست. در این موقع چون سپتیم سور مطلع شد مدعی دیگر امپراطوری در مغرب تهیه جنگ می بیند، با ایتالیا مراجعت کرد. بلاش همینکه از بازگشت او مطلع

۱ - Niger ۲ - Septime-Sévère

۳ - نصیبین از جنگ کاسیوس با بلاش سوم بدست رومیان افتاده بود و این شهر مستحکم را سرکر نظامی خود قرار داده بودند.

شد به آدیابن حمله کرد و آنجا را از تصرف رومیان خارج نمود. سپس از دجله گذشت و ارد جلگه بین النهرین شد و رومیان را از همه جا براند ولی موفق بگرفتن نصیبین نشد (۱۹۶ میلادی).

سپتیم سور در سال ۱۹۷ دوباره بمشرق آمد و مدتی در سوریه به تجهیز قوا پرداخت. ضمناً پادشاه خسروئن^۱ را تابع خود نمود و با پادشاه ارمنستان عقد اتحاد بست. بعد دستور داد کشتیهای زیادی ساختند و برای حمل آذوقه لشکر و آلات و ادوات محاصره بروی فرات انداختند.

سپاه روم بفرماندهی او در طول ساحل چپ فرات بطرف بابل سرازیر شد و کشتیها نیز در همه جا بمقابعت نیروی بری حرکت و تدارک عده ها را تامین مینمودند. قوای روم بابل و سلوکیده را بموالی هم متصرف شد، سپس سپتیم سور نیروی دریائی خود را از نهر ملك (ترعه که برای اتصال فرات بدجله در موقع لشکرکشی تراژان حفر شده بود) عبور داده به تیسفون حمله نمود و پس از مدتی محاصره بسهولت آنجا را متصرف شد و بسربازان رومی اجازه داد که سرتاسر شهر را قتل و غارت نمایند.

در مدت اقامت در تیسفون لشکریان رومی در اثر قحطی دچار مرض شدند و سپتیم سور ناچار شهر را ترك نموده عازم مراجعت گردید و نظر باینکه در راه فرات دیگر آذوقه باقی نمانده بود باین واسطه از ساحل دجله عقب نشینی اختیار کرد. وقتی بنزدیکی الحضر رسید بفکر افتاد که مردم آنجا را برای کمک که به «نیکر» داده بودند تنبیه نماید.

محاصره این شهر بیش از يك ماه بطول انجامید و با اینکه رومیان تمام اسباب

۱ - کشور عرب نشین خسروئن مانند ارمنستان بواسطه موقعیت خود بین ایران و روم در جنگهای این دو دولت مداخله مهمی داشته و موافقت یا مخالفت او با هر يك از طرفین در سرنوشت جنگ تا اندازه مؤثر بوده است.

و آلات قلعه گیری خود را بکار انداختند بالاخره موفق بگرفتن آن نشدند و مدافعین رشید الحضر تلفات زیادی بمحاصره کنندگان وارد ساختند. از طرف دیگر بواسطه گرمای شدید تابستان در بین اردوی روم امراض مختلف شیوع پیدا کرد و سپتیم سور مانند تراژان از تصرف این شهر کوچک مابوس و بطرف سوریه عقب نشینی کرد. این مقاومت دلبرانه مردم الحضر در مقابل دو امپراطور نیرومند روم، نام بزرگی را برای این شهر در تاریخ باقی گذاشت.

خلاصه بطوریکه دیده میشود در این نوبت هم دولت اشکانی نه تنها در مقابل تعرض رومیان ابراز مقاومت نمیکند بلکه در موقع عقب نشینی فلاکت بار رومیان و معطلی و استیصال آنها در اطراف الحضر ابدأ در صدد تعاقب و مزاحمت حال ایشان بر نمی آید. علت این رخوت و خمودت همانا مشکلات داخلی و ضعف و انحطاط سلاطین اشکانی است که در این موقع بمنتهای شدت رسیده است.

☆

☆☆

گرچه در این لشکرکشی قوای روم بمشقات بزرگ و تلفات سنگین دچار گردید ولی بواسطه سستی کار دولت اشکانی بین النهرین غربی تارود خابور مجدداً بدست رومیان افتاد و بملاوه آدیابن را هم حفظ نمودند و در واقع صفحه بین زاب بزرگ و زاب کوچک تحت نفوذ آنها در آمد و بملت حکمفرمایی رومیان در این طرف دجله، شهرهای بابل، نیسفون و سلوکیه دائماً در معرض تهدید قرار گرفت.

اخیرین جنگ

دولت اشکانی با امپراطوری روم

اوضاع سلطنت اشکانی پس از فوت بلاش چهارم بواسطه نزاع بین فرزندان او فوق العاده وخیم میشود و بالاخره اردوان در سال ۲۱۶ میلادی بربرادر خود غالب و بتخت سلطنت جلوس میکند و او آخرین پادشاه این سلسله است.

در این موقع کاراکالا^۱ در روم امپراطوری دارد و از گرفتاریهای داخلی دشمن بزرگی مانند ایران مطلع شده بسنای روم تبریک میگوید و خود ب فکر کشور گشائی می افتد. اما چون این شہامت را در خود نمی بیند که بزور بازو باین امر خطیر دست بزند از راه حیلہ و مکر داخل میشود و تدبیر عجیبی می اندیشد که در نتیجه خود و بلکه تمام رومیها را در نظر عالم خفیف و ننگین مینماید.

تفصیل واقعه بطوری که « هرودیان » مورخ رومی نقل میکند و محققین بعد هم مانند « راولینسن » و دیگران طرفدار صدق گفتار او هستند بقراردیل است:

پس از جلوس اردوان کاراکالا سفیری بمصحوب نامه و هدایای زیاده نژد وی میفرستد و در نامه خود خواهش موصلت با خانواده سلطنتی ایران را مینماید. اردوان از این خواهش کاراکالا دچار شکفت و اندیشه میشود و چون باظہارات او اعتمادی ندارد و ابدأ مایل باین وصلت نیست در جواب کاراکالا اختلاف زبان و عادات و رسوم را عنوان نموده این موصلت را برای هر دو طرف صلاح نمی بیند و جواب رد میدهد ولی کاراکالا مجدداً سفرائی از بزرگان روم انتخاب بمصحوب هدایای نفیسی نزد اردوان فرستاده و در خواهش خود ابرام میورزد و ضمناً اطمینان میدهد که از این وصلت جز اتحاد و استحکام مبانی دوستی بین دولتین قصد دیگری ندارد.

این دفعه اردوان برای اینکه از قصد کاراکالا واقف گردد بنمایندگان او جواب میدهد که اگر امپراطور قطعا مایل باین وصلت است باید شخصا بایران بیاید و چندی مهمان ما باشد و ضمنا در طی ملاقاتهای دوستانه و بستن عهد و پیمان کار مواصلت هم صورت خواهد گرفت. کاراکالا فوراً پیشنهاد اردوان را میپذیرد و با چند لژیون عازم ایران میشود. شاهنشاه اشکانی برای پذیرائی مقدم مهمان بزرگ خود بتمام ولایات بین راه دستور میدهد امپراطور روم را با تشریفات و احترامات فوق العاده استقبال و پذیرائی نمایند.

وقتی کاراکالا بنزدیکی تیسفون میرسد اردوان بیاس احترام او با جمعیتی مرکب از رؤساء و بزرگان دولت اشکانی باستقبال وی میرود و این راد مردانیکه هیچوقت کانهای چاچی و شمشیرهای بران را از خود دور نمیکردند در آن روز که روز بزم و سرور بود از اسبهای خود پیاده شده و ترك سلاح نموده وارد اردوگاه روم میشوند در عین نشاط و طرب بر طبق دستور کاراکالا عده های رومی دفعتاً بر سر اردوان و همراهان او می تازند و بزرگان اشکانی با اینکه سلاحی با خود نداشتند در صدد مقاومت بر می آیند و اکثر آنها کشته میشوند ولی اردوان از مهر که نجات می یابد. کاراکالا پس از این حرکت ناهنجار از راه آدیابن مراجعت و در خط سیر خود تمام دهات و شهرها را بیاد غارت داده و در آربل از بی احترامی بقبور سلاطین اشکانی خود داری نمیکند. پس از این واقعه تمام ایرانیان از وحشی گری و بی احترامی کاراکالا نسبت بقبور شاهان اشکانی طوری خشمگین میشوند که نه تنها از یارت بلکه از سائر جاها برای انتقام سربلند میکنند. اردوان در زمستان همان سال قوای بزرگی تجهیز و بطرف دشمن حرکت مینماید. در این موقع کاراکالا در « ادس » کشته شده و « ما کرینوس »^۱ جانشین او هر چه می خواهد از جنگ احتراز کند

غیر ممکن میشود. تمام پیشنهادات او راجع به جبران عملیات تا هنجار سلف خود از طرف دولت ایران بشدت رد میگردد.

نبرد نصیبین

سپاه ایران تا نصیبین جلو میراند و ما کرینوس خود را از جنگ ناگزیر میبیند قوای طرفین در اینجا با هم تلاقی نموده و جنگ سختی در می گیرد که هیچیک از جنگهای سابق بین دو ملت باین اندازه خونین و مخوف نبوده - قوای اردوان مرکب از سوار نظام سبک اسلحه تیر انداز و قسمتهای جاز است که دارای همان تجهیزات سوار نظام سنگین اسلحه معروف پارت میباشند. سپاه ما کرینوس شامل لژیونهای رومی، قسمتهای سبک اسلحه و قوای متحدین و سوارهای موریتانی (مراکشی) است.

(نبرد نصیبین سه روز با نهایت شدت دوام می یابد و تلفات طرفین بحدی میرسد که از اجساد کشتهگان یشته های بزرگی بر پا میشود. روز سوم اردوان با تمام سوار نظام خود در صدد احاطه قوای روم بر میآید. ما کرینوس برای اینکه احاطه نشود جبهه خود را باندازه میکشاند که ستونهای مأمور احاطه قادر بر تجاوز از جناحین و گرفتن پشت سر او نباشند. اما در اثر کشیدگی زیاد جبهه صفهای پیاده نظام رومی تنگ و ضعیف میشوند و سوار نظام ایران از این پیش آمد استفاده نموده از چند جا موفق بشکافتن جبهه دشمن میگردد و قوای او را بکلی در هم میکشند.

ما کرینوس که زود تر از همه از میدان نبرد فرار کرده بود درخواست صلح میکند و اردوان با تحمیل شرایط سنگینی حاضر بقبول این درخواست میشود.)

قرار داد صلح بر طبق شرایط ذیل بین طرفین بسته میشود:

۱ - تمام اسرانی که کار اکالا بخیانان از ایران گرفته مسترد گردد.

۲ - کلیه غنائمی که کار اکالا از شهرهای ایران بغارت برده بدولت شاهنشاهی تسلیم شود .

۳ - بابت خسارت جنگ و خرابیهای کار اکالا از طرف دولت روم مبلغ پنجاه ملیون دینار رومی^۱ پرداخته شود .

نتیجه

پس از سیصد سال رقابت و جنگهای متوالی بین دولت اشکانی و امپراطوری روم در موقعی که اوضاع سلطنت اشکانی دچار ضعف و اختلال و حتی در شرف انقراض بوده ، سوار نظام ایران دوباره چنان ضربتی برومیان وارد میآورد که مجبور میشوند قرار داد صلح را با پرداخت ملیونها پول بدست بیاورند . پس آخرین جنگ بین دولت اشکانی و رومیان باز هم بافتخار و نیک نامی ایران تمام میشود ولی استرداد بعضی از نواحی بین النهرین شمالی که از سابق در تصرف رومیها بوده بعلت انقراض دولت اشکانی ، در آنموقع مقدور نمیکودد و بطوریکه در بخش دوم خواهیم دید دنباله این کار در آئیه نزدیکی بدست شاهان با عظمت ساسانی انجام میشود .

۱ - سرپرستی کا کس در کتاب تاریخ خود این مبلغ را معادل ۱۰۰۰۰۰۰ لیره انگلیسی حساب کرده است .

ارتش های ایران و روم

جنگهای ایران و روم در دوره اشکانیان مهمترین جنگهایی است که در تاریخ ایران میتوان سراغ نمود. گرچه دنباله این جنگها در عصر ساسانیان چهار قرن دیگر دوام پیدا میکند، ولی نیروی نظامی روم در زمان اشکانیان بمراتب قویتر از دوره ساسانیان است چه از يك طرف امپراطوری روم باوج ترقی خود رسیده و سرداران قابل و لژیونهای جنگ آزموده او در این دوره بطوری سر مست فتوحات کار تاژ، اسپانیا، گال، وین هستند که دولت اشکانی را در مقابل خود بهیچ میشمارند و پیش خود فکر میکنند که پس از غلبه بر آنها ملل رشید و جنگجوی عالم فتح کشور ایران کار آسانی است و با همین فکر بر غرور فاتحانه تا کنار فرات می تازند.

از طرف دیگر در اثر جنگهای مغرب دولت روم فرماندهان بزرگی مانند سیپيون ژول سزار، پمپه، آنتوان و غیره پیدا کرده بود و اینها ارزش جنگی پیاده نظام رومی را بیایه رسانیدند که از حیث روحیه، انضباط و رزم آزمائی در دنیای آنروز بی نظیر بود و بهر کجا که قدم میکشاند فاتح و مظفر میشد.

با این وصف چنانکه دیده شد همین لژیونهای ممتاز روم در نخستین برخورد با سوار نظام ایران طوری عاجز و زبون شدند که بقول مورخین خودشان از آن بعد هروقت خبر لشکر کشی بایران انتشار می یافت پشت سر بازان سلحشور و لژیونرهای دلیر رومی بلرزه در می آمد!

اینک برای اینکه اهمیت نظامی این جنگها بهتر معلوم شود در پایان بخش اول وضعیت ارتشهای طرفین را اجلاً مورد مطالعه قرار میدهم.

ارتش اشکانی

هرچه راجع به تشکیلات و ترکیبات ارتش اشکانی مدارك صحیح و کاملی در دست نیست ولی بنا بر شرحی که مورخین مغرب، بخصوص رومیها، از رشادت و چابکی و مهارت سوار نظام پارت در تیر اندازی و نیزه زنی ذکر نموده اند و مطابق آنچه که از وقایع جنگهای دولتین بر میآید، میتوان گفت که شاهان اشکانی فتوحات خود را مدیون عملیات درخشان و دلاوریهای این صنف میباشند و در واقع شهرت و افتخار تاریخی سوار نظام ایران از همین دوره شروع میشود. پس در اینکه صنف اصلی ارتش ایران در دوره اشکانی صنف سوار بوده هیچ محل تردید نیست و اطلاعاتی هم که نویسندگان غربی داده اند بیشتر راجع بسوار است.

۱ - بعضی رسوم و آداب لشگری

از روی نوشته های مورخین بطور کلی اینطور معلوم میشود که بجز قوای ساخلو یا بتخت و بعضی از شهر های معتبر دیگری که در فصول مختلف اقامتگاه سلطنتی بوده و همچنین مستحفظین برخی از دژها و در بند های مهم نظامی، لشکریان پارت بصورت ارتش دائمی در مراکز معین جمع نبوده و فقط در موقع جنگ احضار و بشکل چربك اداره میشدند.

ترتیب احضار آنها این بوده که در مواقع لزوم از طرف دولت بیکهای سواره باطراف و اکناف کشور فرستاده میشد و باغراء و نجباء پارت و پادشان دست نشانده و حکام ولایات دستور میدادند که هر يك عده تجهیز نموده بمراکز معین اعزام دارند تمام این عده ها بایستی با اسب و اسلحه و تجهیزات خود حاضر بشوند.

اکثر عده های ارتش از طرف نجباء و بزرگان پارت داده میشد و خود آنها شخصاً در جنگ شرکت میجستند. چنانکه « ژوستن » میگوید در جنگ پارتی ها با

کر اسوس چهارصد نفر از بزرگان پارت حضور داشتند و عده لشکریان آنها بچهل یا پنجاه هزار نفر میرسید .

جمعیت سوار بعضی از بزرگان به چند هزار نفر میرسیده - مثل اینکه پلوتارک وقتی از سورنا تعریف میکند میگوید او به تنهایی ده هزار نفر مرد جنگی داشته است ، باین ترتیب میتوان گفت که قسمتهای اصلی ارتش دولت اشکانی از خود پارتیها و قسمتهای امدادی آن از افراد جنگی ممالک تابعه تشکیل مییافتند .

سربازان پارت از حیث زندگانی خیلی ساده و قانع بودند و بنا بر عادت طایفگی خود غالباً در پشت اسب بسر میبردند ، در سواری و تحمل سختیهای جنگ و گرها و تشنگی تاب و توان آنها بحدی زیاد بود که رومیها تصور میکردند سواران پارت بوسیله استعمال بعضی ادویه رفع تشنگی مینمایند .

پارتیها از جنگهای شبانه احترام داشتند و همینکه هوا تاریک میشد دست از محاربه کشیده ، دور از دشمن اردو میزدند . زیرا عادت بخندق کمتری و استحکام اردوگاه خود نداشتند و چون عمده قوای آنها شامل سوار نظام بود و حاضر کردن اسب برای سواری در تاریکی شب کار طولانی و مشکل مینمود باین واسطه بمسافت دوری از دشمن توقف میکردند ~~که~~ مورد حمله ناگهانی نشوند . بعلاوه سواران پارت باسب خود علاقه مند بودند و استراحت آنها را در شب لازم میدانستند .

پارتیها از فن محاصره و قلعه گیری بی بهره بودند و اگر هم اسباب و آلات محاصره رومیان بدست آنها می افتاد بواسطه آشنا نبودن بطرز استعمال آنها ، خراب و منهدم میکردند (جنگ فرهاد با آنتوان) .

از اراکه های جنگی و کردونه های داسدار دوره هخامنشیان در ارتش پارت اثری دیده نمیشود .

اما برای حمل اناثیه اردو و مخصوصاً مقدار زیادی تیر هزارها شتر و ارابه بکار میبردند و بطوری که رومیها تعریف میکنند در هیچیک از جنگها سواران یارت از حیث تدارکات تیر - یعنی مهمات آنروزه - در مضیقه نمانده اند .

یارتیهها در فصل زمستان زیاد مایل بجنگ نبودند و بعضی اینطور حدس میزنند که چون مهارت آنها بیشتر در تیر اندازی بود و در این فصل بواسطه رطوبت هوا زه کمانشان سست میشد ، البته کمتر میتوانستند از این زبردستی خود استفاده نمایند . از طرفی برای حرکت دادن قسمتهای بزرگ سوار در زمستان تهیه علیق کار مشکلی بود و اسبهای آنها طبعاً ضعیف و بی پا میشدند و باین ترتیب از قابلیت حرکت سوار نتیجه مطلوب گرفته نمیشد .

سواران یارت در موقع حمله بدشمن صدای بلند رجز خوانی و هیاهو میکردند و طبلهای کوچکی بجلو زین اسبانشان آویخته بود که بادسته جلو بروی آنها مینواختند و بطوریکه پلوتارک میگوید این صداها در تزلزل روحیه رومیان بلا تأثیر نبود . در موقع مذاکره صلح رسم یارتیهها بر این بود که زه کمانها را میکشیدند و به دشمن نزدیک شده بیان مقصود مینمودند .

۲ - سوار نظام

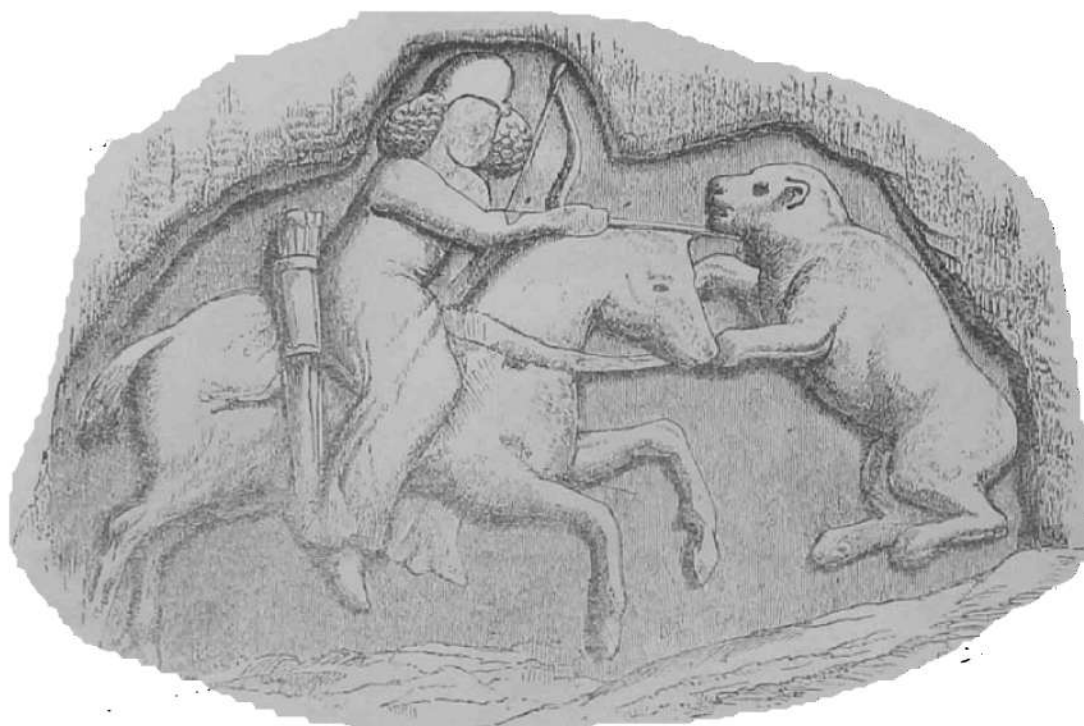
سوار نظام ایران در دوره اشکانیان بدو قسمت تقسیم میشود :

۱ - سوار نظام سبک اسلحه

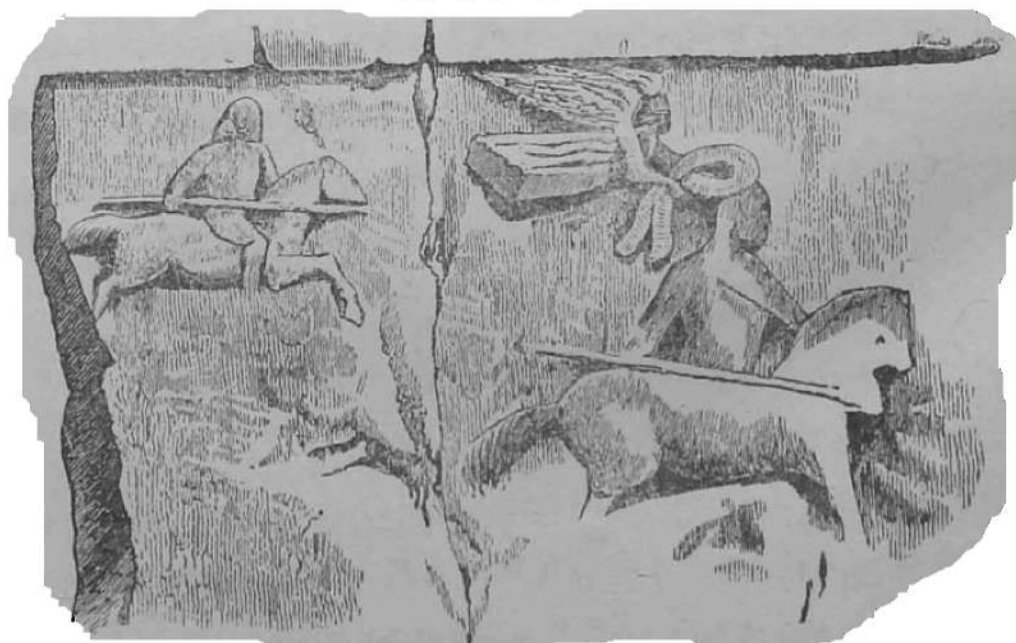
۲ - سوار نظام سنگین اسلحه

سوار نظام سبک اسلحه عامل حرکت و مانور بود . اسلحه این سوارها

منحصر به تیر و کمان و بیشتر برای حرکات سریع سواره ، عملیات تأخیری ، دستبرد ، اکتشاف و پوشش بکار میرفتند .



سوار پارتنی در حال شکار
از حجاریهای بیستون



سوار فیزه دار پارتنی
از حجاریهای بیستون

مهارت و زبر دستی آنها در تیر اندازی بحدی بود که در موقع تاخت بچابکی روی زمین بر گشته و بطور قیقاج تیر میانداختند و با این وصف تیرشان کمتر بخطا میرفت. در ابتدای جنگ دسته های سوار سبک اسلحه از هر طرف بدشمن حمله میکردند و تیر های خود را بشدت بر سر دشمن میباریدند و تلفاتی باو وارد میساختند. اگر دشمن مبادرت بحمله میکرد اینها از در آویختن با وی و مبارزه تن به تن احتراز و فوراً مانور عقب نشینی میکردند. ولی در عین حال دست از تیر اندازی و اذیت دشمن بر نمیداشتند. در جنگ با رومیان عقب نشینی سوار نظام سبک اسلحه پارت چون در ظاهر بشکل فرار مینمود باین واسطه قسمت های سبک رومی با سرعت و حرارت به تعاقب آنها میپرداختند ولی بواسطه سرعت و چابکی سواران پارت با آنها نمیرسیدند در نتیجه صفوف منظم رومی بهم میخورده و افراد پراکنده و فرسوده میشدند. سواران سبک سیر پارت بمشاهده این احوال ناگهان برگشته با تیر اندازیهای پیدایی و حملات نا منظم خود رومیان را عاجز و زبون میساختند. همین که اینکار بانجام میرسید از جلو دشمن پراکنده شده جای خود را به سوار نظام سنگین اسلحه میدادند و اینها با وارد ساختن ضربتهای قطعی عده های فرسوده رومی را بکلی درهم می شکستند (جنگ سورنا با کراسوس و جنگ فرهاد با آنتوان).

بنا بر گفته بعضی از مورخین کار دیگر این سوار ها بلند کردن کرد و غبار بود تا دشمن قادر بر تشخیص میزان استعداد و یا سمت عقب نشینی آنها نشود.

سوار نظام سنگین اسلحه عامل ضربت و جنگ نزدیک بود. این سوار ها سرا یا غرق آهن و پولاد میشدند. اسلحه تدافعی آنها عبارت از جوشن چرمی بلندی بود که تا زانو میرسید و روی آن قطعاتی از آهن و پولاد میدوختند. کلاه خود فلزی آنها طوری بود که پشت کردن و قسمتی از صورت را محفوظ میداشت. شلوار آنها

چرمی و تقریباً تاروی یا میرسید. اسبهای خود را بابر گستانی از چرم شتر میپوشانیدند که روی آنها قطعاتی از آهن و پولاد و بشکل پر مرغ دوخته شده بود و تمام این قطعات صیقلی و براق بودند. اما راجع باینکه این سوارها سپر هم داشته اند یا خیر فقط پلو تارک اسمی از سپرهای پوست یا آهنی میبرد ولی در جای دیگر دیده نشده است. اسلحه تعرضی این سوارها عبارت از يك نیزه بلند خیلی محکم بود که طول آنها بدو متر میرسید و قدرت بازوی سوار در نیزه زنی باندازه بود که غالباً بایک ضربه دونفر را بهم میدوخت. به علاوه يك شمشیر کوتاه دو دمه یا يك کارد بکمر میآویختند که در مبارزه تن به تن استعمال میشد. بعضی از این سوارها تیر و کمان هم با خود داشتند اسلحه و تجهیزات پارتیها در جلو اشعه آفتاب باندازه درخشان و با شکوه بود که چشمه‌ها را خیره مینمود و باین واسطه بعضی اوقات برای اینکه توجه دشمن را از دور بخود جلب نمایند روپوش بلندی تن میکردند (اولین بر خورد سورتا با کراسوس).

۳. پیاده نظام

در ارتش پارت به پیاده نظام زیاد اهمیت نمیدهند و عده این صنف نسبت بسوار نظام خیلی کم و فقط برای حراست اردوگاهها و حفظ دژها و دربندها و خدمات اردوئی بکار میروند.

۴ - قسمتهای جماز

چنانکه در جنگ اردوان پنجم با رومیان دیده شد پارتیها قسمتهای جماز هم داشته اند ولی از قرار معلوم قسمتهای جماز فقط در آخر دولت اشکانی ایجاد شد و در واقع جانشین سوار نظام سنگین اسلحه بود. ولی در همین جنگ رومیها گلوله های کوچک و خار داری در روی زمین محاربه پاشیدند و پای شترها را صدمه زده و

۱ - پلو تارک در کتاب کراسوس موقعی که از حمله یسرا و به بسورتا سخن میراند اینطور مینویسد: پولیبوس نه از حیث تعرض و نه دفاع با آنها برابری نداشت چه نیزه کوچک و ناتوان خود را بسیر هائی میزد که از پوست خام یا از آهن خیلی محکم بود. »



تیر انداز پارسی
در موزه قصر فردریک در برلن

از سرعت حرکت آنها کاستند. باین واسطه در دوره‌های بعد دیگر قسمت جاز در ارتش ایران دیده نمی‌شود.

بطور خلاصه روح سلحشوری پارتیها باندازه قوی بود که از صلح و آرامش طولانی آزرده خاطر می‌شدند و بر پادشاهان جنگجو بیش از سلاطین صلح طلب میکرویدند و باین واسطه در جنگ‌های بزرگی که رومیها با پارتیها کردند فتح و ظفر اکثراً نصیب سوار نظام پارت شد.

« ژوستین » مورخ رومی در توصیف رشادت پارتیها این طور می‌نویسد:
« باید با حیرت و تحسین به شجاعت پارتیها نگریست. پارتیها در نتیجه این رشادت مردمانی را که بر آنها سیادت داشتند تابع خویش ساختند. حتی دولت روم هم در زمانی که باوج قدرت خود رسیده بود سه مرتبه با بهترین سردارانش بانها حمله کرد و در نتیجه مملکت شد پارتیها یگانه مردمی هستند که نه تنها بارومیها برابرند بلکه فاتح رومیها محسوب میشوند.»

ارتش روم

تاریخچه درست است که دولت روم بضرر شمشیر و زور بازوی سربازان خویش موفق به تسخیر عالم گردید ولی ارتش رومی در طول زمان تغییرات بزرگی حاصل نمود تا اینکه بصورت منظم دوره ژول سزار در آمد .

در بدو امر نیروی نظامی روم مانند سایر اقوام لاتین و یونانی بشکل واحد های معین و دائمی نبود ، بلکه هر وقت شروع جنگ می شد باحضر سربازان می پرداختند و تمام رومیان می بایست بخرج خود اسلحه و لوازم سفر تهیه دیده و برای خدمت نظام حاضر بشوند ، بدون اینکه از طرف دولت بآنها جیره یا مواجی داده شود و البته اسلحه و تجهیزات آنها متنوع و مختلف بود .

از بین طبقات مردم آنهایی که مکنت بیشتری داشتند سواره حاضر میشدند^۱ و کسانی که قادر بر تهیه لوازم جنگ نبودند خارج از صفوف اصلی ارتش مبارزه میکردند و بدشمن سنگ یا تیر می انداختند و اینها را « ولیت »^۲ میخواندند . ولی در زمان سرویوس تولیوس^۳ در ارتش روم اصلاحاتی بعمل آمد ، بر تعداد سربازان افزوده شد و اسلحه و تجهیزات آنها صورت مرتبی بخود گرفت . سرویوس همانطوری مردم روم را بنا بر مکنت و توانائی آنها به هفت طبقه تقسیم نموده بود سپاهیان را هم به چند دسته منقسم کرد . آخرین طبقه ملت که بکلی نا چیز و بی توش و توان بودند^۴ از شرف سربازی محروم ماندند .

بر طبق این تقسیم دسته اول شامل شوالیه ها و صنف سوار را تشکیل میداد . سایر دسته ها در جزو صنف پیداده خدمت می کردند . ولی هر دسته اسلحه

۱ - Equites

۲ - Vélites

۳ - Servius Tullius

۴ - Prolétaires

مخصوص بنخود را داشت . مثلاً افراد دسته دوم دارای خود ، سپر گرد فلزی ، جوشن زانو بند ، نیزه و شمشیر بودند .

نفرات دسته سوم و چهارم سپر بزرگ چوبی داشتند که روی آن مستور از چرم و قطعات آهن بود .

افراد دسته پنجم دارای نیزه بلند و تیر کمان ولی بدون جوشن بودند . دسته ششم فقط دارای فلاخن و بطور «ولیت» میجنگیدند .

آرایش جنگی آنها مثل مردم اسپارت و مقدونیه بشکل فالانژ و از صفوف جمع و متراکمی تشکیل میشد .

در این آرایش سربازانی که اسلحه و تجهیزات آنها کاملتر از سایرین بود صفهای جلو را اشغال میکردند .

لشکریان روم در اول بهار احضار می شدند و در فصل زمستان آنها را مرخص میکردند که پی کار عادی خود بروند .

بعد ها در زمان « کامیل »^۱ بواسطه جنگهایی که با اهالی « گل و سایر طوایف بزرگ داشتند برای سرباز ها جیره نقدی معین کردند .

اما در دوره « ماریوس »^۲ اوضاع ارتش بکلی تغییر کرد و تمام مردم داخل خدمت سربازی شدند . باین ترتیب کسانی که در خدمت ارتش پذیرفته میشدند حرفه دیگری جز حرفه سربازی نداشتند و از همین راه اعاشه مینمودند . پس از خانمه جنگ هم در خدمت باقی بودند . اسلحه و تجهیزات آنها بکنواخت شد و صنف سوار

۱ Camille

۲ - Marius

نیز دیگر مثل سابق ضعف انحصاری متمولین نبود. تشکیلات قطعی «لژیون» از همین دوره شروع شد.

سرباز رومی سرباز رومی عموماً کوتاه قد، قوی هیكل، زورمند، پرتحمل بود. در انتخاب سربازان سالم برای خدمت ارتش نهایت دقت و سخت گیری میشد. سربازان رومی در پیاده روی پرتاقت بودند و راه پیمائیهایی ۲۸ تا ۳۲ کیلو متری با ۲۰ کیلو گرم بار کار عادی آنها محسوب میشد. در راه پیمائی هر سربازی علاوه بر اسلحه، افزارهای مختلف (بیل - کلنگ - تبر) و غذای پانزده روزه را با خود بر میداشت.

سربازان رومی همینکه بارودگاه خود میرسیدند قبل از شروع بااستراحت بایستی بااستحکام اطراف اردو بپردازند و در مواقع لزوم راه سازی نمایند. مهارت و ورزشدگی آنها در استعمال بیل و کلنگ مثل استعمال نیزه و شمشیر بود.

از نقطه نظر روحیه سرباز رومی نسبت باقران خود اعتماد و اطاعت کامل داشت و برای حفظ شأن و شوکت میهن خویش از هیچگونه فدا کاری و جان بازی مضایقه نمیکرد. احترام بسوگندی را که در موقع ورود به لژیون برای اطاعت بسرداران یاد کرده بود از فرائض مذهبی خویش میدانست.

بطور کلی کشور روم تمام قدرت و عظمت خود را در پرتو همین خصائل ممتاز سربازان دوره اول خویش بدست آورد.

تشکیلات ارتش های روم هر يك شامل چند لژیون میشد و هر لژیون تقریباً مثل يك لشکر قدیمی بود.

عده پیاده نظام لژیون^۱ رومی بالغ بر ۴۲۰۰ الی ۶۰۰۰ هزار بود که بده

کوهورت^۱ یا گردان تقسیم و هر گردانی مرکب از سه مانپول^۲ یا گروهان دوصدمه^۳ بود. سوار نظام لشکری شامل سیصد نفر میشد که به ده تورم^۴ یا ده دسته ۳۰ نفری منقسم می گردید.

پیداده نظام سنگین اسلحه (لژیونر) در صفوف اصلی لژیون قرار می گرفت پیداده نظام سبک اسلحه (ولیت) در خارج از صفوف لژیون میجنگیدند. بالاخره در هر لژیون یک گروهان کارگر وجود داشت که نظیر نفرات مهندس و توپخانه امروزه و برای خدمت اسلحه سنگین یرتابی بکار میرفتند. در محاربه ده گردان لژیون در سه صف و بصورت بندی شطرنجی قرار می گرفتند فاصله هر گردانی از گردان مجاور خود باندازه طول جبهه او بود، بقسمی که گردانهای خط دوم فواصل خالی خط اول را میپوشانیدند. این آرایش جنگی باندازه ساده و سهل التغیر بود که حرکت دادن آن در زمین های ناهموار باعث تفرقه و پراکنده گی عده نمیشد و در هر موقع و بهر طرف که لازم بود جبهه آرایش را تغییر میدادند.

فرماندهی هر ارتش روم با سرداری بود که «dux» خوانده میشد و هر سرداری چند نفر فرمانده لژیون «légats» در تحت امر خود داشت. هر لژیون شش نفر افسر «tribuns militaires» داشت که درجه آنها نظیر درجه سرگردی امروزه بوده و اینها مأمور فرماندهی و اداره قسمتهای لژیون بودند. هر «سانتوری» دارای فرماندهی بود که با اسم «Conturion» (سروان) خوانده میشد. استوارها را بنام «déculons» میخواندند از بین این افسران

فرماندهی
و انضباط

۱ - Cohortes

۲ - Manipules

۳ - Centuries

۴ - Turmes

دو طبقه اول (لگاتوریبون) از طرف کنسولها یا هیئت ملت انتخاب میشدند ساتور یونها ازین سر بازان قدیمی انتخاب و در سلسله مراتب نمیتوانستند بدرجه بالاتر نائل گردند .

انضباط ارتش روم فوق العاده سخت و محکم و شدید بود . افسران و سر بازان روم میبایستی از سردار خود اطاعت مطلق داشته باشند . اگر سر بازی در موقع کشیک میخواستند با هنگام جنگ از یست خود فرار میکرد یا از او امر سرداری سر پیچی مینمود محکوم باعدام بود . چنانچه بیک قسمت عمده ارتش یا حتی يك لژیون تمام نا فرمانی میکردند همه محکوم به اعدام بودند ولی اجرای این مجازات باین ترتیب بود که سرداران عده ها را بدستجات ده نفری تقسیم مینمودند . از هر دسته یک نفر بقرعه برای اعدام تعیین میشد و بمجازات میرسید (اقدام آنتوان در مورد قسمت‌هایی که در مقابل حمله محصورین شهر فراد پستهای خود را تخلیه و بار دو گاه فرار نموده بودند) سر بازانی که از مقابل دشمن فرار میکردند یا بدشمن تسلیم میشدند مجازات شدیدی داشتند ولی در مقابل این مجازاتهای سخت پادشاهای متعددی در ارتش روم معمول بود که عبارت از اعطاء مدالهای افتخاری - نشانها - تاج ها بود و بعضی اوقات پادشاهای تقدی هم داده میشد .

لژیونرها یا پیاده نظام اصلی روم دارای دو قسم اسلحه بودند اسلحه

اسلحه

 تدافعی و اسلحه تعرضی:

اسلحه تدافعی آنها عبارت از خود فلزی - جوشن - سپر بزرگ و زانوبند بود .

اسلحه تعرضی عبارت از زوبین بلندی بود که سلاح ملی پیاده نظام رومی

محسوب میشد، بطول دو متر و بوژن يك كيلو گرم و بُرد متوسط ۲۵ تا ۳۰ متر. اگر این زوبین به كلك تسمه پرتاب میشد بُرد آن تا ۶۵ متر میرسید همین زوبین را بجای نیزه هم بکار میبردند. شمشیر آنها کوتاه و دودمه و بوسیله بند بطرف راست آویخته میشد. ولی افسران بطرف چپ و بکمر می بستند. لباس لژیونرها عبارت از نیم تنه، شلوار کوتاه و رویوش بزرگ خاکستری رنگ بود. پوتین آنها دارای کف ضخیم و محکم و با تسمه های چرمی تا نیمه ساق پا بسته میشد.



پیاده رومی

سوارها علاوه بر خود فلزی دارای زره، زانوبند چرمی، سپر کرد، نیزه و

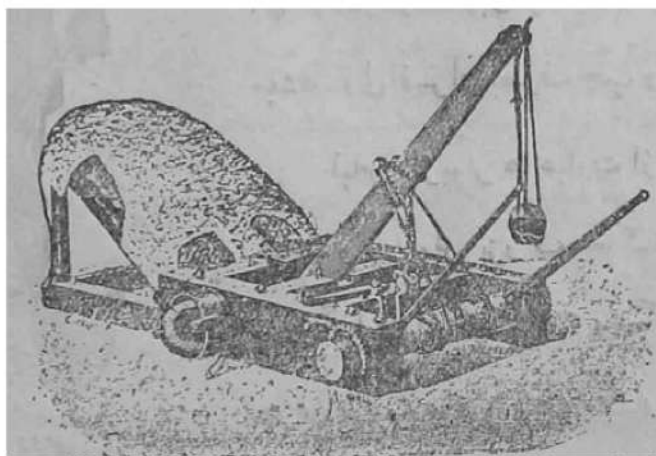


سوار رومی

شمشیر بلند بودند. براق اسب شامل زین چرمی بود که بوسیله يك تنگ بکرده اسب استوار میشد. دهانه، دسته جلو و غاشیه هم داشتند ولی بدون رکاب نقرات سبك اسلحه پیاده (ولیت) دارای زره مختصر زوبین كوچك یا تیر و كان ولی بدون زانوبند بودند اسلحه پرتابی یا توپخانه آرزو زره مرکب از ماشینهایی بود که برای پرتاب سنگها یا تیرها بکار میبردند.

این ماشینها بر دو نوع بودند: کاتاپولت^۱ و بالیست^۲.

بالیست شامل يك بازوی متحرکی بود که در انتهای آن قطعه سنگ یا گلوله آرزو را میآویختند و آنرا بوسیله اهرمهایی که در عقب قرار داشت تا محاذی زمین میکشیدند و با رها کردن ناگهانی آن سنگهای بزرگی را تا مسافت ۴۰۰ الی ۵۰۰ متر پرتاب میکردند



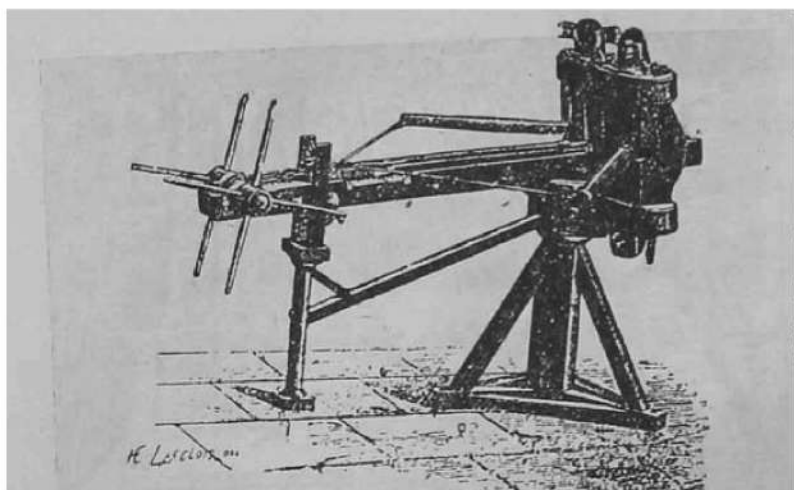
بالیست

کاتاپولت يك قسم منجنیق ثابتی بود که در وسط آن ناودان بزرگی قرار داشت و سنگها یا گلوله ها را بداخل این ناودان میریختند و با کشش و رها کردن طناب آنها را بمسافت ۳۰۰ الی ۴۰۰ متر پرتاب میکردند.

بعضی از این ماشینها که خیلی بزرگ و مرمیات خود را تا ۷۰۰ متر پرتاب میکردند برای محاصره و یا دفاع شهرهای مستحکم و دژها بکار میرفت

۱ - Catapulte

۲ - Baliste



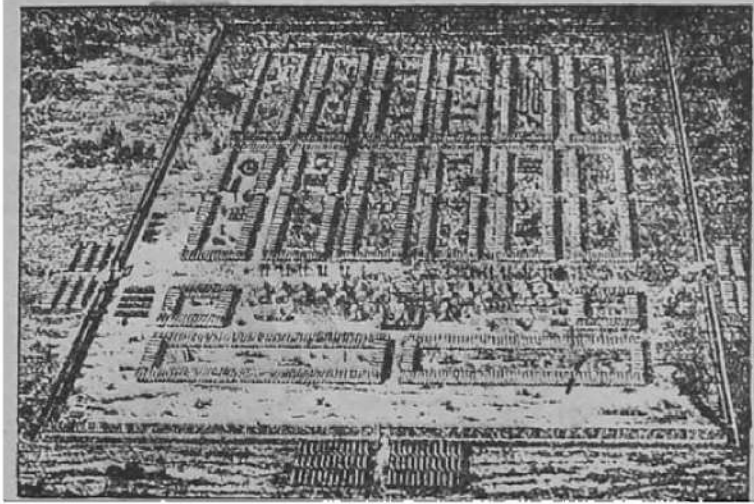
کاتاپولت

ماشین های سبکتری هم وجود داشت که مثل توپخانه صحرایی امروزه در نبرد پیاده نظام شرکت می جستند و آنها را در جهت لژیون قرار میدادند .

لژیون دارای پرچمی بود که بالاخره در تمام ارتش روم بطوریک نواخت بصورت عقاب شد .

پرچم سوار نظام برنگ سرخ و « موسوم به » vexillum بود .

ارتش روم با استحکام اردوگاه خود کمال اهمیت را می داد . **اردوگاه** اردوگاه بشکل مربع مستطیل بود که وسط آن با دو کوچه عرضی و طولی قطع و بچهار دروازه منتهی میشد . چادر فرمانده اردو در محل تقاطع این دو کوچه زده میشد . در داخل اضلاع این مربع خط چادرهای نفرات تشکیل میشد و این چادرها از چرم و زیر هر یک ده نفر قرار میگرفت . در تمام اطراف اردوگاه خندقی بعرض متوسط ۳ متر و عمق ۲٫۵۰ متر حفر میشد و خاک آنرا بداخل مربع ریخته و در کنار داخلی خندق خاکریزی بار تقاع بیش از یک متر ایجاد و روی آنرا با نرده از میخهای چوبی بهمین ارتفاع می پوشانیدند



اردوگاه رومی

اگر اردوگاه دائمی میشد این استحکامات را با سنگ می ساختند برای حفاظت اردوگاه. قراولهایی در نزدیک دروازه و خارج از خندق قرار میدادند و اینها از خود کشیکچی معین میکردند. بعلاوه کشتی های سوار در اطراف اردوگاه در حرکت بودند.

ارتش رومی در فنون محاصره و قلعه گیری ممتاز بود. عملیات محاصره شامل سه مرحله میشد: احاطه، عملیات تقریبی، هجوم. برای احاطه دورا دور شهر را طوری سنگر بندی میکردند که نه محصورین میتوانند از شهر بیرون بتازند و نه قوای دیگری میتوانند از خارج حمله نمایند.

عملیات تقریبی شامل خندق کنی و نقب زنی بود که با بنوسیله سربازان خود را پهای حصار شهر رسانیده و پی دیوار را خالی میکردند. همچنین برجهای متحرکی میساختند که ارتفاع آنها از حصار شهر زیادتر بود و با قرار دادن ماشین هایی در بالای این برجها مدافعین باروهای شهر را بمباران میکردند. بعضی اوقات تپه های بلندی بموازات حصار شهر میساختند و ماشینهای قلعه کوب را بر روی این تپه ها حمل میکردند.

همین که در اثر بمباردمان این ماشین ها مدافعین برج و باروی شهر از پستهای خود دور میشدند بکمک کله قوچ ها



طرز استعمال کله قوچ

سعی میکردند شکافی در حصار شهر ایجاد نمایند.

بعضی اوقات هم بوسیلهٔ نقب زنی و خالی کردن پی دیوار قسمتی از حصار را خراب میکردند.

همین که شکاف ایجاد میشد، هجوم با صورت بندی «لاک پشت» اجرا میکردید در این صورت بندی نفرات صف جلو سپرهای بزرگ خود را بهم متصل نموده در جلو تشکیل حصار می دادند و نفرات عقب سپرها را بطور افقی در بالای سر خودشان نگاه میداشتند باین ترتیب آرایش حمله به لاک پشتی شبیه میشد که در کاسه سنگی خود فرو رفته باشد.

لژیونهای رومی برای محاربه بطور پیوسته و صورت بندی شطرنجی که در فوق ذکر شد بهلوی بکند بقرار میگرفتند

اسلوب محاربه
و تعلیمات حربی

این آرایش جنگی دارای دو مزیت بود: از یک طرف در مقابل قوای بی شمار دشمن جبهه یرطولی را تشکیل میداد و از طرف دیگر حمله رده به رده اجرا میشد و باین ترتیب عده های حمله دائماً تجدید شده و تازه نفس بودند.

عملیات با مانور پیاده‌های سبک اسلحه (ولایت) شروع میشد که بشکل زنجیر تیر انداز در جلوی خط نبرد قرار داشتند و دشمن را زیر باران تیر و زوبین میگرفتند. همین‌که موقع مناسب برای حمله درمیرسید لژیون از جا کنده میشد صفوف اول در همان وقت زوبین‌های بلند خود را بروی خط دشمن میانداختند که آنها در هم شکنند. پس از این شلیک زوبین با شمشیرهای آخته حمله ورمی شدند اگر دشمن از مقابل حمله آنها فرار میکرد، سوار نظام و پیاده‌های سبک اسلحه با نهایت شدت بتعاقب دشمن میپرداختند.

برای این نوع محاربه لازم بود سربازان در شمشیر بازی و زوبین اندازی کمال مهارت و زبر دستی را داشته باشند باین واسطه تعلیمات شمشیر بازی برضد آدمکها یا تیرها انجام میشد. شمشیر هائی که برای این تعلیمات بکار میرفت و نشان دوبرابر شمشیرهای معمولی بود.

مشقهای شمشیر بازی روزی يك مرتبه مرتباً اجرا میکردید.

به مشقها و مانورهای دسته، گروهانی و کردانی فوق‌العاده اهمیت میدادند زیرا سرعت و سهولت حرکت و تغییر آرایش این واحدها یکی از محاسن بزرگ لژیون رومی و شرط اصلی موفقیت محسوب میشد.

از حیث ورزشهای بدنی و عملیات پهلوانی سرباز رومی سرآمد اقران خود بود جوانان رومی در « شان دو مارس » مشق دویدن، خیز برداشتن و زوبین اندازی و نیزمزی میکردند و پس از اتمام این مشقها بحال عرق دار برودخانه « تیر » مبادتاند و بشنا از آن عبور میکردند.

قوای امدادی که از طرف کشور های تابعه یا متحدین روم تجهیز میشد اعم از پیاده و سوار تحت فرماندهی افسران

قوای امدادی



رومی و با تشکیل گردانهای پیاده و دسته‌های سوار می‌جنگیدند. افسرانیکه فرماندهی این قوا را داشتند با اسم *Prefets des Alliés* خوانده میشدند. از قرن سوم میلادی رومیها از اقوام تابع خود نیز نفراتی را در جزو ارتش می‌پذیرفتند و اینها با تجهیزات و اسلحه خودشان جنگ میکردند از جمله سوارهای گلووا و اسپانیولی و موریتانی بودند که در جنگهای ایران و روم هم شرکت نمودند.

سوار گلووا

رومیها متصرفات خود را بطور محکم اشغال و نگاهداری میکردند. برای این منظور دو وسیله داشتند، تشکیل

اشغال نظامی

مستعمرات نظامی و ایجاد جاده‌ها.

مستعمرات آنها مانند مستعمرات امروزه برای عمران و آبادی یا بهره برداری نبود بلکه بیشتر تشکیل مراکز نظامی و اردوگاههای دائمی را در نظر داشتند.

برای ایجاد چنین مستعمره يك نقطه استراتژیکی مهمی را در نظر میکردند: محل تقاطع جاده‌ها، معبر روخانه، ملتقای دودره و غیره. اول در دوران محل حصار محکمی میساختند بعد عده از سربازان قدیمی را با خانوادشان در آنجا سکونت میدادند و بآنها زمین‌هایی واگذار میکردند.

اینها برای خود يك تشکیلات داخلی نظیر تشکیلات روم می‌دادند و تابع دولت روم بودند رفته رفته این قراء مستحکم مردم همجوار خود را تحت اطاعت درآورده و منطقه نفوذ خویش را بسط میدادند.

رومیها برای اینکه مستعمرات خود را بیکدیگر مربوط سازند جاده های بزرگی می ساختند. جاده های رومی در آن موقع دارای همان اهمیتی بود که امروزه راههای آهن مستعمراتی دارا میباشند و در این جاده ها لژیونهای رومی با تمام لوازمات و ماشینهای خود بسهولت ایاب و ذهاب مینمودند. با ایجاد این جاده ها دولت روم قادر بود از هر گونه طغیان و اغتشاش جلوگیری نماید یعنی بهر نقطه ای که لازم باشد بسرعت عده برساند.

استحکام این جاده ها معروف و هنوز بعضی قطعات آنها باقی است، چه زیرسازی این جاده ها خیلی محکم و روی آنها با سنگهای بزرگی مفروش میشد.

سپاهیان روم پس از هر فتحی ولایات دشمن را غارت میکردند
غنائمی که از غارت حاصل میشد به معرض فروش میرسید و

غنائم جنگ

قسمت عمده در آمد آن صندوق دولت پرداخته میشد. چنانکه در اثر هر جنگی مبالغی بردارائی دولت میافزود. مثلاً تنها از فتح مقدونیه بیول امروزی ملیون ریال عاید خزانه دولت شد و مردم روم از پرداخت مالیات معاف گردیدند. بهمین لحاظ گفته اند که « فتح عالم برای روم بیشتر بمنظور تحصیل منافع بود تا شهرت و افتخار ».

بخش دوم

جنگهای ایران و روم در دوره ساسانیان

البته پس از سیصد سال جنگ و خونریزی مناسبات شاهنشاهی ایران با امپراطوری روم دیگر التیام پذیر نبود و با کینه تاریخی که بین این دو ملت بزرگ آسیا و اروپا پیدا شده بود ادامه کشمکش آنها در زمان ساسانیان موجبات تازه لازم نداشت که شایان بحث باشد. با اینحال يك نظر بوضعیت طرفین در آغاز این دوره جدید خالی از فائده نخواهد بود.

۱ - دولت ساسانی

سستی کار دولت اشکانی از زمان فرهاد چهارم به بعد باعث نفاق داخلی خانواده سلطنتی روز بروز رو به شدت گذاشت؛ بطوریکه موفقیت بزرگ اردوان هم در جنگ آخر با رومیان نتوانست مانع انقراض این دولت بشود و دبری نگذشت که اردشیر بابکان از یارس قیام کرد و در جنگی^۱ که فیما بین او و اردوان واقع شد، یارنیاها شکست خوردند و اردوان هم کشته شد.

با کشته شدن اردوان دولت ۴۷۰ ساله اشکانی زوال یافت و زمام امور کشور

ایران دوباره بدست شاهان یارس افتاد (۲۲۴ میلادی).

اردشیر بابکان پس از این فتح بزرگ و تصرف قسمتهای مختلف کشور، از لحاظ

استحکام مبانی دولت جوان خود بدو کار عمده دست زد که هر دو برای اجرای افکار

(۱) بنا بگفته های مورخین اردشیر سه مرتبه با اردوان مصافت داده است که آخرین آن

در صحرای هرمان کنار رود جراحی و فیما بین شوشتر و بهمان بوقوع پیوسته و منجر بشکست قطعی یارنیاها و کشته شدن اردوان گردیده است.

فردوسی در شرح وقایع این جنگها مدت آنرا چهل روز نوشته است:

چهل روز از این سان همی بود جنگ بر آن زیر دستان جهان بود تنگ

بلند او نهایت لزوم را داشت :

اولاً وحدت ملی را بر اساس مذهب استوار ساخت ثانیاً ارتش ایران را از صورت چریکی خارج و بصورت منظم و دائمی در آورد که بخرج دولت نگاهداری و جیره و مواجب سربازان از خزانه شاه پرداخته میشد .

باین ترتیب رفته رفته مرکزیت دولت تثبیت و داخله کشور تحت تسلط و حکم فرمائی او در آمد و گاه آن رسید که از دشمن خارجی انتقام بکشد یعنی با رومیان داخل جنگ بشود .

موجبانی که در آن موقع اردشیر را باین جنگ برمی انگیخت اجمالا بدینقرار بود: (ا) بعضی از قسمتهای غربی ایران از زمان اشکانیان در تصرف روم باقی مانده بود و برخی از ولایات سرحدی هم بتحریر رومیان هنوز کاملاً مطیع نشده بودند .

ب) خسرو پادشاه ارمنستان که از دودمان اشکانی بود در موقع جنگ اردشیر با اردوان به کمک اردوان بداخله ایران تاخت و چون در بین راه از کشته شدن وی آگاه شد بتصرف بعضی از ولایات شمال غربی اکتفا نموده بخاک ارمن باز گشت . بعد هم بانگام دولت روم بعضی از بزرگان اشکانی را در دربار خویش پناه داد و در صدد خلال کار اردشیر برآمد .

ج) دولت اشکانی باختی نیز در این زمینه با ارمنستان ارتباط پیدا کرده بود و وضعیت این دو کشور در مغرب و مشرق ایران مورد نگرانی بود .

د) بنا بگفته بعضی از مورخین چون اردشیر خود را وارث هخامنشیان میدانست باین فکر افتاد که حدود ایران را از طرف مغرب تا دریای مدیترانه بسط دهد یعنی رومیان را از آسیای غربی خارج نماید و بطوریکه ذیلاً خواهیم دید وضعیت دولت روم هم تا اندازه مؤید این فکر بود .

۲ - دولت روم

اواخر قرن دوم میلادی هرج و مرج قریبی در طرز انتخاب امپراطوران روم رخ نمود و مقام امپراطوری روم در واقع بحراج گذاشته شد و هر کس پول زیاد تری بسربازان می پرداخت شاغل این مقام میشد. بطوریکه بین مدعیان این شغل دائماً جنگ وجدال بود و در طی ۹۳ سال بیست و پنج امپراطور بر سرکار آمدند این دوره در تاریخ روم بعنوان «Anarchie Militaire» معروف است.

سفیه ترین این امپراطوران یکی کاراکالا بود که يك قسمت از حرکات ناهنجار او را در زمان اردوان دبندیم و دیگری «هلبوقابل» جانشین وی بود که از حیث دیوانگی، عیاشی و ستمگری سرآمد اقران خود محسوب می شد.

در زمان این دو امپراطور اوضاع نظامی روم بکلی مختل شد و ارتشهای رومی انضباط خود را از دست دادند، مخصوصاً ارتشهایی که در کشورهای دور دست، مانند ممالک آسیای صغیر و بین النهرین، متوقف بودند.

گرچه الکساندر سور معاصر اردشیر که از ۲۲۳ میلادی با امپراطوری رسیده بود برخلاف پیشینیان خود شخصی عاقل و فیلسوف بود، ولی از فنون جنگی بی بهره و بامور ارتش علاقه نداشت و در زمان خود او هم قوای شرقی روم غالباً از اطاعت فرماندهان خویش سر پیچی میکردند.

نظر باین مقدمات اردشیر تصور میکرد مغلوبیت روم کار سهلی است و در جنگ آئیه فتح قطعی با او خواهد بود.

جنگ اردشیر با الکساندر سور

سر سلسله ساسانیان در سال ۲۲۸ میلادی مصمم بجنگ شد و پس از تجهیز قوای کافی در بهار آن سال از دجله عبور و در بین النهرین بنای تاخت و تاز را گذاشت و از تمام ولایات آنجا تنها شهر الحضر و ادیس در مقابل او ایستادگی بخرج دادند

الکساندر سور همینکه از قضیه مطلع شد چون مایل بجنک نبود سفیری نزد اردشیر فرستاد و او را تهدید نمود: « جنک با رومیها مثل جنک با مردمان وحشی نیست و پادشاه ساسانی باید شکستهای پارتیها را در زمان تراژان و سپسیتم سور بخاطر بیاورد و از جنک احتراز ». اردشیر در جواب این تهدید به سفیر روم رسماً گرشزد نمود که: « آنچه رومیها در آسیا متصرفند از ممالک موروثی شاه ایران است بنابراین اگر رومیان میخواهند جنگی رخ ندهد باید آسیا را تخلیه و با رویا قناعت کنند ». الکساندر سور چون حریف را پرزور دید در پائیز سال ۲۳۱ با بهترین لژیونهای « دانوب » بانطاکیه آمد و ساخلوهای رومی را از تمام بلاد مشرق احضار نموده در فصل زمستان به تکمیل قوای خود پرداخت و اول بهار ۲۳۲ از فرات گذشته بشهر « کاره » آمد و آنجا را مبداء عملیات خویش قرار داد.

(مطابق طرحی که یکی از سرداران رومی ریخته بود تصمیم گرفته شد قوای روم در سه ستون و از سه سمت بایران تعرض نماید: ستون اول مأمور شد از سمت شمال بارمنستان رفته و با کمک قوایی که خسرو تهیه دیده بود از سرحد ارمن به مدی حمله نماید. ستون دوم مأموریت داشت که از کنار فرات بطرف جنوب حرکت نموده از خاک بابل عبور و بپارس تعرض کند.

ستون مرکز هم بفرماندهی خود امپراطور محور حرکت خود را فیما بین این دو ستون انتخاب و با ارتباط با آنها بقلب ایران تهاجم بنماید. /

ستونهای اول و دوم مطابق همین طرح ب حرکت در آمدند ولی ستون مرکز در اثر تردید و تانی الکساندر حرکت خود را بتاخیر انداخت و در نتیجه ارتباط بین آنها از هم گسیخت و ستون اول و دوم بکلی مجزی و دور از یکدیگر واقع شدند

ستون اول بنا بر مأموریت خود بادستیاری خسرو از سرحد ارمنستان به مدی تجاوز کرد و در چند مبارزه بر قوای ساخلو مدی فائق آمد و در آنجا استقرار یافت. ستون دوم تا حدود اراضی بانلاقی بابل رسید ولی قبل از اینکه با اجرای مأموریت اصلی خود موفق شود متلاشی و نابود گردید (بدینمعنی که اردشیر چون از حرکات ستون های دشمن مطلع شد بر علیه ستون اول اقدامی ننمود زیرا مطمئن بود که با وضعیت کوهستانی مدی همینکه قوای رومی در آنجا درگیر بشود کمتر امید خلاصی خواهد داشت لذا تمام قوای خویش را در پشت دجله جمع آوری و جلو ستون مرکز و ستون دوم تمرکز داد. بعد که معلوم شد ستون مرکزی هنوز از محل خود نجنبیده است با قسمت عمده قوای خود سرعت هر چه تمامتر با استقبال ستون دوم حرکت کرد و ستون اخیر را در همان اراضی بانلاقی بابل احاطه و نابود ساخت. آلکساندر سور همینکه از شکست این ستون مطلع شد فوراً عقب نشینی کرد و بستون اول حکم فرستاد که هر چه زودتر مدی را تخلیه و بطرف انطاکیه مراجعت نماید. ستون اخیر بواسطه سختی زمستان و مزاحمت سواران محلی با تحمل ضایعات بزرگی موفق بعقب نشینی گردید (۲۳۲ میلادی)

اردشیر با وجود این موفقیت بزرگ ملتفت شد که راندن رومیها از آسیای صغیر کار سهلی نیست و مخصوصاً غالب آمدن بر تمام شهرها و قلاع مستحکمی که رومیان در ساحل فرات و حدود دجله داشتند خیلی گران تمام خواهد شد. باین واسطه چنین صلاح دید که فعلا جنگ با رومیان را بحال موقوفه گذارده و تمام توجه خود را باشغال ارمنستان معطوف بدارد. بالنتیجه با تمام قوای خود بارمنستان ناخته خسرو پادشاه ارمن را با تدبیر از بین برداشت و ارمنستان را متصرف شد و نفوذ خود را در ولایات همجوار این کشور برقرار کرد. پس از کشته شدن خسرو تیرداد پسر او بدستیاری یکی از سردگان ارمن فراراً بدربار روم پناهنده شد.

گرچه معین نیست که بعد از این جنگ بین دولتین معاهده بسته شده است با خیر ولی بطوریکه از قرائن تاریخی معلوم میشود حدود متصرفات آنها غیر از ارمنستان که بایران ضمیمه شد بهمان حال سابق باقی ماند یعنی تسلط رومیان از بین النهرین شمالی سلب نگردید.

پس از فوت اردشیر در اثر تحریک رومیان ارمنستان و الحضر سر از فرمان ایران بر تافتند ولی شاهپور اول بزودی هر دو را دوباره تحت اطاعت در آورد و پس از حصول این موفقیت ب فکر ادامه عملیات پدر افتاد. چیزیکه بیشتر خیال شاهپور را در جنگ با روم تقویت مینمود این بود که وضعیت دولت روم در آن موقع هنوز خراب بود و «گردین»^۱ امپراطور جدید آن جوانی پانزده ساله و بی کفایت و اداره کردن امپراطوری بآن عظمت از عهده او خارج مینمود.

جنگ اول شاپور با دولت روم

۲۴۴ - ۲۴۱

شاپور برای اینکه موقع مناسب از دست نرود باقوای کافی از دجله عبور و شهر مستحکم نصیبین را پس از محاصره تسخیر کرد و بعد کاره و ادس را بتوالی هم متصرف شد و از آنجا بانطاکیه راند و مهمترین شهر های روم شرقی را بگرفت.

بر خلاف انتظار شاپور همینکه خبر این تجاوزات بروم رسید «گردین» باقوای معظمی به شرق آمد و سردار قابلی که همراه او بود در چند محل با سپاهیان شاپور مصاف داد و بر آنها فایق گردید و انطاکیه را باز پس گرفت.

قوای شاپور از سوریه عقب نشینی کرد ولی سردار رومی بتعاقب او پرداخت و درآخرین نبردیکه در در رأس العین بوقوع پیوست فتح قطعی با رومیان شد، کاره و ادس

و نصیبین مجدداً بتصرف روم در در آمدند .

بعد کردین تا بین النهرین جلو راند ولی ارتش رومی دچار زحمت سختی شد و مجبور بعقب نشینی گردید . در مراجعت در حوالی شهر زبته^۱ فیلیپ حاکم آن ناحیه بر کردین شورید و او را ازین برد خود امپراطور شد و بایران پیشنهاد صلح نمود مطابق معاهده که فیما بین برقرار شد ارمنستان و قسمتی ازین النهرین در تصرف ایران باقی ماند (۲۴۴ میلادی)

جنگ دوم شاپور با دولت روم

۲۵۸ - ۲۶۰

چند سال بعد نظر بانقلاب داخلی روم و تهاجم اقوام ژرمن و کت بسرحدات شمالی آن دولت شاپور مجدداً بفکر جنگ افتاد و باقوای بزرگی داخل بین النهرین شد و شهر های نصیبین ، کاره و ادس را متصرف و از آنجا غفلتا بانطاکیه راند و این شهر را در حالی که اهالی آن بکلی غافل و مستغرق در عیش و عشرت بودند تسخیر و بیاد غارت داد . والرین^۲ که در آن موقع امپراطوری روم را بر عهده داشت بااستعداد کافی بطرف شرق متوجه شد و بنا برقول بعضی از مورخین انطاکیه را مجدداً از چنگ قوای ایران خارج نمود و از فرات تجاوز نموده وارد بین النهرین شد ولی چون آذوقه تمام آن حدود را اردوی شاپور تصرف نموده بودند قوای روم از حیث آذوقه در مضیقه افتاد والرین پیشنهاد صلح نمود اما شاپور که بر غلبه خود مطمئن بود جواب داد امپراطور با پرداخت مبلغ معتدنی بعنوان خسارت جنگ میتواند بخاک روم معاودت نماید و لشکریان ایران متعرض او نخواهند شد .

بالاخره والرین خود را مجبور بجنگ دید و قوای او در حوالی ادس دچار شکست شد و خود امپراطور هم در حین فرار گرفتار گردید . در این موقع شاپور

برای اینکه اوضاع روم را بیشتر دچار اختلال نماید «سیربادیس» نام از بزرگان
انطاکیه را که باردوی او پناهنده شده بود با امپراطوری روم تعیین نمود.

واقعه گرفتاری و اسارت والرین تأثیرات مهمی در دنیای آنروز بخشید و بر عظمت

و ابهت دودمان ساسانی در انظار عالم فوق العاده بیافزود. اما راجع بیدرقتاری شاپور

با والرین که معروفست دستهای او را در زنجیر کرده هنگام سوار شدن به پشت او پا

میکذاشت بطوریکه مورخین بعد تحقیق کرده اند این مطلب عاری از صحت است.

فقط از مورخین کلیسایی «لاکتانس یا لاکتاتیوس» بواسطه تعصب مذهبی و خصومتی

که با ایران داشته بعداً این اخبار را جعل نموده است.

بعلاوه اگر این موضوع صحت میبداشت البته مورخین معاصر والرین هم بذكر

آن می پرداختند. از طرف دیگر با احتزای که در مشرق برای پادشاهان قائل بودند

بدیهی است شاپور برای حفظ مقام و حیثیت سلطنت باین اقدام مبادرت نمیکرد. در

کتیبه هائی هم که با مر شاپور حجاری شده است چنین وضعیتی دیده نمیشود.

چیزیکه قریب به یقین است والرین تا آخر عمر در ایران بحال اسارت بماند

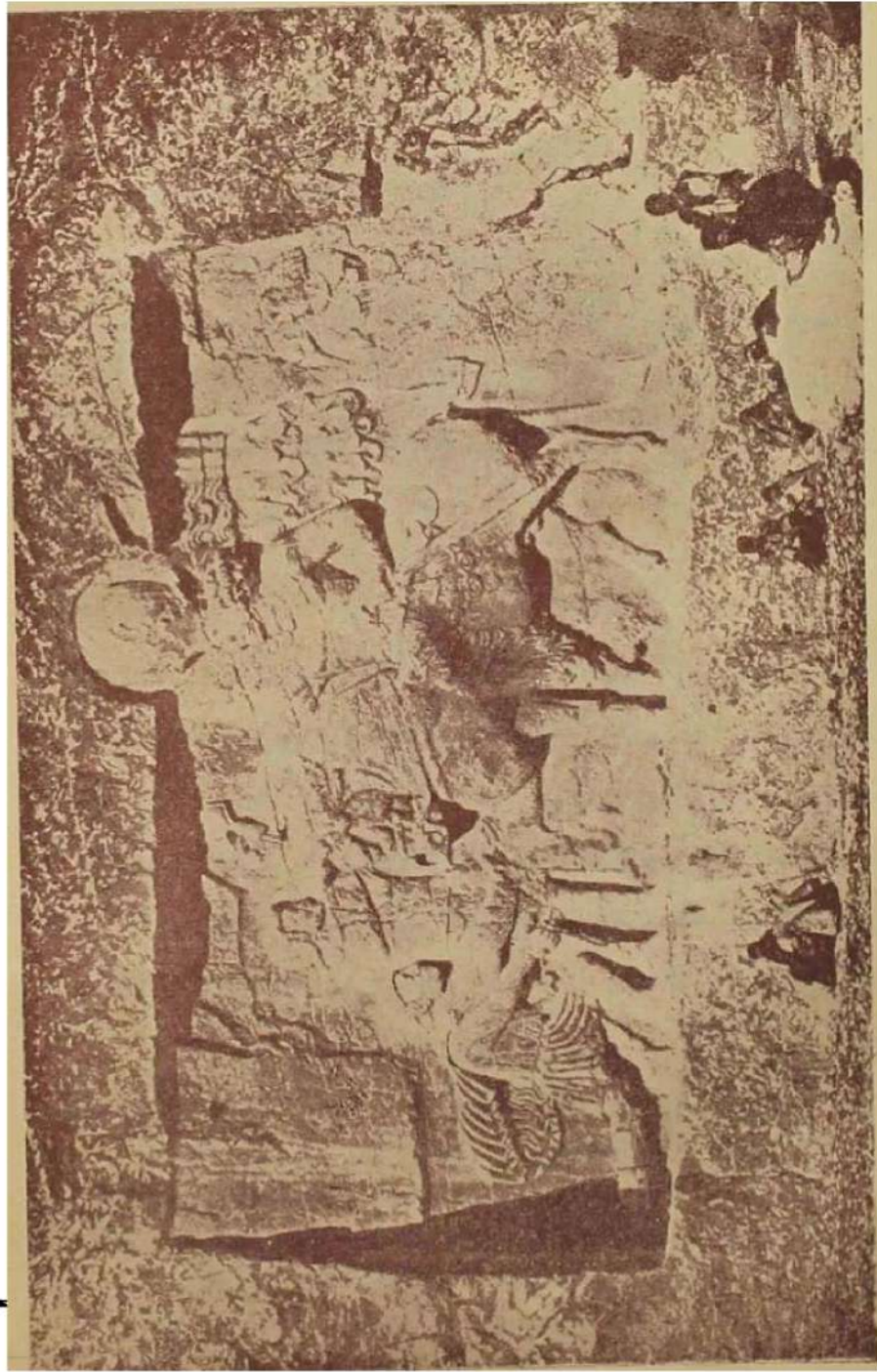
و بنا بر عقیده بعضی از مورخین محتمل است شاپور از او خواهش نموده باشد

که برای ساختن سدّ معظمی در رود شوشتر مهندسینی از روم بخواهد و آنها اینکار

مهم را بپردازند. والرین هم جمعی از مهندسین رومی را بایران جلب و آنها را بساختمان

این سدّ گمارده باشد و شاید بعدها هم کسه سد شوشتر با سم بند قیصری معروف شده

به همین مناسبت بوده است.



از آثار تاریخی نقش رستم
والرین امیراطور روم در جلو شاپور اول شاهنشاه ساسانی
بزانو در آمده است .

چنانکه فردوسی هم باین واقعه اشاره نموده، منتها قیصر را باسم «بز انوش»^۱ خوانده است.

بدو داشتی در سخن گوش را	همی برد هر سو بز انوش را
که ماهی نکردی بر او بر گذر	یکی رود بد بهن در شوستر
پلی سازی این را چنان چون سزی	بز انوش را گفت کز هندسی
بکار آر چندی در این مرز و بوم	تو از دانش فیلسوفان روم
برو تازئی باش مهمان خویش	چو این پل بر آبدسوی خان خویش
ز بد دور و از دست اهریمنی	ابا شادمانی و با ایمنی
.....

☆

☆☆

شایور پس از این واقعه بار سوم از فرات عبور کرده و انطاکیه را متصرف شد و از آنجا به سبلیسی راند و شهر تارس^۲ را که از شهرهای مهم آنجا بود بگرفت بعد بطرف «کایادوس» متوجه شد و شهر معروف قیصریه مازا کارا^۳ محاصره و تسخیر نمود. باین ترتیب تقریباً تمام آسیای صغیر در تحت استیلای او درآمد ولی عملاً هیچ اقدامی برای نگاهداری متصرفات خود ننمود و با اسراء و غنائم زیادی مراجعت کرد. عملیات اخیر او در واقع عبارت از يك سلسله تاخت و تاز سوار بوده است و بس (۲۶۴ میلادی).

۱ - چون فردوسی تمام امپراطورانی را که در دوره ساسانیان با ایران سرو کار داشته اند بعنوان قیصر مطلق میخواند و فقط از «بز انوش» و «پانس» نام میبرد که از قرار معلوم همان «بولیانوس» و «پرویانوس» جانشین اوست که معاصر با شایور روم بوده اند و بطوریکه بعداً خواهیم دید خود فردوسی هم بجنگهای این دو نفر با شایور بزرگ اشاره نموده است. باین واسطه بز انوشی که در زمان شایور اول نام میبرد بجز والرین که باصارت این پادشاه در آمده کس دیگری نمیتواند باشد.

۲ - Tarse ۳ - Caesarea Mazaca

پس از شاپور اول یعنی تقریباً از ۲۷۱ تا ۲۹۶ میلادی جنگ مهمی بین طرفین رخ نداد فقط در زمان بهرام اول وقتی که اورلین^۱ بکشور تدمر^۲ تعرض نمود و ملکه تدمر بیادشاه ایران متوسل شد، بهرام قوای مختصری بکمک او فرستاد ولی امپراطور روم بر ملکه تدمر غالب آمد و قوای امدادی ایران را هم از بین برد چون اورلین از دخالت بهرام در جنگ تدمر مکدر شده و بتلافی آن در صدد لشکر کشی بایران بود بهرام از راه پیشین بینی سفیری بمصحوب نامه دوستانه و هدایای گران بها نزد اورلین فرستاد و موقتاً رفع کدورت فیما بین شد (۲۷۳ میلادی).

ولی دو سال بعد اورلین مجدداً در صدد لشکر کشی بایران برآمد و در ضمن طوایف آلان را تحریک نمود که از طرف قفقاز به شمال ایران تعرض کنند اما پس از ورود به بیزانس کشته شد و امر لشکر کشی او بایران عقیم ماند (۲۷۵ میلادی)

بعد ها در زمان بهرام دوم کاروس^۳ امپراطور جدید روم ب فکر اجرای نقشه اورلین افتاد و با قوای معظمی بطرف شرق متوجه ویس از شکست سارمانها بحدود ایران نزدیک شد. بهرام چون در اینموقع در طرف مشرق گرفتار بود سفیری نزد کاروس فرستاد تا راجع بادامه صلح فیما بین مذاکره نماید. اما کاروس از فرط غروری که داشت جواب داد: «تا بهرام سرتمکین فرود نیاورد از جنگ منصرف نخواهم شد و کشور ایران را چنان عاری از دار و درخت خواهم کرد که کله من عاری از پوست»

۱ - Aurélien

۲ - تدمر یا پالمر شهر مستحکمی بود که در وسط راه بین النهرین بدمشق قرار داشت و بواسطه موقعیت جغرافیائی خود اهمیت تجارتمی فوق العاده پیدا کرده بود و اودتانوس پادشاه آنجا در موقع مراجعت شاپور اول از آسیای صغیر قوایی از اعراب بادیه نشین تشکیل داد و دستبرد خطرناکی بشاپور زد

۳ - Carus

پس از این پیغام به بین‌النهرین داخل شده و تا حدود تیسفون بلا مانع جلو
راند ولی در اینجا امپراطور را در مقر خودش مرده یافتند و در نتیجه این واقعه
ناگهانی قوای روم بلافاصله بفرماندهی « دیوکلسین »^۱ از خاک ایران عقب نشینی کرد
(۲۸۲ میلادی) .

جنگ نرسی با دیوکلسین

جنگ بزرگی که بعد از شاپور اول بین دولتین رخ داده در واقع همین
جنگ نرسی هفتمین پادشاه ساسانی با امپراطور دیوکلسین است در اینجا قبلاً باید
گفت که بعد از تراژان دولت روم امپراطوری به شوکت و عظمت دیوکلسین بخود
ندیده بود و این امپراطور بزرگ برای جبران شکستهای سابق ب فکر جنگ با ایران
افتاد. ابتدا تیرداد پسر خسرو پادشاه سابق ارمن را که در دربار روم بود با قوایی
بارمنستان فرستاد و او بکمک رومیان ساخلو ایرانی آنجا را براند و خاک ارمن را مجدداً
از تصرف ایران خارج نمود و حتی به بعضی از ولایات سرحدی او دست اندازی کرد
(نرسی در سال ۲۸۷ میلادی بارمنستان لشکر کشیده و تیرداد را مغلوب نمود
تیرداد دوباره به دیوکلسین پناهنده شد و امپراطور روم بحمايت وی برخاست و به
گالریوس^۲ فرمانده قوای دانوب امر کرد بجنگ ایران برود. از طرف دیگر نرسی
به بین‌النهرین تعرض نمود و تا خابور پیش راند. نزدیک کاره قوای طرفین باهم روبرو
شدند. در مدت دوروز نتیجه جنگ معلوم نبود ولی روز سوم سوار نظام ایران قوای
روم را طوری در هم شکست که فرصت عقب نشینی نماند و گالریوس با تیرداد فراراً
خود را بفرات انداخته بسختی جان بدر بردند - ولی سرنوشت گالریوس بهتر از کراسوس
شد (۲۹۶ میلادی) .

در زمستان سال بعد دیوکلسین مجدداً گالریوس را با چند لژیون بطرف ایران فرستاد که شکست خفت آور خود را جبران کنند .

گالریوس در اثر تجربیات تلخ سال پیش از روبرو شدن با سوار نظام ایران در جلگه احتراز کرد و از راه ارمنستان بایران حمله برد . این دفعه بر خلاف دفعهٔ پیش با نهایت احتیاط پیشرفت و دائماً به تفحص حال دشمن پرداخت تا این که اردوی نرسی را شبانه غافل گیر نمود و در اثر جنگ سختی که بین طرفین بوقوع پیوست چندین نفر از سرکردگان ایران کشته شدند و خود نرسی زخمی شد و بزحمت زیاد از معرکه خارج گردید و تمام اسلحه و اثاثیه اردوگاه او بتصرف رومیان درآمد .

بعد از این واقعه نرسی سفیری نزد گالریوس فرستاد و خواستار صلح شد . در نتیجه مذاکرات بین طرفین دیوکلسین شرایط صلح را بقرار ذیل به نرسی پیشنهاد نمود :

۱ - پنج ولایت از ولایات ماوراء دجله بدولت روم واگذار گردد (ارزانن ، هکسونن ، زآبدیسن ، رحیمن ، کردوئن^۱) .

۲ - دولت ایران در امور ارمنستان مداخله نکند و قلعه زبنتا واقع در مدی آتروپاتن را بارمنستان واگذار نماید .

۳ - رود دجله سرحد رسمی دولتین ایران و روم شناخته شود .

۴ - کشور ایبری (گرجستان) تحت حمایت دولت روم قرار گیرد و دولت ایران در انتخاب سلطان آنجا دخالت نکند .

۵ - نصیبین منتهی نقطه باشد که ملتین ایران و روم در آنجا با هم بمعاملات تجارتنی پردازند .

از شرایط فوق بجز ماده پنج آن مورد قبول یافت و باین ترتیب تمام بین النهرین شمالی از سیر سیزوم تا به نمرود بتصرف دولت روم درآمد و قسمتی از مدی اتروپاتن

۱ - Arzanène - Moxoène - Zabdicène Rahimène - Corduène

از آن ارمنستان شد و ایبری نظر با اهمیتی که از نقطه نظر حفاظت در بند قفقاز در مقابل هجوم طوایف وحشی تاتار داشت در تحت حمایت روم قرار گرفت (۲۹۷ میلادی)



خلاصه تا آن تاریخ چه در دوره اشکانیان و چه بعد از آن چنین معاهده پر ضرری با دولت روم بسته نشده بود و با اجازه که در میان برای ساختن قلاع نظامی در سواحل دجله تحصیل نمودند سرحدات غربی و شمال غربی ایران دائماً در معرض تهدید واقع شد بهمین جهت نرسی پس از انعقاد این معاهده دیگر نتوانست سلطنت کند و دیری نگذشت که از فرط اندوه در گذشت (۳۰۱ میلادی).

ولی در این نوبت هم سرزمین باستانی ایران فرزند برومندی را بوجود آورد که نه تنها این معاهده خفت آور را لغو نمود بلکه چنین شکستی بارش روم وارد ساخت که تا چندین سال هوای ایران زمین را از سر امپراطوران روم بدر کرد.

این پادشاه بزرگ همانا شاهپور دوم یعنی دهمین شاهنشاه ساسانی است که مدت هفتاد سال سلطنت کرده و با نه تن از امپراطوران روم معاصر بوده است.

در دوره طفولیت ابن پادشاه کشور ایران میدان تجاوز همسایگان مخصوصاً تاخت و تاز طوایف عرب ساکن سواحل جنوبی خلیج فارس گردید که بیابانی و خوزستان هجوم آور شده و این صفحات را قتل و غارت کردند. در همان اوان طایر نام رئیس قبیله از اعراب بین النهرین قدم جسالت جلو تر گذاشت و شهر نیسفون را تصرف و بیاد غارت داد. تا اینکه شاپور در سن ۱۶ سالگی زمام امور کشور را شخصاً بدست گرفت و در قدم اول سرکوبی اعراب را وجهه همت خویش ساخت و بدین منظور قوایم تجهیز نمود و کشتی های زیادی فراهم کرد و از راه دریا

بساحل جنوبی خلیج فارس رفت و در حوالی شهر قطیف پیاده شد و تمام آن منطقه را که سابقاً باسم بحرین موسوم و بعدها معروف به الحجر شد تسخیر نمود و اعراب ساکنین آنجا را که بخاک ایران تجاوز کرده بودند سخت گوسالی داد^۱.

شاپور پس از سر کوبی عرب بفر دوات روم افتاد و اتفاقاً زمینه جنگ هم فراهم شد بدین معنی که شاپور بواسطه تمصب زیادی که در دین زردشت داشت بانباع مسیحی خود سخت گیری مینمود و بر مالیات ایشان می افزود. بالاخره کار بجائی رسید که امر داد درب کلیسیاهای مسیحیان را بستند و اموالشان را ضبط نمودند. از آن طرف کنستانتین امپراطور روم که تازه بدین مسیح در آمده بود بعصابت آنها برخاست و پیغامهایی بین او و شاهپور رد و بدل شد ولی در باطن هر دو مهبای جنگ بودند اما اتفاقاً کنستانتین فوت نمود و در زمان او جنگ صورت وقوع نیافت.

جنگهای شاپور دوم با کنستانس

پس از فوت کنستانتین امپراطوری روم بین فرزندان او تقسیم شد و زمامداری قسمت شرقی آن که شامل تراس، آسیای صغیر، سوریه و بین النهرین بود به کنستانس رسید امپراطور جدید نظر به خرابی اوضاع شرق و بی نظمی ارتشهایی که در این حدود مأمور بودند بلاد رنک بطرف مشرق متوجه شد.

۱ - در داستانهای ملی معروف است شاپور بتلافی رنجهایی که اتباع او از دست اعراب کشیده بودند امر کرد شانه اسرای عرب را سوراخ کنند و تسمه از آن بگذرانند و بعضی معتقدند که کتفین آنها را شکستند تا دیگر قادر بچنگ نباشند و باین واسطه اعراب شاهپور را ذوالا کتاف لقب دادند. فردوسی در این باب چنین میگوید:

هر آنکس لجا یافتی از عرب	نماندی که با کس کشادی دو لب
ز دو دست او دور کردی دو کتف	جهان مانده از کار او در شکفت
عربی ذوالا کتاف کردش لقب	جو از مهره بکشاد کتف عرب

اوضاع ارمنستان هم در این موقع دچار اغتشاش گردید. زیرا پادشاه ارمن بدین مسیح درآمد و اتباع او از این حیث ناراضی و برعلیه وی قیام کردند و منازعات داخلی بشدت شروع شد. در این بین نبرد در گذشت و بواسطه ضعف و سستی جانشینان او قسمتی از مدی آتروپاتن که بموجب معاهده نرسی با دولت روم ضمیمه ارمنستان شده بود در اثر اعمال نفوذ شاپور مجدداً تحت تسلط ایران در آمد و جمعی از سران ارمنه هم بطرف دولت ایران جلب شدند باین ترتیب خیال شاپور از جانب ارمنستان تا اندازه راحتی شد.

از طرف دیگر شاپور بعضی از رؤساء قبائل عرب بین النهرین را مورد نوازش قرار داد و آنها را وادار نمود در حدود سوریه تاخت و تاز کنند.

کنستانس پس از ورود بمشرق برای خنثی کردن این اقدامات سیاسی شاپور در کار های ارمنستان مداخله و اوضاع آنجا را تا اندازه مرتب نمود و دسته از اعراب بین النهرین را که بطرف ایران جلب شده بوده بسوی خود کشید سپس با اصلاح امور ارتش پرداخت و قسمتی از سوار نظام رومی را بصورت سوار های سنگین اسلحه ایران در آورد.

در ضمن چون رومیها در اثر تجربیات جنگهای گذشته ملتفت شده بودند که ایرانیان در امر محاصره و قلمه گیری مهارتی ندارند از مدنی باین طرف در بین النهرین شمالی و حدود دجله بعضی استحکامات و دژ های جدیدی احداث نموده بودند و در زمان کنستانتین مخصوصاً باین قسمت توجه زیادی شده بود. کنستانس هم به تقویت این دژها پرداخت و بر قوای ساخلو نصیبین و اسلحه تدافعی آن بیافزود و دستور داد در اطراف آمد نیز حصار بزرگی بکشند و آنرا بصورت شهر مستحکمی در آورند. باین ترتیب معلوم میشود در جریان سال ۳۳۷ میلادی عملیات طرفین به تهیه مقدمات محدود بوده است.

در سال ۳۳۸ شاهپور بزرگ پس از تدارك کار خود مصمم بتمرض قطعی شد و چون نصیبین را کلید متصرفات روم در بین‌النهرین تشخیص داده بود باین فکر افتاد که بدو این شهر را از تصرف رومیان خارج نماید . بنا بر این در بهار آن سال از دجله عبور و به محاصره نصیبین شتافت . اما نظر باستحکام این شهر و بی استعدادی ارتش ایران در امر قلعه‌گیری پس از دو ماه معطلی و تحمل ضایعات موفق بگرفتن آن نشد .

از آن به بعد شاپور چندین مرتبه به بین‌النهرین تاخت و در جلیکه برومیها شکستهای متوالی وارد آورد اما باز هم نتوانست دژ های آنها را بگیرد .

در سنه ۳۴۱ شاپور تیر یانوس پادشاه ارمن را دستگیر و در ایران محبوس ساخت و پسر او ارشک را بسلطنت ارمن تعیین نمود و باین وسیله ارمنستان و بعضی از ولایات فیما بین خاك ارمن و قفقاز تحت نفوذ او درآمدند .

در ۳۴۶ میلادی مجدداً به بین‌النهرین شمالی تجاوز نمود و شهر نصیبین را سخت محاصره کرد اما در این نوبت هم چون امپراطور کنستانس چند لژیون و تعداد زیادی آلات دفاع بر قوای ساخلو آنجا افزوده بود مدت سه ماه محاصره بطول انجامید و ارتش ایران باز موفق بگرفتن شهر نشد و با دادن تلفات عقب نشینی نمود .

نبرد سنگارا

دو سال بعد کنستانس شخصاً با ارتش معظمی به بین‌النهرین آمد و در حدود شهر سنگارا اردو زد .

شاپور نیز سپاه بزرگی از داخله کشور و متحدین خود تهیه دید و در وسط تابستان از دجله گذشت و اردو بین‌النهرین شد . اما کنستانس جرأت نکرد از عبور قوای ایران از دجله مانع گردد و در دامنه ارتفاعات و تپه های سنگارا حالت تدافعی اختیار کرد .

شاپور از روی فرصت نقطه اتکائی در عقب اردوگاه خود تهیه دید و پس از استحکام کار خود شروع به تعرض نمود. طرفین از صبح مشغول جنگ شدند و در پایان روز چون نتیجه جنگ معلوم نشد شاپور شروع بهمانور عقب نشینی نمود و قوای روم را از میان جلگه بی آب و علف بدنبال خود کشانید تا در نزدیک اردوگاه عده زیادی از تبر اندازان و سواران ایرانی دفعتاً بحمله متقابله پرداختند اما لژیونهای رومی مقاومت سختی بخرج دادند و شاپور مجبور به عقب نشینی قطعی گردید. قوای روم از این پیشرفت غیر منتظره جری شده بار دوگاه ایران ریختند و مدتی بغارت پرداختند و چون شب در رسیده بود در همانجا به تمیش و استراحت مشغول شدند.

شاپور که در حین عقب نشینی تماس خود را با دشمن قطع نکرده و مراقب حال رومیان بود چون از حال بی نظمی اردوی روم با خبر گشت شبانه با قوای زبده خود دفعتاً بر سر رومیان تاخت و تلفات سنگینی بآنها وارد آورد و عده زیادی اسیر گرفت. این حمله شبانه باندازه شدیدو مؤثر شد که اکثر مورخین بر این عقیده هستند تا آن زمان فتحی از این بزرگتر نصیب ایرانیان نشده و ضربتی از این سخت تر بر رومیان وارد نیامده بود.

اما شاپور نتوانست از این موفقیت بزرگ استفاده نماید. چنانکه بعدها آنتونین^۱ نام از بزرگان روم که بدربار ایران پناهنده شده بود همین نکته را بشاپور تذکر میدهد: «شاهنشاه ایران قادر بر فتح و ظفر میباشد ولی از نتیجه موفقیت خود چنانکه باید استفاده نمیکند. مثلاً پس از حمله شبانه نزدیک «سنگارا و هیله» که اینقدر برای رومیان گران تمام شد. ارتش فاتح ایران دفعتاً دست از تعاقب دشمن مغلوب کشید و ادس را سلامت گذاشته، قدمی بجانب پلهای فرات بر نداشت. در سورنیکه پس از این موفقیت در خشان موقع آن بود که کار ارتش روم را یکسر نمایند

زیرا در آنوقت کنستانس بواسطه نگرانی از جنگهای داخلی روم بهیچوجه قدرت مقاومت با شاهنشاهی ایران را نداشت . (آمین مارسلین - کتاب ۱۸) .

بعضی از مورخین ابن طور عقیده دارند که شاپور بواسطه کشته شدن پسرش در طی این حمله شبانه طوری دلگیر و افسرده شد که دیگر بتعاقب رومیان رغبت نکرد .

فردوسی هم شرح این حمله شبانه را تحت عنوان « شبیخون زدن شاپور و گرفتار شدن قیصر » مفصلاً برشته نظم در آورده است و مفاد اشعار وی با نوشته های مورخین رومی تا اندازه موافقت دارد . از جمله غافل بودن رومیان است از تأمین خود که مورخین دیگر هم این مطلب را متذکر شده اند و می گویند پس از آنکه سربازان رومی در اردوگاه ایران سرگرم غارت شدند عنان اختیار آنها از دست افسران خارج شد و حتی شب هم بحال بی نظمی و خیالی فارغ در همان اردوگاه مشغول خواب و عیش و عشرت شدند .

راجع بکثرت تلفات رومیان از حیث کشته و اسیر که فردوسی بیان نموده است مورخین رومی هم بر این عقیده هستند منتها بعضی از آنان که تعصب بیشتری بخرج داده اند تلفات طرفین را مساوی میدانند ولی کسانی که بتأثیرات دهشت آور حمله شبانه واقف میباشند بخوبی میدانند که در صورت موفقیت این عملیات ، طرفی که غافل گیر شده باشد به تلفات خونین دچار میشود .

اما در خصوص اسارت قیصر روم و محل واقعه شاید در مدرکی که فردوسی بآن مراجعه نموده یا در روایاتی که بلا رسیده است خبر گرفتاری قیصر سهواً منقول بوده یا اینکه یکی از سرداران رومی در این حمله شبانه بلسارت ایرانیان درآمده و

اورا با قیصر اشتباه کرده اند. زیرا مطابق مدارک تاریخی معتبر محل واقعه در سنگارا بوده نه در نیسفون و کمستانس هم اسیر نشده است.

بهر حال فردوسی در آغاز مطلب اینطور مینویسد که شاپور پیش از اقدام به حمله شبانه برای تحقیق احوال دشمن کار آگاهی میفرستد و اینها در مراجعت وضعیت سپاه قیصر را چنین خبر میدهند:

بتاراج کردن بهر پهلوانی
سپاهت همچون رمه بی شبان
پسندش بود زیستن بارزو
همه رنجها پیش او باد گشت
ز ره دار و برکتوان ور سوار
سپه را سوی نیسفون بر کشید
چو روشن شدی روی بر تافتی
بدان راه و بیراه خود با گروه
همی دیده بان بود بیراه و راه
طلایه همی راند پیش اندرون
ز قیصر نبودش بدل در هراس
غو پاسبانان و بانگ جرس
از آن تا ختن خود که آگاه بود
ز لشکر نبود اندر آن مرز جای
عنان کئی بارگی را سپرد
بزد دست و کرز کران بر کشید

سپاهش پراکنده بر هر سوئی
نه روزش طلایه نه شب پاسبان
نه بیند همی دشمن از هیچ سو
چو بشنید شاپور از آن شاد گشت
گزین کرد از ایرانیان سه هزار
شب تیره جوشن بر در کشید
به تیره شبان تیز بشتافتی
همی راندی در بیابان و کوه
فزون از دو فرسنگ پیش سپاه
چنین تا بنزدیکی نیسفون
بلشکر که آمد گذشته دو پاس
از آن مرز نشنید آواز کس
پیر از خیمه بگذشت و خرگاه بود
ز می مست قیصر به پرده سرای
چو کیتی چنان دید شاپور کرد
سپه را بلشکر که اندر کشید

چرنکین گرز هندی درای
چکاچاک برخاست از هر سوئی
ز خورشید خون بر هوا بر چکد
شب تیره و تیغ های بنفش
جهان بکوره میخ دارد همی
ستاره همی دامن اندر کشید
همی کرد شاپور زیر و زیر
فزون از ده و دو هزاران شمار
همی آسمان بر زمین بر زدند
وز او اختر نیک بیزار شد
دلیر و گزیده سواران او
چنین است کردار چرخ بلند
گاهی شادمانی و گاهی نهیب

بابر اندر آمد دم ککرنای
دهاده بر آمد ز هر پهلوئی
تو کفتی مگر آسمان بترکد
درخشیدن کایبانی درفش
تو کفتی هوا تیغ بارد همی
ز کرد سپه چرخ شد تا پدید
سرا پرده قیصر بی هنر
بی اندازه کشتند رومی سوار
بهر گوشه آتش اندر زدند
سر انجام قیصر گرفتار شد
در آن خیمه ها نامداران او
گرفتند بسیار و کردند بند
گاهی زاو فراز آید و گاه نشیب



یس از نبرد سنکارا جنک بین طرفین دو سال بحال وقفه ماند تا اینکه در بهار ۳۵۰ شاپور از اشتغال کنستانس بجنکهای مغرب استفاده نمود مجدداً با سپاهی که با چندین فیل تقویت شده بود بعزم تصرف نصیبین حرکت کرد.

(این دفعه نیز چون کار محاصره بطول انجامید شاپور دستور داد سد های بزرگی بستانند و آب رود خانه را بدور نصیبین بر گردانیدند و تمام اطراف شهر را بدریاچه مبدل نمودند. در ابتدا کرجیهائی تهیه دیدند و قسمتهای مأمور حمله را با کرجی بطرف حصار شهر حرکت دادند ولی مدافعین قلعه با ریختن مواد مشتعل کرجیهار را آتش زدند و حمله موفقیت نیافت. بعد که در اثر فشار آب قسمتی از حصار شهر خراب

و رخنه بزرگی ایجاد شد، با هر شاپور سوار نظام سنگین اسلحه با فیلها با منظر طرف هجوم آور شدند اما در بین راه اسبها و فیلها در گل ولای فرو رفتند و رومیان بوسیله پرتاب سنگ و تیر تلفات زیادی وارد نمودند. روز بعد با دسته های تیر انداز مجدداً بهمان طرف حمله نمودند ولی این دفعه هم ماشین های دفاع رومیها طوری مهاجمین را زیر باران سنگ و تیر گرفتند که نتوانستند بدیوار شهر نزدیک بشوند. ضمناً ساخلو آنجا بكمك اهالی با نهایت سرعت در پشت این رخنه دیوار دیگری میکشیدند و فردای آن روز ابرانیان ملتفت شدند که دیوار جدید با ارتفاع کافی رسیده و رخنه را مسدود کرده است. خلاصه محاصره سومی بیش از سه ماه بطول انجامید و در اواخر کار به شاپور خبر رسید که بعضی از طوایف خیونیت یا هون محدود شمال شرقی ایران تجاوز نموده اند. شاپور ناچار با وجود دادن تلفات زیادی دست از محاصره کشید و برای سرکوبی این طوایف با حدود شتافت. جنگ شاپور با این طوایف بیش از ده سال بطول انجامید ولی عاقبت از این جنگ فاتح بیرون آمد و تمدن ایران يك بار دیگر از خطر این سیل مهیب نجات یافت.

شاپور قسمتی از این طوایف جنگجو را با گروهی پادشاه آنها در آرتش خود پذیرفت و بطوریکه بعداً خواهیم دید در جنگهای آتی با روم آنها را هم شرکت داد. در مدتی که شاپور گرفتار جنگ خیونیت ها بود قوای سرحدی ایران باز هم تجاوزاتی به بین النهرین میکردند و اسرائی از دشمن میکردند، تا اینکه موزونین^۱ فرمانده قوای روم با توافق نظر کاسین^۲ والی بین النهرین - نظر بگرفتاری شاپور در طرف مشرق و جنگهای داخلی کنستانس در مغرب - با هم شاپور فرمانده قوای سرحدی ایران داخل مذاکره شده و با اظهار داشتند که دولت روم مایل است متارکه موقتی

مبداً صلح دائمی گردد. نهمشاپور اظهارات آنها را برای شاهنشاه ساسانی نوشت ولی مدتها طول کشید تا نوشته او در منطقه جنگ خیونیت ها بدست شاپور رسید.

شاپور بوصول این خبر، نامه با امپراطور روم نوشت و در طی آن معاهده صلح را موکول باستردادارمنستان و بین النهرین نمود و در پایان نامه به کنستانس اظهار کرد که «اگر سفیر من بدون حصول نتیجه مطلوب مراجعت کند بعد از سپری شدن زمستان با تمام قوای خود داخل جنگ خواهم شد».

کنستانس پس از دریافت نامه شاپور مدتی در اندیشه فرو رفت زیرا از یک طرف پیشنهاد شاپور بر وی گران آمد و از طرف دیگر بواسطه تهاجم قبائل ژرمن اوضاع روم فوق العاده خراب بود و صلح با ایران برای او اهمیت فوق العاده داشت.

بعد از تأمل زیاد نامه دوستانه به شاپور نوشت و باو مدلل کرد که انجام این تقاضا برای امپراطوری روم موهن است. مخصوصاً سه نفر از رجال کاردان روم را حامل این نامه نمود و با آنها دستور داد که بهر نحوی شده است مدتی مانع از بروز جنگ بشوند تا او بتواند سرحدات شمال را کاملاً بحال دفاع در آورد.

سفرای روم نزد شاپور آمدند و نامه کنستانس را تقدیم وی نمودند و هر چه سعی کردند که با بیانات فصیح خود شاپور را از اقدام بجنگ منصرف نمایند ممکن نشد زیرا شاهنشاه ساسانی از خرابی داخله روم بخوبی مطلع بود و میدانست که قصد اصلی کنستانس از این پیام دوستانه اغتمام وقت و پیدا کردن فرصت است.

اتفاقاً در همین اوان «انتونین»^۱ یکی از مأمورین مهم روم که سمت معاونت والی بین النهرین را داشت در اثر احمقانه‌ای که از طرف دولت روم باو شده بود ب فکر انتقام افتاد و با اطلاعات کاملی که از اوضاع لشکری و کشوری روم داشت در سرحد

باتهمشاپور مخفیانه رابطه پیدا کرد و توسط او به دربار ایران پناهنده شد و تمام اطلاعات خود را راجع باستعداد نظامی و ترتیبات سلطنتی روم بعرض شاپور رسانید شاپور «آنتون» را مورد اکرام و احترام قرار داد و از اطلاعات سودمند او کاملاً استفاده برد. آنتون باندازه در پیش شاه تقرب پیدا کرد که راجع بجنک با روم طرف شور واقع شد و بشاپور اطمینان داد که تمام قوای روم فعلاً در حدود دانوب تمرکز یافته با خود کنستانس در آنجا گرفتار هستند و ممالک شرقی روم تقریباً بلاحفاظ است. پس برای تعرض بهتر از این موقع بدست نخواهد آمد و شخصاً حاضر است که بعنوان راه نما بمعیت سپاه ایران حرکت کند. (آنتون نظرسابقه اطلاعاتی که راجع باسلوب و شیوه های جنگی طرفین داشت بشاپور پیشنهاد کرد که ارتش ایران چون در امر محاصره و رزیده نیست باید شیوه جنگی خود را تغییر بدهد و معطل محاصره و تصرف شهرهای مستحکم و دژهای رومی نگردد. بلکه باید این دژها را پشت سر گذاشته مستقیماً بطرف فرات پیشروی و کشور سوریه را که اکنون ساخلوکافی ندارد و چند سال است از هر گونه آسیبی در امان میباشد مورد تعرض قرار دهد و این سرزمین معمور و پر نعمت را متصرف شود

شاپور ارتش معظمی تهیه کرد که از قبائل خیونیت و آلبانی نیز در آن شرکت داشتند و با این ارتش از طریق آدیابن وارد بین النهرین شد و براه نمائی آنتون مستقیماً بطرف فرات متوجه گردید. در بین راه بقسمتهای مجزائی از رومیان مصادف شدند که در همه جا از جلو ارتش ایران عقب نشینی نموده، در معبر خویش مزارع را آتش میزدند و قراء را خراب میکردند اما بهیچوجه تن بمحاربه نمیدادند. پس از وصول بساحل فرات نظر به طفیان آب و استحکاماتی که رومیان بمعجله در ساحل آن طرف تهیه دیده بودند عبور از رودخانه ممکن نشد.

آنتونن چون این مانع را در پیش دید به شاپور گفت از طرف شمال شرقی که ناحیه حاصل خیزی است بفرات علیا برویم. شاپور پیشنهاد او را پذیرفت از «زوکما» متوجه فرات علیا شد و در نزدیکی آمد بقسمت عمده قوای روم برخورد و آنها را شکست داد بعضی از دژهای کوچک اطراف آمد را متصرف گردید. پس از این موفقیت بخیال تسخیر شهر مستحکم آمد افتاد، غافل از اینکه اخیراً از طرف فرمانده قوای روم هفت لژیون پیاده و یک قسمت سوار برعهده ساختلو شهر افزوده برج و باروی آنرا با انواع ادوات دفاع مجهز کرده بودند.

امین مارسلن که در این موقع شخصاً درآمد بوده شرح محاصره این شهر را از طرف ارتش ایران اینطور شروع میکند: «صبح روز بعد که چشم از خواب گشودیم تمام افق از تابش اسلحه سپاه ایران میدرخشید. سواران نظام بی شماری که همه غرق آهن و پولاد بودند تمام جلگه ودشت را گرفته بودند. در پیشاپیش آنها شخص شاه بواسطه بلندی قامت و تالاف کلاه خود طلائی و جواهر نشان خویش از دیگران ممتاز مینمود. بالاخره ازدحام شاهزادگان ملل مختلف در اطراف موكب او منتهای قدرت و عظمت این پادشاه را نشان میداد.»

محاصره این شهر مستحکم برای شاپور خیلی گران تمام شد. زیرا چندین مرتبه با رشیدترین نفرات خود و بكمك طوایف سلحشور خیونیت و آلبانی و فیلهای جنگی به حصار این شهر حمله نمود و موفقیت نیافت. عاقبت پس از هفتاد روز محاصره و تحمل ضایعات بزرگی آمد را متصرف گردید. بواسطه صدمات زیادی که به ارتش ایران وارد شده بود شاپور امر داد فرمانده قوای مدافع شهر را با بعضی از افسران رومی اعدام و جمعی از سربازان و اهالی را اسیر نموده بداخله ایران حرکت دادند. خلاصه جنگ سال ۳۵۹ میلادی باین فتح پر خسارت منتهی شد و شاپور

بواسطه رسیدن زمستان بایران مراجعت نمود.

☆

☆☆

شاپور بزرگ چون اساس موقعیت خود را برای راندن رومیان از بین النهرین منوط بتصرف قلاع نظامی آنها تشخیص داده بود و بخوبی میدانست که تا این مواضع مهم یا برجها باشد هر موقعیکه رومیان در جلگه شکست بخورند بآنها پناهنده شده و مقاومت میکنند، بدین جهت باز در بهار ۳۶۰ با سپاه خویش عازم بین النهرین گردید و نخستین هدف خود را شهر مستحکم سنکارا انتخاب نمود.

نظر بموقعیت این شهر در جلو دجله و اهمیت آن از لحاظ دیده بانی و مراقبت حرکات نظامی ایرانیان در حدود آذربایجان، دولت روم از دیر زمانی سنکارا اشغال و مستحکم کرده بود و همیشه ساخلو مهمی در آنجا داشت. اما بواسطه دور بودن سنکارا از سایر شهر های مستحکم نگاهداری آن برای رومیان مشکل و گران تمام میشد. بنا بر گفته امین مارسان (کتاب بیستم - بند ۶) ساخلو سنکارا در موقع حمله شاپور مرکب از دولتر یون رومی، عده بی شماری از افراد محلی و یک قسمت سوار بود که در اثر پیدایش ناگهانی قوای ایران بداخل شهر پناهنده شده بودند (محاصره شهر چندین روز بطول انجامید و چون حملات پی در پی ایرانیان بی نتیجه ماند بالاخره باستعمال آلات قلعه گیری متوسل شدند و با کله قوچ بزرگی در یک قسمت از حصار شکافی ایجاد کردند و از همانجا موفق بگرفتن شهر شدند. تمام ساخلو شهر و جمعی از اهالی باسارت ارتش ایران در آمدند و با سر شاه آنها را بداخل ایران بردند.) پس از تصرف آنجا شاپور نصیبین را بحال خود گذاشته از طرف راست متوجه «بزابده»^۱ شد.

این شهر مستحکم که حکومت نشین ولایت «زابدیسن»^۱ بود در کنار دجله و در روی تپه های بالنسبه مرتفعی واقع شده بود که بر معابر کوهستانی کردوین حاکمیت داشت. قسمت جنوبی آن که بیشتر در معرض تهدید بود دو حصار داشت. رومیها بحفاظت این شهر کمال اهمیت را میدادند و همیشه ساخلو معتبری در آنجا داشتند. در موقع حمله شاپور دولژیون رومی و عده زیادی از تیر اندازان زابدیسینی که تابع دولت روم بودند حفاظت قلعه را بر عهده داشتند. مطابق روایت امین مارسلن، شاپور پس از وصول بنزدیکی حصار این شهر بدو با تمام سوار نظام سنگین اسلحه خود در اطراف آن نمایشی داد و حتی شخصاً تا پای دیوار قلعه جلو راند ولی در اثر تیر اندازی شدید مدافعین بازگشت نمود و امر بمحاصره داد.

محاصره بزابدچند روز بطول انجامید ولی ارتش ایران موفق شد خندقهای اطراف آنرا پر کند و کله قوچها را بیای حصار برساند. کله قوچهایی که در اینجا ایرانیان بکار میبردند با چرم پوشیده شده بود که اگر مدافعین از بالای حصار مواد مشتعلی بروی آنها بریزند از حریق محفوظ باشد.

خلاصه در اینجا هم ارتش ایران يك قسمت از دیوار قلعه را خراب و آنرا را متصرف گردید.

شاپور که بواسطه اهمیت موقع بزابد از دیر زمانی خیال تصرف این قلعه را در سر داشت، از سقوط آن بی نهایت مسرور شد و اینقدر در آنجا بماند تا حصار قلعه کاملاً مرمت گردید و مقدار زیادی آذوقه در آنجا گرد آوردند. سپس يك قسمت از بهترین قوای خود را در بزابد ساخلو گذاشته، بقصد تصرف قلعه «ویرتا» حرکت کرد.

این قلعه که در آخرین نقطه سرحدی بین النهرین واقع بود از قلاع خیلی محکم قدیمی محسوب میشد و بنای آنرا به اسکندر مقدونی نسبت میدادند. رومیها باستحکامات

(۱) Zabdicène

این قلعه افزوده و ماشین های زیادی در روی برج و باروی آن قرار داده بودند ، شاپور چون بحوالی قلعه رسید و از استحکامات آن مطلع شد بدو باین فکر افتاد که ساخلو قلعه را از راه تهدید وادار به تسلیم شدن نماید . ولی موفقیت نیافت و دستور داد تپه هایی در اطراف آن بلند کنند و ماشین های قلعه کوب را بروی تپه ها بکشانند . پس از مدتی معطلی و تحمل ضایعاتی از ادامه محاصره شهر منصرف شد و باین مراجعت کرد . در بین راه قلاع کوچک دیگری را تصرف و نابود ساخت .

بطوری که از گفته های امین مارسلن معلوم میشود در این اواخر ارتش ایران بفرس محاصره و قلعہ گیری آشنا شده بود و انواع آلات و ادوات قلعه کوب را بکار میبرد .



جریان این حوادث مدت یکسال بطول انجامید و در این مدت ارتشهای رومی مأمور گل بر علیه کنستانس قیام و ژولین^۲ فرمانده خود را که پسر عمومی کنستانس بود بامپراطوری انتخاب نموده بودند و کنستانس از این پیش آمد خبی نگران بود . ولی چون از پیشرفت های اخیر شاپور مطلع شد ناچار با خاطری مشوش از بیزانس حرکت و بتأنی از کاپادس و ارمنستان کوچک به « ساموزاتا » آمد . در اینجا ارشک پادشاه ارمن را نزد خود خواند و هدایای نفیسی باو داد و از وی خواهش نمود تعهداتی را که نسبت بدولت روم کرده است محترم بشمارد . از آنجا به ادس آمد و تمام تابستان را بانتظار رسیدن قوای کمکی گذراند . در اول پائیز با سپاه معظمی از راه « آمد » بعزم استرداد « بزابد » حرکت کرد .

پس از رسیدن باطراف قلعه چونت فرمانده ساخلو آنجا را مصمم بدفاع دید دستور داد از هر طرف تپه های خاکی مرتفعی بلند کنند که سرکوب به حصار قلعه باشد. بعد ماشینهای قلعه کوب را بر روی این تپه ها بردند و با نهایت شدت باصر محاصره پرداختند.

با وجود چندین حمله دلیرانه که لژیونهای رومی باین قلعه بردند و تلفات زیادی که در اثر این حملات و سنگ ریزی ماشینها بمدافعین قلعه وارد آمد، با اینحال ساخلو ایرانی در نهایت رشادت مقاومت نمود تا اینکه کنستانس پس از يك ماه معطلی از تصرف آنجا مأیوس شد و بواسطه نگرانی فوق العاده که از اوضاع مغرب داشت زمستان را بانطالیه مراجعت کرد (۳۶۰ میلادی).

تعرض ژولین بایران

سال بعد کنستانس موقعی که عازم مصاف با ژولین بود در سلیمی فوت کرد و امپراطوری مطلق روم به ژولین رسید و او سرداری جوان ورشید و باعزم بود و قبل از رسیدن بمقام امپراطوری حکمرانی گل را داشت و مدت چهار سال با طوایف جنگجوی ژرمن مصاف داده سرحدات شمالی روم را از تجاوزات آنان ایمن ساخته بود. بعلاوه در اثر لیاقت و قابلیت خود در فرماندهی و اداره کردن قوا شهرت و احترام فوق العاده بین سپاهیان روم داشت.

ژولین در اثر فتوحات بزرگی که اخیراً حاصل نموده بود بخيال افتاد که شکستهای خفت آور رومیانرا از ایران تلافی بکند. لذا در دسامبر ۳۶۱ میلادی به بیزانس آمد و پس از شش ماه توقف در آنجا و تنظیم امور دربار خود در مارس ۳۶۲ با ارتش بزرگی که اکثریت آن از لژیونهای جنگ آزموده مغرب بود بطرف انطاکیه حرکت کرد

امین مارسلن مورخ ما نیز که جزو افسران او بود و در تمام مدت اردو کشی بایران شخصاً شرکت داشت وقایع جنگها را مفصلاً ضبط نموده است . مطالب این قسمت بیشتر از نوشتجات او اقتباس شده .

بنا بر روایت بعضی از مورخین در مدت اقامت ژولین در انطاکیه از دربار ایران سفرائی نزد او فرستاده شد و پیشنهاد گردید که معاهده صلحی بین طرفین بسته شود ولی ژولین از فرط غرور جواب داد « لازم نبود پادشاه ایران با ارسال نامه و نماینده گفتگو کند بزودی شخصاً با ایشان ملاقات خواهیم نمود » .
نمایندگان شاپور مراجعت و شرح واقعه را بعرض شاه رسانیدند و شاپور یقین حاصل نمود که ژولین مصمم بچنگ است .

در همین اوقات سلاطین جزء نواحی بین النهرین که تابع دولت روم بودند و همچنین ارشک پادشاه ارمنستان نماینده هائی نزد ژولین فرستادند و باو پیغام دادند که در چنگ با دولت ایران به وی کمک خواهند نمود

ژولین به نماینده ارمنستان دستور داد که باید بفوریت قوای زیادی تجهیز کند تا در آتیة همین گردد که در چه سمت و بچه ترتیب داخل عملیات بشود .

سپاه روم بفرماندهی ژولین در سوم مارس ۳۶۳ از انطاکیه حرکت و از راه « هیراپولیس ^۱ » بساحل فرات رسید . پس از عبور از فرات به باتنه ^۲ حکومت نشین خسروئین آمد و از آنجا متوجه شهر مستحکم « کاره » ^۳ شد .

در « کاره » ژولین مشغول مطالعه راههای استراتژیکی شد و مطابق تجربیاتی که رومیان از جنگهای گذشته داشتند برای لشکر کشی بایران دوراه استراتژیکی مناسب وجود داشت : یکی در سمت چپ در امتداد دامنه « مازیوس » بطرف دجله و ادیان

دیگری درست راست یعنی در امتداد ساحل فرات بطرف خاك آشور و بین النهرین جنوبی .
موقعی که ژولین در کاره مشغول این مطالعات بود ، خبر رسید که عده از سوار
نظام دشمن از سرحد دجله گذشته بعضی از شهر های این طرف را بباد غارت داده اند .
این دستبرد جسورانه در نزدیکی اردوگاه روم ژولین را دچار حیرت نمود و
مطابق نقشه که از سابق در نظر گرفته بود اعزام يك قسمت از قوای خود را باین
حدود لازم دانست .

سی هزار نفر از قوای روم بفرماندهی پروکپ و سباستین^۱ و الی مصر از کاره
بسرحد دجله حرکت داده شد . مأموریت این ستون اینطور معین گردید که در ساحل
چپ دجله مانور هائی بکنند ولی کاملاً مراقب تأمین خود باشد زیرا بنا بر تجربه
جنگهای گذشته ایرانیان در غافل گیری دشمن مهارت زیادی دارند و کراراً ارتشهای
رومی را بدام انداخته اند .

سپس باید با قوای ارشک ارتباط پیدا کرده باتفاق او در منطقه خیلوکم^۲ که
حاصل خیز ترین نواحی مدی است ناخت و تاز نموده از راه کردوان بطرف آشور
سرازیر شده در عملیات آتیه ژولین شرکت بنمایند .

پس از مدتی توقف در کاره ژولین در ۲۶ مارس با بقیه قوای خود که بالغ
بر ۸۵۰۰۰ نفر بود از راه داوانا^۳ و کنار رود بلیخ به کالینکوس^۴ رفت . در آنجا
رؤسای قبائل عرب نزد او آمده اظهار اطاعت کردند . ژولین آنها را مورد نوازش
قرار داد و عده زیادی از سوارهای عرب را جزو اردوی خود پذیرفت . نیروی در بانی
ژولین که مرکب از ۱۰۰۰ کشتی حامل آذوقه ، اسلحه و ماشین آلات محاصره و
۵۰ ناو جنگی و ۵۰ کرجی بزرگ یل سازی بود با حضور رؤساء عرب از جلو ژولین
دقیقه دادند . فرماندهی اینها بمعده تریبون کنستانتین و کنت لوسین^۵ بود .

۱ - Procope Sebastiane ۲ - Chilicomus ۳ - Davana ۴ - Calinicus

۵ - Tribum Constantien et le conte Lucien

امین مارسلن در بند سوم کتاب ۲۳ خود مینویسد:

«نیروی دریائی ژولین از حیث عظمت بانبروی دریائی خشایارشا برابری
میکرد و آب پهناور فرات در زیر کشتیهای بی شمار آن از نظر ناپدید شده بود»

سپاه روم در اوائل آوریل بشهر مستحکم سیرسیزوم رسید. این شهر در ملتقای
رود خابور و فرات واقع و بواسطه موقعیت آن در سر راه انطاکیه پس از تهاجم ناکهانی
و معروف شاپور اول بشهر اخیر^۱ از طرف امپراطور دیوکلسین براستحکام حصار و
وسائل تدافعی آن افزوده شده بود. ژولین چند روز در این شهر معطل شد تا بل بزرگی
بر روی رود خابور کشیدند و سپاه خود را از روی این پل عبور داد و بعد امر کرد پل را
خراب کنند تا فکر عقب نشینی از کله رومیان خارج شود.

از آنجا بشهر زیته^۲ آمد که از دور مقبره امپراطور گردین^۳ نمایان بود.

تا اینجا سپاه روم در واقع در خاک خود حرکت میکرد و از دشمن بیمی نداشت ولی
از این بیعد وارد قلمرو ایران میشد و لازم بود برای تأمین قوا تدابیر بیشتری اتخاذ
بشود. لذا قسمتی از سوار نظام مأمور تأمین جلو و پهلوئی چپ ستون شد. در پهلوئی
راست که متکی بفرات و نیروی دریائی بود از راه احتیاط عده از لژیونهای نیزه دار گماشته
شد و يك قسمت مهمی برای عقب داری تعیین گردید.

ژولین برای تهبیح احساسات سلجشوری سربازان خود و تقویت روحیه آنها
لازم دید در حضور تمام ارتش خطابه ایراد نماید. بشیپور حاضر باش صفها بسته
شد و ژولین با جمعی از افسران ارشد بروی بلندی رفته شرح مفصلی دائر برفتوحات
لژیونهای رومی در نقاط مختلف عالم ایراد و مخصوصاً موفقیت های تراژان و سیتیم -
یسور را در ایران خاطر نشان نمود و وقتی صحبت از دشمنی ایران بمیان آمد بسربازان
رومی اینطور خطاب کرد:

« بالاخره نسل این دشمن را که خون همشهریان ما هنوز از شمشیرهای او میجوشد باید از ردیف ملل دنیا محو و نابود سازیم! »

(امین مارسلن - کتاب ۳۳ - بند پنجم)

این خطابه ژولین در بین عده فوق العاده مؤثر واقع شد و تمام سربازان بایک حرکت سپر ها را بلند نموده فریاد شادی و اطاعت برآوردند .

سپاه روم از اینجا بحرکت آمد و در طی راه به بعضی از قلاع ایرانی مانند « نیلوتا » و « اخای خالا » برخورد که چون مدافعین آنها حاضر به تسلیم نبودند ژولین صلاح ندید معطل محاصره بشود و آنها را در پشت سر خود سالم گذاشت و گذشت .

پس از چند روز راه بیمائی از شهر « هیت » گذشته وارد زمین های پست و رسوبی بابل شدند ، زیرا از شهر هیت بآنطرف خاک آشور بانتهای رسیده بود .

از اینجا ببعد رفته رفته بعضی از قسمتهای سوار نظام ایران با تفاق جمعی از سوار های عرب در اطراف اردوی روم ظاهر شده با حملات مجزی و محلی به آزار رومیان پرداختند .

امین مارسلن در بند دوم کتاب ۲۴ خود مینویسد :

« با اولین اشعه آفتاب ایرانیان از جلو ما ظاهر شدند . سوار نظام مخوفی که اسم او را شنیده بودیم اینک از دور با خودهای درخشان و غرق آهن و پولاد بسرعت پیش می آمد ! »

بنا بر روایت همین نویسنده از این ببعد سوار نظام ایران دیگر تماس خود را با رومیان قطع نمی کنند و بواسطه دستبرد ها و حملات نامنظم و پی در پی از قوای روم دائماً در زحمت است .

ژولین مجبور میشود در راه پیمائی ها قسمت عمده سوار نظام و تیر اندازان خود را بدفع سوارهای ایران گماشته و با این پرده پوشش با کمال احتیاط حرکت کند.

سپاه روم باین ترتیب به شهر پیروز شاپور میرسد که از شهرهای معتبر ایران و در میان رود فرات و یکی از ترعه های آن بشکل جزیره واقع و دارای حصار محکمی است.

ژولین مصمم میشود این شهر را بمحاصره تصرف نماید. عملیات محاصره چند روز بطول می انجامد و در طی حمله متهورانه که بفرماندهی خود ژولین یکی از دروازه های شهر اجرا میگردد، مدافعین شهر دلیرانه مقاومت میکنند و اینقدر تیر و سنگ بروی مهاجمین می ریزند که خود ژولین هم در معرض خطر می افتد و فوراً عقب نشینی میکند.

ناچار ماشین های بزرگ قلعه کوب را از کشتیها پیاده میکنند و از هر طرف بحصار شهر متوجه مینمایند و چون به دیوار خارجی صدمه وارد میآید مدافعین به قلعه شهر پناهنده میشوند و باز هم در قلعه پایداری مینمایند. اما بواسطه شدت محاصره عاقبت حاضر به تسلیم میشوند مشروط بر اینکه تمام ساخلو نظامی و اهالی شهر سالمأ بداخله ایران بروند. امین مارسلن میکوبد پس از امضاء قرارداد تسلیم در های قلعه گشوده شد و جمعیتی که از قلعه بیرون آمد از حیث مرد و زن بیش از دو هزار و پانصد نفر نبود و معلوم شد بیشتر اهالی قبلاً از شهر خارج شده اند.

از اینجا سپاه روم وارد باغات و نخلستانهایی میشود که نهر های متعددی آنها را قطع نموده و عبور از این نهر ها بیشتر باعث اشکال و کندی حرکت میگردد. قسمت جلو دار روم باز دچار حمله سوار نظام ایران میشود و عده کشته و اسیر میدهد

تا چار چند روز در اینجا به عده ها راحت باش داده میشود .
همینکه راه پیمائی مجدداً شروع میگردد باز سوار های ایران از اطراف نمودار
میشوند و سپاه روم در حال زد و خورد با این سوار ها به نهر ملك^۱ میرسد (بنا بر
گفته امین مارسلن این ترعه را سابق بر این تراژان و بعد از اوسپتیمیسور برای اتصال
فرات به دجله حفر کرده بودند ، ولی در آن موقع از طرف ایرانیه با کلبی پر شده بود) . ژولین
دستور داد با کمال عجله ترعه را پاک کردند و بداخل آن آب بستند . بزودی آب بحدی
رسید که توانستند قسمتی از کشتیها را باین ترعه وارد نمایند . پس از این عملیات
ژولین امر داد بار چند کشتی بزرگ را که هر یک گنجایش هشتاد نفر را داشت خالی
کردند . شبانه پیاده ها را در آنها سوار نموده در سه خط بطرف ساحل دجله
جلوراند .

در موقع نزدیک شدن کشتیهای خط اول بساحل ایرانیه مواد مشتعلی روی
آنها انداختند و چند کشتی دچار حریق شد ولی در اثر یا فشاری و ترغیب
ژولین کشتیهای دیگر خود را بساحل رسانیدند و قسمتی از قوا در آنطرف ساحل پیاده
شده خط دفاعی تشکیل داد که بقیه عده در پناه آن بساحل آنطرف رسیدند .

مقارن صبح قسمتی از سوار نظام سنگین اسلحه با پیاده های تیر انداز و فیلهای
جنگی برومیان حمله نموده پس از مدتی محاربه بطرف تیسفون عقب نشینی کردند .
چون تا اینجا سپاه روم با قوای اصلی ایران روبرو نشده بود و خطر بزرگی در پشت
سر داشت ، باین واسطه ژولین پس از استقرار اردو فرماندهان قسمت را احضار و
شورای نظامی تشکیل داد برای اینکه به بینند آیا صلاح است تیسفون را محاصره
کنند یا خیر ؟



در نتیجه تبادل افکار همه بر این عقیده شدند که اگر لشکریان را برای محاصره شهر پراکنده کنند و معطل اینکار بشوند شاپور با قوای سالم مانده خود در میرسد و اردوی روم بین ساخلو شهر و قوای شاپور به مخاطره سختی دچار میشود .
باین واسطه از محاصره تیسفون صرف نظر شد و ژولین دجله را در دست چپ گذاشته از داخل خاک ایران بطرف شمال متوجه شد که از راه کردوین بازگشت نماید .

در این بین ناگهان ژولین حکم میدهد تمام کشتیها را که در روی دجله بودند بسوزانند و فقط ۱۲ کرجی برای پل سازی در روی عرابه حمل نمایند . این حکم بموقع اجرا گذاشته میشود . بطوریکه حدس میزنند ژولین از این تصمیم دو مقصود داشت :
یکی اینکه مبادا کشتیها بدست ایرانیان بیافتد دیگر اینکه وقتی کشتیها از بین میرفت بیست هزار نفر از نیروی دژیائی بقوای بری او افزوده میشد .
امین مارسلن در ضمن شرح قضیه این طور مینویسد :

« چیزی نگذشت که ژولین از این تصمیم بیجای خود پشیمان شد ولی کار از کار گذشته و تمام کشتیها بخاکستر مبدل شده بودند .

« دشمن همینکه از این خبر مطلع شد ودانست که سپاه ما دیگر نمیتواند برای تدارکات خود متکی بوسائل دریائی باشد و مجبور است از خود محل ار تزیاق کند برای اینکه ما را کاملاً دچار قحط و غلاما نماید دستور داد تمام دهات سر راه را تخلیه و محصول آنها را آتش زنند .

« از طرف دیگر سوار نظام دشمن بر شدت عملیات ایذائی خود می افزود و دقیقه ما را راحت نمی گذاشت .

« موضوع دیگری که بیشتر باعث نگرانی خاطر شده بود این بود که از کمک پادشاه

ارمنستان و وضعیت ستون‌های اِغرامی آن حدود نیز به پیچوجه خبری نمی‌رسید.^۱
خلاصه پس ا. طی چند منزل کاری آذوقگی و فرسودگی قوای روم بجائی رسید که افراد بر و صدا در آمدند و ژولین ناچار دوباره فرماندهان قوا را احضار و راجع سر نوشت سپاه روم، آنها مشورت نمود. اکثریت بر این عقیده بودند از همان راهی که آمده‌اند برگردند. ولی ژولین مدال ساخت که بعلمت خرابی آبادیها و نبودن آذوقه و طغیان رود خانها مراجعت از این راه غیر ممکن است و باید از پشت رشته جبال دور زده و غفلتاً ایالت خیلبوکم بریزیم و آن ناحیه پر حاصل را بیاد غارت داده از طریق کردوان بازگشت نمائیم.

با این تصمیم روز ۱۶ ژویه سپاه روم مجدداً برای افتاد و بهر فلاکتی بود خود را بقریه مرنگا^۱ رسانید.

در قریه مرنگا ناگهان ستون معظمی از قوای ایران از دور نمودار میشود امین مارسلن میگوید این ستون تحت امر مهرا ن فرمانده کل سوار نظام ایران بود و ترکیبات آنرا شرح ذیل توصیف میکنند:

« ستون معظمی که تحت امر مهرا ن فرمانده کل سوار نظام دشمن بطرف ما می آمد یکپارچه از آهن و فولاد بود. قطعات آهن که سرپای سر بازان را میپوشاند بطوری بهم جفت شده بود که نفرات بر راحتی میتوانستند اعضاء بدن را حرکت بدهند. کلاه خود آنها تمام سر و صورت و حتی پشت گردن را محفوظ مینمود. فقط در مقابل چشمها و دهان شکافهای کوچکی داشت که برای دیدن و نفس کشیدن بود. بجز این شکافها از جای دیگر سلاح دشمن باین روئین تنان کارگر نمیشد. سواران نیزه دار طوری در خانه زین محکم جا گرفته بودند مثل اینکه آنها را بازنجیر به پشت اسب بسته اند. در عقب آنها عسوف آیرانان کمان علی را بدست داشتند. همچنین تیرهای ایشان از چله کمان رها میشد مرگ را نامسائت دوری در اطرافشان منتشر میساخت.

پشت سر پیاده‌ها صف فلهای جنگی دیده میشد که رؤیت هیمنه آنها با خرطومهای دراز و دندانهای بلندشان «حقیقتاً وحشت آور بود».

در خارج مرزها جنگ سختی بین طرفین درگیر میشود که تا شب ادامه مییابد و تعداد کشته‌ها و زخمی‌های هر دو طرف با اندازه میرسد که تا سه روز با یکدیگر کاری ندارند. ژولین پس از سه روز توقف قوای خود را حرکت میدهد ولی سوارهای ایران از نزدیک در تعاقب او هستند. در بین راه ناگهان به ژولین خبر میرسد که قسمت عقب دار مورد حمله واقع شد. ژولین بجاخت با طرف متوجه میشود ولی چیزی نمیکند که چندین قسمت بزرگ سوار نظام ایران دفعتاً از جلو و پهلوهای ستون حمله شدید مینمایند و درگیر دار جنگ ژولین زخم کاری برداشته از اسب بزمین می‌غلتد. بمحض انتشار خبر زخمی شدن امپراطور جنگ صورت خونین بخود میگیرد و طرفین بطوری باهم در آویز میشوند که فقط تاریکی شب آنها را از یکدیگر جدا میکند. آشب ژولین در اثر همان زخم فوت میکند (۲۷ ژوئن ۳۶۳ میلادی).

روز بعد سران سپاه جمع میشوند که جانشینی برای امپراطور تعیین نمایند. فرماندهی اردو را بر عهده گیرد. پس از گفتگوی زیاد ژوویین رئیس کار در امپراطوری انتخاب میکنند.

امپراطور جدید قوای روم را بطرف شمال حرکت میدهد که شاید به کردوان برساند. ولی سوار نظام ایران دست از تعاقب آنها بر نمیدارد و پس از طی چند منزل که دائماً در زد و خورد بودند سران رومی مستاصل میشوند و میخواهند خود را بدجله انداخته از این مهلکه نجات یابند. بالاخره در نزدیکی شهر سومرا ژوویین چون از عهده جلوگیری سران بر نمیآید از شاهنشاه ایران درخواست صلح میکند و طرفین وارد مذاکره صالح میشوند. امین مارسلان در نهمهفتم کتاب ۲۵ نظهارات

نمایندگان ایران را برای مذاکره صلح اینطور بیان میکنند :

« شاهنشاه با فتوت ایران از راه مرقت و انسانیت به باقی مانده ارتش روم اجازه باسگشت خواهد داد به شرط آنکه قیصر با اتفاق تمام افسران خود پیشنهادات او را قبول نمایند

« شاه آنچه را که ما کسبیم از وی گرفته بود مطالبه میکرد یعنی استرداد پنج ایالت ماوراء دجله : ارزانن، زابدیسن، مکسوئن، رحیمن و کردوان - تسلیم یا نژده قلعه رومی بین النهرین و بالاتر از همه شهر های مستحکم نصیبین، سنکارا و قلعه معروف به « اردوگام مورها » که در جلوسر حد ما حصار مهمی محسوب میشدند

« ژوویین بزحمت توانست شاه را راضی کند که سکنه نصیبین و سنکارا اجازه داشته باشند یکی از قلعه های رومی بروند . مطابق يك ماده الحاقی که حقیقتاً نا روا و شوم بود عقرر شد در آتیه ما حق نداشته باشیم به ارشك، دوست قدیمی و صمیمی ملت روم، بر علیه دولت ایران كلك نمائیم .

« از افزودن ماده اخیر دشمن در منظور داشت یکی اینکه شخص ارشك را برای قتل و غارتی که با مر ژولین در خیلیوکوم کرده بود سیاست و تنبیه نماید دیگر اینکه تصرف تمام ارمنستان در آتیه برای او آسان گردد . »

خلاصه قرارداد صلح مطابق شرایط ذیل بین طرفین امضاء و ردوبدل میگردد :

۱ - پنج ایالتی که در زمان نرسی بدولت روم واگذار شده مسترد گردد

۱ - فردوسی راجع بشرایط صلح که از طرف شاپور برومیان اخطار شده چنین مینویسد :

چو خواهی که بکسر بیخشم گناه
همی باز باید دوره صد هزار
چو خواهی که کوتاه شود کین مرا
نصیبین و شهر دلیران تراست
که با خشم و کینت نداریم تاو
کز آن بس نراند ز ایران سیاه

چنین داد پاسخ کرانسیاه شاه
زدینار رومی بسالی سه بار
دگر آنکه باشد نصیبین مرا
بزانش گفتش « که ایران تراست
پذیرفتم این سایه و بازو ساو
نیشتمند عهدی ز شاپور شاه

۲ - پانزده قلعه رومی که در اطراف سرحدات ایران احداث شده باشهرهای مستحکم نصیبین، سنکار او قلعه معروف به «اردوگاه مورها» بدولت ایران تسلیم شود، ولی سکنه اینها اجازه داشته باشند بخاک روم مهاجرت نمایند.

۳ - ارتباط ارمنستان با دولت روم بکلی قطع شود و اگر نزاعی بین ایران و ارمنستان رخ دهد دولت روم ابدأ حق پشتیبانی از ارمنستان نداشته باشد.

برای تأمین اجرای این قرار داد طرفین چند نفر از بزرگان خود را بعنوان کروکان فیما بین ردوبدل میکنند و به ژووبین اجازه داده میشود باقیمانده سپاه خود را از دجله گذرانده بخاک روم عودت بدهد (۳۶۳ میلادی).

نتیجه

شاپور بزرگ ساسانی در مدت بیست و پنجسال جنگهای متعدد و معتبری که با امپراطوری روم کرد بواسطه مهارت و کفایت خود در امر فرماندهی و لشکرکشی تقریباً در تمام این جنگها فایز و مظفر شد.

مخصوصاً روشی که در جنگ آخر اتخاذ نمود بهترین دلیل بزرگی فکر و قریحه نظامی اوست. چه اگر در تعرض پیشدستی مینمود و در خاک بین النهرین بجلوگیری ژولین میشتافت، با داشتن ارمنستان و ولایات مظنون دیگر در پشت سر خود و رویه مشکوک قبایل عرب که هر روز خود را باین و آن می بستند و قصدی جز نهب و غارت طرفین نداشتند، ارتباط سپاه شاه بامبدأ عملیاتش دائماً در معرض تهدید بود و بهیچوجه نمیتوانست با امنیت خط رجعت خویش اطمینان داشته باشد. بعلاوه طرف شدن با سپاه معظم دشمن، که از بهترین اثریونهای مغرب و خاصه قوای جنگ آزموده گل انتخاب و سردار معروفی مانند ژولین بآن فرماندهی مینمود، کمتر امید موفقیت داشت. بجهات فوق شاپور از ریختن لشکران خود به صحرای بی آب و علف بین النهرین

احتراز کرد و قوای عمده خود را در پشت مانع طبیعی دجله تمرکز داده با انتظار دشمن نشست و بدشمن اجازه داد که وارد قلمرو ایران بشود. آنوقت با عملیات تأخیری سوار نظام و مقاومت بعضی قلاع بین راه، دشمن خشمگین و کینه توز را بتانی و بطور غیر محسوس ضعیف نموده در عین حال بداخله ایران کشانید. در اینجا هم با اینکه دشمن از فرط استیصال نیروی دریائی خویش را سوزاند و از حیث تدارکات آذوقه و علیق دچار مضیقه شد باز هم شایه بردن اینکه تمام قوای خویش را بی مهابا بخطر بیاندازد و تلفات بیهوده بدهد بانواع وسائل دشمن را عاجز و زبون کرد: تخلیه آبادیهای معبر دشمن، سوزاندن محصولات، خرابی نهرها، عملیات ایذائی، حملات مجزی و دستبرد های بی دریغی سوار نظام و غیره.

همینکه دشمن بکلی بی یا شد و موقع مناسب در رسید دفعتماً بحال تعرض در آمد و با سوار نظام سنگین اسلحه و فیلهای جنگی خویش توده ارتش روم را در طی يك نبرد بزرگ طوری درهم شکست که چاره جز تسلیم شدن و پذیرفتن شرایط سنگین او نداشت. مطابق این شرایط دژها و شهرهای مستحکم بین النهرین که موانع مهمی در جلو ارتش ایران تشکیل میدادند و برای ارتش روم بهترین نقاط استکاء بودند تماماً تسلیم دولت شاهنشاهی گردید. از این بعد سوار نظام ایران میتواند با کمال آزادی خاک بهناور بین النهرین را جولانگاه خود قرار بدهد.

اما راجع به عقب نشینی ژولین بعضی ها معتقدند که سردار رومی طرح عملیات صحیحی نداشته و گرنه قبل از تحلیل بردن قوای خویش، شایور را وادار بجنگ میکرد و مخصوصاً آتش زدن کشتیها را خبط بزرگی برای او میشمارند. گرچه علت این اقدام ژولین را مورخین رومی صریحاً نمی نویسند ولی بطوری که از نوشته های امین مارسان بر می آید ژولین هم مانند آنتوان و تراژان از روی بی احتیاطی تا

قلب ایران پیش آمد و ارتباط او با مبدء عملیاتش بکلی قطع شد و اگر میخواست باز هم جلو برود و اینقدر شاپور را تعقیب کند که وادار بجنگ بشود، فرماندهی ایران بهمان تدابیر جنگی (خالی کردن آبادیها و سوزاندن محصولات و عملیات ابتدائی سوار نظام) بالاخره تمام قوای او را معدوم مینمود.

ژولین تا موقعی که بحدود دجله نرسیده بود بطوری سرمست تهاجم بود که اشکالات آتی را پیش بینی نمیکرد ولی وقتی بنزدیکی هدف رسید و ملتفت شد که سپاه او در اثر این مسافرت طولانی و مشقات بین راه بکلی فرسوده شده - درحالی که قوای عمده دشمن سالم و تازه نفس مانده - دیگر جرئت محاصره نیسفون را در خود ندید و بفکر افتاد که از همین جا عقب نشینی نموده، سپاه روم را از هلاک نجات بدهد. اما موقعی این تصمیم را گرفت که کار از کار گذشته بود و بازمینه هائی که شاپور برای او تهیه دید محکوم به شکست بود.

خلاصه معاهده صلح ۳۶۳ میلادی دولت شاهنشاهی ایران را باوج عظمت رسانید و مقام ارجحندی را برای شاپور بزرگ ساسانی در تاریخ ذخیره نمود و اساس قدرت و نفوذ دیرینه امپراطوری روم را در طرف مشرق مترازل ساخت.



سرفروشت ارمنستان . البته در نظر داریم که بموجب یکی از مواد معاهده ۳۶۳ دولت روم متمهد شد در امور ارمنستان بهیچوجه دخالت نکند و در موقع بروز اختلافی بین ایران و ارمن حق یشتیانی از دولت اخیر را نداشته باشد. بطوری که آمین مارسلن اشاره نموده بود ذکر این ماده بخصوص در معاهده دولین برای این بود که شاپور از کمکهای ارشک برومیان سخت متغیر بود و میخواست پس از تصفیه حساب رومیان بسراغ ارمنستان برود.

در این جا باید متذکر باشیم که ژولین وقتی میخواست از «کاره» بطرف ایران حرکت کند ستونی مرکب از ۳۰۰۰۰ نفر بفرماندهی پروکپ و سباستیان بحدود دجله فرستاد که باراهنمائی ارشک و باتفاق ارتش ارمنستان داخل مدی بشوند و پس از اجرای تاخت و تازهای در آنجا از راه مکسوئن و کردوان بطرف تیسفون سرازیر شده در عملیات آنیه ژولین شرکت نمایند.

این دو سردار رومی بر حسب امر امپراطور از بین النهرین شمالی بارمنستان رفتند و با قوایی که ارشک باختیار آنها گذاشت به مدی تجاوز نموده منطقه حاصل خیز خیلیدو کم را بیاد غارت دادند ولی بعد بواسطه کوهستانی بودن این منطقه بطوری که شاپور بزرگ حدس زده بود دچار اشکال شدند. آرامنه هم از پیشرفت رومیان مأیوس گردیده دفتماً اردوی روم را رها نمودند و بخاک خویش مراجعت کردند. سرداران رومی وقتی که خود را دست تنها دیدند جلو رفتن در سر زمین ناشناس و پر مانع را صلاح ندانسته، به بین النهرین شمالی عقب نشینی کردند.

چنانکه سابقاً دیدیم برخلاف دستور ژولین این ستون بقوای اصلی وی ملحق نگردید و خیال او را دچار تشویش کرد.

شاپور بلافاصله پس از انعقاد این قرار داد ارشک را به تیسفون احضار نموده در حبس انداخت و با لشکری بارمنستان رانده آنجا را اشغال کرد. سپس به ایبری رفت و پادشاه ایبری را که دست نشانده رومیها بود از آنجا براند و «اسپاکوراس» نامی را از جانب خویش بتحت نشانند

امین مارسلن در بند دوم کتاب ۳۰ تفصیل این واقعه را این طور بیان

می کند:

« شاپور پس از انجام این کار ها سفیری نزد والنس که جدیداً با امپراطوری روم شرقی^۱ معین شده بود فرستاد تا موافقت نظر او را راجع بمسائل ذیل جلب نماید :

۱ - اسم ارمنستان که مایه اختلاف و نزاع دائمی دولتین ایران و روم شده از نقشه آسیای غربی محو گردد .

۲ - هر دو قسمت ایبری دولت واحدی تشکیل داده تحت حکمفرمائی اسپاکوراس قرار داشته باشد و در صورت موافقت قوای روم آنجا را بکلی تخریب نمایند» والنس که معاهده ژووین را با شاپور اساساً برای امپراطوری روم موهن میدانست با این پیشنهاد موافقت نکرد و بالنتجه دو باره بر سر ارمنستان و ایبری بین دولتین منازعاتی شروع شد و قوای طرفین باز مدتی با یکدیگر در زدو خورد بودند .

ولی چون نتیجه حاصل نشد و هر دو طرف از جنگ خسته شدند عاقبت قرار گذاشتند از این بعد هیچیک در کارهای ارمنستان و ایبری دخالت نکنند و آنها را بحال خودشان واگذارند (۳۷۶ میلادی) .

چهار سال بعد از قرار داد اخیر شاهنشاه عظیم الشان ساسانی در حالیکه کشور ایران را به منتهای قدرت و شوکت خود رسانیده بود زندگانی را بدرود گفت (۳۸۰ میلادی)

☆

☆☆

اما این قرار داد هم بغائله ارمنستان خاتمه نداد و این کشور در اثر هم کبشی

۲ - در این موقع والنسین امپراطوری روم را بدو قسمت تقسیم کرد: روم غربی را برای خود نگاه داشت و مرکز آن شهر «میلان» شد روم شرقی را به برادر خود والنس واگذار نمود و مرکز آن بیزانس یا قسطنطنیه معین گردید .

مجدداً خود را بروم بست و دولت روم یکی از شاهزادگان اشکانی را موسوم به «وارازتاد» به سلطنت ارمنستان انتخاب و یکنفر از رجال ارمن را که مورد اعتماد بود به وزیر او تعیین نمود. سلطان جدید ارمن بزودی وزیر خود را بکشت و برادروی «مانوئل» بر ضد ورازتاد قیام نموده از شاپور سوم کمک طلبید. شاپور بحمايت وی بر خاست و ارمنستان را تحت نفوذ خود در آورد. ممکن بود دوباره بین دولتن ایران و روم بر سر این کار منازعاتی شروع بشود، اما دولت روم گرفتار تهاجم قبائل گت بود و از جنگ با ایران احتراز داشت. از این رو طرفین وارد مذاکره دوستانه شدند و مطابق قرار داد جدیدی خاک ارمنستان را فیما بین خود تقسیم و متمهد شدند که هیچیک در سرحد دیگری استحقاقات تازه بنا نکنند. ارمنستان غربی از آن دولت روم و ارمنستان شرقی که قسمت بزرگتر بود به شاهنشاهی ایران تعلق گرفت و در هر قسمت شاهزادگان اشکانی از جانب ایران و روم حکمفرمایی یافتند (۳۸۴ میلادی) باین ترتیب نزاع دولتن بر سر ارمنستان موقه^۱ بانتهار رسید و روابط دوستانه فیما بین برقرار شد که تا سال ۴۲۰ دوام پیدا کرد.

از این بعد مورخین رومی ارمنستان ایران را با اسم «Persarménia» ذکر مینمایند.

☆

☆☆

واقعه قابل ذکری که بعد ها بین دولتن رخ نمود این بود که در زمان یزدگرد اول امپراطور روم شرقی تحت سرپرستی شاهنشاهی ایران قرار گرفت. بدین معنی که ارکادیوس^۱ امپراطور وقت چون اوضاع کشور را مختل دید و از عظمت ایران هر استناک بود، در وصیت نامه خویش یزدگرد را قلم نمود و سیوس^۲ فرزند خرد سال

۱ - Arcadius

۲ - Théodosius

خود قرار داد و از شاه ایران خواهش کرد پس از فوت وی سلطنت شود و سیوس را تحت حمایت خود بگیرد.

بنا بر قول تمام مورخین یزدگرد در انجام خواهش امپراطور متوفی نهایت قوت و جوانمردی را بخرج داد و در طی يك نامه رسمی خطاب به مجلس سنای روم شود و سیوس را بفرزندی خویش پذیرفت و اعلام داشت که هر کس بر علیه او قیام کند مثل این است که پشاهنشاه ساسانی دشمنی کرده باشد و بسختی مجازات خواهد شد در تمام مدت سلطنت این پادشاه بین دولتین دوستی کامل حکمفرما بود و حتی یزدگرد يك نفر از رجال دربار خویش را موسوم به آنتیوخوس که سردی مجرب و کاردان بود به قسطنطنیه فرستاد که امپراطور جوان را تربیت نماید.

جنگ بهرام با تئودوسیوس

پس از یزدگرد چون بهرام پنجم، معروف به بهرام گور، به سلطنت رسید در زمان او جعتی از عیسویان تبعه ایران در اثر فشار و بد رفتاری مغها از سرحد خارج و بدولت روم پناهنده شدند. بهرام از تئودوسیوس استرداد آنها را خواستار شد ولی امپراطور نظر بوخامت و وضعیت عیسویها در داخله ایران بمراجعت آنها رضایت نداد در نتیجه پس از ۳۶ سال صلح و مسالمت دوباره کار بچنگ کشید. رومیها پیشدستی نموده قوای خود را بفرماندهی آردابوربوس ابجد و دایران فرستادند و او در ایالت ارزان مشغول تاخت و تاز شد از این طرف بهرام یکی از سرداران خویش را که نرسی نام داشت بفرماندهی قوایی به مقابله آرتش روم فرستاد. نرسی برای اینکه فرمانده رومی را مجبور به تخلیه ارزان نماید مستقیماً به بین النهرین شمالی متوجه شد و در خاک روم بنای تاخت و تاز را گذاشت. فرمانده اردوی روم همین که از قضیه مطلع شد ارزان را تخلیه و بطرف نرسی متوجه گردید.

چون ارتش روم خیلی قوی بود نرسی صلاح در این دید که در نصیبین متحصن و تار سیدن قوای ککی بدفاع مشغول شود. سردار رومی بدو استعداد محاصره شهر را در خود ندید ولی بعد که قوای دیگری بکمک وی آمد به محاصره پرداخت.

چون این خبر به بهرام رسید بکمک منذرابن نعمان سلطان حیره که دست نشانده ایران بود سپاهی تهیه و بافیلهای جنگی باستخلاص نصیبین شتافت. فرمانده اردوی روم همین که از حرکت بهرام مطلع شد تمام آلات و ادوات محاصره را سوزانیده بلادرنگ عقب نشینی نمود و نصیبین محفوظ ماند. بهرام با قوای خود متوجه ارمنستان روم شد و شهر تئودوسیوپولیس^۱ را مورد حمله قرار داد و مدت سی روز به محاصره این شهر پرداخت ولی موفق بگرفتن آن نشد (۴۳۱ میلادی)

در این بین قوای دیگری از طرف دولت روم باستخلاص شهر مزبور در رسید و طرفین باز چندین زد و خورد نمودند لیکن هیچیک بهره مند نشدند. تا اینکه در اوایل سال ۴۳۱ میلادی سفیری از دربار روم بار دوی ایران آمده به بهرام پیشنهاد صلح نمود. در نتیجه معاهده بمدت یکصد سال بین طرفین بسته شد و بموجب آن دولت ایران آزادی مذهب عیسویان را قبول نمود ولی در اثر مخالفت و پافشاری مغها این معاهده هم بگری نشد و بعداً باز موضوع مذهب اختلافات جدیدی را بین دولتین ایجاد نمود.

از گرفتار بهای مهمی که در این موقع برای کشور ایران پیدا شد تهاجم هیتالیها بحدود شرقی آن بود. این قوم تازه نفس و نیرومند که مورخین خارجی با اسم هفتالی یا هونهای سفید خوانده اند و اعراب ماطله و ایرانیان هبتالی نام نهاده اند تقریباً

۲ - Théodosiopolis

این شهر در سیرچشمه فرات واقع و سابقاً معروف به «درزنا» و از موقعی که امپراطور تئودوسیوس بزرگ در اطراف آن حصار جدیدی بنا نمود و بصورت شهر مستحکم در آورد با اسم او معروف شد.

از اوائل قرن دوم میلادی در مشرق و شمال شرقی دریای خزر رحل اقامت انداخته بودند در این موقع از حدود خود تجاوز نمودند مرو و خراسان را معرض تاخت و تاز قرار دادند. اصل این طوایف را مورخین معتبر مخلوطی از سگ ها و تاتارها می دانند.

بهر حال اینها سفید پوست و غیر از هونها و وحشی هستند که بفرماندهی «آتیلا» بارویا حمله کردند و باعث انقراض روم غربی شدند.

بهرام که در این موقع در مدی بود با دوازده هزار سوار زبده از راه مازندران اگرگان - نیشابور پیشروی نموده بطور ناگهان بحوالی مرو رسید و در يك حمله شبانه قوای خان هبتالیها را که چندین برابر لشکر او بود بکلی درهم شکست و خان یا خاقان هبتالی در ضمن جنگ کشته شد. بهرام پس از این موفقیت بزرگ یکی از سرداران خود را مأمور تعاقب قوای شکست خورده و متواری دشمن نمود. این سردار از جیحون گذشته آخرین قوای هبتالیها را بکلی متلاشی ساخته فاتحانه مراجعت نمود.

بهرام برادر خود نرسی را بمرزبانی آن حدود معین و او را با قوای کافی در بلخ برقرار و مأمور جلو گیری از دست اندازی هبتالیها بحدود ایران نمود. تا آخر سلطنت بهرام دیگر سر و صدائی از آن طوایف شنیده نشد ولی بطوریکه بعداً خواهیم دید هبتالیها باز هم چندین بار بحدود ایران تجاوز کردند و باعث زحمت دولت ساسانی شدند



پس از بهرام پنجم تازمان قباد اول دولت ایران بیشتر گرفتار جنگ با این طوایف و رفع اغتشاش ارمنستان و ایبری میشود و دولت روم هم در اثر نهضت بزرگ

گت ها و جنبش ژرمن ها سرگرم حدود غربی خود میباشد .
باین واسطه در این مدت تقریباً طرفین کاری بکار همدیگر ندارند جز اینکه
در زمان یزدگرد دوم دولت ایران اطلاع حاصل میکنند که مأمور بن روم برخلاف
معااهده سابق در سرحدات مشغول ساختن بعضی قلاع و استحکامات هستند
یزدگرد اردوئی تهیه نموده با جمعی از اعراب مطیع ایران و هیتالیها ارمنستان روم
متوجه میشود . دولت روم که در آن موقع ابدأ حاضر بچنگ نبود آناتولیوس^۱ حاکم مشرق
را باردوی ایران میفرستد و او باندازه نسبت به یزدگرد خضوع و خشوع میکند که
شاهنشاه ساسانی پیشنهاد صلح رومیان را می پذیرد . قرارداد جدیدی فیما بین منعقد
و بر طبق آن رومیها متعهد میشوند دیگر در نزدیکی حدود ایران استحکاماتی بنا نکنند
و ضمناً برای حفظ دربند های قفقاز از تهاجم مردمان شمالی (که تا آنوقت دولتین
هر کدام ساخلو جداگانه در آنجا داشتند) دولت روم از ایران خواهرش میکند
که ساخلو آنحدود را قویتر نموده حفاظت این دربند ها را مستقیماً بقوای خود
واگذار کنند . دولت روم در مقابل سالیانه مبلغ معینی برای مخارج نگاهداری این
قوا بایران پردازد (۴۴۹ میلادی)

بعضی از مورخین تقسیم ارمنستان را بین دولتین بموجب این معااهده دانسته اند

جنگ قباد با آناستاسیوس

قباد وقتی بتخت سلطنت رسید چون هیتالیها در این راه بوی کمک نموده بودند
و بنا بود در عوض مبلغی پول بآنها بدهد ، از آناستاسیوس^۲ امپراطور روم تقاضا
کرد اقساط عقب افتاده مخارج ساخلو قفقاز را که تا آنوقت تأدیه نشده بود بپردازد .
آناستاسیوس بمنذر اینکه این اقساط در موقع خود مطالبه نشده و در واقع

۱ - Aanatolius

۲ - Anastassius

جزو طلب سوخته است از پرداخت آنها امتناع می‌ورزد. قباد از این جواب سر بالا متغیر
میشود و برای اینکه بدوات روم فرصت تجهیز قوا ندهد غفلتاً بارمنستان روم حمله
میکند و بسرعتی هر چه تمامتر خاک ارمن را تسخیر و از آنجا عازم محاصره «آمد» میشود
محاصره آمد که از حیث استحکامات تدافعی مهمترین شهر های نظامی روم میان
بشمار بود مدت هشتاد روز بطول انجامید. بنا بگفته پروکپ قباد در طی محاصره چندین
قسم ماشینهای قلعه کوب بکار برد. اما مدافعین از فراز برجها سنگهای بزرگ و الوار
و زین بروی این ماشینها پرتاب کرده آنها را شکستند. چون از این راه موفقیت
حاصل نشد قباد دستور داد تپه مصنوعی مرتفعی در مجاورت شهر احداث کردند که
سر کوب برج و باروی آن بود. رومیان همینکه از ایجاد تپه با خبر شدند از داخله
شهر تا پای این تپه نقب زدند و بتدریج مقداری از خاک زیر آنرا کشیدند تا میان تپه
تهی شد. ایرانیها که از قضیه بی خبر بودند ماشینهای پرتابی را به بالای تپه کشانیده
خواستند از بالای آن سنگ ریزی و تیر بازان کنند. اما در اثر سنگینی جمعیت
ناگهان تپه فرو ریخت و عده از مهاجمین هلاک شدند.

چند روز بعد از این واقعه اتفاقاً دهانه نقب کهنه کشف شد و ایرانیان از این
راه بداخله شهر نفوذ یافتند و قلعه آمد را که بنظر رومیان غلبه ناپذیر بود تصرف
کردند (۵۰۳ میلادی).

سقوط این شهر مستحکم که برای دولت روم اهمیت استراتژیکی داشت آناستاسیوس
را گران آمد و به مجله سپاه بزرگی تجهیز و بشکل چهار ستون تحت فرماندهی چهار
تن از سرداران خود برای استرداد آمد اعزام داشت.

در این موقع قباد بواسطه گرفتاریهای خود در سرحدات شرقی ایران از بین النهرین
مراجعت و هزار نفر از لشکریان ایران را بفرماندهی «کلون» در «آمد» ساخلو گذاشت

اما ستونهای رومی خیلی ثباتی حرکت میکردند و چون بنزدیکی «آمد» رسیدند با اینکه سپاه ایران از آنجا بکلی دور شده بود از محاصره شهر منصرف شدند. زیرا اطلاع پیدا کردند که ساخلو ایرانی مقدار زیادی آذوقه و تدارکات دارد و به سهولت تسلیم نخواهد شد.

سر داران رومی هر يك بطور جداگانه متوجه حدود ایران شدند که در آن جا فتوحاتی بنمایند. قباد در بین راه از آمدن لشکرهای روم مطلع شد و فوراً برگشت. آرئو بئندوس^۱ یکی از سر داران روم که با قوای خویش به حدود ایران نزدیک شده بود چون از بازگشت ناگهانی قباد مطلع شد تمام اثاثیه و وسائل خود را جا گذاشته به کنستانتینا گریخت و اردو گاه او بتصرف ارتش ایران درآمد.

دوستون دیگر بفرماهی پاتریسیوس^۲ و هیپاتیوس^۳ از طرف ایرانیان طوری غافل گیر شدند که بقول پروکب جز دو نفر فرمانده آنها احدی از این جماعت جان سلامت در نبرد و تمام آنها بدست سپاهیان قباد کشته یا اسیر شدند. از قوای معظم روم فقط يك ستون بفرماندهی سلر^۴ که عقب تر از همه بود سالم بماند. بدین معنی که درگیر و دار جنگ با رومیان به قباد خبر رسید هیتالیاها بحدود شرقی ایران تجاوز کرده اند و شاهنشاه ساسانی مجبور بمراجعت شده فرصت پیدا نکرد که کار سلر را هم تمام کند.

سلر با ستون سالم مانده خود در خاك ارزانن تاخت و تاز نمود اما جرأت نکرد جلوتر برود و بدون اینکه کاری از او ساخته شده باشد مراجعت نمود.

☆

☆☆

در اینموقع دولت روم از گرفتاری قباد با هیتالیاها ناخبر شد و چون میدان

۱ - Aréobindus ۲ - Patricius ۳ - Hypatius ۴ - Céler

را خالی دید دوباره سرداران خویش دستور داد تمام ساخلوهای رومی را جمع آوری و با کمال جدیت به محاصره «آمد» بپردازند.

مدت محاصره با اندازه طول کشید که آذوقه محصورین رو با تمام گذاشت ولی این عده هزار نفری در مقابل دشمن چندین برابر خود مردانه کوشیدند و بنا بر روایت پروکپ، ایرانیان در اواخر کار خیلی کمتر از میزان معمولی غذا میخوردند و با منتهای زیرکی تنگ دستی خود را بر دشمن مکتوم میداشتند. رومیانی که در شهر اقامت داشتند بواسطه نبودن آذوقه مجبور بخوردن چیزهای حرام و ناپاک شدند و بالاخره از فرط استیصال شروع بخوردن خون یکدیگر نمودند.

گرچه در اثر خدعه رومیان «کلمون» بادوبست نفر از سواران رشید ایران از قلعه خارج شد و خود او با تمام این عده به دام دشمن افتادند و نابود گردیدند. با این وصف پسر او فرماندهی ساخلو را بعهده گرفت و با نهایت شجاعت و بردباری عملیات تدافعی را مداومت داد.

زمستان در رسید و سرداران رومی از یک طرف بواسطه شدت سرما سپاهیان خویش را در زحمت و سختی مشاهده کردند و از طرف دیگر از وضعیت بی آذوقگی و تنگدستی محصورین بکلمی بی خبر بودند تا چار داخل مذاکره صالح شدند و چون قباد در سمت مشرق گرفتار بود راضی شد که دولت روم شش هزار سکه طلا بابت خسارت جنگ بدهد تا شهر آمد مسترد گردد.

پروکپ میگوید پس از امضاء قرارداد وقتی ساخلو ایران شهر را تخلیه و برومیان تحویل داد سرداران رومی ملتفت شدند بیش از هفت روز آذوقه برای ایرانیان باقی نمانده و تا بحال آنها را اغفال کرده بودند. لذا از فرط خشم و غضب شروع به ملامت و سرزنش سپاهیان خود نمودند که چرا مقاومت بیشتری بخرج ندادند و پسر

گلمون با عده كوچك خود اينقدر در دفاع شهر پا فشاري نمود تا دولت روم با پرداخت مبلغ كزافي مجبور به باز خريد شهر شد و اين لکه بدنامي بر روي سپاه روم بماند . خلاصه اسپهبد از طرف دولت ايران معاهده هفت ساله با دولت روم بست و دوره اين جنگها که مدت سه سال بطول انجاميده بود بدین نحو خاتمه پذيرفت (۵۰۵ ميلادی) .

☆

☆☆

بعد از اين معاهده آناستاسيوس دستور داد در بين النهرين شمالي شهر مستحکمي ساختند که بنام خود او معروف به «اناستاسيوپوليس^۱» شد و در همانموقع قلعه ديبکري در خاک ارمن مجاور سرحد ايران بنا نهاد .
گرچه دولت ايران در همانوقت باين اقدام آناستاسيوس که مخالف قرارداد سابق بود اعتراض کرد ولی امپراطور با وعده و نوبد و پرداخت مبلغی قباد را که گرفتار جنگ هيتاليها بود ساکت نمود .

☆

☆☆

ديبري نگذشت که آناستاسيوس در گذشت و ژوستن اول^۱ با امپراطوري روم رسيد و او باصلاح و مرمت خط استحکامات بين النهرين شمالي پرداخت و دستور داد در شمال غربي نصيبين و در محلی که بمسافت ۱۴ روز از دجله واقع بود شهر مستحکم جديدی ساختند (دارا) .

ايجاد اين شهر باعث نگرانی و مورد اعتراض قباد گرديد .

از طرف ديبکر چون شاهنشاه ساسانی يبروان مذهب مسیح را تعقيب ميکرد

۱ - Anastasiopolis ۱ - Justin I

سلطان ایبری بر ایران بشورید و بروم پناهنده شد. ژوستین از این پیش آمد استفاده کرد و از وی پذیرائی و حمایت نمود و در ضمن پادشاه لازیکارا هم بطرف خود جلب کرد و به طوایف هون ساکن شمال قفقاز مبلغی پول داد که بخاک ایران حمله کنند. در اثر این اقدامات تجاوزکارانه ژوستین دولت ایران مصمم بچنگ شد. اما رفع غائله ایبری را لازماً دانست و ابتدا قوای خود را متوجه سرکوبی پادشاه ایبری نمود. با وجود کمکی که از طرف دولت روم بکشور ایبری داده شد لشکر ایران فاتح گردید و سلطان ایبری منهدماً به لازیکا رفت. ایرانیان به تماقب او وارد خاک لازیکا شدند اما بواسطه کوهستانی بودن آنجا بتصرف بعضی قلاع سرحدی اکتفا نموده مراجعت کردند.

☆

☆☆

دولت روم به تلافی اینکار با سپاه کرانی بفرماندهی سیتاس^۱ و بلیزر^۲ به ارمنستان ایران حمله کرد. سرداران رومی مدتی بلامانع در خاک ارمن بتاخت و تاز مشغول شدند اما چیزی نگذشت که نرسس با قوای معظمی بمقابله آنها آمد و در طی نبردی که بین طرفین درگیر شد سرداران رومی شکست خوردند و بمجمله عقب نشینی کردند. پس از این واقعه ژوستین بلیزر را بفرماندهی ساحلو «دارا» تعیین نمود و باو دستور داد که سپاه جدیدی برای جنگ با ایران تجهیز نماید. پروکب مورخ معروف ما در همین جا به مستشاری بلیزر انتخاب شد (۵۲۷ میلادی).

☆

☆☆

چندی بعد روزگار ژوستین سپری شد و ژوستینی^۳ بجای او امپراطور شد.

او نیز مانند سلف خود باستحکام قلاع رومی بین النهرین کمر همت گماشت و به بلیزر دستور داد برای تکمیل اینکار در ناحیه « میندوس^۱ » که درست از طرف چپ نصیبین در خط سرحدی ایران واقع بود قلعه تازه بسازد. در همین وقت لشکری بفرماندهی « بوزر^۲ » بکمک بلیزر فرستاده شد که در صورت مخالفت دولت ایران اقدام به جنگ نماید.

قباد همینکه از اقدام رومیان در احداث قلعه جدید با خبر شد بفرمانده قوای مأمور آنحدود دستور داد قلعه را خراب کنند.

لشکریان^۳ ایران و روم در حوالی میندوس باهم تلافی نمودند و رومیان پس از دادن تلفات سنگین مغلوب شدند و جمع کثیری از ایشان باسارت لشکر ایران درآمدند و بنای نیمه تمام قلعه با خاک یکسان شد.

☆

☆☆

این اقدام شدید ایران در نظر رومیان که تازه با امپراطوری رسیده بود قابل تحمل نبود باینواسطه بلیزر را بفرماندهی کل قوای مشرق انتخاب و دستور داد با اتفاق « هر موژن^۳ » سردار دیگر رومی بخاک ایران تعرض کنند.

قباد هم که پیش بینی کرده بود دولت روم ساکت نخواهد نشست فیروز مهران را بفرماندهی چهل هزار نفر مأمور تجاوز بخاک روم نمود.

این دفعه سرداران رومی در محلی موسوم به « امودیوس » که بیست استاد (۳۷۰۰ متر) ناشهر دارا فاصله داشت اردو زدند و در اطراف اردو گاه خود خندق بزرگی حفر کردند و آرایش تدافعی صحیحی اتخاذ نمودند. دبری نگذشت که فیروز مهران

با سپاه خود با آن حدود رسید. سرداران رومی مدتی با فرمانده سپاه ایران داخل مذاکره شدند که شاید کار بجز جنگ نکشد. اما این مذاکرات نتیجه بخشید و فیروز مهران صریحاً جواب داد که جز جنگ چاره دیگری نخواهد بود.

قوای طرفین سه روز متوالی سخت با هم در آویز شدند و تیراندازان ایران در دو روز اول تلفات زیادی برومیان وارد ساختند ولی روز سوم تیرهای آنها تمام شد و جنگ تن به تن در گرفت. در همین روز قوای تازه نفسی به کمک رومیان رسید که مرگب از سوارهای رشید «ماساژت» بود و این قسمت را ژوستی نین استخدام و سرعت به بین النهرین فرستاده بود. سوارهای ماساژت در طی چند حمله شدید عده زیادی از سواران ایران را از بین بردند. در این میانه بیرقدار ایران کشته شد و ایرانیان شکست خورده عقب نشینی کردند. لیکن بلیزر جرأت نکرد به تعاقب دشمن بپردازد. پروکپ یابان ابن جنگ را که خود در آن شرکت داشته اینطور مینویسد:

«پس از آن رومیان دست از تعاقب دشمن کشیدند زیرا بلیزر و هر موژن ترسیدند که مبادا ارتش ایران در حین عقب نشینی دفعه بازگشت نموده رومیهارا در حال حمله و تعاقب شکست بدهند و نگذارند افتخار این فتح تابه آخر نصیب آنها بماند. چه پس از مدتهای مدید این نخستین فتحی بود که در جنگ با ایرانیان برومیها دست میداد.»

از این به بعد چه در ارمنستان ایران و چه در خاک بین النهرین باز چندین زد و خورد بین قوای طرفین واقع شد ولی هیچکدام نتیجه قطعی نگرفتند. در ارمنستان دو قلعه «بلوم» و «فرانکیوم» که از آخری ایرانیان طلا استخراج میکردند به دست رومیان افتاد. از آن طرف نواحی مجاور شهر دارا در تصرف ایرانیان بماند و در نگاهداری آن مقاومت سخت بخرج دادند.

بالاخره ژوستی نین از جنگ خسته شد و روفینوس نام را بعنوان سفارت نزد

قباد فرستاد و تقاضای صلح نمود. پس از مذاکرات زیاد قباد به سفیر روم جواب داد: «تا رومیان در نگاهبانی و حراست دربندهای قفقاز با ما تشریک مساعی نکنند و تجهیزات و استحکامات شهر «دارا» را موقوف نسازند، دولت ایران هرگز سلاح جنگ را بر زمین نخواهد گذاشت. به علاوه متار که جنگ موکول باین است که از طرف دولت روم مبلغی بمنوان خسارت این مدت پرداخته شود».

مذاکرات صلح بجائی نرسید و زمستان آنسال باین ترتیب سپری شد (۵۳۰ میلادی).



در اوائل بهار سال بعد قباد برای نمائی منذر ابن نعمان تصمیم گرفت میدان جنگ را بداخل خاک دشمن انتقال بدهد. منذر با شناسائی کاملی که بوضعیت رومیان داشت به قباد گفت عملیات ارتش ایران در بین النهرین شمالی و کازن با وجود دژهای رومی و وسائل تدافعی کامل آنها و بالاتر از همه تمرکز بهترین ارتشهای رومی در این منطقه، بجز تلفات بیهوده نتیجه ندارد. پس بهتر است دولت ایران متوجه نواحی ماوراء فرات بشود و شهرهای آباد آنحدود را که استحکام زیادی ندارند و ارتش معتبری در آنجا نیست مورد تعرض قرار بدهد.

قباد این پیشنهاد منذر را پذیرفت و پانزده هزار نفر از بهترین سوارهای خود را انتخاب کرده بفرماندهی آذرنرسی و بهمراهی منذر و سوارهای عرب مستقیماً بطرف سوریه و کماژن حرکت داد.

پروکپ در بند ۱۷ کتاب اول خود مینویسد: «تهاجم ایرانیها در این دفعه بطریق معمول صورت نگرفت، زیرا بعوض آنکه مثل سابق به بین النهرین حمله نمایند

و اردسر زمینی شدند که در زمان قدیم معروف به 'کماژن بود و امروز باسم 'اوفرانن' خوانده میشود. تا اینوقت ایرانیان هرگز از طریق آن ناحیه برومیها حمله نکرده بودند.

لشکر سوار ایران برای نمائی مندر در نزدیکی 'سیرسزیوم' از فرات گذشته بطرف کماژن پیش راند و در خط سیر خود تمام شهرها را غارت نمود. تأثیرات این تهاجم ناگهانی را پروکپ در همان کتاب اینطور بیان میکند 'تا اینجا که ما سراغ داریم این اولین دفعه بود که دولت ایران از این راه بخاک روم حمله میکرد بدینجهت چون خبر تهاجم سوار نظام ایران انتشار یافت رومیها از ترس و وحشت بکلی خود را باختند و نمیدانستند چه باید بکنند. بلیزر هم وقتی این خبر را شنید ابتدا سخت پریشان و متحیر شد اما بعد تصمیم گرفت بسرعت بجلو گیری دشمن برود از این رو در هر ازیک شهرهای بین النهرین عده کافی ساخلو گذاشت که مبادا قباد با لشکر دیگری از این طرف حمله کرده شهر های آنجا را بلا مانع تسخیر نماید. بعد خودش بقیه سپاه روم را همراه برداشته بعجله از فرات گذشت و باستقبال دشمن شتافت. عده سپاه روم به بیست هزار پیاده و سوار بالغ میگردید و بیش از دوهزار نفر هم از جنگیان قبیله 'ایسوری' با اردوی روم همراه بود.

از آنطرف چون آذر نرسی و مندر از آمدن بلیزر مطلع شدند تصمیم گرفتند که بیش از این در خاک روم جلو نروند و با غنائمی که بدست آورده بودند بایران مراجعت نمایند.

در اجرای این تصمیم در امتداد ساحل چپ فرات شروع به عقب نشینی کردند سپاه روم در همه جا به تعاقب آنها پیش میآمد بطوری که بین آنها فقط يك شب فاصله بود. بالاخره سپاه روم به شهر کالسیس رسید و در آنجا متوقف شد.

بلیزرز از روبرو شدن با لشکر ایران احتراز داشت و فقط میخواست کاری بکنند که ایرانیان دوباره بخاک روم حمله نکنند.

لشکر ایران هم در ساحل فرات روبروی شهر کالینیکوس^۱ توقف نمود. در اینجا عاقبت بین طرفین جنگ در گرفت. سوار نظام ایران با اولین حمله خود سوارهای رومی را درهم شکست و تا مسافتی به تعاقب آنها پرداخت. در این موقع بلیزر با عده پیاده نظام پشت به فرات قرار گرفته حالت تدافعی اتخاذ کرد.

سوارهای ایران در مراجعت از تعاقب فراریان، بخطوط پیاده نظام رومی حمله ور شدند. نبرد طرفین تا اول شب بطول کشید و تلفات سنگینی برومیان وارد آمد تا اینکه در اثر تاریک شدن هوا ایرانیان دست از جنگ کشیدند و بار دو گاه خود مراجعت کردند.

بلیزر شبانه با جمعی از همراهان خود قایقی پیدا کرده یکی از جزایر وسط فرات فرار کرد.

سایرین هم در رود خانه ریخته بوسیله شنا بجزایر وسط آب آمدند. فردای آن شب چندین قایق از شهر کالینیکوس آمده، رومیها را بشهر حمل نمودند لشکر ایران هم پس از تصرف اثابیه و اسباب اردوگاه روم بجانب ایران رهپار شدند (آوریل ۵۳۱).

✱

✱✱

پس از شکست قوای روم در ساحل فرات هر موژن برای مذاکره صلح بدربار ایران آمد لیکن قباد طوری نسبت برومیان خشمگین بود که هر موژن هر چه کوشش

امود موفق بصلح نشد و بدون گرفتن نتیجه مجبور بمراجعت گردید .
در این موقع بلیزر به پابنتخت روم احضار شد و بفرماندهی قوایی که برای
جنگ با واندالها تجهیز شده بود معین گردید و بجای او « سیتاس » بسر داری شرق
انتخاب شد .

☆

☆☆

چندی نگذشت که قباد دوباره بفکر تعرض افتاد و لشکر جراری بفرماندهی
مرمروز تجهیر و مأمور حمله به بین النهرین نمود . ایرانیان بدون اینکه کسی با آنها
جرات مقابله داشته باشد تاشهر « مارتیرو بلیس » که از شهرهای مستحکم ارمنستان
روم بود جلو راندند و این شهر را محاصره نمودند . محاصره مدتی بطول انجامید و در این
بین قباد درگذشت ^۱ . فرمانده قوای ایرانی چون از واقعه مطلع شد پیشنهاد رومیان را
دائر بمتار که جنگ بپذیرفت و از محاصره « مارتیرو بلیس » دست بر داشته بایران
باز گشت نمود (۵۳۱ میلادی)

☆

☆☆

پس از فوت قباد خسرو اول یا انوشیروان به تخت سلطنت نشست . دولت روم
همینکه از جلوس انوشیروان مطلع شد سفرائی بدربار ایران فرستاد که در ضمن تبریک
جلوس وارد مذاکره صلح بشوند .
سفرای روم با کمال خضوع و خشوع پیام دوستانه ژوستی نین را بعرض شاهنشاه
ایران رسانیدند و درخواست صلح نمودند .

۱ - بنابر روایت پروکپ فوت قباد در تاریخ ۳۱ دسامبر ۵۳۱ بوده است

در اینجا باید متذکر شد که منافع طرفین از هر حیث اینطور اقتضایمیکرد برای مدت مدیدی دست از گریبان یکدیگر بکشند و با فراغت خاطر بکارهای داخلی خود بپردازند. باینواسطه شاهنشاه ساسانی و امپراطور روم در واقع هر دو خواهان این صلح بودند.

اما گرفتاریهای انوشیروان اجمالا بدینقرار بود:

۱ - مذهب مزدک در دوره پادشاهی قباد به غالب نقاط کشور سرایت و داخله ایران را طوری دچار نفاق و هرج مرج کرده بود که اگر بزودی جلوگیری نمی شد وحدت ملی از بین میرفت. انوشیروان همینکه زمام امور را در دست گرفت از عاقبت اینکار سخت در اندیشه شد و بر انداختن ریشه مزدک و مزدکیان را در درجه اول لزوم تشخیص داد. برای اینکار بزرگ فرصت کافی لازم بود که با بستن قرار داد با روم تأمین می شد.

۲ - در اثر جنگهای طولانی و مناقشات داخلی مردم بستموه آمده بودند و بزرگان و متنفذین کشور دعوی خود سری میکردند و باینواسطه مرکزیت دولت از بین رفته بود. پس لازم بود با ایجاد یک ارتش منظم به برقراری نظم و آرامش داخلی پرداخت و رعیت را از فشار مأمورین دولت نجات داد و بعد ب فکر دشمنان خارجی افتاد.

اما ژوستی نین که از چندی باینطرف در ایتالیا و افریقای شمالی با قبائل اوستروگت و واندال دچار کشمکش بود، آخرین چاره خود را در این دیده بود که بلیزر یعنی بهترین سردار خود را از مشرق احضار و برای جنگ با این قبائل بفرستد چون بلیزر در انجام این مأموریت پیشرفتهائی حاصل نموده بود، ژوستی نین به هیچوجه مایل به تجدید شدن جنگ ایران نبود تا مبادا مجبور باحضار بلیزر از جبهه مغرب بشود. بالاخره تشکیل دو جبهه در مشرق و مغرب برای اودشوار بود و میخواست تارفع غائله مغرب خیال او از جانب مشرق بکلی آسوده باشد. بهمین جهت در پیشنهاد

صلح به انوشیروان پیشدستی جست و تمام شرائط دولت ایران را به آسانی قبول نمود.

خلاصه بنا بر این مقدمات در سال ۵۳۳ قرار داد صلح دائمی بین طرفین بسته شد که شامل مواد ذیل بود:

۱ - دولت روم متعهد میشود که بر طبق قرارداد سابق همه ساله مبلغی به دولت ایران پردازد و دولت ایران هم ساخلو خود را در بندهای قفقاز نگاه میدارد.

۲ - دولت روم دو قلعه « بلوم » و « فرانکیوم » را که در خاک ارمنستان ایران واقع هستند مسترد میدارد ولی شهر « دارا » در تصرف او باقی خواهد بود بشرط آنکه مرکز تجمع قوای روم شرقی نباشد و فرمانده آرتشهای روم در این شهر اقامت نکند بلکه مرکز فرماندهی قوای شرقی روم در قسطنطنیه باشد.

۳ - هر قدر از ولایت لازیکا که قبل از جنگهای قباده در تصرف طرفین بوده بهمان حال سابق اعاده نماید.

۴ - دولتین ایران و روم با هم متحد خواهند بود و هر وقت لازم باشد به یکدیگر کمک مالی و نظامی خواهند نمود. ملل و کشورهای تابع آنها نیز از همین قرارداد بهره مند خواهند شد.

پروکپ میگوید « انوشیروان حاضر شد مبلغ صد و ده سنتناری (۱۱۰۰۰ پوند) بابت مخارج ساخلو در بندهای قفقاز قبلاً دریافت دارد تا معاهده صلح را امضاء کند ».

پس از این قرارداد انوشیروان تمام توجه خویش را به تنظیم امور داخلی معطوف داشت ' در قدم اول مزدك و طرفداران او را نابود ساخت و با اصلاحات بزرگی در تشکیلات ارتش قوای ثابت و منظمی را بوجود آورد که بوسیله آن سرکشان داخلی منکوب ' مرکزیت دولت برقرار و تمام کشور قرین امنیت و آسایش گردید.

ژوستینین نیز همین که از طرف شاهنشاهی ایران آسوده خاطر شد تمام قوای خود را متوجه ایتالیا و افریقا نمود و به دستیاری بلیزر بفتحات درخشانی نائل آمد که روز بروز بر قدرت و شوکت امپراطوری روم میافزود.

اما این وضعیت قابل دوام نبود زیرا شاهنشاه ساسانی در ضمن اشتغال به امور داخلی از حال دشمن دیرینه ایران بی خبر نبود و رفته رفته از قوت گرفتن امپراطوری روم اندیشمناک شد و برای تحصیل اطلاعات کاملتری فتح اخیر قوای روم را در لیبیا بهانه قرار داده سفرائی به بیزانس فرستاد و سهمیه ایران را از عنایم این جنگ مطالبه نمود. ژوستینین که هنوز از کار مغرب فراغت نیافته بود سفرای او را با عراز و احترام پذیرفت و مبلغ هنگفتی برای انوشیروان پیشکش فرستاد. گزارش سفرای ایران در مراجعت انوشیروان را بیش از پیش نسبت باقتدار دولت روم نگران نمود و برای ضعیف کردن رقیب بزرگ خویش و حفظ تعادل مصمم بجنگ شد.

جنگ اول انوشیروان با ژوستینی

در همان اوانی که انوشیروان خیال جنگ با رومیان را در کله خود میپخت **علل جنگ** وقایع دیگری رخ نمود که باعث قوت فکر او شد:

۱ - بین دو ملک عرب یکی منذر ابن نعمان سلطان حیره دست نشانده ایران و دیگری حارث ابن عمرو ملک غسان تحت الحما به روم منازعاتی پیش آمد و امپراطوری روم بدون مراجعه بدولت ایران در کار آنها دخالت و از حارث طرفداری کرد. منذر به انوشیروان شکایت برد و او را بجنگ با روم تحریص نمود. این قضیه را مخصوصاً پروکپ در بند اول کتاب دوم خود مفصلاً شرح داده است.

فردوسی هم در این چند شعر شکایت منذر را با انوشیروان بیان میکند:

چو منذر بیآمد بنزدیک شاه همه مهتران برکشادند راه

جهان دیده منذر زبان بر کشاد	ز روم ز قیصر همی کرد باد
بدو گفت «اگر شاه ایران توئی	نکهبان و پشت دلبران توئی
چرا رو میان شهر باری کنند	بدشت سواران سواری کنند؟»

.....

در نتیجه این شکایت انوشیروان بدبیر دستور میدهد که به قیصر روم اینطور بنویسد:

نوگر قیصر روم و گر مهتری	مکن هیچ با تازیان داوری
و گر سوی منذر فرستی سپاه	نمانم بتو لشکر و تاج و گاه
توزان مرزیک رش منه یدش پای	چو خواهی که «پیمان» بماند بجای
اگر بگذری زین سخن بگذرم	سر و گاه تو زیر پی بسپرم!

از اشعار فوق بخوبی معلوم میشود در مدركي که فردوسی بدان مراجعه نموده موضوع معاهده صلح بین طرفین ذکر شده بوده . چه انوشیروان مخصوصاً قیصر روم را تهدید میکند که اگر بخاک تازیان تابع ایران تجاوز کند پیمان صلح دیگر بجای نخواهد ماند .

مطابق گفته های مورخین رومی همین مداخله ژوستینین از طرف دولت ایران نقض عهد شناخته شد و برای اعلان جنگ مورد استفاده واقع گردید .

۲ - سفرائی از جانب «وتیکیس»^۱ رئیس قبائل اُسترگت از ایتالیا نزد انوشیروان آمدند و خطر فتوحات پی در پی رومیان را برای شاهنشاهی ایران مفصلاً شرح داده بانوشیروان مدلل نمودند که «امپراطور روم پس از مغلوبیت قطعی ما قوای فاتح خود را بجانب ایران سرازیر خواهد کرد و بدون مراعات عهد نامه صلح کشور شما را مورد تعرض قرار خواهد داد پس تاجمالی باقیست فکر علاج باشید»^۲ .

۳ - در ارمنستان اهالی قیام بزرگی بر علیه امپراطوری روم نموده «سبتاس»

۱ - Vettigis

(۲) پروکپ کتاب دوم - بند ۲ .

سردار معروف رومی را که مأمور رفع غائله آنجا بود در ضمن جنگ کشته بودند. بدین واسطه آرامنه از ترس ژوستینین بدربار ایران پناهنده شدند و نماینده آنها بانوشیروان اظهار داشت «ستمگری رومیان نسبت به ما برای این است که شاهنشاه ساسانی با معاهده صلح دائمی خود دولت روم را آزاد گذاشته که در حق اقوام دیگر هر جور و ستمی که میخواهد روا دارد. در صورتیکه برای جنگ با روم هیچ موقع مناسب تر از حالا بیش نخواهد آمد زیرا قسمت اعظم قوای امپراطوری در آن طرف دنیا مشغول زد و خورد است و دو سردار رشید و کاردان ایشان هم یکی «سیناس» بود که بدست ما کشته شد و دیگری بلیزر است که فعلاً در مغرب سر مست فتوحات خود میباشد».

۴ - در همین موقع نامه از ژوستینین بدست آمد که بر رؤسای قبائل هون فرستاده بود و آنها را بر ضد ایران تحریک مینمود. رؤسای مزبور عین این نامه را برای انوشیروان فرستادند و با این مدرك در نقض معاهده صلح از طرف دولت روم دیگر محل تردیدی باقی نماند.

بنا بر گفته پروکپ شاهنشاه ساسانی پس از اطلاع از این جریانات فوراً مجلس شورائی از نجباء، بزرگان و مؤبدان تشکیل داد و تمام این مطالب را در آنجا مطرح نمود و در نتیجه تصمیم همگی بر آن قرار گرفت که در اول بهار بدولت روم اعلان جنگ داده شود.

این وقایع در آخر پائیز ۵۳۹ رخ نمود ولی رومیها از جریان کارهای مشرق اطلاع درستی نداشتند و با اینکه شنیده بودند انوشیروان از پیشرفت های ژوستینین

۱ - فردوسی هم با این مطالب اشاره میکند :

وزان نامه چندی سخنها براند
چو با پهلوانان لشکر شکن
که آرد سوی جنگ قیصر سپاه

همه مؤبدان و ردان را بخواند
سه روز اندران بود بارای زن
چهارم بدان راست شد رأی شاه

نگران و حتی اعتراضاتی هم باو نموده است با این حال تصور نمیگردند دولت ایران باین زودی داخل جنگ بشود.

انوشیروان در اول بهار ۵۴۰ میلادی با لشکر ایران از دجله عبور نمود و چون منظور او اجرای يك تعرض سریع و تهدید ناگهانی دشمن بود، لذا براهنمائی نعمان ابن منذر بدون اینکه وارد خاک بین النهرین بشود در امتداد ساحل راست فرات پیشروی و خود را برای محاصره و تصرف بعضی قلاع رومی مانند سیرسیوم و زنوبی و غیره معطل نکرده با نهایت سرعت تا شهر «سورا» جلو راند. نظر بموقعیت نظامی این شهر لازم دید آنجا را متصرف بشود. باین واسطه دستور محاصره داد و در طی چند روز این شهر مستحکم را تسخیر و برج و باروی آنرا با خاک یکسان کرد.

پروکپ میگوید در این موقع «اناستاسیوس» سفیر ژوستینین که برای منصرف نمودن انوشیروان از جنگ بدربار ایران آمده بود در اینجا حضور داشت. انوشیروان پس از خاتمه کار «سورا»^۱ سفیر روم را مرخص نمود و باو گفت «برو به ژوستینین بگو که پسر قباد فعلا در کجای دنیا و مشغول چه کار است!»

لشکر ایران از سورا مستقیماً بجانب انطاکیه راند و در طی راه از شهر های هیراپلیس و بروئا^۲ مبلغی باز گرفته بحوالی معروفترین بلاد رومی یعنی انطاکیه

۱ - نام این شهر را فردوسی در شاهنامه شوراب ذکر نموده و شاید ایرانیان در آن موقع شهر مزبور را باین اسم میخواندند و یا در نسخه های بعد تحریف شده است.

چنین تا بیامد بدان شارسان	که شوراب بدنام آن کارسان
بر آورده دید سر در هوا	بر از مردم و ساز جنگ و نوا
ز خارا پفکنده در ژرف آب	کشیده سر باره اندر سحاب
بگرد حصار اندر آمد سیاه	ندیدند جایی بدرگاه راه
بدو ساخت از چارسو منجیق	بیای آمد آن باره جاثیق
چو خورشید تابان زگنبد بگشت	شد آن باره دژ بگردار دشت

در رسید. قوای ساخلو آنجا بگفته پروکپ در حدود شش هزار نفر و تحت فرماندهی سردار لبنان بود که اخیراً بکمک شهر آمده اهالی را از فرار منع مینمود. محاصره انطاکیه نظر باستحکام حصار های آن چند روزی بطول انجامید ولی عاقبت مهاجمین قسمتی از حصار شهر را متصرف و فاتحانه وارد آنجا شدند. انوشیروان مخصوصاً دستور داد یکی از دروازه ها را آزاد گذارند که عده های رومی بتوانند فرار کنند. در این شهر با شکوه ذخایر طلا و نقره بسیار بتصرف اردوی ایران درآمد و از کلیسیای معروف آنجا مجسمه ها و سنگهای مرمر کرانبها و اشیاء نفیس دیگری بدست انوشیروان افتاد که تمام آنها را با اسراء رومی مستقیماً به نیسفون فرستاد. (۵۴۰ میلادی)

فردوسی فتح انطاکیه را بشرح ذیل توصیف میکند:

که با پیل و لشکر بر آمد ز راه	ب انطاکیه در خبر شد ز شاه
دلیران رومی و کنند آوران	سپاهی بدان شهر بدید کران
بدان تا نباشد به بیداد جنگ	سه روز اندر آن شاه را شد درنگ
دلیران ایران گروه گروه	چهارم سپاه اندر آمد چو کوه
چهارم چو بفروخت کیتی فروز	سه جنگ کران کرده شد در سه روز
سواری ندیدند جنگی ز روم	گشاده شد آت مرز آباد بوم

پروکپ تفصیل محاصره انطاکیه را در بند ۸ کتاب دوم خود اینطور بیان میکنند:

« روز بعد خسرو تمام ارتش خود را بقصد محاصره شهر بیای حصار ها آورد. جمعی را مأمور کرد که از چند نقطه مختلف در طول رود خانه به حصار هجوم نمایند و خود با عده از سربازان ممتاز و نخبه در قسمت بالا دست شهر که ارتفاع آن از سایر جاها زیاد تر بود ببرز و باروی شهر حمله برد. زیرا از این نقطه بهتر ممکن بود به حصار شهر دست یافت. رومیها چون دیدند محلی که باید بر روی آن ایستاده بجنگند خیلی تنگ و کم وسعت است تدبیری بکار بردند: چند قطعه الوار بزرگ را با طناب های

محکم بهم بستند و آنها را در وسط برجها آویزان کردند. بدین ترتیب جای کافی برای استقرار عده زیادی تهیه شد که قادر بر دفع حملات دشمن باشند. ایرانیها با نهایت شدت و حرارت از هر طرف شروع بحمله کردند و تیرهای ایشان مانند تگرگ بهر جا میبارید، بخصوص از بالای تپه که در آنجا واقعاً هوا را تاریک کرده بود. ایرانیها صخره عریض و مرتفعی را انتخاب کرده بودند که بلندی آن تا لبه دیوار شهر میرسید و محل آنها در بالای این صخره با محل مدافعین که از بالای برج و باروی شهر میجنگیدند یکسان بود. و طرفین از حیث محل بر یکدیگر تفوق و برتری نداشتند. اگر یکی از افسران رومی جرئت میداشت که پیش از وقت با سیصد نفر از سربازان از حصار شهر خارج میشد و جلوتر از دشمن بر این صخره دست می یافت، من یقین دارم که شهر دچار خطر نمیشد.

در موقعی که طرفین با نهایت شدت سزگرم مبارزه بودند ناگهان طنابهایی که رومیان نخته هارا بآنها بسته بودند تحمل فشار و سنگینی جمعیت را نیاورده پاره شد و نخته های بزرگ با سربازانی که بر روی آنها ایستاده بودند با صدائی مهیب فروریختند سایر رومیانیکه در برجهای نزدیک مشغول جنگ بودند چون این صدای وحشت انگیز را شنیدند و علت آنرا نمی دانستند، تصور کردند که حصار آن قسمت خراب شده، بدین لحاظ بعجله رو بگریز نهادند.

سربازان رومی بمشاهده این احوال بر اسبان خود سوار و بتاخت تاجلو دروازه ها رفتند. مردم هم از هر طرف بدروازه ها هجوم آور شده بودند. راه تنگ بود و سربازان بدون رعایت حال مردم از میان جمعیت می تاختند، بدین لحاظ عده زیادی از اهالی در زیر سم اسبهای سواران خودی پایمال شدند. اما ایرانیها بوسیله نردبان از حصار بالا رفته و برجها را باسانی تصاحب نمودند....»

دولت روم که سرگرم جنگهای مغرب بود از این ضربت ناگهانی بس متوحش شد و بلادرنگ سفرائی نزد انوشیروان گسیل داشت و درخواست صلح نمود. سفرای روم در انطاکیه بحضور شاه رسیدند و پس از مذاکرات زیاد قرار بر این شد که دولت روم بابت غرامت اردو کشی مبلغ پنجاه سنتناری (پنجهزار پوند طلا) تقدماً بپردازد و سالی پنج سنتناری بطور دائم تحویل نماید تا دولت ایران از ادامه جنگ با روم منصرف گردد.

در پایان مذاکرات قرار شد فعلا سفرای روم گروگان معتبری بدهند تا پس از مراجعت لشکر ایران سفرای جدیدی^۱ از جانب ژوستینین به نیدسفون بیایند و شالوده صلح محکمی ریخته شود.

انوشیروان از انطاکیه به بندر سلوکیه رفت و در آنجا دربارا تماشا کرد بعد به «آپامثا» برگشت و از این شهر پر ثروت هم غنائمی گرفت و وقتی که خواست بایران برگردد مخصوصاً خط سیر خود را تغییر داد و در حوالی «اوبان»^۲ از فرات گذشته

۱ - راجع بسفرائی که پس از فتح انطاکیه از طرف ژوستی نین برای مذاکره صلح بدربار ایران فرستاده شده و از قرار معلوم ریاست آنها با «مهرا س» نام بوده فردوسی اینطور مینویسد :

چو بشنید قیصر دلش خیره گشت	زنوشیروان رای او تیره گشت
پیامی فرستاد نزدیک شاه	گرا نمایگان بر گرفتند راه
چو «مهرا س» داننده اش پیشرو	گوی در خرد پیر و در سال نو
ز هر چیز کنجی به بیش اندرون	شمارش گذر کرده از چند و چون
بسی لابه و بند و نیکو سخن	پشیمان ز گفتار های کهن
فرستاد با باز و ساو گران	گروگان ز خویشان و کند آوران
نهادند بر یوم و بر باز و ساو	پراکنده دینار صد چرم گاو
که هر سال قیصر بر شهریار	فرستد ابا هدیه و با تار
نگردد سپاهش بگردین	نخواهند چیزی از آن انجمن

۲ - Oban

وارد بین النهرین شد و برای اینکه دشمن را زودتر حاضر بقبول شرایط صلح نماید بطرف شهر های مستحکم رومی متوجه گردید و از ایدیس و کنستانتینا و کاره مبالغ هنگفتی بازوساو گرفت و در موقع مراجعت اطلاع یافت که ژوستینین پیشنهادات او را پذیرفته و قرار داد را امضاء کرده است .

پروکپ معتقد است که انوشیروآن در همین سفر شهر « دارا » را هم محاصره کرده ولی موفق بگرفتن آن نشده و ژوستینین بعد که از این قضیه اطلاع پیدا کرده از معاهده صلح منصرف شده است .

جنگ دوم انوشیروان با ژوستینین

مراحل این جنگ در دو محل مختلف جریان پیدا کرد که دور از هم بودند و چندان ارتباطی با یکدیگر نداشتند. زیرا در ابتدای این جنگ قوای ایران در حدود ایبری و لازیکا به متصرفات رومی تعرض نمودند و مقارن همین اوقات رومیها از بین شمالی بسرحدات شمال غربی ایران تعرض کردند .

لازیکا شامل سرزمینی بود که یونانیها سابقاً با اسم گلخید میخواندند و امروز معروف به ایمرتی و منگرلی و جزو گرجستان است نظر بموقعیت لازیکا بین سرحدات ایران و روم نفوذ هر دو دولت در آنجا محسوس بود. مردمان رشید آنجا در ضمن حفظ سرحدات خود از تهاجم هونها مانع از عبور این طوایف بحدود روم و ایران میشدند . این ولایت ابتدا مستقل ولی بعداً بر حسب رسومی که معمول شده بود در موقع فوت سلطان آنجا تاج سلطنت از جانب امپراطور روم اقتضاراً بشاه جدید اعطا میشد . در اثر همین عادت رفته رفته دولت روم قوایی بعنوان ساخلو به لازیکا فرستاد . یکی از افسران رومی امپراطور را وادار کرد در ساحل دریای سیاه شهر مستحکمی با اسم « پترا » احداث کند و این شهر بواسطه موقعیت خود اهمیت

تجارتی پیدا کرد و خود فرمانده رومی در آنجا اقامت گزید و فروش آذوقه و مایحتاج مردم را با انحصار خود در آورد و از این حیث اهالی لازیکا را در مضیقه گذاشت. مردم لازیکا از سوء رفتار رومیان به تنگ آمدند و «کوبازا» پادشاه آنجا بدربار ایران متوسل شد. نمایندگان کوبازا از انوشیروان درخواست کردند که برای خلاصی آنها قوایی بآنحدود اعزام دارد. در ضمن باو گفتند پس از بیرون کردن ساخلو رومی شهر «پترا» ممکن است تکیه گاه دریائی ایران بشود و دولت با تهیه کشتی های کافی بدریای سیاه مسلط گردد و در موقع لزوم از طریق دریا به ممالک روم و حتی به ایرانس حمله نماید. بعلاوه چون لازیکا یگانه سد طبیعی بین جبال قفقاز و خاک روم است از این بعد حاکمیت این سد با ایران خواهد بود و رومیان برای حفاظت حدود خویش ازتهاجم هونها مجبور آید بدربار ایران متوسل بشوند. انوشیروان درخواست پادشاه لازیکارا پذیرفت و بواسطه کوهستانی بودن محل و صعوبت حرکت لشکر در آن نواحی قرار شد نمایندگان لازیکا نیز بعنوان بلد در معیت لشکر ایران رهسپار شوند. از نقطه نظر حفظ اسرار عملیات انوشیروان در ظاهر بعنوان اینکه هونها بحدود ایبری تجاوزاتی کرده اند با لشکر خود بد آنصوب عازم گردید.

همینکه انوشیروان بحدود لازیکا نزدیک شد کوبازا شخصاً بحضور وی آمد و اظهار اطاعت نمود. شاهنشاه ساسانی براهتمائی او مستقیماً بطرف ساحل رانده ساخلو رومی را که در «پترا» حصارى شده بود مورد تعرض قرار داد. محاصره پترا نظر بسختی موقعیت آن چند روز بطول انجامید ولی در اثر کشته شدن فرمانده قوای رومی و خرابی یکی از برجهای معتبر ارک بزودی بتصرف ارتش ایران در آمد و ساخلو رومی تماماً تسلیم شد. انوشیروان دستور داد استحکامات قلعه را مجدداً مرمت کردند و ساخلوئی در آنجا گذاشته بایران مراجعت نمود. باین ترتیب لازیکا

تا مدتی جزء مضافات ایران محسوب گردید (۵۴۱ میلادی).

در موقعی که انوشیروان در لازیکا بود ژوسق بن بمنوان اینکه ماهده صلح از طرف دولت ایران نقض شده بلیرز را از مغرب احضار و دو باره پسر داری مشرق معین و مأمور تعرض با ایران نمود . بلیرز به بین النهرین آمد و پس از تجهیز قوا بدو با خیال محاصره نصیبین افتاد . اما چون دید نصیبین خیلی مستحکم است و محاصره آن باعث اتلاف وقت خواهد شد تصمیم گرفت در غیاب انوشیروان بداخله خاک ایران حمله نماید . در اجرای این تصمیم با تمام سپاه خود حرکت کرد و پس از يك روز راه پیمائی به قلعه رسید که آنرا سیسورانون^۱ می نامند . پروکپ میگوید : « علاوه بر جمعیت کثیر آنجا هشتصد نفر از سواران زبده ایرانی در این قلعه ساخلو داشتند . رومیان در پای حصار اردو زدند و بمحاصره قلعه پرداختند ولی همینکه خواستند برج و باروی آن حمله کنند از دشمن شکست خوردند و بادادن تلفات زیاد مجبور به عقب نشینی شدند . زیرا دیوار قلعه خیلی محکم بود و ساخلو ایرانی نیز با رشادت فوق العاده از آن دفاع میکرد . »

پس از این واقعه بلیرز صلاح ندید که در خاک ایران جلو تر برود و این قلعه را در پشت سر خود سالم بگذارد . از این رو مصمم شد با قوای عمده خود در اطراف قلعه بماند و به محاصره ادامه بدهد و حارث ملك غسان را که در این سفر با جمعی از سوار های عرب همراه رومیان بود مأمور تاخت و تاز در خاک آشور بنماید . حارث با جمعیت خود از دجله گذشته خاک آشور را بیاد غارت داد و غنائم زیادی بدست آورد . در مراجعت از نرس اینکه مبادا رومیان این غنائم را از دست او بگیرند مستقیماً بخاک خود برگشت .

محاصره قلعه سیسورانون مدتی بطول انجامید و بواسطه هوای فوق‌العاده گرم و خشک آن منطقه بیش از يك ثلث قوای بلیزر مریض و تلف شدند. بالاخره چون آذوقه محصورین هم تمام شد بلیزر با مدافعین قلعه وارد مذاکره گردید و بشرط تأمین جانی قلعه را تسلیم کردند. پس از این موفقیت بلیزر بلافاصله مراجعت کرد و لشکر کشی سردار رومی بخاک ایران بدین ترتیب خاتمه پذیرفت. خود او از طرف امپراطور احضار و زمستان را به بیزانس رفت

☆

☆☆

انوشیروان پس از آنکه شهر «پترا» را متصرف گردید در همان خاک لازیکا از حمله بلیزر بایران و واقعه نصیبین و تصرف قلعه سیسوران و همچنین تاخت و تاز حارث در آن طرف دجله باخبر شد. بتلافی این تجاوزات در بهار سال ۵۴۲ بالشکر سوار حرکت کرد و از همان راه سابق یعنی ساحل راست فرات گذشته مجدداً به خاک روم تعرض نمود و شهرهای زیادی را در معبر خود به تصرف درآورد. چون به «کماژن» رسید تصمیم گرفت از آنجا به فلسطین برود ولی بواسطه شیوع مرض طاعون در فلسطین از این خیال منصرف شد و دستور داد جبری بر روی فرات کشیدند و با تمام لشکر خود از روی جسر عبور نمود. اما ژوستینیان همینکه از تعرض ارتش ایران مطلع شد بلیزر را بسرعت به کماژن فرستاد. بلیزر بکسره به شهر اورویوم^۱ که در ساحل فرات واقع بود برفت و در آنجا اردو زد و به جمع آوری عده پرداخت

لشکر ایران در مراجعت شهر کالینیکوس^۱ را که مشغول تعمیر حصارهای آن بودند متصرف و استحکامات آن را منهدم نمود. بللیزر که در این موقع در « اوروپوم » بود ابراز مقاومتی نکرد و تمام هم او مصروف بر این بود که از راه تهدید و نمایشات نظامی مانع از تجاوز ایرانیان به سایر شهر های رومی بشود (۵۴۲ میلادی).

☆

☆☆

دو سال بعد چون بللیزر بمغرب رفته بود ژوستینی نین دستور داد چند نفر از سرداران دیگر رومی که مأمور مشرق بودند باسی هزار قوا بارمنستان ایران تعرض نمایند . در این موقع فرماندهی کل قوای روم در مشرق بمعهد نارسس بود . در اجرای این دستور ارتشهای روم در ناحیه « دوبیوس^۲ » که فوق العاده حاصلخیز و دارای آب و هوای سالم و ناشهر « ثئودوزیوپلیس » هشت روز فاصله داشت تجمع یافتند . پروکپ میگوید نابد مرزبان ایران چون خبر تعرض رومیان را شنید با ۴۰۰۰ نفر عده خود در قصبه « آنکلون » که در دامنه کوه واقع و دارای قلعه محکمی بود

۱ - اسم این شهر را فردوسی قالبینیوس ذکر نموده . خیلی محتمل است که در نسخه های بعد تحریف شده باشد .

کجا خواندندیش قالبینیوس
یکی کنده کرد اندرش پرزآب
همه نامداران بر خاشخوی
سپه کشفه گیتی ز کرد سپاه
کز آن نمره اندک شد آوای کوس
همی هر زمانی فزون شد سپاه
همی تیر و قاروره انداختند
زگردنده یک تپه شد لاجورد
همه شارسان بازمین شد یکی

دژی بود با لشکر و بوق و کوس
سر باره بر تر ز ایران عقاب
زرومی سپاهی بزرگ اندر اوی
دوفر سنک پیش اندران بود شاه
خروزمی بر آمد ز قالبینیوس
بدان شارسان در نگه کرد شاه
بدروازه ها چنگ بر ساختند
چو خورشید تابنده بر گشت زرد
از آن باره در نماند اندکی

استقرار یافت و معابر آنجا را با قطعات سنگ و ارابه ها مسدود کرد و بعد خندق عمیقی در سر راه شهر حفر کرده دریای آن بکمین رومیان نشست .

قوای روم بفرماندهی نارسس تا مسافت يك روزه انگلون رسید و در آنجا يك نفر از ایرانیان را باسارت گرفته محل اقامت نايد را از وی سئوال نمود .

ایرانی جواب داد که « نايد » با تمام قوای خود به محل نا معلومی رفته و در انگلون فعلاً قوائی موجود نیست . رومیان همینکه به نزدیکی انگلون رسیدند دفعته بدسته از ایرانیان بر خوردند که حاضر بجنك بودند . نارسس با جنگیان « اورلي » و رومی شروع بتعرض نمود . ایرانیها از جلو رومیان منزهماً بطرف قلعه بر گشتند و قوای روم بلادرنگ بتعاقب آنها پرداخت .

پروکپ میگوید : « در اینموقع نايد با جمعی از لشکریان خود از کمین گاه خارج شده از دوطرف به پهلوهای رومیان حمله کردند . عده زیادی از جنگیان اورلي در این حمله کشته شدند نارسس هم يك زخم کاری برداشت و در اثر آن فوت نمود . در نتیجه این حمله ناگهانی رومیان پا بگریز نهادند و اصلاً بفکر نیفتادند که برای حفظ آبرو و حیثیت خود ایستادگی و مقاومتی بخرج دهند . اما ایرانیها بملاحظه آنکه مبادا فرار رومیان باین طرز مفتضح از روی فریب و خدعه باشد و خیال کمین نموده باشند ایشانرا فقط تا انتهای اراضی کوهستانی دنبال کردند و چون عده شان نسبت بدشمن خیلی کمتر بود جرأت نکردند از این حد جلو تر بروند . از طرف دیگر رومیها مخصوصاً سرداران ایشان بتصور آنکه دشمن مشغول تعاقب آنها است بدون لمحہ توقف رو بگریز نهادند و برای آنکه زود تر از معرکه جان بدر برند با فریاد و بضر تازیانه اسبهای خود را میراندند و از فرط اضطراب و تشویش کلاه خود و زره و سایر اسلحه خویش را به زمین می ریختند .

« زیرا جرأت صف آرائی و مقابله با ایرانیها را نداشتند و تمام امیدشان به

قوت پای اسپانشان بود. باینجهت بقدری بآن حیوانها فشار آوردند که یکی از آنها هم جان بسلامت در نبرد و وقتی فرمان توقف داده شد همه آنها بزمین افتاده در حال هلاک گردیدند. این واقعه از هر مصیبت دیگری که قبل از این برومیان وارد آمده بود سخت تر و هولناک تر بود. زیرا عده زیادی از ایشان بهلاک رسیدند و عده زیاد تری بدست دشمن اسیر شدند. اسلحه و اسبان باری رومیان که بجنک ایرانیها افتاد بقدری زیاد بود که میگویند دولت ایران از اثر آن متمول تر از سابق شد. بنا بر گفته پروکپ پانزده نفر از سرداران نامی روم که هر يك فرماندهی قسمتی را داشتند در این حمله شرکت نموده بودند و اسامی يك بيك این سرداران نیز در بند ۲۳ کتاب دوم پروکپ ذکر شده است که نقل آن باعث طول کلام میشود.



در سال بعد باز از طرف انوشیروان به بین النهرین شمالی تعرضاتی میشود ولی چون دولت روم در پیشنهاد صلح یا فشاری میکند و سفرائی بدربار ایران میآیند، شاهنشاه ساسانی پس از پنج سال جنک بمتار که موقتی رضایت میدهد مشروط بر اینکه ژوستینیان پانصد سنتناری (۵۰۰۰۰ پوند) بابت غرامت جنک پرداخته «تربونوس» طبیب درباری خود را که سابقاً انوشیروان را از مرض سختی علاج نموده بود بایران بفرستد. این دو شرط پذیرفته میشود و قرار داد متار که بمدت پنج سال بین طرفین منعقد میگردد (۵۴۵ میلادی).

این متار که پنج ساله را دولت ایران بهتر از دولت روم ملحوظ میدارد زیرا چیزی نمیکرد که بین ایرانیان زردختی و اهالی عیسوی لازیکاً خدیتی شروع میشود و چون انوشیروان علاقه نامی بحفظ این ایالت داود در صدد بر می آید که کوباز را

از بین بردارد و اهالی لازیکا را بداخله ایران کوچ داده بجای آنها از طوایف ایرانی بنشانند . لیکن پادشاه لازیکا از نقشه او مطلع شده از دولت روم استمداد میطلبد . ژوستینیان بر خلاف قرار داد متار که ۷۰۰۰ سرباز رومی و ۱۰۰۰۰ نفر از جنگیان « تزانی » را بفرماندهی « داجستئوس » به لازیکا میفرستد . قوای روم چون بمقصد میرسند باتفاق سپاهیان کوباز در حوالی شهر پترا اردوزده بمقدمات محاصره میپردازند . مهران فرمانده ساخلو ایرانی چون خطر محاصره را پیش بینی کرده بود آذوقه فراوانی در قلعه شهر گرد آورده جداً مصمم بدفاع میشود .

بنا بگفته پروکپ در اثر رشادت و پایداری ساخلو ایرانی که عده آنها بیش از ۱۵۰۰ نفر نبود مدت چندین ماه محاصره بطول انجامید و با اینکه عده زیادی از ایرانیان در این مدت کشته شده بودند معیناً بقیه آنها دست از مقاومت بر نمیداشتند چون این خبر بانوشیروان میرسد اردوئی مرکب از ۳۰۰۰۰ سوار و پیاده بفرماندهی مرروز بکمک محصورین میفرستد . ولی نظر بسختی معا بر ایبری و سدهائی که رومیان بدستیاری کوباز در سر راه قوای ایران ایجاد نموده بودند پیشروی این قوا خیلی بتأنی صورت میکبرد . در این بین رومیان بوسیله نقب کنی موفق میشوند قسمتی از حصار پترا را خراب نمایند اما چون در پشت آن دیوار قلعه داخلی سالم می ماند ایرانیان هر اسی بخود راه نداده بارشادت افزونتری بمدافعه میپردازند فرمانده قوای رومی از پایداری محصورین مأیوس و از طرف دیگر چون از خبر ورود اردوی ایران رابه ایبری مطلع میشود از محاصره شهر دست برداشته بداخله لازیکا عقب نشینی مینماید . نه روز پس از عزیمت فرمانده رومی مرروز با قوای خود بشهر « پترا » در میرسد و پس از بازدید ساخلو آنجا معلوم میشود عده باقیمانده ایرانیان ۵۰۰ نفر است و ۳۵۰ نفر آنها مجروح و فقط ۱۵۰ نفر سالم در مقابل هزار ها رومی مشغول

مدافعه بوده اند. بازماندگان ساخلو ایرانی در این مدت اجساد مقتولین خود را از قلعه بیرون نیانداخته اند که مبادا دشمن از میزان تلفات آنها مطلع شده بر شدت محاصره بیفزاید.

پروکپ مینوبسد:

«مرموز پس از مشاهده این وضعیت بر سیل تمسخر و استهزاء گفت: بحال امپراطوری روم باید زار گریست که بایک لشکر تمام خود نتوانست ۱۵۰ نفر ایرانی را بدون داشتن حصار محکمی از پا در آورد».

استقامت و رشادتی که ساخلو کوچک ایرانی بفرماندهی مهران در شهر پترا جلو چندین هزار رومی بخرج داد از وقایع مهم تاریخی است که غالب مورخین بآن اشاره نموده اند و بهترین نمونه روح سلحشوری و حسن فداکاری و میهن پرستی دوره ساسانیان بشمار میباشد.

چون بحصار شهر خرابی زیاد وارد شده بود و برای مرمت آن آهک و مصالح دیگر در آنجا یافت نمیشد، مرموز دستور داد کیسه هایی را که با آن آذوقه حمل کرده بودند باسنگ و شن ریز پر کردند و بوسیله آنها شکافهای حصار را مسدود نمودند. سپس سه هزار نفر از سپاهیان زبده خود را با مقدار کافی آذوقه ولوازم جنگی در آنجا گذاشته با بقیه عده مراجعت نمود و دستور داد بعداً خرابیهای حصار را مرمت کنند. مرموز در موقع بازگشت خط سیر خود را تغییر داد که در عرض راه از حیث آذوقه و علیق دچار مضیقه نشود.

گرچه قسمتی از قوای لازبها بفرماندهی یکی از بزرگان آنجا در سر راه لشکر ایران بکمین نشسته شبانه بانفاق ۲۰۰۰ نفر از لشکریان رومی به مرموز شبیخون زدند ولی چون فرمانده ایرانی هوشیار و مراقب تأمین اردو بود لذا چشم زخمی به

ایرانیان نرسید و مهاجمین بجزیردن چند اسب و کشتن عده قلیلی از پاسداران کار دیگری از پیش نبردند و لشکر ایران سالماً از آنجا عبور نمود.

مرموز وقتی از معابر کوهستانی آنحدود گذشت مقداری آذوقه تهیه کرد و باعده کافی به پترا حرکت داد ولی این آذوقه به پترا نرسید و در بین راه بوسیله لازبها و رومیان غارت شد.

اما جنگ لازیکا باین زودی خاتمه نیافت بلکه تا ۵۵۴ میلادی ادامه پیدا کرد و طرفین چندین بار دیگر در عرصه لازیکا باهم مصاف دادند.

دولت روم قوای جدیدی بآنجا فرستاد و از طرف شاهنشاهی ایران مرموز مجدداً بقوای زیاد و هشت زنجیر فیل بدان صوب مأمور شد و در نزدیکی دهنه رود «فازیس» شکست فاحشی برومیان وارد ساخت. ولی قبل از رسیدن او به لازیکا قوای روم هم از طرف دریا و هم خشکی شهر پترا را محاصره کرده بودند و بنا بر گفته «اکاتیاس» مورخ رومی ساخلو آنجا با ابراز رشادت فوق العاده تا آخرین نفر یابرداری نموده، تن دادن بمرک را به تنگ تسلیم شدن بدشمن ترجیح داده بودند و موقعی که رومیان پترا را متصرف شدند غیر از عده زخمی از قوای ساخلو ایرانی چیزی بجای نمانده بوده است.

خلاصه دولتین هر دو از جنگ بر سر لازیکا خسته شدند و سفرای آنها در بین نصیبین و دارا باهم ملاقات و معاهده صلحی بمدت ۵۰ سال فیما بین برقرار شد که شامل مواد ذیل بود:

۱- دولت ایران حاضر است از ادعای خود بر لازیکا صرف نظر نماید مشروط براینکه در مقابل این گذشت دولت روم همه ساله ۳۰۰۰۰ سکه طلا بایران بپردازد و اقساط هفت ساله را قبلاً تأدیه نماید.

۲ - عبسویان تابع ایران اجازه دارند در اعمال مذهبی خود آزاد باشند ولی از هرگونه تبلیغاتی ممنوع هستند.

۳ - دولت ایران حفظ دربند های قفقاز را از مهاجم هونها و آلتها به تنهایی عهده دار میشود.

۴ - دارا قلمه مستحکمی شناخته می شود ولی دولت روم حق ندارد آنجا را محل تمرکز قوای شرقی خود قرار دهد و عده ساخلو آنجا هم باید محدود بحد اقل لزوم باشد. هیچیک از طرفین حق ندارند قلاع تازه در سرحدات یکدیگر بنا نمایند.

۵ - روابط تجارتهی بین دو کشور برقرار ولی مرکز معاملات بین طرفین محدود بدارالتجاره های معین باشد.

۶ - این قرار داد شامل حال متحدین دولتین نیز خواهد بود.

۷ - اعتبار این قرار داد از تاریخ امضاء تا مدت پنجاه سال خواهد بود.

☆

☆☆

همان فوآندی که بواسطه عهد نامه ۵۳۳ میلادی عاید دولت روم شده بود از معاهده اخیر بشاهنشاهی ایران متوجه گردید. بدین معنی که خیال انوشیروان چون در اثر معاهده از حدود شمال غربی آسوده گشت تمام قوای خود را برای سرکوبی هیتالیها و بعد شکست مکان خان خاقان ترك و سرکوبی خزرها و بالاخره لشکر کشی به یمن برای طرد حبشیهها و اعاده سلطنت آنجا در خانواده حمیر مصروف داشت. چون شرح وقایع این جنگها از موضوع بحث ما خارج است علیهذا بطور خلاصه می گوئیم که در نتیجه این جنگها هیاطله با همدستی خاقان ترك بکلی شکست خوردند و سرزمین آنها بین ایران و خاقان ترك تقسیم گردید و رود جیحون سرحد شمالی ایران شد و باختر و طغارستان و زابلستان و رخج جزو ایران گردید.

فرمانده قوای اعزامی به بمن هم «عدن» را متصرف و حبشی‌ها را از آنجا اخراج و سلطنت خانواده حمیر را در آنجا مجدداً برقرار نمود. از آن بی‌عید پادشاهان حمیر دست نشانده ایران شدند. در این ضمن طوایف خزر نیز که از مدتی باین طرف بحدود ایران تجاوزاتی میکردند بکلی منکوب و مطیع گشتند.

خاقان ترك که در جنگ انوشیروان بر علیه هیتالیها با آرتش ایران متعهد و پس از حصول فتح قسمتی از خاک هیتال را متصرف گردیده بود. سفیری بدربار ایران فرستاد و تقاضای عقد اتحاد نمود. انوشیروان از این جسارت او رنجیده خاطر شد و بسفیر وی جوابی نداد. خاقان در اثر بی‌اعتنائی شاهنشاه ساسانی بامپراطور روم متوسل و او را بچنگ با ایران تحریک نمود. چنانکه بعضی از مورخین معتبر هم یکی از علل نقض عهد صلح و شروع جنگ سوم را از طرف دولت روم ناشی از تحریکات خاقان ترك میدانند. بنا بر عقیده اینها ژوستن دوم^۱ برادرزاده ژوستی نین که بعد از فوت عم خود به سلطنت روم رسیده بود از فتوحات شاهنشاهی ایران در طرف مشرق و جنوب نگران شد و برای ضعیف کردن دولت ایران و حفظ تعادل فیما بین جنگ را لازم دید. از طرف دیگر چون انوشیروان بسن هفتاد سالگی رسیده بود دولت روم تصور میکرد شاهنشاه ساسانی بعلمت پیری دیگر نمیتواند شخصاً عهده دار فرماندهی بشود بهمین جهت امیدوار بود جنگ را بزودی خاتمه داده فاتح گردد. این وقایع در طی ده سال یعنی از ۵۶۲ تا ۵۷۲ جریان پیدا کرده است.

جنگ سوم انوشیروان بادولت روم

علاوه بر علل فوق موضوع دیگری که ژوستن دوم امپراطور جدید را وادار به نقض عهد مینمود پرداخت وجهی بود که طبق معاهده ۵۳۳ میبایستی در مدت پنجاه سال بدولت ایران تأدیه گردد و چون ادای این وجه در نظر وی در حکم

باژی بود که دولت روم بایران میدهد و این قضیه را برای امپراطوری موهن فرض میکرد لذا حاضر به پرداخت آن نبود.

زوستن دوم در نتیجه این افکار مصمم بچنگ با ایران شد و برای این منظور «مارسیان» را که از سرداران معروف و مجرب روم بود بحکومت و فرماندهی قوای شرق معین و مأمور تعرض بایران نمود. «مارسیان» قوای خود را در «دارا» تمرکز داده از آنجا بطرف نصیبین حرکت نمود. در نبردی که در حوالی نصیبین بین قوای روم و قسمتی از ساخلوای ایرانی رخ نمود مارسیان غالب آمد و ایرانیان را تا شهر نصیبین تعاقب و مشغول فراهم نمودن مقدمات محاصره گردید.

چون این خبر بدربار ایران رسید انوشیروان از این اقدام تجاوز کارانه رومیان سخت بر آشفته و با وجود کبر سن شخصاً عازم جنگ شد و قوای خود را بدوستون تقسیم نمود. فرماندهی ستون اصلی را بر خلاف انتظار رومیان خود او عهده دار شد و با سرعت شکفت آوری از دجله عبور و به کمک نصیبین شتافت. ضمناً برای اینکه توجه دشمن را بدو طرف جلب کند و باعث تفوقه قوای او گردد يك ستون فرعی مرکب از ۶۰۰۰ سوار زبده تشکیل و بفرماندهی «آدرمن» بطرف سوریه حرکت داد.

مأموریت این ستون این بود که تاخت و تاز شدید در سر تا سر آن حدود اجرا و شهر های رومی را دچار وحشت و هراس نموده سپس از کوتاه ترین راه بستانون اصلی ملحق گردد.

انوشیروان با ستون اصلی درست موقعی به حوالی نصیبین در رسید که لشکریان روم سرگرم محاصره شهر بودند.

پیدایش ناگهانی لشکر سوار ایران مارسیان را طوری غافلگیر نمود که پس از

مدنی مقاومت دچار شکست سختی شده منتهیاً بسمت دارا عقب نشینی کرد. انوشیروان در تعاقب قوای دشمن تا جلو حصار دارا پیش راند و امر داد بمحاصره شهر بپردازند.

اما ستون طیار ابران در نزدیکی «سیرسزیوم» از فرات گذشته داخل سوریه شد و غالب نواحی آنحدود را بیاد غارت داد و برای اینکه خود را معطل محاصره و تصرف انطاکیه ننموده باشد، بتخریب اطراف شهر قناعت و بعد بجانب «ایامنا»^۱ رو آورده شهر مزبور را متصرف و با غنائم زیادی از فرات عبور و به بین النهرین شمالی متوجه و در خارج دارا بستون اصلی پیوست.

بطوریکه میدانیم دارا از محکمترین شهرهای نظامی روم بود و باین واسطه محاصره آنجا تا اوائل زمستان طول کشید. بالاخره در اثر شدت محاصره و تدابیر قلعه گیری در پایان سال ۵۷۳ بتصرف ارتش ایران درآمد.

ژوستن دوم که قلعه معتبر دارا را تا آنزمان غلبه ناپذیر میدانست از سقوط آن طوری دچار وحشت شد که دیگر خود را قادر بر ادامه سلطنت ندیده استعفا داد و «تیبیر»^۲ را که از سرداران معروف روم بود بجانثینی خود انتخاب نمود. تیبیر چون خیال داشت از روی فرصت به تجهیز قوای مهمی پرداخته بوسیله آن نفوذ و اعتبار از دست رفته امپراطوری را مجدداً در مشرق اعاده دهد و از طرف دیگر شاهنشاه ساسانی حاضر بصلح نبود، باینواسطه امپراطر بس را وادار نمود بخط خود نامه بانوشیروان نوشته در خواست متارکه نماید. انوشیروان پس از دریافت نامه امپراطر بس و مذاکره با نمایندگان روم ۴۵۰۰۰ سکه طلا بابت غرامت اردو کشی مأخوذ و متارکه یکساله را قبول نمود.

در سر موعد چون قوای روم هنوز کاملاً تجهیز نشده بود گفتگو در تمدید
متارکه شروع شد. دولت ایران بقبول متارکه طولانی حاضر بود ولی میخواست
ارمنستان از این قرار داد مستثنی باشد. دربار روم از قبول این شرط
امتناع داشت.

پس از مدتی مذاکره عاقبت دولت روم این شرط را هم پذیرفت و متعهد شد
در صورت امتداد قرار داد متارکه تا مدت سه سال سالی ۳۰۰۰۰ سکه طلا به
شاهنشاه ایران بپردازد.

همینکه قرار داد متارکه جدید با بر جاشد انوشیروان در بهار ۵۷۶ بارمنستان
رفت و مشغول انتظامات آنحدود شد و از آنجا بارمنستان صغیر تجاوز نمود. تیر
چون هنوز خود را قادر بر جنگ نمیدید برای اغتمام وقت سفرائی نزد انوشیروان
فرستاد و درخواست صلح نمود. ضمناً قوای معظمی را تحت فرماندهی ژوستی نین
(پسر ژرمن) که سردار قابل و رشیدی بود بطرف کاپادوس حرکت داد تا در صورت
لزوم از ارتش ایران جلوگیری نماید.

سفرای روم چون در ارمنستان صغیر بحضور انوشیروان رسیدند و پیشنهاد
صلح نمودند، شاهنشاه ساسانی با آنها جواب داد که پس از مراجعت با ایران نمایندگانی
اعزام خواهد داشت که قرار صلح محکمی داده شود. در این بین اطلاع پیدا کرد که
ارتش روم تا کاپادوس رسیده است. بوصول این خبر تصمیم گرفت با استقبال دشمن
شتافته قبل از رسیدن قوای روم بشهر قیصریه مازا کا با آنها مصاف دهد. اما
ژوستی نین بسرعت از قیصریه گذشته در جلگه های ارمنستان صغیر نزدیک
«ملاطیه» طرفین با یکدیگر مصادف شدند. ارتش روم مرکب از ۱۰۰،۰۰۰ نفر و از
بهترین سربازان تمام ولایات امپراطوری تشکیل یعنی از عده های ممتاز اروپا و

سیا بود. همینکه صف جنگ بسته شد و قوای طرفین در شرف درگیری بودند کرس^۱ نام از رؤسا طایفه اسکیت که فرماندهی جناح راست ارتش رومی را داشت دفتاً با عده زیادی از سوارهای رشید و جنگ آزموده خود از جا کنده با نهایت شدت بجناح چپ ارتش ایران حمله ور گردید. بعد از در هم شکستن این جناح بطرف اردوگاه ابران هجوم برد و غنائم زیادی در ربود. پس از این حمله متهورانه کرس جنگ بین طرفین بسختی درگیر شد و تا شب طول کشید و بعد موفقیّت ایرانیان تمام شد. اما همان شب بعد از جنگ، انوشیروان بتلافی دستبرد کرس باردوی روم شیبخون زد و قسمتی از قوای مقدم دشمن را نابود ساخته بیه ملاحظه بر گشت و آنجا را آتش زد. چون مرض او شدت کرده بود و زمستان میرسید بعجله از فرات عبور و بداخله ایران عقب نشینی کرد.

پس از مراجعت انوشیروان ژوستینیان سر دار رومی بیه ارمنستان و ایبری تجاوز نمود تا حدود بحر خزر پیش راند. ولی تهمخسرو سردار ایرانی بزودی قوای تجهیز نموده در ارمنستان با قوای ژوستینیان مصادف داد و شکست فاحشی برومیان وارد ساخت.

برای ترمیم این شکست «موریس»^۲ رئیس کارداه پراطوری بجای ژوستینیان بفرماندهی قوای روم معین و مأمور حمله به تهمخسرو گردید. سردار ایرانی چون دشمن را خیلی زیاد تراز عده خود دید برای اغتمام وقت و تأخیر پیشروی دشمن بطرف «ارزاین» مانور عقب نشینی نمود. موریس بدون اینکه بقوای ایران دست یابد در ارزان مشغول تاخت و تاز شده بمد بقصد تصرف قلعه مستحکم کولمار (یا کلیمار) که از قلاع سرحدی ایران بود بآن طرف متوجه شد.

لوئی^۱ دوبو در کتاب تاریخ ایران خود از قول مورخین رومی شرح محاصره این قلعه را اینطور مینویسد

«بیگان سردار ایرانی که فرماندهی ساخلو این قلعه را برعهده داشت برای اینکه اهالی را از مشقت و خطر محاصره محفوظ دارد به موریس پیغام فرستاد که حاضر است از جانب اهالی تمام نقدینه شهر را باو بپردازد و وی از محاصره چشم پوشیده از همان راهی که آمده است مراجعت نماید. اما موریس در جواب بیگان را تطمیخ کرد که اگر دروازه های شهر را بروی ارتش روم بگشاید در عوض اقدام میکند که از طرف امپراطور شغل معتبری به بیگان داده شود و او در نزد امپراطور روم به ثروت و مکتبی برسد که در خدمت خسرو تحصیل آن مقدور نخواهد بود. بیگان از این وعده های درخشان فریب نخورده بسردار رومی صریحاً جواب میدهد که: نسبت بسوگندوفاداری که بولینعمت حقیقی خویش یاد کرده حتی درازای تاج سلطنت هم خیانت نخواهد کرد و بعد از فرستادن این جواب با ابراز مقاومت شدیدی صحت این مدعا را عملاً ثابت مینماید. موریس چون فرمانده ساخلو ایرانی را در تصمیم بدفاع راسخ و محکم می بیند از ادامه محاصره و گرفتن قلعه مأیوس گردیده با لشکر خویش بطرف دیگر متوجه میشود.»

اینهم يك نمونه بر جسته از احساسات شاه پرستی و ایران دوستی افسران دوره ساسانی است که باید برای ما بهترین سرمشق باشد.

موریس پس از مدتی تاخت و تاز در هر دو ساحل دجله و غارت کردن بعضی از شهرها برای گذراندن زمستان بداخله بین النهرین بازگشت نمود. در فصل زمستان بر حسب معمول گفتگوی صلح بمیان آمد ولی بواسطه سپری شدن روزگار انوشیروان مذاکرات قطع شد. اگر کسری چندی زنده میماند شاید قرار داد صلح بسته میشد زیرا بنا بر

گفته مورخین در آن موقع نیر امپراطور روم فوق العاده شایق بود که دولت ایران شهر « دارا » را باو مسترد دارد و او قوای خود را از ارمنستان و ایبری خارج نماید و مبلغ معتنابه بابت غرامت جنگ پیردازد .

☆

☆☆

شاهنشاه با عظمت ساسانی در سال ۵۷۹ میلادی پس از چهل و هشت سال سلطنت سراسر افتخار در کاخ تیسفون در گذشت و کشوری را بجا گذاشت که از حیث تمدن و شأن و شوکت در تاریخ باستانی ایران کمتر نظیر داشته است .

کسری انوشیروان مخصوصاً بترقی و تعالی نیروی نظامی ایران علاقه و توجه تام داشت و بطوریکه مورخین معتبر روایت میکنند حتی در مواقع بازدیدها خود او هم در سر صف حاضر میشد و از حیث رعایت انضباط و کامل بودن اسلحه و وسائل جنگی خویش برای دیگران سر مشق بود . در اکثر جنگها فرماندهی نیروی ایران را شخصاً بر عهده میکرد و استعداد او در این قسمت از فتوحات بزرگی که بآن نائل آمده است بخوبی معلوم میباشد . چنانکه دیده شد حتی در سن پیری هم از رفتن بمیدان جنگ و مصاف دادن بادشمن خودداری ننمود . تصرف شهر مستحکم دارا یکی از نتایج بزرگ جنگهای اوست . خلاصه در زمان او ارزش جنگی ارتش ایران باوج ترقی رسید و در تحت او امر شاه افسران لایقی تربیت شدند که در جنگهای آئیه عملیات درخشان آنها را خواهیم دید .

پس از فوت انوشیروان همینکه هر مز چهارم به تخت سلطنت نشست نیر امپراطور روم برای نبریک جلوس او سفرائی بدربار ایران فرستاد و پیدشهاد صلح را توسط آنها تجدید کرد .

اما هر مز بنمایندگان روم جواب داد که شهر « دارا » مسترد نخواهد شد و

بستن قرار داد صلح موکول باین است که دولت روم اقساط سالیانه بدهی خود را برسم پیش کار سازی دارد .

تیمبر چون از راه مذاکرات سیاسی نتیجه نگرفت به موریس فرمانده قوای شرق دستور داد بخاک ایران حمله نماید . موریس با سپاه خود از دجله تجاوز کرد و در کردو آن و حدود مدی بنای تاخت و تاز و غار نکری را گذاشت و غنائم زیادی بدست آورده زمستان دوباره به کاپادس مراجعت کرد . چون این اقدام مؤثر نشد موریس در بهار سال ۵۸۰ باین فکر افتاد که منذر این نعمان را بطرف خود جلب نماید و بدستیاری او از راه بین النهرین جنوبی تیسفون را مورد تهدید قرار بدهد که شاید باین وسیله هرمز حاضر بصلح بشود .

در اجرای این تصمیم موریس مانند ژولین کشتیهائی بر روی فرات انداخت و خود با نیروی بری در امتداد ساحل چپ فرات شروع به پیشروی کرد . اما منذر عملاً باو کمک نکرد و آدرمن سردار ایران باین لشکر بطرف کالینیکوس آمد و خط رجعت موریس را تهدید کرد . موریس از ترس آنکه میادا خط رجعتش قطع شود و از طرف اعراب بین النهرین صدماتی بقوای او برسد کشتیها را سوزاند و بمجمله مراجعت کرد و در نزدیکی کالینیکوس با سردار ایرانی مصاف داد و او را مغلوب نمود .

سال بعد طرفین چندی بیهوده بگفتگوی صلح پرداختند ولی هرمز در باطن بفکر تعرض افتاد و سپاهی بفرماندهی تهمسخسرو از دجله عبور داد و بشهر کنستانتینا حمله نمود

موریس همینکه از قضیه مطلع شد بمجمله بکمک این شهر شتافت و در نزدیکی آن نبرد سختی فیما بین درگیر شد که بنفع ایرانیان تمام میشد ، اتفاقاً در پایان

کار زار تهمنخسرو کشته شد و لشکریان او عقب نشستند. موریس بهمین اندازه موفقیت اکتفا نمود و جرئت تعاقب نکرد.

در این بین تیبر در گذشت و موریس با امپراطوری رسید و در آغاز زمامداری او هم باز مدتی بین سرداران رومی و ایرانی در بین النهرین کشمکشهایی واقع شد ولی هیچیک از طرفین موفقیت پیدا نکردند. در این موقع مخاطراتی برای دولتین پیش آمد که جنگ فیما بین را مدتی بصورت متار که در آورد.

در سر حد غربی دولت روم قبائل آوار^۱ که از تیره هونها بودند و از مدتی باین طرف در حوضه دانوب سکنی داشتند بقسطنطنیه هجوم آور شدند و امپراطور روم تمام توجه خود را بدفع آنها معطوف نمود. در سر حد شرقی دولت شاهنشاهی خاقان ترك چون هر مزر را سرگرم مبارز مباروم^۲ دید از این پیش آمد مناسب استفاده نمود و بخاك ایران تجاوز کرد. وضعیت دولت ایران در این موقع سخت بود، زیرا نمی توانست قوای عمده خود را از سرحدات غربی احضار نماید و جلو رومیان را آزاد بگذارد. از طرف دیگر لازم بود هر چه زودتر ازتهاجم خاقان جلوگیری شود. ناچار بهرام چوبینه را که از سرداران نامی انوشیروان بود با قوای کمی بجانب مشرق فرستاد. بهرام در طی دو نبرد خاقان ترك را شکست داده پسر او را اسیر ساخت و غنائم زیادی بدست آورد. خاقان در خواست صلح نمود و حاضر شد سالیانه مبلغی بعنوان باز بدولت ایران بپردازد.

هرمزیس از این موفقیت بهرام چوبینه را به لازیکا فرستاد و مأمور جنگ با روم نمود. در اینجا بهرام دچار شکست شد اما هر مز نه فقط برای او كلك فرستاد

بلکه وسائل خفت و سرشکستگی وی را فراهم ساخت و بدین جهت بهرام سخت برنجید و مخالفت آغاز نمود. در نتیجه اشکالاتی پیش آمد که تا زمان خسرو پرویز دوام یافت (۵۹۰ میلادی).

پس بطوری که دیده میشود در زمان هر مز چهارم دولت روم چه از راه مذاکرات سیاسی و چه از طریق محاربه موفق به بستن معاهده صلح نگردید و شهر معتبر «دارا» در تصرف ایران باقی ماند.

جنگ خسرو پرویز با فوکاس

در سنه ۵۹۰ میلادی خسرو پرویز به تخت سلطنت جلوس نمود و او در سال اول زمامداری خویش بعلمت مخالفت بهرام چوبینه و اختلال اوضاع داخلی ایران به مشکلاتی دچار شد که شرح آن از موضوع بحث ما خارج است. در اینجا اجمالا متذکر میشویم که خسرو پرویز چون در مبارزه با بهرام موفقیت نیافت و وضعیت خود را سخت دید به سیرسزیوم رفت و از آنجا با موریس امپراطور روم داخل مذاکره شد و از وی کمک طلبید. امپراطور حاضر باینکار شد مشروط بر اینکه خسرو پرویز شهر «دارا» را بدولت روم مسترد دارد و از دعاوی دولت ایران نسبت بوجوهی که رومیان میبایستی بپردازند صرف نظر کند. خسرو این شرایط را پذیرفت و موریس يك

۱ - فردوسی هم در شرح یا سخ نامه قبصر از طرف خسرو همین موضوع را متذکر شده است :

برآئین شاهان خط خسروی
سرا باشد ایران و کنج و سیاه
نه لشکر فرستم بدان مرز و بوم
وگر چند بیکار و ی ارز بود
از این پس نوشته فرستیم و چک

یکی نامه بنوشت بر پهلوی
که نامن بوم شاه در پیشگاه
نخواهم ز دارندگان باز روم
هر آن شارسانی کزان سرز بود
بقبصر سیارم همه يك يك

لشکر رومی را بفرماندهی نارسس به کمک ری فرستاد. خسرو پر ویز قوائی تهیه نموده با تفاق رومیان به آدیابن آمد و پس از چند نبرد بالاخره در مدی بهرام را شکست قطعی داد. همینکه این موفقیت حاصل شد نارسس فرمانده رومی را با لشکریانش مرخص نمود و خود به تیسفون آمد.

بنا بر این تا زمانی که موریس حیات داشت روابط بین دولتین بر روی اساس دوستی و صمیمیت استوار بوده. اما در ۶۰۲ موریس کشته شد و فوکس بامپراطوری روم رسید. خسرو پر ویز بیاس دوستی موریس بکمک پسر او بر خاست و فوکس را که غاصب تخت سلطنت بود بامپراطوری نشناخت و نامه و هدایائی که فوکس برای او فرستاده بود رد کرد.

بالتجّه جنگ بزرگی بین دولتین شروع شد که از ۶۰۳ تا ۶۲۷ یعنی ۲۴ سال تمام دوام پیدا کرد و در واقع آخرین جنگهای ایران و روم محسوب میشود.

☆

☆☆

در اول بهار سال ۶۰۳ خسرو با سپاه ایران وارد بین النهرین شد. در این موقع رومیها قوای مختصری در بین النهرین داشتند که تحت امر ژرمانوس^۱ بود. سردار اخیر چون خود را مجبور بچنگ دید به مقابله خسرو پرداخت و در طی يك نبرد تمام

۱ - Germanus

موضوع مرخص کردن ارتش روم را فردوسی هم بیان میکند و نام فرمانده رومی را « نیاطوس » می نویسد:

که جای عرض ساز و دیوان بخواه
هر آنکس که هستند نو یا کهن
بدادن نباید که بیند رنج
چه اسب و پرستار و زرین کمر
هم از راه پرمایگان برگذشت
بدان مزر آباد و آباد بوم

بغرا د بر زین بفرمود شاه
همه لشکر رومیان عرض کن
دو بهره بده رومیان را ز کنج
« نیاطوس » را داد چندان کهر
کن اندازه هدیه بر ترگذشت
برفتند پس رومیان سوی روم

قوای او نابود شد و شخصاً زخم مهلکی برداشت و به کنستانتینا فرار کرد و پس از چند روز همانجا درگذشت. در نبرد دیگری که در حدود «دارا» بین قوای روم و ایران رخ نمود رومیان بکلی شکست خوردند و جمع کثیری باسارت ارتش ایران درآمد.

سال بعد خسرو مجدداً به بین‌النهرین آمد و پس از نه ماه محاصره شهر «دارا» را که در زمان موریس بروم مسترد داشته بود و مهمترین شهر های نظامی روم محسوب میشد تصرف کرد. بعد «آمد» و «ادیس» و «کاره» و سایر قلاع آن حدود را متوالیاً تسخیر نموده فاتحانه از فرات گذشت و هیراپلیس و بعضی از شهر های دیگر رومی را گرفته تا بیروت جلو راند.

در سال ۶۰۹ سپاه دیگری با رمنستان فرستاده شد که ساتالا و تئودوسیوس و پاپلیس را متصرف و از راه ارمنستان به کاپادوس تاخته شهر معظم قیصریه مازا کارا تسخیر و «دومن تیول»^۱ سردار رومی برادر فوکاس را شکست داد.

سپس نواحی آباد کالاتی، یافلاگونی و بی‌نی‌نی را که قرن‌ها بود از صدمه جنگ محفوظ مانده بودند بباد غارت داد و تا پشت دروازه های شهر کالسدون^۲ جلو راند تعرض شدید و پیشرفت سریع ارتش ایران در آسیای صغیر اهالی قسطنطنیه را دچار وحشت نمود و مقام فوکاس متزلزل شد.

در این بین هراکلیوس^۳ والی مصر از افریقا با نیروی دریائی خود بقسطنطنیه آمد و با همراهی مردم فوکاس را از بین برداشت و زمام دولت روم را بدست گرفت (۶۱۰ میلادی).

با اینکه با معدوم شدن فوکاس بهانه جنگ از بین رفته بود، باز هم خسرو پیر و بز دست

۱ - Domentiole

۲ - Chalcedon (این شهر در کنار بوسفر و جنوب اسکندار امروزه در روی قسطنطنیه واقع بوده است)

۳ - Heraclius

از فتوحات خود بر نداشت و شهر آبراز سردار نامی ایران را بفرماندهی يك ارتش قوی به فلسطین فرستاد و او دمشق و اورشلیم را محاصره و تصرف نمود و غنائم زیادی با صلیب معروف حضرت عیسی بدست آورده بایران فرستاد .

در سال ۶۱۶ شهر آبراز با قوای زیادی از فلسطین بطرف مصر حرکت کرد سیاه ایران بندر یلوزبوم^۱ را که کلید کشور مصر بود تصرف نموده از آنجا بجانب اسکندریه راند و این شهر معتبر تجارتهی را تسخیر و قسمتی از قوای خود را از ساحل نیل تا حدود حبشه جلو راند . باین ترتیب سر زمین فراغنه پس از نه قرن و نیم مجدداً در زیر پرچم شاهنشاهی ایران قرار گرفت .

در همان موقع که در سرحدات جنوب غربی ابن یبشرفتهای شکفت آور حاصل میشد، در حدود شمال غربی هم ستون دیگری بفرماندهی شاهین از کپادس حرکت کرده تا حدود قسطنطنیه جلو راند و شهر کالسدون را محاصره نمود . هرا کلیوس برای نجات پایتخت، از شاهین تقاضای ملاقات نمود و با کرجی تا ساحل آمده با شاهین وارد مذاکره شد و به صوابدید سردار ایرانی سه نفر از بزرگان قسطنطنیه را انتخاب و بعنوان سفارت بدربار خسرو فرستاده درخواست صلح نمود . خسرو پرویز سفرای هرا کلیوس را محبوس ساخت و شاهین را تهدید بمرگ نمود که چرا خود هرا کلیوس را در زیر بند پایتخت او نیاورده است .

محاصره شهر کالسدون تا زمستان طول کشید و بالاخره بتصرف لشکر ایران درآمد (۶۱۹ میلادی) .

چندی بعد شهر انکیرا^۲ هم که تا آنوقت در مقابل ارتش ایران مقاومت کرده بود مفتوح گردید و رُدس هم تسلیم شد .

بطوریکه دیده میشود تمام متصرفات روم در آسیا و افریقای شرقی در ظرف پانزده سال از دست آن دولت خارج و حدود کشور ایران از دجله و فرات تا دریای اژه و رود نیل کشیده شد.

در این موقع چنین بنظر میرسد که دولت ایران از طرف مغرب همان حدود زمان هخامنشیان را بدست آورده است. اما همین نوسعه خاک باعث پراکندگی و تفرقه قوای خسرو میشود و چون نمیتواند از عهدہ اشغال و نگاهداری اینهمه ممالک برآید دیری نمیگذرد که رشته امور از دست او خارج میگردد و این بهره مندیهای متوالی به مشکلات پی در پی تبدیل میشود.

جنگ خسرو پرویز با هراکلیوس

فتوحات اخیر ارتش‌های ایران هراکلیوس را بکلی مأیوس ساخت. خاصه که پس از انتزاع مصر اهالی قسطنطنیه از حیث آذوقه هم در مضیقه افتاده بودند. از طرف دیگر طوایف «آوار» نیز «تراس» را بیادغارت داده دائماً به قسطنطنیه نزدیک میشدند. باین واسطه هراکلیوس بخیال فرار افتاد و تمام خزائن خود را جمع آوری کرد که به نقطه دوردست یعنی «کارتاژ» حمل نماید. ولی روحانیون و مردم قسطنطنیه از نیت او مطلع شدند و بهر نحوی بود هراکلیوس را از این خیال منصرف نمودند و با وی قراردادند تمام این خزائن و اشیاء نفیس کلیسیاها را برای تجهیز قوا بر ضد ایران بمصرف برسانند.

هراکلیوس مصمم باین کار شد و بسرعت به تجهیز قوا پرداخت. در سال ۶۲۲ از بغاز هلسپن گذشته و از طریق دریای اژه در امتداد ساحل آسیای صغیر بخلیج اسیوس^۱ آمد و قوای خود را در آنجا پیاده کرد.

خلیج افسوس بواسطه موقعیت خود در زاویه بین آسیای صغیر و سوریه از لحاظ لشکرکشی بمشرق اهمیت خاصی داشت ، چنانکه فاتحین پیش هم همین نقطه را برای تمرکز قوای خود انتخاب کرده بودند . اراضی ساحلی آن چون بین دریا و رشته جبال واقع است برای حرکات و عملیات حربی عده خیلی مناسب بود و هراکلیوس مدتی باینکار پرداخت تا ارزش جنگی قوای خود را ترقی بدهد . ولی از طرف دیگر بخوبی میدانست که دشمن او را آسوده نخواهد گذاشت . چنانکه بزودی اطلاع پیدا کرد شهر براز بمقابل او مأمور شده است .

امپراطور روم برای اینکه در جلگه با سوار نظام ایران مصادف نشود مستقیماً بجانب ارمنستان پیشرفت . شهر براز که در تعاقب او بود در ارمنستان کوچک باوی تماس گرفت و طرفین پس از چند زد و خورد مصمم به نبرد شدند . هراکلیوس چون قوای دشمن را قویتر از خود دید تدبیری بکار برد که یموفیت او تمام شد . بدین معنی که در بدو امر قسمتی از قوای زبده و ورزیده خود را در پشت تپه ها مخفی ساخت و با عده سوار خویش به صفوف ایرانیان حمله کرد ولی پس از مختصر زد و خورد عقب نشینی نمود . شهر براز بتصور اینکه دشمن مرعوب و منهزم شده فرمان تعاقب داد . لشکریان ایران که در حال تعاقب نظم خود را از دست داده بودند ناگهان از دو طرف مورد تعرض پیاده نظام تازه نفس رومی واقع شدند و هراکلیوس نیز با عده سوار برگشته و قوای شهر براز را احاطه و مغلوب نمود . از زمان امپراطور موریس این نخستین موفقیتی بود که نصیب ارتش روم میشد . پس از این فتح امپراطور بدون اینکه به عملیات خود ادامه بدهد سپاه خویش را در نواحی کوهستانی ارمن استقرار داد تا

زمستان را در آنجا بسر ببرند و خود بقسطنطنیه بازگشت نمود.

در بهار سال بعد (۶۲۳ میلادی) هراکلیوس با چند هزار نفر از راه دریای سیاه بطرابوزان آمد و با رئیس قبائل خزر و سایر طوایف شمالی همدست شده از آنجا به لازیکا رفت و از متحدین خود کمک گرفته با سپاهی در حدود ۱۲۰ هزار نفر از رود ارس گذشته بارمنستان درآمد. از آنطرف خسرو با چهل هزار نفر به گنزک آمد و امر کتبی فرستاد که شاهین و شهر براز هم با قوای خود در اینجا بوی ملحق شوند. لیکن فرستادگان خسرو در بین راه از طرف رومیان دستگیر شدند و احکام ارسالی باین دونفر سردار نرسید و نتوانستند بموقع بخسرو ملحق بشوند. هراکلیوس با کمال سرعت از ارمنستان به مدی آمد و بطرف گنزک متوجه شد. اما همینکه عناصر مقدم سیاه او با اردوی ایران تماس پیدا کرد خسرو شتابان از آنجا حرکت و از راه اردلان بمنطقه کوهستانی زاگرس رفت و از نبرد احتراز نمود.

هراکلیوس تا مسافتی بتعاقب او پرداخت و عده اسیر گرفت و بواسطه سختی آن منطقه مراجعت کرد. در بازگشت غالب شهرهای معتبر را بیاد غارت داد، از جمله شهر تلارما بود که بواسطه آشکده بزرگ آنجا شهرت زیاد داشت. موریس برای اینکه زمستان را بقوای خود استراحت بدهد و در امان باشد بآلبانی رفت. اما در عرض راه مردم بواسطه خرابی آشکده ها بدست رومیان از هر طرف او را دنبال کردند و صدمه زیادی بارتش روم وارد ساختند.

در سال ۶۲۴ خسرو پیشدستی کرده قبل از آنکه هراکلیوس از آلبانی خارج شود، سه ستون قوی تشکیل داد که دوستون آن بفرماندهی شهر براز و سارا بلاکاس

(بعضی از مورخین محل این شهر را با ارومه سابق و رضائیه فعلی تطبیق میدهند) Thelarma - ۱

بحدود آلبانی فرستاده شدند با این مأموریت که معابر کوهستانی و تنگه های سرحد آلبانی را اشغال نموده مانع از عبور هرا کلیوس بشوند. ستون سومی به حدود ارمنستان اعزام گردید. ولی هرا کلیوس چون این معابر را مسدود دید از راه دیگر بارمنستان در آمد و قبل از اینکه ستونهای ایران فرصت ملحق شدن بیکدیگر داشته باشند هر يك از آنها را جدا گانه گیر آورده شکست داد و در آخر قوای شهر براز را شبانه غافل گیر و متلاشی ساخت.

گر چه سرداران خسرو در این جنگ متوالیاً شکست خوردند ولی دست از عملیات تأخیری خود بر نداشته و بواسطه سرعت حرکت و دستبرد های پی در پی از ورود قوای رومی بداخله ایران مانع شدند.

سال بعد (۶۲۵ میلادی) هرا کلیوس بواسطه صدماتی که در این مدت بارش او وارد شده بود ب فکر افتاد که با سیای صغیر عقب نشینی نماید و بقوای خود در آنجا استراحت کامل بدهد تا عده هائی که از ترانس و سایر ولایات اروپائی خواسته بود در اینجا بوی ملحق گردند. هرا کلیوس در اجرای این تصمیم بطرف مغرب متوجه شد. در طی راه مارتیر و پلیس و آمد را که بیست سال میشد در تصرف ایران بود تسخیر نمود و خبر این فتوحات خود را بمجلس سنای روم فرستاد. اما دبری نگذشت که شهر براز با قوای خود بجانب فرات شتافت و جسر را که روی رودخانه کشیده بودند خراب کرد تا هرا کلیوس راه عقب نشینی نداشته باشد. هرا کلیوس مدنی در ساحل این طرف به تفحص پرداخت و گداری پیدا کرده قوای خود را سالمأ عبور داد و با کمال عجله از راه ساموزاتا و ژر مانیکا به سیلیسی رفت. شهر براز بتهاقب او پرداخت. در حوالی سیلیسی طرفین با هم روبرو شدند و محاربه

خیلی سختی بین آنها درگیر شد که ناشب ادامه یافت ولی نتیجه قطعی بدست نیامد. شهربراز چون ملتفت شد که از تجدید محاربه پیشرفتی برای او حاصل نخواهد شد شبانه با دشمن قطع تماس نموده عقب نشینی کرد.

هرا کلیوس که خود را آزاد دید از سیلیسی به کاپادس رفت و زمستان را در آنجا بسر برد. باین ترتیب جنگلهای دولتین به سال بیست و چهارم رسید ولی تا این تاریخ معلوم نبود که پیشرفت قطعی با کدام یک از آنها است. از یک طرف سوریه و مصر و قسمت مهم آسیای صغیر تا حدود کالسدون هنوز در حیطه تصرف ایران بود از طرف دیگر بعضی از قسمتهای سرحدی مدی، ارمنستان و کاپادس در معرض تاخت و تازارش روم قرار داشت.

خلاصه خسرو پرویز از موفقیت های اخیر هرا کلیوس سخت نگران شد و تصمیم گرفت ضربت محکمی برومیان وارد ساخته، کار را یکسر نماید. هدف اصلی خود را برای وارد ساختن این ضربت قسطنطنیه قرار داد.

در اجرای این تصمیم دو سپاه تشکیل داد که یکی بفرماندهی شهربراز مأمور شد مستقیماً به قسطنطنیه رفته با کمک آوارها و بلغارها و سایر طوایف آنحدود پابتخت روم را محاصره و تصرف نماید.

دیگری بفرماندهی شاهین مأموریت داشت که در آسیای صغیر برضد هرا کلیوس عملیات نموده مانع از کمک رسانیدن او به قسطنطنیه بشود.

از آن طرف هرا کلیوس همینکه از نقشه خسرو اطلاع یافت قوای خود را به قسمت تقسیم کرد. قسمت عمده بفرماندهی برادرش ثئودور^۱ مأمور مقابله باشاهین شد، دیگری بسرعت بکمک قسطنطنیه شتافت و هرا کلیوس شخصاً با قسمت سوم که کوچکتر از همه بود به لازیکا رفت که در آنجا بکمک خزرها و آلبانی ها قوای معظمی تهیه نماید.

شهر براز تا کالسدون بلامانع جلو روند و با رؤسای قبائل آوار و بلغار متحد شد و بکمک آنها به محاصره پایتخت روم پرداخت. محاصره مدت ۸۰ روز بطول انجامید و آوارها چندین حمله شدید بشهر نمودند ولی کرجی های کوچک و سبک آنها در مدخل شهر خراب شد و شهر براز به علت نداشتن نیروی دریائی نتوانست باین طوایف کمک و اسباب محاصره بدهد. بالاخره این وحشی ها که عادت بچنگ منظم نداشتند از محاصره خسته شده آبادیهای اطراف را غارت و غنائمی بچنگ آورده به محل خود عقب نشینی کردند. شهر براز نیز چون خبردار شد که بک قسمت دشمن بکمک قسطنطنیه میآید، به کالسدون برگشت و در آنجا بحال دفاع درآمد. شاهین هم با سپاه خود از فرات گذشته بمقابله نمود و در ارمنستان کوچک بود متوجه گردید و در جلگه های آنجا طرفین با یکدیگر مصاف دادند و سردار ایران دچار شکست شد. بنا بقول بعضی از مورخین شاهین از فرط اندوه در همان حدود زندگانی را بدرود گفت.

چون این دفعه هم عملیات ارتش ایران موفقیت نیافت و بالاتر از همه شاهین سردار نامی خسرو پرویز وفات یافت خیال هرا کلیوس از پایتخت راحت شد و تمام مدت بهار و تابستان را به تجهیز قوا پرداخت. در یائیز سال ۶۲۷ با چهل هزار سوار خزری و چند لژیون رومی بطرف ارمنستان و سرحد مدی حرکت کرد. هرا کلیوس مخصوصاً فصل سرما را انتخاب کرده بود که دشمن کمتر مہیای جنگ باشد و مقصود اصلی او این بود که بتلافی محاصره قسطنطنیه به دستگرد^۱ مقر سلطنتی خسرو پرویز حمله نماید. وقتی بحدود مدی رسید و خواست بطرف جنوب متوجه شود سوارهای خزری از همراهی با او ابا نمودند ناچار به آدیابن رفت که از طریق بین النهرین نیسفون را تهدید نماید.

خسرو پرویز بسرعت قوائی تجهیز نموده بفرماندهی رازانس^۱ بحدود مدی

فرستاد. این سردار ماموریت داشت که در هر کجا به هر اکلئوس بز خورد نماید با او بجنگد. رازانس که تازه بمدی وارد شده بود از تغییر سمت حرکت هر اکلئوس مطلع شد و با کمال شتاب بتعاقب او پرداخت. هر اکلئوس که در اوائل دسامبر به نینوا رسیده و مدت يك هفته بقوای خود راحت باش داده بود چون مطلع شد که ممکن است قوای دیگری بکمک رازانس برسند تصمیم گرفت بدون فوت وقت با او بجنگد. لذا در روز ۱۲ دسامبر طرفین در جلگه شمالی نینوا با هم درآویختند و جنگ فیما بین از صبح تا مقارن شب بطول انجامید.

رازانس که سردار جسور و بی باکی بود در طی نبرد کشته شد. اما ارتش ایران با وجود کشته شدن رازانس شبانه مرتباً عقب نشینی کرد و به ارتفاعاتی که در مسافت نزدیک به محل نبرد بود پناهنده شده به حال دفاع درآمد. قوای کمکی که خسرو پرویز فرستاده بود با فیلهای جنگی در اینجا باردوی ایران پیوست و تا مدتی در جلو هر اکلئوس ایستادگی نموده مانع از حرکت او بطرف تیسفون شدند.

هر اکلئوس پس از تصرف نینوا از زاب علیا عبور کرد و از میان آدیابن بساحل زاب سفلی نزدیک شد ولی جائز ندانست بیش از این در خاک دشمن جلو برود. از این رو با سپاه خود در همان حدود استقرار یافت و بمراقبت حال دشمن پرداخت.

اما خسرو پرویز از خبر کشته شدن رازانس دچار وحشت شد و بعجله شهر براز را از کالسدون احضار کرد و خود ناگهان از دستکرد به تیسفون آمد و تمام خزائن سلطنتی را برداشته بانفاق خانواده خویش از دجله گذشت به سلوکیه رفت. ارتش ایران در اثر این حرکت خسرو عقب نشینی کرد و تمام پلها را خراب نموده در پشت رود نهران خط دفاعی محکمی تشکیل داد. هر اکلئوس بمشاهده این

احوال از زاب سفلی گذشته تا ۱۲ کیلومتری نهران جلو راند ولی چون مطلع شد پل ها را خراب کرده اند و ارتش ایران حاضر بدفاع است از تصمیم اولی خود که حمله به تیسفون بود منصرف شده عمارت سلطنتی دستگرد را که در ساحل چپ دیاله و شمال غربی تیسفون واقع بود غارت نمود. بیرق‌هایی که خسرو در جنگ‌های اول از رومیان گرفته بود در اینجا بتصرف هراکلیوس درآمد. هراکلیوس بیش از این اقامت در نزدیکی سپاه ایران را صلاح ندیده از کنار رود دیاله عقب نشینی نمود و از سیازاروس^۱ گذشته بطرف شمال رفت (مارس ۶۲۷ میلادی).

معاهده صلح

خسرو پرویز در اثر شکست‌های اخیر و مخصوصاً حرکت ناگهانی خود از جلو دشمن از سلطنت افتاد و شایسته معروف به قباد دوم بجای وی جلوس نمود و به هراکلیوس پیشنهاد صلح کرد. در حالی که لشکریان او هنوز در دفاع تیسفون پایبندی میکرد و مصر، فلسطین، سوریه و قسمت مهمی از آسیای صغیر تا کالسدون در تصرف ارتش‌های ایران بود.

هراکلیوس که از جنگ خسته شده بود و امید بفتح قطعی نداشت با نهایت اشتیاق این پیشنهاد را پذیرفت و معاهده صلح بشرح ذیل بین طرفین منعقد گردید:

- ۱ - حدود دولتین ایران و روم بهمان وضعیت قبل از جنگ برگردد و لشکریان ایران، مصر و سوریه و آسیای صغیر و بین‌النهرین غربی را تخلیه نموده بمأمورین دولت روم واگذار کنند.

- ۲ - صلیب معروف حضرت عیسی که شهر براز جزو غنائم جنگی از اورشلیم

به تیسفون فرستاده بود بدولت روم مسترد گردد.

۳ - اسرائیلی که در مدت جنگ طرفین از یکدیگر گرفته اند پس بدهند .

۴ - دولت روم متعهد میشود با ایرانیانی که خاک مصر و فلسطین و سوریه و

آسیای صغیر را تخلیه و به ایران مراجعت میکنند کمال خوش رفتاری را بنماید

باقتضای استرداد این صلیب جشنهایی در روم برپا شد و هر اکلئوس شخصاً به

اورشلیم رفت و با تشریفات مفصلی صلیب را در جای سابق خود قرار داد (۶۲۹

میلادی) .

اما شهربراز از تخلیه کشور هائی که در عهد نامه ذکر شده بود مدتی خودداری

نمود و بعد مستقیماً با هر اکلئوس ارتباط پیدا کرد و آنها را مسترد داشت .

جنگهای ایران و روم در واقع بهمین جا ختم میگردد زیرا در همین اوان نهضت

مسلمین شروع میشود و این دو دولت معظم آسیا و اروپا که در طی هفتصد سال

جنگهای بی دریغی بکلی از پا در آمده بودند گرفتار این نهضت عالم گیر میشوند .



بطوریکه دیده شد در اثر ورزیدگی و جنگ آزمودگی ارتش ایران که در زمان

کسری انوشیروان باوج ترقی رسیده بود و همچنین با دستگیری سردارانی مانند ادرمن

شهر براز و شاهین در جنگهای اول خسرو پرویز بفتوحات شکفت آوری نائل شد ولی

نتوانست نتایج فتوحات خود را حفظ نماید و از پیشنهاد صلحی که هر اکلئوس در

زمان استیصال و بیچارگی خود باو نمود ابدأ استفاده نکرد، در حالی که بواسطه سختی

کار هر اکلئوس در این موقع عهدنامه صلح قطعاً بمنفع دولت ایران بسته میشد . از

طرف دیگر مشاهده شد که شاهان سابق ساسانی، بخصوص شاپور دوم و کسری انوشیروان حدود دولت خویش را در طرف مغرب از فرات و کوههای قفقاز (یعنی از موانع طبیعی بزرگی که برای حفظ کشور خویش از دست اندازی دیگران لازم داشتند) تجاوز نمیدهند و اگر هم گام بگام تا انطاکیه و داخله آسیای صغیر تاخت و تاز می کنند بیشتر بمنظور تهدید دشمن است نه برای کشور ستانی و اشغال خاک. اما خسرو برخلاف سیاست پیشینیان خود از فرط غرور و خود پسندی در صدد درک این نکات بر نیامد و ارتشهای فاتح ایران را بیهوده بنقاط دور دستی مانند فلسطین و مصر و انتهای غربی آسیای صغیر سوق داد که حفظ آنها برای شاهنشاهی ایران با نداشتن نیروی دریائی امری مشکل و بلکه محال بود.

باین ترتیب ارتشهای ایران در این کشور های دوز پراکنده و متفرق شدند و زمام اختیار آنها از دست دولت مرکزی خارج شد و بالاتر از همه در حدود غربی و شمال غربی ایران قوای کافی باقی نماند.

هر اقلیوس از این وضعیت کاملاً استفاده کرد و تمام فشار خود را بهمین سرحدات وارد آورد یعنی مراکز مهم و حساس دولت ایران را هدف تعرض خود قرار داد و با قوای متفرق خسرو بیک بیک و بطور جداگانه مصاف داد و بر آنها فایز آمد. هر گونه تلاشی هم که در اواخر کار، خسرو پرویز برای جمع آوری قوای خود بنمود بی نتیجه ماند. با تمام این احوال چنانکه دیده شد لشکریان ایران در آخرین نبرد با وجود حرکت ناگهانی خسرو و نداشتن فرمانده قابلی، در جلوارتش هر اقلیوس اینقدر پافشاری نمودند که امپراطور روم از نزدیکی نیسفون مجبور ببازگشت شد. بعلاوه در موقع پیشنهاد صلح از طرف قباد دوم تمام کشور های متصرفی او هنوز در اشغال ارتش ایران باقی بود. پس بخوبی معلوم میشود که نیروی نظامی ایران در این موقع همه جا حاضر بمقاومت و پایداری بوده فقط فرار خسرو پرویز باعث هیجان مردم و سستی کار دولت

شد و قباد را وادار به پیشنهاد این صلح نمود. چون این پیشنهاد برای هراکلیوس امری غیر مترقب بود باین واسطه شرایط آنها را با ملایمت و عادلانه تعیین کردید و از حدود سابق ایران چیزی کاسته نشد، منتها از فتوحات این مدت جز خسارت و خرابی چیزی باقی نماند و دولت ایران معناً و مادناً طوری دچار ضعف و انحطاط شد که در مقابل تهاجم عرب قادر بر مقاومت نگرددید.

اوضاع نظامی ایران در دوره ساسانیان

جنگهای بزرگی که در این دوره با دولت امپراطوری روم، هیتالیان، اعراب، اترک و غیره انجام پذیرفت و فتوحات درخشانی که نصیب ارتش ایران گردید از هر حیث ما را بر آن میدارد که قبل از پایان سخن بک نظر اجمالی باوضاع نظامی ایران ساسانی بنمائیم. بطوری که میدانیم اساس تشکیلات ارتش ایران در زمان اردشیر بابکان نخستین پادشاه ساسانی بر روی اصول صحیحی قرار گرفت و بعد در زمان خسرو انوشیروان بصورت کامل و منظم درآمد.

آرتشتاران یا سلحشوران ایران در این دوره بین طبقات چهارگانه مردم^۱ مقام دوم را حائز و از نقطه نظر تشکیلات اداری دوائر مربوط بارتش در درجه اول اهمیت بوده است.

۱ - صنوف مختلف

اسپ وارسان صنف اصلی ارتش در زمان ساسانیان، مانند دوره اشکانیان، سوار نظام است که اکثر فتوحات ایران در پرتو شجاعت و مهارت این صنف بدست آمده است. شاهان ساسانی بتعلیم و تربیت سواران توجه تامی داشتند و استادان مخصوص سوار نظام «اندرز بند اسپ وارسان» موظف بودند که بشهرها و ولایات رفته به عده های ساخلو آنها فن سواری، طرز استعمال اسلحه و شیوه های جنگی را بیاموزند.

۱ - آثروان (روحانیون) ۲ - آرتیش تاران (جنگبان) ۳ - دبیران (مستخدمین ادارات دولتی)
۴ - واستری یوشان و مَنُخشان (زارمین و کسبه)

در نگاهداری و پرورش اسب نیز مراقبت مینمودند. برای توجه و معالجه اسبها بیطاران مخصوص با اسم «ستورپزشك» در ارتش ایران وجود داشت. و هنگام جنگ مخصوصاً بر میزان علیق اسبها میافزودند که بزودی از پا در نیایند.

سوار نظام ایران در این دوره بیشتر سنگین اسلحه و استعداد تعرضی آن بحدی بوده که غالباً اثریونهای معروف روم را بحال سواره مورد حمله قرار میداده است. سوار سنگین اسلحه سرپا غرق آهن و پولاد میشد. اسلحه تعرضی او عبارت از يك نیزه بلند (۲ متر) وزین و محکم، نیروکمان و گاهی شمشیر یا تبرزین بوده - اسلحه دفاعی شامل يك سپر کوچک، زره بلند، کلاه خود بوده که صورت و پشت گردن را حفظ مینموده. همچنین زانوبند و بازوبند آهنین. این سوارها بر روی اسبهای خود برگستوان چرمی میکشیدند. از سوار نظام سبك اسلحه دوره اشکانی در این زمان کمتر اسم برده میشود. وظیفه این قسمت سوار را در ارتش ساسانی غالباً سوارهای سبکبار عرب انجام میدهند.

قسمت ممتاز سوار نظام ایران همان واحد های گارد سلطنتی است که با اسم **جاویدان و جان اسپار** معروف بوده است.

از بین سواران چریك که سلاطین دست نشانده ایران برای خدمت دولت حاضر میکردند دیلمیها، کیلیکیها، چولهای گرگان و آرامنه در رشادت معروف و مورد توجه بوده اند.

پایگان نخبه پیاده نظام عبارت از تیر اندازان است که در فن خود سرآمد آن عصر محسوب و باعث وحشت و هراس رومیان بوده اند. بنا بر روایت تمام مورخین رومی سرعت و مهارت تیر اندازان ایران بحدی بود که کمتر اتفاق میافتاد تیرشان بخطا برود. تیر اندازان ایران سپر های بزرگ مشبکی داشتند که از آشوریها اقتباس کرده

بودند و در این زمان هم معمول بود و این سیرها را مانند دیواری در جلو قرار داده از میان شبکه های آنها با کمال مهارت تیر اندازی میکردند. در اکثر جنگها دیده میشود که رومیان وقتی جرأت مقابله با ایرانیان را دارند که مطمئن میشوند تیرهای آنها تمام شده است.

بعضی اوقات تیر اندازان بجای اینکه در يك صف قرار بگیرند مخلوط با سوارها عملیات میکردند و با تیر اندازی پیاپی خود از بین صفوف سوار دشمن را عاجز و مستأصل مینمودند. در این حالت تیر اندازان بیشتر محفوظ بودند زیرا پیاده نظام رومی کمتر جرأت میکرد با سوار نظام رومین تن ایران حمله نماید.

عمل تیر اندازان ایرانی در موقع عقب نشینی اس خطرناک بوده چنانکه رومیان بطور ضرب المثل میگفتند «**از ایرانیان مخصوصاً در موقع عقب نشینی آنها باید بیشتر حذر کرد!**»

سایر پیاده های ایرانی مسلح به شمشیر و نیزه و بعضی زوبین بودند و اینها در پشت سر تیر اندازان قرار میکردند و کتر اسلحه دفاعی داشتند.

فیل سواران صنف تازه که در زمان ساسانیان بوجود آمد صنف فیل سواران بود که تقریباً جانشین گردونه های بزرگ دوره هخامنشیان محسوب میشدند. رؤیت هیدمنه فیلها تولید هراس و واهمه زیادی برای رومیان مینمود. چنانکه آمین مارسلن در بند اول کتاب ۱۹ خود به این مطلب اشاره میکند:

«**رؤیت هیولای فیلهای جنگی ایران قلبها را از کار می انداخت و مخصوصاً صدای این حیوان مهیب و بوی آن باعث وحشت و رم خوردن اسبهای ما میشد.**»

تعداد فیلهایی که ارتش ایران در جنگ با رومیها بکار میبرد از دو بیست تا هفتصد زنجیر میرسیده و حتی در جنگهای اولی با اعراب هم وجود این فیلها باعث هراس

و هزیمت اعراب شده است .

ایرانیان در جنگ با اندازهٔ علاقه مند بحضور فیلها بودند که بعضی اوقات در نبرد های کوهستانی هم فیلها را با خود میبردند و برای این منظور پیش از وقت مجبور میشدند راه را مسطح و هموار کنند .

در موقع محاصره شهرها هم از وجود فیلها استفاده مینمودند (محاصره نصیبین در زمان شاپور بزرگ)

به پشت فیل برج چوبی بزرگی میبستند که چند نفر از تیر اندازان در این برج جا گرفته از سوراخهای جدار آن تیر اندازی میکردند .

فیلها را بیشتر در خط آخر یعنی در عقب صف تیر اندازان استعمال مینمودند . اسلحه و تجهیزات ارتش ایرانیان در موقع صلح در مخزنها و جبهه خانهای مخصوص نگاهداری میشد که با اسم « انبارك » و « گنج » میخواندند مأمورین مخزن مسئول حسن نگاهداری و تعمیر آنها بودند و به محض صدور حکم لشکر کشی میبایستی باندک زمان کلیه اسلحه و تجهیزات ضروری را بدون نقص و عیب تحویل قسمتها نموده پس از خاتمه جنگ دوباره پس بگیرند و در انبارها قرار بدهند .

۲ - مشاغل مهم نظامی

بزرگترین شغل نظامی در دوره ساسانیان شغل « اران سپهبد » است که صاحب این شغل در واقع سمت وزیر جنگ و فرمانده کل قوا را داشته از نقطه نظر سیاست خارجی مذاکرات صلح و بستن قرار داد های نظامی بعهد او بوده است « اران سپهبد » عضو اول شورای عالی سلطنتی ساسانیان و بعد از شاه مقام اول را داشته است . ولی نظر باینکه غالب شاهان ساسانی در موقع جنگ شخصاً فرماندهی کل قوا را عهده دار میشدند بالطبع در زمان این پادشاهان « اران سپهبد » چندان

قدرت و استقلالی نداشته .

در زمان انوشیروان ضمن اصلاحات ارتش شغل « اران اسپهبدی » ملغی و تمام کشور بچهار منطقه نظامی تقسیم و برای فرماندهی قوای مقیم هر منطقه يك « سپهبد » تعیین گردید .

یکی از امتیازات مخصوص سپهبد این بود که در موقع ورود او باردوگاه با احترام وی طببل و بوق زده میشد .

بقول بعضی از مورخین پس از شغل « اران اسپهبد » نظر با اهمیت صنف سوار شغل فرماندهی کل سوار « آسپا بَد » در درجه دوم بوده است .

شغل ریاست کل قورخانه و ذخایر ارتش به « انبارك بَد » محول و دارنده این شغل در ارتش مقام سوم را حائز بوده است .

شغل « ارك بَد » نیز که بافراد خانواده سلطنتی محول بوده از مشاغل مهم نظامی محسوب میشده .

فرماندهان سوار « اسپو ارکان سالار » و فرماندهان پیاده « پایگان سالار » خوانده میشدند . فرمانده تیر اندازان را « یربَد » می گفتند .

دیگر از مقامات نظامی « ارتشتاران سالار » است که دارنده این شغل بعضی اوقات ریاست کل قوا را بعهده داشته و هم رتبه با « ارگ بَد » بوده است . در بعضی مواقع از « کنارنگ » هم اسم برده شده که از قرار معلوم فرماندهی يك قسمتی را عهده دار بوده . پروکپ مخصوصاً در کتاب ۳۱ خود راجع به جنگهای قباد اشاره می کند :

« ابرانیها دو باره بالشکر جراری بسر کردگی « سپهبد » و « کنارنگ » به بین النهرین حمله بردند »

ریاست مستحقظین سلطنتی « پشیک بان سالار » نیز جزو یکی از مشاغل مهم نظامی بوده است .

شغل « سپاه داور » در واقع نظیر شغل قاضی های امروزه بوده است .

۳- واحد های ارتش

گر چه راجع به تشکیلات قطعی واحد های ارتش اطلاعات صحیحی در دست نمیباشد ولی همین قدر معلوم است که بزرگترین واحد ارتش را « گند » و فرمانده آنرا « گند سالار » می خواندند و هر کندی مرکب از چند « درفش » بوده و هر درفش شامل چند « نوشت » میشد .

چون هر درفشی یک پرچم مخصوص داشته تقریباً معادل هنگ امروزه بوده است . صرف نظر از پرچمهای واحد های ارتش بزرگترین پرچم ملی و نظامی ایران همان « درفش کاویانی » معروف است که در نزد ایرانیان احترامی بسزا داشت و آنرا علامت ملیت و مبشر فتح و ظفر میدانستند .

شاهنشاهان ساسانی باندازه به تجلیل این پرچم ملی علاقه داشتند که آنرا بانواع جواهرات گرانها مزین نموده بودند .

در نتیجه این تزئینات عرض و طول پرده این پرچم بقدری بزرگ شده بود که در اواخر ساسانیان به ۱۵ پا در ۲۲ پامیرسید (۵ متر در ۷ متر) ریشه های پرده آن برنکهای سرخ و زرد و بنفش بوده که شاید رنگ رسمی پرچمهای آن دوره ایران باشد . چوب پرچم در بالا به سه گلوله و در پایین به دو گلوله منتهی می شده . فردوسی درفش کاویانی را اینطور توصیف میکند :

به نیکی یکی اختر افکند پی
ز گوهر برو پیکر از زر بوم

چو آن پوست بر نیزه بردید گی
بیاد است آنرا به دیبای روم

بزد بر سر خویش چون گرد ماه
فرو هشت زوسرخ و زرد و بنفش
از آن پس هر آنکس که بگرفت گناه
بر آن بی بها چرم آهنگران
ز دیبای پر مایه و پرنیان
بر آنگونه گشت اختر کاویان

یکی فال فرخ پی افکند شاه
همی خواندش کاویانی درفش
بشاهی بسر بر نهادی کلاه
بر آویختی نوبه نو گوهران
بر آنگونه گشت اختر کاویان

در جنگها غالباً درفش کاویانی را با آرتش حرکت می دادند :

جهاندار با کاویانی درفش
شب تیره و تیغ های بنفش
همیرفت با تاج وزرینه کفش
درخشیدن کاویانی درفش

شاهنشاهان ساسانی این پرچم را بکسی جز فرمانده کتل قوا نمیدادند
پس از خاتمه جنگ پرچم شاهی به گنجدارانی که مأمور حفظ آن بودند
سپرده میشد و در خزانه سلطنتی محفوظ می گردید .

۴ - شیوه های تاکتیکی ارتش ایران در دوره ساسانی

بر خلاف تاکتیک دوره اشکانیان که غالباً بصورت جنگ گریز یا مانور عقب نشینی اجرا می شد در دوره ساسانیان بواسطه تجربیات زیادی که در جنگهای متمادی با رومیان حاصل شده بود عملیات تاکتیکی و استعداد مانوری ارتش ایران پیشرفتی بسزا نموده ، حمله از نزدیک و رزم تن به تن در آن دوره کاملاً معمول بوده است . بنا بگفته امین مارسلن و پروکپ ارتش ایران حتی در نبردهای با آرایش جنگی منظم هم مورد بیم رومیان بوده است (ارتش ساسانی مخصوصاً در فن محاصره و قلعه گیری مهارت کامل پیدا کرده بود و برای محاصره دژها و استحکامات معروف رومیان انواع ادوات و اسبابهای معمول آن دوره را مانند منجنیق ، برج متحرك و ستونهای قلعه کوب و غیره نگار میبردند .)
در موقع محاصره قلاع مستحکم رومی که دور آنها خندق های عمیقی داشته

اغلب از راه حفر دالانهای زیر زمینی (Procédé de sape) خود را به خندق اطراف قلعه میرسانیدند و آنرا پر می کردند یا از راه نقب بزیر برجهای قلعه نفوذ می یافتند و برجهای خراب مینمودند. در بعضی جنگها دیده شده که در اطراف قلعه تپه های بزرگی ایجاد می کردند که مشرف به برج و باروی قلعه بود و از فراز آنها مدافعین را تیر باران مینمودند (محاصره آمد در زمان قباد)

در دفاع قلعه واستحکامات نیز ورزیده و ماهر بودند و با ریختن سرب آب کرده و بعضی مواد سوزان از بالای برجهای آلات محاصره دشمن را از کار میانداختند و کله قوچ ها را با کتف گرفته و از حرکت باز میداشتند.

خوشبختانه در کشفیات اخیر می که در اطراف «دارا» و «اوروپوس»^۱ یعنی بین النهرین شمالی و غربی بعمل آمده از جنگهای قلعه ای ایران و روم آثار تاریخی مهمی بدست افتاده که مطالب فوق را کاملاً تأیید مینماید.

«گنت دو مسنیل دو بویسون»^۲ در این باب اینطور مینویسد: «در ضمن کاوش

۱ - Datra, Europus, la Pompèi de l'Orient

فردوسی موقعی که راجع به گرفتن دژهای رومی از طرف انوشیروان سخن میراند پس از تصرف قلعه شوراب (سورا) از قلعه معتبر دیگری نام میبرد که معروف به «آرایش روم» بوده خیلی محتمل است که «آرایش روم» همان قلعه «اوروپوس» باشد زیرا بعد از شوراب شهر هیراپولیس و بلافاصله پس از این شهر قلعه «اوروپوس» واقع است.

از آنجاییکه لشکر اندر کشید	بره بر دژی دیگر آمد پدید
که در بند او گنج فیصر بدی	نگهبان آن دژ توانگر بدی
که «آرایش روم» بد نام اوی	ز کسری بد آمد به فرجام اوی
بدان دژ نکه کرد بیدار شاه	هنوز اندر آن نا رسیده سیاه
بفرمود تا تیر باران کنند	هوا چون تکرک بهاران کنند
بردی سران باره را بستند	بشهر و بدژ آتش اندر زدند
همان گنج فیصر به تاراج داد	سپه را همه بدره و تاج داد.

۲ - Le Comte du Mesnil du Buisson

های ۱۹۳۳ در اطراف شهر های مستحکم و قلاع قدیم رومی بر ما معلوم شد که در جنگهای قلعه قرن سوم میلادی ایرانیان موقع محاصره دژهای رومی برای خرابی برجها و حصارها بجنک نقبی یا زیر زمینی مبادرت میکردند^۱.

در يك دالان زیر زمینی جسد ۱۶ تن از سربازان رومی کشف شد و درست رو بروی این عده جسد يك سرباز ایرانی پیدا شد که در همین مبارزه زیر زمینی کشته شده است.

این سرباز بلند قامت (۱۸۷ متر) به پشت بزمین افتاده و در حال مرگ بازوی او بطرف بالا مانده مثل اینکه تا آخرین نفس مشغول حمله بدشمنان خود بوده است. منظره قیافه این سرباز با دندانهایی که از شدت خشم بهم فشرده شده باندازه تهدید آمیز بود که باعث هراس کارگران ما گردید. این مرد سلحشور زرهی در برداشت که مانند پیراهن بلندی تا زانوای او میرسید. در پهلوئی او شمشیری دیده میشد که دسته آن سنک بشم و کار چین بود. کلاه خود او بوزن چهار کیلوگرم و اطراف آن زرهی داشت که بروی صورت آویزان میشده آیا هیمنه این قهرمان ایرانی که با صورت بسته و سر اید غرق آهن و پولاد. تیغه درخشان شمشیر خود را در فضای این دالان تنک و تاریک بدور سر میچرخانیده تا چه اندازه وحشت آور بوده است؟

در کاوشهای جدید اطلاعات کاملتری راجع باین جنک قلعه بدست آوردیم. دالان زیر زمینی تنگی کشف شد که بطول ۴۰ متر از دره مجاور شهر زیر یکی از برجها کنده شده بود.

در انتهای دالان آثار چوب بستی که ایرانیان برای خالی نمودن پی دیوارهای برج زده بودند بخوبی دیده میشد. چراغهای فتیله کوچکی پیدا کردیم که از سنک بود و وسط آنها را برای ریختن روغن گود کرده بودند و در کنار آن جای فتیله مشهور

بود. از قرار معلوم موقعی که میخواستند در انتهای نقب تولید حریق نمودند دیوار های قلمه را فروریزند، گاه و شاخ وبرك وقیر و کوگرد بکار میبردند. تکه های کوگرد که هنوز در محل باقی مانده بود بدست ما افتاد. برای تولید حریق در داخل نقب از روی کمال مهارت کورانهای هوائی ایجاد میکردند.

تمام این عملیات زبر دستی ایرانیان را در جنگ نقی اثبات مینماید^۱.

انضباط و روحیه در ارتش دوره ساسانی انضباط سختی حکمفرما و برای جنایات

مهم نظامی: خیانت به شاه - تمرد از او امر فرماندهان - سرکشی - فرار از جلو دشمن مجازات های شدیدی معمول بوده است. فرماندهان قسمت مخصوصاً موظف بودند که قبل از جنگ سربازان را به حفظ آئین و میهن تشویق نمایند و از یارۀ اظهارات که ممکن است باعث تولید حس بدبینی و تزلزل روحیه نفرات بشود قویاً احتراز کنند یکی از وظائف مهم افسران ارتش حفظ اسرار نظامی بوده است چنانکه امین مارسلن در بند ۱۳ کتات ۲۱ خود راجع باشکال تحصیل اطلاعات صحیح از وضعیت ارتش ایران می نویسد: «کتابه اطلاعاتی که بوسیله دیدوران و پناهندگان باردویی مامیرسید مخالف یکدیگر بودند زیرا در ایران از نقشه جنگ و زیات فرماندهی جز افسران ارشد احدی مطلع نمی شد و از آنها هم کوچکترین مطلب را نمیتوان بدست آورد، برای اینکه حفظ اسرار نظامی را از فرائض مذهبی خود میدانند.»

در خورد و خوراک سربازان کمال مراقبت را مینمودند و غذای زمان جنگ آنان مقوی تر از زمان صلح و مرکب از نان، گوشت و شیر بود. افسران و ارشتاران دوره ساسانی در شاه پرستی و میهن خواهی احساسات سرشاری از خود نشان داده اند و غالب مورخین رومی یعنی همان کسانی که با ایرانیان کینه تاریخی داشتند در نوشته های

خود این خصائل برجسته نیاکان ما را ستوده اند (وقایع محاصرہ لازیکا - شرح محاصرہ دارا و فداکاری گیلون و پسرش - مذاکرات بین بیگان سردار ایرانی و مورس سردار رومی دریای قلمه کلیمار) .

بنا بر روایت مورخین رومی برای بازدید عده واحدهای ارتش قبل از رفتن بجنگ و تشخیص تعداد تلفات پس از مراجعت از جنگ ، در دوره ساسانی چنین رسم بود که در موقع حرکت قسمت ، شاه یا سرداری که فرماندهی ارتش را داشت برای بازدید قوا حاضر میشد و در جلو او چندین زنبیل خالی قرار میدادند و سربازان شروع به دفیله می نمودند . هر سربازی در موقع عبور از جلو شاه یا فرمانده قوا يك تیر بدرون زنبیل میانداخت و پس از خاتمه دفیله سر این زنبیل ها را مهر میکردند و در انبارك نگاه میداشتند . بعد از مراجعت از جنگ دوباره زنبیل ها را میآوردند سربازان از جلو شاه یا فرمانده قوا رد میشدند و هر سربازی در موقع عبور يك تیر از زنبیل ها بر میداشت . پس از خاتمه دفیله تعداد تیر هائیکه در زنبیل ها باقی میماند نماینده تعداد تلفات قسمت بود .

در موقع پرداخت مواجب هم بایستی لشکریان از سان بگذرند و فقط بکسانی مواجب میدادند که در اسلحه آنها عیب و نقصی مشاهده نمیشد . برای اینکه این رسم کاملاً مراعات بشود و در حق هیچکس استثنائی قائل نگردند حتی خود انوشیروان هم پس از گذراندن سان حقوق دریافت میکرد . معروف است وقتی که بابك نام مأمور پرداخت حقوق شد انوشیروان هنگام باز دید او ، دوزمیدی که مان خود را فراموش کرده بود باین واسطه حقوق باو داده نشد و شاه مجبور گردید به کاخ سلطنتی برگردد و اسلحه خود را کامل نموده سپس حقوق دریافت دارد . حد اکثر حقوق فرماندهان بزرگ چهار هزار درهم بود .

پایان کتاب

این بود شرح مختصری از جنگهای ایران و روم که نزدیک به هفت قرن کشورهای آسیای غربی را معرض تاخت و تاز سلحشوران خود قرار دادند. ارتشهای معظمی که در این مدت از طرف دولت روم بکنگ ایران فرستاده شد در بعضی موارد به ۱۰۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰۰ نفر رسید (سپاه آنتوان - سپاه ترازان - سپاه ژولین - سپاه ژوستی نین سردار تیبر - سپاه هرا کلیوس) و متجاوز از چهل تن از امپراطوران بزرگ روم و سدها نفر از سرداران نامی آن دولت در این جنگها شرکت جستند .

با اینکه در طی این هفت قرن شاهنشاهان ایران غالباً در دو جبهه دور از هم جنگ میکردند ، یعنی در مشرق گرفتار سیل هجوم طوایف وحشی و در مغرب درگیر مبارزه با لژیونها منظم رومی بودند ، با اینحال بطوریکه دیده شد در هر دو جبهه فتح و ظفر اکثراً با قهرمانان ایران بود .

در میدانهای نبرد مغرب در پرتو کفایت و همت بلند شاهان اشکانی و ساسانی و رشادت و فداکاری سرداران و سربازان ایران ، ارتشهای جهانگشای روم کراراً شکست خوردند و امپراطوران معروف آن دولت که خیال تسخیر ایران و فتح هندوستان را در سر داشتند از بین رفتند و چند تن از ایشان کشته یا اسیر شدند .

چه دژهای مهم و چه شهرهای مستحکمی مانند آمد، دارا، بزابد، کنستانتینا، اناستاسیوس، هیراپولیس، سنگارا، ادس، سورا، کالینیکوس و غیره که با حمله متهوران لشکریان ساسانی با خاک یکسان نشدند ! -

چه کاخهای بلند و چه سدهای متین که بدست هزاران اسیر رومی در گوشه

و گنار این کشور احداث نکردند!
چه کاروانهای ثروتی که از شهرهای معتبر رومی مانند انطاکیه، آپام آ، قیصریه
آرایش روم و غیره بجانب نیسفون رو نیاوردند!

آیا علت پایداری و موفقیت ارتشهای ایران در طول قرون متمادی و در مقابل
دشمن معظمی مانند روم و قبائل جنگجویی مثل سکاها، هیتالیها، مغولها و
خیونیتها چه بوده است؟
ارتشهای ایران در این جنگهای هفتصد ساله فاتح میشوند:
برای اینکه افسران و سربازان آنها جز وفاداری و فداکاری نسبت بشاه و
میهن خویش سودای دیگری ندارند:

چه فرمان یزدان چه فرمان شاه!

چو ایران نباشد تن من مباد!

برای اینکه يك مشت سرباز ایرانی در دور ترین نقاط کشور مانند لازیکا در
مقابل يك لشکر رومی چندین ماه دلیرانه پایداری مینمایند و با اینکه هیچگونه
امیدی برسیدن کمک ندارند اینقدر پافشاری میکنند که اکثراً کشته یا زخمی میشوند
و ۱۵۰ نفر باقیمانده آنها باز سر تسلیم فرود نمی آورند!

برای اینکه غرور ملی و حس خودشناسی فرماندهان این ارتشها بحدیست
که وقتی «موریس» باسی هزار لشکر رومی قلعه «کلیمار» را در مرز ایران محاصره
میکند و ثروت سرشار و مشاغل مهمی را بفرمانده ساخلو کوچک این قلعه نوید
میدهد آن سرباز غیور در پاسخ سردار رومی میگوید که: «صمیمیت خود را نسبت
بشاهنشاه ایران حتی در ازای تاج سلطنت هم نخواهم فروخت!»

امین مارسلن در بند دوازدهم کتاب ۲۲ خود مینویسد :

« ژولین تصمیم گرفته بود که از فتوحات گذشته ایرانیان بسختی انتقام بکشد . چه از شصت سال باینطرف این ملت پر غرور مشرق را در زیر سم ستوران خود پایمال کرده بود و با موفقیت های پی در پی خویش تمام قوای ما را تهدید باضمحلال مینمود ! »

برای اینکه سوار نظام رشید ایران از حیث مهارت در تیر اندازی ، جلدی و چابکی ، سرعت حرکت ، استعداد مانوری ، طاقت و تحمل شدید جنگ برلژ بونهای رومی تفوق داشت و از نقطه نظر عملیات در جبهات پر وسعت و جلگه های پهناور بین النهرین بهتر از دشمن تجهیز شده بود .

بالا تر از همه موضوع زمین است که همیشه بر سایر عوامل تاکتیکی تفوق و حاکمیت دارد و زبر دستی ارتش دوره اشکانی و ساسانی از حیث زمین شناسی و استفاده از موانع آن بیش از دشمن بوده (جنگ کراسوس با سورنا - عقب نشینی آنتوان از مدی آنرویان عقب نشینی تراژان و سیتیم سور از بین النهرین - جنگ ژولین با شاپور بزرگ) .

امین مارسلن در بند دوم کتاب ۲۴ خود ضمن توصیف آداب و اخلاق ایرانیان

با این عبارت بارزش جنگی آنان اعتراف می کند :

« ایرانیان با آنهمه تجربیاتی که راجع بانضباط ، تاکتیک ، مانور و عملیات حربی از ما گرفته اند حتی در نبردهای منظم هم باعث خوف و هراس ما هستند . این ملت در پرتو شجاعت ذاتی خود و ترقی شایانی که در فن جنگ حاصل نموده اگر گرفتار نفاق داخلی نشود دامنه فتوحات خویش را خیلی دور تر از اینها می کشاند ! »

پس بهر اندازه که در صفحات تاریخ نظامی بیشتر کاوش کنیم عظمت ایران و فرزندان نامی او را بهتر درك خواهیم نمود و علاقه و ایمان ما نسبت بگذشته پر افتخار زاد بوم خویش افزونتر خواهد شد.

هر قدر در گزارش جنگهای تاریخی ایران دقیق تر بشویم همت بلند راد مردانی که این آب و خاک را بقیمت خون خود برای ما گذاشته و گذشته اند در ذهن ما بهتر نقش خواهد بست و در نتیجه با اهمیت و سنگینی وظائف ملی خود بیشتر واقف خواهیم شد.

هر چند که معرفت ما نسبت به نیاکان بافر و حشمت خویش بیشتر بشود، حس خودشناسی و غرور ملی ما قوی تر خواهد شد.

برای این منظور باید تمام طبقه جوان و روشن فکر ایران به تاریخ نظامی کشور باستانی خود واقف باشند زیرا همانطوریکه تاریخ عمومی یکی از عوامل مهم پرورش احساسات ملی بشمار میرود، تاریخ نظامی هم سرچشمه عالیترین خصائل سلحشوری است که هر ملت زنده نیازمند این خصایل میباشد

فهرست

اسامی و تعریف اجمالی برخی از کشورها، شهرهای مستحکم دژهای معتبر و طوایف و غیره .

آثروپاتن - نام تاریخی قسمت شمال غربی مدی قدیم بوده که تقریباً شامل آذربایجان امروزه و از جانب شمال به آران ، از طرف مغرب بایرمنستان از جانب مشرق به مغان و کیلان و از طرف جنوب غربی باشور محدود بوده است . شهرهای مهم آثروپاتن عبارت از گاذا یا گنزک بوده که کرسی ولایت محسوب و مورخین عرب آنرا جنزق ذکر کرده اند . محل این شهر را تقریباً در محل تبریز فعلی میدانند . دیگر شهر مستحکم فراد یا فراده اسیه یا پرسیه که مقر تابستانی پادشاه و در جنوب شرقی دریاچه رضائیه واقع بوده است . راولینس محل این شهر را با تخت سلیمان فعلی که جزو بلوک انکوران خمه و در ۹۴ کیلومتری مشرق مه آباد امروزه میباشد تطبیق میدهد . دیگر شهر «تلارما» که بواسطه آتشکده بزرگ آن معروف و در جنوب غربی دریاچه رضائیه واقع بوده است . بعضی از مورخین مانند «لوئی دوبو» محل این شهر را با رضائیه فعلی تطبیق میدهند . از جمله دژهای آثروپاتن «زینتا» را نام برده اند که در سرحد شمال غربی مجاور خاک ارمنستان واقع بوده است .

در جنگهای ایران و روم ، ارتشهای دشمن چند مرتبه از ارمنستان بمدی آثروپاتن تجاوز کرده اند و اینجا یکی از صحنه های جنگ بشمار بوده است .

آخای خالا - از دژهای نظامی سرحد غربی ایران بوده که در ساحل چپ فرات واقع و بواسطه موقعیت جزیره مانند خود تصرف آن مشکل بوده است . بنا بر گفته

امین مارسلان موقعیکه سیاه زولین از نزدیکی این دژ عبور مینماید مدافعین دژ حاضر به تسلیم نمی شوند و زولین بواسطه سختی موقع آن از محاصره منصرف و این دژ مهم را در پشت سر خود سالم گذاشته میگذرد (بند یکم - کتاب ۲۴) . امروز در محاذات این دژ قریه « آلوس » دیده میشود .

آدس یا ادسا - اسم قدیمی « اورفه » امروزه است که از شهرهای مستحکم بین النهرین و کرسی ولایت خسروئن و یکی از شهرهای سرحدی مهم امپراطوری روم محسوب و از حیث اسلحه سازی معروف و سیرهایی که در این جا مینماینند شهره عالم بوده . در جنگهای ایران و روم این شهر مستحکم چندین مرتبه بتصرف ارتش ایران درآمده است .

آدیابن - جزو آشور قدیم محسوب و شامل ولایتی بوده که بین دجله ، زاب علیا و زاب سفلی و رشته جبال زاگرس واقع و شهرهای عمده آن عبارت از نینوا آربیل و گوگامل بوده است . موقعیت این ولایت در سرحد غربی ایران اهمیت استراتژیکی داشته ، راه تهاجم رومیها بایران غالباً از آدیابن یا ارمنستان بوده است . آدیابن امروزه جزو ایالت آربیل است .

آرتهمیتا - اسم قدیم شهر « دستگرد » است که در ساحل چپ رود دیاله واقع و از بناهای پادشاهان بابل بوده است . در اواخر سلطنت ساسانیان این شهر یکی از شهرهای معتبر ایران بشمار بود و حتی خسرو پرویز آنجا را پایتخت خویش قرارداد . در جنگ آخر خسرو پرویز با هراکلیوس قسره های سلطنتی دستگرد از طرف امپراطور روم بیاد غارت داده شد . محل این شهر تقریباً در ۱۳۰ کیلومتری شمال شرقی تیسفون بوده است (به نقشه تاریخی آسیای غربی مراجعه شود) .

آرتاکساتا - اسم پایتخت ارمنستان بوده که در ۱۸۰ قبل از میلاد آرتاکس پادشاه ارمن بموجب دستور آنیبال سردار کارتاژی ساخته است . محل این شهر در جنوب ایروان و ساحل چپ رود ارس است . خط آهن جلفا به تفلیس از کنار خرابه این شهر میگذرد .

آرزائن - اسم ولایتی از کردستان ارمن بوده که در مغرب دریایچه وان و سر چشمه دجله واقع و قلعه معروف مارتیروپلیس در جنوب آن بوده است و امروزه جزو ولایت بتلیس محسوب میشود .

آلانها - نام طایفه جنگجویی از آرینها بوده که از زمان خیلی قدیم در نواحی

ماوراء قفقاز از ساحل غربی دریای خزر تا سرچشمه رود ولگا متعرق بوده‌اند. قسمتی از آلا‌نها بعداً در اثر تهاجم طوایف وحشی باین طرف کوههای قفقاز آمده‌اند

آلبانی - اسم قدیم اران یا شیروانات و داغستان بوده که از طرف مشرق بدریای خزر، از طرف جنوب برودگر و آذربایجان، از طرف مغرب بگرجستان و از جانب شمال بکوههای قفقاز محدود بوده است.

آمد - بنا بگفته امین ماریان (کتاب ۱۸ بند نهم) شهر مستحکم آمد در ابتدا قلعه خرابهٔ بیش نبوده و امیراطور کنستانس در اطراف آن حصار و برجهای مرتفعی ایجاد و با انواع ماشینهای دفاع مجهز نمود و آنرا بیک قلعه جنگی مخوفی مبدل ساخت. از طرف جنوب رود دجله این شهر را مشروب میکنند و از طرف مشرق مشرف به جلگه‌های بین‌النهرین است. رشته ارتفاعات کوه توروس که سرحد بین ارمنستان و نواحی ماوراء دجله است حد شمالی آنرا تشکیل میدهد. از طرف مغرب باولایت کمازن هم سرحد است. دریای قلعه داخلی شهر چشمه آب بزرگی موجود میباشد. این شهر مستحکم که رومیها آنرا غلبه ناپذیر می‌پنداشتند در زمان قباد بتصرف ارتش ایران درآمد ولی بهات استحکام شهر محاصره آن مدتی بطول انجامید و باعث تلفات زیاد شد. محل این شهر را با دیاربکر امروزه تطبیق میدهند

ناصر خسرو علوی هم در سفرنامه خود شرح جالب توجهی راجع باستحکام این شهر مینویسد که در اینجا عیناً نقل میکنیم:

« ششم روز اردی ماه قدیم بشهر «آمد» رسیدیم. بنیاد شهر بر سنگی یک لخت نهاده و طول شهر بمساحت دوهزار گام باشد و عرض هم چندان. گرد اوسوری کشیده است از سنگ سیاه که خشتها بریده است از صدمنی تا یک هزار منی و بیشتر این سنگها چنان بیکدیگر ببسته است که هیچ‌کس در میان آن نیست. بالای دیوار بیست ارش ارتفاع دارد و پهنای دیوار ده‌ارش. بهر صدگزر برجی ساخته که نیمه دایره آن هشتادگزر باشد و کنگره اوهم از سنگ. از اندرون شهر در بسیار جای نردبانهای سنگین بسته است که بر سر بارو تواند شد. بر سر هر برجی جنگ گاهی ساخته. چهار دروازه بر این شهرستان است همه آهن بی‌چوب هر یکی روی بجهتی از جهات عالم. . . . بیرون این سور سور دیگری است هم از این سنگ بالای آن ده‌گزر. همه سرهای دیوار کنگره و از اندرون کنگره مری ساخته‌چنانکه با سلاح تمام مرد بگذرد و بایستد و جنگ کند باسانی.

این سور بیرون را نیز دروازه‌های آهنی برنشاندند مخالف دروازه‌های اندرونی چنانکه چون از دروازه‌های سور اول درروند مبنای در فصیل بیاید رفت تا بدروازه

سور دوم رسند و فراخی فصیل یا نزرده گز باشد . اندر میان شهر چشمه ایست که از سنگ خاره بیرون می آید بمقدار پنج آسیاگرد . آبی بغایت خوش دارد و هیچکس نداند از کجا می آید (سفرنامه ناصر خسرو چاپ برلین صفحه ۱۵) .

آنانو - اسم دژ محکمی در روی فرات بوده است که آب رود خانه مانند جزیره از دو طرف آنرا احاطه مینموده . در موقع لشکرگشی زولین بایران « آنانو » یکی از دزهای مهم سرحدی ایران محسوب بود . محل آنرا در مقابل شهر « عنه » امروزه حدس میزنند . (به نقشه تاریخی آسیای غربی مراجعه شود) .

آناستاسیا - این شهر مستحکم در زمان امپراطور اناستاسیوس در بین النهرین شمالی و مغرب نصیبین و بمسافت پنج کیلومتری خط سرحدی ایران و روم ساخته شده و باسم او معروف گردیده است (پروکپ کتاب اول بند دهم) .

آوارها - اسم طایفه از طوایف هون است که در ۵۵۲ از حدود التائی مهاجرت و در حوضه دانوب سکونت کرده اند . آوارها چندی با امپراطوران روم در جنگ و جدال بوده اند و تا پشت دروازه قسطنطنیه تاخت آورده اند . رئیس این طایفه که در محاصره قسطنطنیه با خسرو پرویز متحد شده « بایان ا » نام داشته و از هرا کلیوس شکست خورده است (از فرهنگ تاریخی M. N. Bouillet) .

باتنه - نام قدیم شهر سروج که جزو ولایت حلب و در مشرق زوگما و روی خط استراتژیکی انطاکیه به کاره واقع بوده . ارتش زولین در تعرض بایران از آنجا عبور نموده است .

بزابد - شهر مستحکم زابد حکومت نشین ولایت زابدیسن و در ساحل چپ دجله واقع بوده است . این شهر در روی تپه های بالنسه مرتفعی بنا شده بود که بر معابر کوهستانی کردوان حاکمیت داشت . دور شهر دیوار محکمی کشیده شده ، قسمت جنوبی آن چون بیشتر در معرض تهدید بود دو حصار داشت . بواسطه اهمیت موقع این شهر در خط سرحدی ایران رومیها بحفاظت آن کمال اهمیت را میدادند . بزابد در زمان شاپور بزرگ بتصرف ارتش ایران درآمد . محل آن در جزیره این عمر امروزه بوده است .

تیلوتا - نام یکی از دزهای سرحد غربی ایران در ساحل چپ فرات و در جنوب شهر « عنه » و نزدیک به شهر « حدیته » امروزه واقع بوده است . امین مارسلان در بند دوم کتاب ۲۴ خود راجع به این دژ اینطور مینویسد : « در

راه یمانی روز بعد بجای دز تیلولا رسیدیم که در روی صخره مرتفعی در میان آب نباشده بود. طبیعت در استحکام این دز طوری کمک نموده بود که با وسائل مصنوعی تهیه آن هرگز مقدور نمی شد. زولین بطور بلائمت از فرمانده ساخو ایرانی دز خواست که تسلیم شود. فرمانده مزبور جواب داد: « هنوز وقت آن نرسیده که این دز را تسلیم کنم. اگر توانستید بر کشور ایران حکمفرمایی پیدا کنید البته ما هم تابع سرنوشت سایرین خواهیم بود. » پس از وصول این جواب از جاو این دز گذشتیم و آنرا در پشت سر سالم گذاشتیم.

پارت - یارت شامل خراسان فعلی و در عهد قدیم کشور پهناوری بوده که حدود آن از دربند خزر شروع و به هریرود منتهی میشده - ولایات ذیل تماماً جزو یارت بوده است: دامغان، شاهرود، جوین، نیشابور، سبزوار، مشهد، بجنورد، قوچان، دره گز، سرخس، اسفراین، جام، باخزر، خواف، ترشیز و تربت حیدری. بطوری که مورخین ذکر مینمایند دربند خزر حد فاصل فیما بین یارت و مدی بوده است. اسم این کشور در کتیبه داریوش بر تو ذکر شده است.

پنت یا پنتوس - دولت پنت در زمان قدیم به قسمتی از کاپاداس اطلاق میشده که در ساحل جنوبی دریای سیاه بوده. این دولت در زمان مهرداد بزرگ باوج ترقی رسید و جهل سال با موفقیت تمام بر ضد دولت روم داخل جنگ شد و مکرر سرداران رومی شکست داد تا بالاخره مغلوب یمیه شد. حدود دولت پنت در زمان قدرت آن از طرف مشرق تا حدود دریای آزو میرسیده است.

پیروز شاپور - اسم یکی از شهرهای بزرگ و پر جمعیت سرحد غربی ایران بوده که در زمان شاپور در ساحل چپ فرات بنا شده و آب رودخانه مانند جزیره آنرا فرا میگرفته است. در موقع تعرض زولین بایران سپاه رومی چندین روز برای محاصره این شهر معطل شده و تلفات سنگینی داده است. امین مارتیان وقتی که از استحکام ارگ این شهر تعریف میکند میگوید: « اطراف ارگ با دیوارهای بانندی محصور بود که تماماً از آجر ساخته شده، میان آجرها قبر ریزی کرده بودند. البته چنین ساختمانی از حیث استحکام بی نظیر است. »

بنا بر گفته همین مورخ زولین مجبور شد تمام ماشینهای بزرگ قلعه گیری را بر ضد دیوار ارگ شهر بکار ببرد و با این وصف موفق بخراب کردن حصار شهر نگردید تا اینکه مامرسید «Marmersiden» فرمانده ساخو شهر حاضر به تسلیم شد مشروط بر اینکه خود با تمام عده نظامی و سکنه غیر نظامی شهر سالمآ به نیسفون بروند. بعدها

سفاح خایفه عباسی در حوالی خرابه های بیروز شاپور شهر جدیدی بنا نمود و آنرا « انبار » نام نهاد . امروز در نزدیکی محل این شهر قصبه بنام « الفلوجه » دیده می شود .

دارا - یکی از شهرهای مستحکم بین النهرین شمالی و صاحب دو حصار معظم بوده است . پروکپ در بند ۱۳ کتاب دوم خود مینویسد : « حصار داخلی شهر دارا فوق العاده بزرگ و حیرت انگیز است زیرا ارتفاع خود دیوار به ۶۰ پا و بلندی برجهای آن به ۱۰۰ پا میرسد . حصار خارجی از حیث بلندی کوچکتر از حصار داخلی ولی از حیث استحکام با آن برابر است . فاصله بین دو حصار به پنجاه قدم میرسد و اهالی شهر معمولاً کله های خود را در آنجا سر میدهند » . این شهر در زمان زوستن اول در شمال غربی نصیبین و در محلی بمسافت چهارده روز از دجله احداث گردید . موقعیت این شهر در خط استحکامات رومیان اهمیت زیاد داشت و بعزت محکمی برج و باروی آن و تعداد زیادی از ماشینهای دفاعی که در آنها قرار داده بودند در نظر رومیان شهر دارا غلبه ناپذیر بود . در اطراف دارا لشکریان ایران و روم چندین مرتبه با یکدیگر مصاف داده اند . بطوریکه در جنگهای خسرو انوشیروان دیده شد تصرف این شهر معروف بدست شاهنشاه ساسانی لطمه بزرگی بدولت امپراطوری روم وارد ساخت .

زابدیسمن - یکی از پنج ولایتی بود که در زمان نرسی بدولت روم واگذار شد و در زمان شاپور بزرگ مسترد گردید بواسطه اهمیت موقعیت آن در خط سرحدی رومیان قاعه محکمی در این شهر بنا کرده بودند که موسوم به « بزابد » بدست شاپور بزرگ مفتوح شد . محل این ولایت امروز معروف بجزیره ابن عمر و روی نقشه ها معین است .

سنگارا (سنجار) - موقعیت این شهر در جاو دجاه و اهمیت آن از نقطه نظر دیدبانی و مرافقت اوضاع آدیابن ، دولت روم را از دیرزمانی باشتال و استحکام این شهر وادار نموده بود و همیشه در آنجا ساخو کافی داشتند . آمین مارسلان وقتی تصرف این شهر را بدست شاپور بزرگ شرح میدهد اینطور می نویسد :

« قوای عمده ما در این موقع در اردوگاه نصیبین بود و بواسطه بعد مسافت برای خلاصی سنگارا هیچ کاری نمیتوانستیم بکنیم . در زمانهای سابق هم چندین مرتبه این شهر بتصرف دشمن در آمد بدون اینکه رومیان بتوانند کمکی بان برسائند . علت عمده این است که در اراضی اطراف آن بهیچوجه آب پیدا نمیشود . با وجود تمام مزایائی که این قاعه مستحکم از نظر دیده بانی دارد میتوان گفت که تصاحب آن همیشه برای ما

گران تمام شده است (کتاب بیستم - بند ۶) . محل این شهردر دامنه ارتفاعات کوه سنجار و جزو ایالت موصل است .

گاره (حران) - از شهرهای مستحکم خسروئن و در مسافت ۴ کیلو متری جنوب اورفه امروزه واقم و بواسطه شکست کراسوس و نابود شدن ازویونهای رومی بدست سورنا سیهسالار دولت اشکانی در ۵۳ قبل از میلاد و شکست گالربوس بدست نرسی هفتمین پادشاه ساسانی در ۲۹۶ میلادی اسم این شهر در تاریخ معروف شده است .

لازیکا - شامل قسمت کوهستانی ولایت کلخید بین رود فاز در شمال وارمنستان در جنوب بود که در ساحل شرقی دریای سیاه واقع و در زمان انوشیروان و ژوستینین چندین سال معرض تاخت و تاز لشکریان ایران و روم قرار گرفت . بعدها یکی از خطوط تعرضی رومیان بکشور ایران از لازیکا بود . مخصوصاً هراکلیوس اینجا را مبدا عملیات خود قرارداد . نظر به مجاورت آن با دربند قفقاز مردمان رشید لازیکا در جاوگیری از تهاجم وحشیان ساکن ماوراء قفقاز بخاک روم و ایران خیلی کمک می کردند و بهمین علت دولتین هر دو نسبت باین ولایت علاقه مند بودند . لازیکا در واقع شامل منگرتلی میشود و امروز معروف به لازستان است .

نصیبین - این شهر یکی از قدیم ترین شهرهای بین النهرین شمالی است که ایجاد آنرا به نمرود نسبت میدهند . لوکولوس سردار رومی در سال ۷۰ قبل از میلاد موقعی که بر علیه مهرداد پادشاه ین و تیگران پادشاه ارمن جنگ میکرد نصیبین را متصرف شد و آنجا را مرکز مستعمرات رومی قرارداد . بعدها دولت روم دائماً بر استحکام این شهر افزود و برج و باروی آنرا با انواع ماشینهای دفاع مجهز نمود و این شهر مستحکم را مهم ترین مراکز استراتژیکی مشرق قرارداد و در واقع کلید متصرفات شرقی رومیان بشمار بود . شاپور بزرگ سه مرتبه نصیبین را محاصره نمود و هر دفعه پس از مدتی معطلی و تحمل ضایعات موفق بتصرف آن نشد . تا آنکه پس از شکست سیاه زولین در ضمن معاهده که با ژوون بسته شد شهر مستحکم نصیبین بدولت ایران واگذار گردید . رومیان باندازه باین شهر اهمیت میدادند که تسلیم آنرا بدولت ایران گناه بزرگی برای ژوون میدانند . امین هارسان در بند نهم کتاب ۲۵ خود شرح تسلیم این شهر را اینطور بیان میکند : « روز بعد از ورود بحوالی نصیبین بینس (یا بینس) یکی از افسران ارشد ارتش ایران نزد ژوون آمد و جدأ اجرای مواد قرارداد صاح را خواستار شد . با اجازه ژوون داخل شهر گردید و پرچم های

ایران را بر فراز ارک برافراشت. مردمی که از سالیان دراز در آنجا سکونت داشتند چون خود را مجبور به ترك زاد بوم دیدند بصدا درآمدند و به زوین اعتراض کردند ولی امپراطور بگذر رعایت احترام سوگند حکم داد سه روزه تمام مردم از شهر خارج بشوند. فردوسی هم باین قسمت اشاره کرده است:

چو اندر نصیبین خیر یافتند همه جنگ را نیز بشتافتند
که مارا نیاید که شاپور شاه نصیبین بگیرد بیارد سپاه

نهر ملك - ترعة بزرگی بوده است که فرات را بدجله متصل مینموده و این مورخ معروف رومی حفر آنرا به ساوکوس نیکاتور نسبت میدهد ولی امین مارسان معتقد است که ترازان این ترعه را حفر کرد و نیروی دریائی خود را از فرات بدجله عبور داد و بعد سیتیم سور نیز آنرا توسعه داد. «گیون» بر این عقیده است که این ساختمان معظم بدست اشخاص مختلف صورت گرفته و بطول زمان مرمت و اصلاح شده است. بنا بر گفته امین مارسان زولین هم برای عبور دادن نیروی دریائی خود از فرات بدجله ترعه مزبور را که در آن زمان از طرف ایرانیان پر شده بود دستور داد پاک کردند و کشتیهای خود را از آنجا بدجله گذرانید.

نهر وان - نام شهر وسیعی در شمال بغداد بوده و رودی بهمین اسم از سه میلی شمال شرقی تیسفون می گذشته است.

ویرتا - بنا بر گفته امین مارسان این دژ در انتهای سرحد بین النهرین و ساحل راست دجله واقع بود. بنای آنرا باسکندر مقدونی نسبت میدادند. برج و باروی ویرتا خیلی مستحکم و رومیان آنرا با انواع ماشینهای دفاع مجهز نموده بودند و ساخلو قوی در آنجا داشتند. شاپور بزرگ پس از تصرف «بزابد» و «سنگار» بمحاصره این دژ پرداخت ولی موفق بگرفتن آن نشده محل این دژ نزدیک به تیکریت امروزه بوده است.

هاقرا (الحضر) - یکی از شهرهای معروف بین النهرین بوده که قلعه آن از حیث استحکام بی نظیر و دو نفر از امپراطوران روم - ترازان و سیتیم سور - مدتی برای محاصره این شهر معطل شدند و تلفات زیادی دادند ولی در اثر استحکام قلعه شهر و مدافعه دلیرانه اهالی ها ترا از تصرف آن عاجز ماندند. محل این شهر بمسافت سه روز از موصل واقع و خرابه های آن هنوز در جنوب غربی موصل دیده میشود. بعضی از نویسندگان مغرب و مشرق عظمت این شهر را مشروحاً ذکر نموده اند.

از خوانندگان گرامی تمنا میشود اشتباهات ذیل را در

متن کتاب تصحیح فرمایند

صحیح	غلط	سطر	صفحه
کراسوس	کراکوس	۱۹، ۱۶	۱۲
پوپلیوس	فابیوس	۱۹	۱۸
موقفیت	موقعیت	۱۵	۲۲
افسران	اقران	۱۲	۵۲
منذربن نعمان	نعمان ابن منظر	۵	۱۲۷
تفرقه	تفوقه	۱۳	۱۴۹
آسیا	سیا	۱	۱۴۶

قیمت در تمام کشور ۱۴ ریال

بعنوان کرایه و حق الزحمه فروشنده در هیچ نقطه

چیزی بقیمت علاوه نخر اهد شد